

قرآن
سبک زندگی
حیث
سلسله

فرآیند ارتباطات انسانی (۳)
ارتباط انسان با انسان

محمد مهدی گرجیان
خدیجه هاشمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله مباحث سبک زندگی قرآنی

فرآیند ارتباطات انسانی (۳)

ارتباط انسان با انسان

محمد مهدی نرجیان

استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) و استاد جامعه المصطفی العالمیه قم

خدیجه هاشمی

دکترای فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

سرشماره	۱ : گرجیان، محمدمهدي، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدیدآور	۲ : ارتباط انسان با انسان / محمدمهدي گرجيان، خديجه هاشمي.
مشخصات نشر	۳ : تهران: سازمان دارالفقران كريم، نشر تلاوت، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهري	۴ : ۲۳۸ص.
فروست	۵ : سلسله مباحث سبک زندگی قرآنی فرایند ارتباطات انسانی؛ ج ۳.
شابک	۶ : دوره ۲۵۴ - ۸۱۷۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۸۱۷۲ - ۲۸ - ۴ : ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۸۱۷۲ - ۲۸ - ۴
وضعیت فهرست نویسی	۷ : فیا
موضوع	۸ : روابط بین اشخاص - جنبه های قرآنی
موضوع	۹ : انسان شناسی - جنبه های قرآنی
موضوع	۱۰ : خودسازی - جنبه های قرآنی
موضوع	۱۱ : راه و رسم زندگی - جنبه های قرآنی
شماره لغزوده	۱۲ : هاشمی، خدیجه، ۱۳۵۷ - -
شماره لغزوده	۱۳ : سازمان دارالفقران كريم، نشر تلاوت
رده بندی کنگره	۱۴ : ۱۳۹۷ ۸۴۰۳۴/۰۲/۰۲ EP
رده بندی دیویی	۱۵ : ۲۹۷/۱۵۹
شماره کاتالوگ ملی	۱۶ : ۵۵۱۳۷۷۳
تاریخ درخواست	۱۷ : ۱۳۹۷/۱-۱۰



❖ عنوان: سلسله مباحث سبک زندگی قرآنی فرایند ارتباطات انسانی (۳):

ارتباط انسان با انسان

محمدمهدي گرجيان / خديجه هاشمي

محمد نقویان

انتشارات تلاوت

اول؛ ۱۳۹۸

نشر تلاوت

۹۷۸-۵۰,۰۰۰ تومان

تهران، خیابان رشت، جنب کوچه ستوده، پلاک ۳۹

۶۶۹۵۶۰۹۵ و ۷۷۶۳۵۵۰۰

❖ مؤلفان:

❖ ویراستار:

❖ ناشر:

❖ نوبت چاپ:

❖ شمارگان:

❖ قیمت:

❖ شابک:

❖ نشانی:

❖ تلفن:

فهرست مطالب

۱۵	مقدمه ناشر
۱۷	مقدمه مولف
❖ فصل یکم: کلیات و مبانی ۱۹		
۲۰	درس یکم: مفهوم شناسی، مبادی و روش شناسی
۲۱	مفهوم شناسی
۲۱	انسان
۲۲	ارتباط سالم
۲۳	ارتباط انسان با انسان
۲۴	سبک زندگی
۲۴	زندگی قرآنی
۲۵	ضرورت ارتباط انسان با انسان در الگوی زندگی قرآنی
۲۶	جایگاه ارتباط انسان با انسان در الگوی زندگی قرآنی
۲۶	تبارپژوهی ارتباطات انسانی در مطالعات اسلامی
۲۸	انقسام ارتباطات انسان با انسان از دیدگاه قرآن کریم به نحو اجمال
۲۸	ا) ارتباطات فردی: ارتباط انسان با خود
۲۹	ب) ارتباطات جمعی: ارتباط انسان با دیگران
۲۹	روش شناسی
۳۰	خلاصه درس
۳۱	پرسش ها
۳۲	درس دوم: مبانی ارتباط انسان با انسان در سبک زندگی قرآنی
۳۳	مبانی «انسان شناسی» قرآنی
۳۳	ا) کرامت ذاتی انسان
۳۴	ب) تعادل میان جسم و روح
۳۶	ج) سعادت انسان
۳۶	د) کمال نهایی



- ۳۷ ۵۸ مراتب انسان
- ۳۹ مبانی «سبک زندگی» قرآنی
- ۳۹ (ا) حیات طبیعی
- ۴۰ (ب) حیات معقول
- ۴۱ (ج) حیات الهی
- ۴۲ (د) تناسب میان آنها
- ۴۳ تناظر مراتب وجودی انسان با عوالم هستی از دیدگاه قرآن کریم
- ۴۴ (ا) مرتبه حس
- ۴۵ (ب) مرتبه خیال
- ۴۶ (ج) مرتبه عقل
- ۴۷ (د) مرتبه فواعل
- ۴۸ تناظر کتاب تکوین (انسان کامل) و تدوین در قرآن کریم
- ۵۰ تطابق عالم کبیر، عالم صغیر و کتاب تدوین (قرآن کریم)
- ۵۱ ضرورت همسان سازی انسان با نظام تکوین و تشریح الهی در سبک زندگی قرآنی
- ۵۴ خلاصه درس
- ۵۵ پرسش ها

❖ فصل دوم: ارتباط انسان با خود در سبک زندگی قرآنی / ۵۷

- ۵۸ درس سوم: خودشناسی و راه های تحقق آن از منظر قرآن کریم
- ۵۹ چیستی خودشناسی در قرآن کریم
- ۶۰ ضرورت خودشناسی در قرآن کریم
- ۶۱ ارتباط خودشناسی با سبک زندگی قرآنی
- ۶۲ مشخصه های خودشناسی قرآنی و کاربرد آن در سبک زندگی قرآنی
- ۶۲ (ا) عزت و کرامت انسانی
- ۶۴ (ب) تقرب به حق تعالی
- ۶۵ (ج) تقرب به اهل بیت علیهم السلام
- ۶۶ راه های تحقق خودشناسی در قرآن کریم و به کارگیری آن در سبک زندگی قرآنی
- ۶۶ (ا) مطالعه نفس



- ٦٧..... (ب) تدبیر در تاریخ زندگی انبیای الهی
- ٦٨..... (ج) عبرت از تاریخ زندگی کافران و حکومت‌های پیشین
- ٦٩..... (د) توجه به نیازهای حقیقی انسان
- ٧١..... خلاصه درس
- ٧٢..... پرسش‌ها
- ٧٣..... درس چهارم: آثار خودشناسی در سبک زندگی قرآنی
- ٧٤..... آثار معرفتی
- ٧٤..... (ا) تقویت خداشناسی
- ٧٥..... (ب) شناخت ارزش‌ها و کرامت انسانی
- ٧٥..... (ج) شناخت استعدادها و تمایلات درونی
- ٧٧..... آثار عملی
- ٧٧..... (ا) خودشناسی، زمینه‌ساز خودسازی درست
- ٧٧..... (ب) دوری از هواهای نفسانی
- ٧٩..... (ج) دست‌یابی به الگوی برتر اخلاقی
- ٨٠..... (د) تواضع
- ٨١..... (ه) نوع دوستی
- ٨٢..... (و) تحقق زندگی الهی بر اساس سبک قرآنی
- ٨٤..... خلاصه درس
- ٨٤..... پرسش‌ها

❖ فصل سوم: خودسازی، مراتب، آثار و موانع آن در سبک زندگی قرآنی / ٨٥

- ٨٦..... درس پنجم: خودسازی و راه‌های تحقق آن در سبک زندگی قرآنی
- ٨٧..... چیستی خودسازی در قرآن کریم
- ٨٧..... ضرورت خودسازی در قرآن کریم
- ٨٨..... ارتباط خودسازی با سبک زندگی قرآنی
- ٨٩..... راه‌های تحقق خودسازی از منظر قرآن کریم
- ٨٩..... (ا) توجه به کرامت ذاتی انسان
- ٩١..... (ب) توجه به گرایش‌های فطری

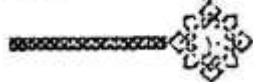


- ۹۱ ج) پیروی از شریعت، طریقت و حقیقت
- ۹۲ د) مجاهدت نفس (جهاد اصغر، اوسط و اکبر)
- ۹۴ ه) رعایت اخلاق قرآنی
- ۹۴ و) تقویت انگیزه‌های دینی در همه امور
- ۹۶ خلاصه درس
- ۹۷ پرسش‌ها
- ۹۸ درس ششم: مراتب خودسازی در سبک زندگی قرآنی (۱)
- ۹۹ مرتبه یکم: حیات طبیعی انسان
- ۱۰۰ مرتبه دوم: حیات معقول انسان و راه‌های تحقق حیات معقول
- ۱۰۰ ۱) توجه به سلامت و رشد عقل
- ۱۰۳ ب) علم‌آموزی و تفکر
- ۱۰۵ ج) پرهیز از اندیشه‌های التقاطی
- ۱۰۷ د) تقویت روحیه حقیقت‌جویی
- ۱۰۸ ه) تعدیل فعالیت‌های غریزی
- ۱۱۰ خلاصه درس
- ۱۱۰ پرسش‌ها
- ۱۱۱ درس هفتم: مراتب خودسازی در سبک زندگی قرآنی (۲)
- ۱۱۲ مرتبه سوم: حیات الهی و طبیعت انسان و راه‌های تحقق حیات الهی
- ۱۱۲ ۱) توجه به سلامت روح
- ۱۱۳ ب) بندگی خالصانه حق تعالی
- ۱۱۴ ج) رعایت تقوای الهی
- ۱۱۵ د) ایمان و عمل صالح
- ۱۱۶ ه) تقویت جنبه‌های اخلاقی
- ۱۱۷ و) قطع تعلقات دنیوی
- ۱۱۸ ز) تهذیب نفس
- ۱۱۹ ح) موت ارادی
- ۱۲۲ خلاصه درس



- ۱۲۳ پرسش‌ها
- ۱۲۴ درس هشتم: آثار خودسازی از منظر قرآن کریم
- ۱۲۵ ۱. آرامش درونی
- ۱۲۶ ۲. دست‌یابی به لذت مراقبت ربانی
- ۱۲۷ ۳. دست‌یابی به سعادت
- ۱۲۷ ۴. کمال‌گرایی در برابر لذت‌گرایی
- ۱۲۸ ۵. شناخت ارزش‌ها و پرهیز از ضد ارزش‌ها
- ۱۲۹ ۶. تحقق زندگی الهی به سبک قرآنی
- ۱۳۱ خلاصه درس
- ۱۳۱ پرسش‌ها
- ۱۳۲ درس نهم: موانع خودشناسی و خودسازی از منظر قرآن کریم
- ۱۳۳ موانع خودشناسی و خودسازی از منظر قرآن کریم
- ۱۳۳ ۱. موانع معرفتی
- ۱۳۳ (ا) جهل به مقام و جایگاه انسان در هستی
- ۱۳۴ (ب) غفلت از عیوب نفس
- ۱۳۶ (ج) غفلت از ارزشهای انسانی
- ۱۳۷ ۲. موانع عملی
- ۱۳۷ (ا) پیروی از هوای نفس
- ۱۳۸ (ب) معاشرت با افراد ناصالح
- ۱۳۹ (ج) گناه
- ۱۴۰ ۳. موانع عاطفی
- ۱۴۰ (ا) ضعف اراده
- ۱۴۱ (ب) حبّ ذات و خودپرستی
- ۱۴۳ خلاصه درس
- ۱۴۴ پرسش‌ها

- ❖ فصل چهارم: ارتباط اجتماعی انسان با خانواده و شهروندان در سبک زندگی قرآنی / ۱۴۵
- درس دهم: ارتباط انسان با خانواده و خویشاوندان در سبک زندگی قرآنی (۱) ۱۴۶
- ارتباط انسان با خانواده در سبک زندگی قرآنی ۱۴۷
- اهمیت خانواده در قرآن کریم ۱۴۷
- پیامدهای فردی - اجتماعی خانواده قرآنی ۱۴۸
- ا) سلامت روان ۱۴۸
- ب) تحکیم بنیان‌های خانواده ۱۴۹
- ج) سلامت اجتماع ۱۵۰
- آسیب‌شناسی روابط خانوادگی ۱۵۱
- ا) تغییر ارزش‌ها ۱۵۱
- ب) عدم رعایت حقوق متقابل ۱۵۲
- ج) نارضایتی جنسی ۱۵۳
- د) تجمل‌گرایی و چشم و هم چشمی ۱۵۴
- ه) عدم توجه به وظایف اخلاقی و شرعی ۱۵۵
- راه‌های بیرون‌رفت از آسیب‌ها ۱۵۶
- ا) رعایت حقوق متقابل میان همسران ۱۵۶
- ب) رعایت حقوق متقابل فرزندان و والدین ۱۵۷
- ج) رعایت تقوا ۱۵۹
- د) عفو و گذشت ۱۶۰
- ه) محبت ۱۶۱
- خلاصه درس ۱۶۳
- پرسش‌ها ۱۶۴
- درس یازدهم: ارتباط انسان با خانواده و خویشاوندان در سبک زندگی قرآنی (۲) ۱۶۵
- ارتباط انسان با خویشاوندان در سبک زندگی قرآنی ۱۶۶
- ضرورت صله رحم در قرآن کریم ۱۶۶
- آثار صله رحم در قرآن کریم ۱۶۸
۱. آثار دنیوی ۱۶۸



- ۱۶۸ (ا) زیادت عمر
- ۱۶۹ (ب) زیادت رزق
- ۱۶۹ (ج) تأمین حوایج دنیوی
۲. آثار اخروی ۱۷۰
- (ا) بخشش گناهان ۱۷۰
- (ب) مشمول رحمت حق شدن ۱۷۰
- (ج) تخفیف عقاب و تسهیل حسابرسی در قیامت ۱۷۱
- (د) آسان شدن سکرات موت ۱۷۱
- عواقب ترک صله رحم در قرآن کریم ۱۷۲
- (ا) کاهش عمر ۱۷۲
- (ب) کاهش جمعیت ۱۷۳
- (ج) قحطی و خشک‌سالی ۱۷۳
- آسیب‌شناسی روابط با خویشاوندان در سبک زندگی قرآنی ۱۷۴
- (ا) پرهیز از صله رحم به دلیل ضعف اعتقادات مذهبی ۱۷۴
- (ب) آگاه نبودن به اهمیت صله رحم و کارکردهای آن ۱۷۴
- (ج) پرهیزینه بودن برخی از ارتباطات خویشاوندی ۱۷۵
- (د) عدم رعایت حدود عقلی و شرعی ۱۷۵
- راه‌های برون‌رفت از آسیب‌ها ۱۷۶
- (ا) ساده‌زیستی و عدم تکلف ۱۷۶
- (ب) پرهیز از چشم و هم‌چشمی در مهمانی‌ها ۱۷۷
- (ج) لزوم رعایت حدود شرعی و پرهیز از اختلاط ۱۷۸
- خلاصه درس ۱۷۹
- پرسش‌ها ۱۸۰
- درس دوازدهم: ارتباط انسان با شهروندان در سبک زندگی قرآنی ۱۸۱
- ارتباط انسان با شهروندان در سبک زندگی قرآنی ۱۸۲
- رعایت حقوق شهروندی در سبک زندگی قرآنی ۱۸۲
- (ا) توجه به جایگاه انسانی شهروندان ۱۸۲

- ب) حفظ امنیت فردی و اجتماعی ۱۸۳
- ج) ضمانت اجرایی قوانین حقوقی در سبک زندگی قرآنی ۱۸۴
- رعایت آداب قرآنی در ارتباط انسان با سایرین ۱۸۵
- ا) رعایت حقوق همسایگی ۱۸۵
- ب) اعتدال در رفتار و گفتار ۱۸۶
- ج) رعایت بهداشت عمومی ۱۸۶
- د) تفریحات سالم ۱۸۷
- خلاصه درس ۱۸۸
- پرسش‌ها ۱۸۸
- ❖ فصل پنجم: ارتباط انسان با هموعان با ملاحظه امور اعتقادی در سبک زندگی قرآنی/ ۱۸۹
- درس سیزدهم: ارتباط انسان مسلمان با مسلمانان دیگر در سبک زندگی قرآنی ۱۹۰
- ویژگی‌های مسلمانان در قرآن کریم ۱۹۱
- اصول ارتباط با هم عقیده (مسلمانان) ۱۹۲
- ا) رأفت و مهربانی ۱۹۲
- ب) حسن خلق در معاشرت ۱۹۴
- ج) حفظ وحدت اجتماعی و پرهیز از تفرقه ۱۹۴
- د) امر به معروف و نهی از منکر ۱۹۵
- ارتباط انسان با انسان کامل ۱۹۶
- خلاصه درس ۱۹۸
- پرسش‌ها ۱۹۹
- درس چهاردهم: ارتباط انسان مسلمان با اهل کتاب، مشرکان و منافقان ۲۰۰
- ویژگی‌های اهل کتاب در قرآن کریم ۲۰۱
- اصول ارتباط با اهل کتاب ۲۰۲
- ا) حفظ کرامت انسانی ۲۰۲
- ب) حفظ حقوق ادیان ۲۰۲
- ج) نهی از دل‌بستگی به اهل کتاب ۲۰۴
- د) رعایت عدالت اجتماعی ۲۰۴

۲۰۵ ویژگی های مشرکان در قرآن کریم
۲۰۶ اصول ارتباط با مشرکان در سبک زندگی قرآنی
۲۰۷ (ا) حفظ عزت و استقلال اسلامی
۲۰۸ (ب) عدم استعانت و اطاعت از کافران
۲۰۹ (ج) پرهیز از تشبیه به مشرکان
۲۱۰ (د) حفظ روحیه دفاعی
۲۱۱ (ه) حفظ انسجام درونی با پیروی از رهبری
۲۱۲ ویژگی های منافقان در قرآن کریم
۲۱۲ اصول ارتباط با منافقان
۲۱۳ (ا) افشاگری توطئه های منافقان
۲۱۴ (ب) ضرورت بصیرت در مقابل فتنه منافقان
۲۱۵ (ج) رعایت حدود و فاصله ها
۲۱۶ خلاصه درس
۲۱۶ پرسش ها

❖ فصل ششم: فصل پایانی / ۲۱۷

۲۱۸ درس پانزدهم: آسیب شناسی ارتباط انسان با خود و دیگران در سبک زندگی قرآنی
۲۱۹ آسیب شناسی ارتباط انسان با خود
۲۱۹ (ا) آسیب عدم آگاهی به حرمت نفس انسانی
۲۲۰ (ب) آسیب دنیا طلبی و سبک زندگی دنیایی
۲۲۱ (ج) آسیب سوء اخلاق
۲۲۲ (د) آسیب غفلت
۲۲۳ (ه) آسیب عدم تهذیب نفس
۲۲۳ (و) آسیب گناه و بی تقوایی
۲۲۴ آسیب شناسی ارتباط انسان با دیگران
۲۲۴ (ا) عدم رعایت اخلاق جمعی
۲۲۵ (ب) عدم رعایت حقوق متقابل
۲۲۵ (ج) عدم رعایت حدود عقلی و شرعی

۲۲۷ خلاصهٔ درس
۲۲۸ پرسش‌ها
۲۲۹	درس شانزدهم: توصیه‌های قرآنی و مهارت‌های کاربردی در ارتباط انسان با انسان در سبک زندگی قرآنی
۲۳۰ ۱. تفکر و تدبیر در کرامت نفس
۲۳۰ ۲. رعایت تقوا
۲۳۱ ۳. دعوت قرآن به خُلق عظیم
۲۳۲ ۴. حفظ اتحاد و نهی از تفرقه افکنی در جامعهٔ اسلامی
۲۳۳ ۵. ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل‌گرایی
۲۳۴ ۶. تعاون و مشارکت در امور اجتماعی
۲۳۴ ۷. توجه به خانواده و ارحام
۲۳۵ ۸. حفظ حدود و رعایت فاصله‌ها با بیگانگان
۲۳۷ خلاصهٔ درس
۲۳۸ پرسش‌ها
۲۳۹ کتاب‌نامه

مقدمه ناشر

در پی تأکيدات مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) بر لزوم آسیب شناسی و اهتمام جدی و همه جانبه حوزه و دانشگاه و تمامی دستگاه های علمی، فرهنگی، آموزشی و تبلیغی نسبت به مقوله «سبک زندگی اسلامی»؛ به عنوان «بخش اصلی و حقیقی تمدن اسلامی»، سازمان دارالقرآن الکریم وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، ورود و تلاش در این عرصه مهم و سرنوشت ساز- متناسب با مأموریت های سازمانی و فراسازمانی محوله - را برای خود وظیفه ای مهم دانست.

هرچند از حدود یک دهه پیش از این، علاوه بر توجه و اهتمام به توسعه آموزش های مفاهیم و تفسیر قرآن کریم در قالب طرح های مختلف آموزشی و تبلیغی، تلاش هایی در زمینه «تربیت قرآنی» در قالب برگزاری «کارگاه های آشنایی با مهارت های زندگی قرآنی» صورت گرفته بود؛ ولی از اواخر سال ۱۳۹۴ موضوع «سبک زندگی اسلامی» با «رویکرد قرآنی» به عنوان راهبردی مهم در دستور کار این سازمان قرار گرفت.

به همین منظور در نخستین گام، «درخت واره سبک زندگی قرآنی» و «فرآیند تحقیق و تدوین و آن» پس از کارشناسی و دقت نظر زیاد در جوانب موضوع و همفکری صاحب نظران تهیه و ترسیم گردید.

به دنبال ترسیم نظام مفهومی سبک زندگی قرآنی، ضرورت تهیه و تألیف منابعی که از یک سواز اتقان و وثوق محتوایی برخوردار بوده و از دیگر سو در قالب «درسنامه» در «طرح های آموزشی» قابل استفاده باشند، کاملاً محرز بود. به همین جهت بعد از کارشناسی و همفکری با اساتید حوزه و دانشگاه و تهیه زیرفهرست های درخت واره سبک زندگی و فهرست موضوعی از مطالب مورد لزوم، کار تألیف منابع آموزشی، در قالب «سلسله مباحث سبک زندگی قرآنی» شامل «مبانی و مبانی»، «فرآیند ارتباطات انسانی»، «گفتگوهای تربیتی» و ... آغاز شد و بحمدالله با لطف و عنایات حضرت حق و مساعدت، بزرگواری و لطف بی دریغ استاد ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر محمد مهدی گرجیان و همکاران

پژوهشی ایشان، در محور «فرآیند ارتباطات انسانی در سبک زندگی قرآنی» در چهار جلد با عنوان «ارتباط انسان با خداوند»، «ارتباط انسان با قرآن کریم و اهل بیت (علیهم السلام)»، «ارتباط انسان با انسان» و «ارتباط انسان با جهان هستی» در این عرصه تولید و تالیف شد؛ این اثر در آستانهٔ چهلمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب شکوهمند اسلامی به جامعه علمی، فرهنگی و آموزشی کشور تقدیم می‌شود.

از همهٔ فرهیختگان قرآنی درخواست می‌شود تا نقطه نظرات خود را جهت ارتقاء سطح کیفی منابع و متون آموزشی این سازمان به تارنمای www.telavat.ir و یا به نشانی تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت شماره ۳۹، ارسال فرمایند.

معاونت آموزش و پژوهش سازمان دارالقرآن الکریم

تقدیم به

حضرت ابوعبدالله الحسین علیه السلام

که بهترین نمونه عملی سبک زندگی قرآنی برای جهانیان است.

مقدمه مولف

نوشته‌ها و گفته‌هایی که تنها منشأ بشری دارند به طور متعارف، مخاطب خاصی دارند. به گونه‌ای که اگر مخاطب آن‌ها عموم مردم باشد برای متخصصان رشته‌های گوناگون چندان مفید نیست و اگر در سطح فهم متخصصان باشد، برای عموم مردم قابل استفاده نخواهد بود؛ درحالی‌که زبان قرآن کریم افزون بر قابلیت استفاده برای عموم مردم و غیرمتخصصان، شأنیت راهنمایی و هدایت‌گری متخصصان و اندیشمندان رشته‌های گوناگون علمی را نیز داراست. از این رو، زبان قرآن کریم را زبان هدایت و دعوت انسان به سوی کمال و سعادت و به عبارت دیگر، زبان فطرت خوانده‌اند. افزون بر این، قرآن کریم (يَتِيَانَا لِكُلِّ شَيْءٍ) است و دلالت آن نیز فراتر از دلالت‌های لفظی و دلالت‌های اشاری است به گونه‌ای که به طور مستقیم و غیرمستقیم به همه نیازهای انسانی اشاره کرده است. از این رو، می‌توان با تمسک به آن به الگوی درستی از سبک زندگی انسان دست یافت که بتواند مسیر فراروی انسان را در تمام ابعاد و رسیدن به آن چه دین از او طلب نموده روشن سازد. بنابراین، بی‌شک، قرآن کریم به عنوان متن کتاب آسمانی ما مسلمانان، بهترین منبع برای دریافت نقشه راه در زندگی دنیایی و آخرتی انسان خواهد بود.

از سوی دیگر، انسان به عنوان موضوع شناخت، در عصر حاضر به معنایی تبدیل شده و حقیقت او مورد اختلاف نظر اندیشمندان قرار گرفته است؛ به طوری که گروهی «من انسانی» را به منزله «خاستگاه شناخت» تلقی کرده‌اند و گروهی دیگر «من» را «جایگاه شناخت» و معرفت تلقی می‌نمایند. در معرفت‌شناسی دینی و آن چه از سبک زندگی قرآنی در این نوشتار بیان خواهیم کرد این نحوه دوم از شناخت مطرح است که در آن، محوریت خداوند منافی محوریت انسان نیست، بلکه چنین انسانی با گردش عابدانه به گرد کمال مطلق الهی، خود

مرکز گردش دایره امکان خواهد بود که در نظر گرفتن چنین برداشتی از انسان به ظهور انسان کاملی که نقطه اتصال آدمیان و خداوند است، خواهد انجامید.

به این ترتیب، در نگرش دینی و قرآنی، شناخت درست حقیقت انسان، نوعی رابطه محکم با مبانی و اصول دینی برقرار می‌سازد. شناخت انسان از جنبه حضوری و شهودی، او را به نوعی شناخت حضوری از خداوند خواهد رساند؛ چنان‌که آگاهی حصولی نیز با تدبیر و تعمق در آدمی به شناخت حصولی از خداوند می‌انجامد. به همین صورت می‌توان میان شناخت انسان و شناخت مسئله نبوت، امامت و معاد نیز ارتباط حقیقی برقرار نمود. به طوری که اگر روشن شود که انسان می‌تواند ارتباط تنگاتنگ خود را با خدای خود برقرار نماید و می‌تواند وحی الهی را بی‌واسطه یا با واسطه داشته باشد، می‌توان مفهوم نبوت را نیز درک نمود و چنان‌چه به وسعت کامل زندگانی او آگاهی یابیم و به وجود روح مجرد در انسان قائل شویم که پس از این دنیای مادی نیز هم چنان بقا خواهد داشت، به معاد و اثبات آن دست خواهیم یافت.

رجوع به قرآن کریم و فهم درست آن، افزون بر این‌که می‌تواند نوع نگرش از انسان و تصویر ما از این موجود را به درستی بیان کند؛ نوع ارتباط انسان را با خود و با انسان‌های دیگر نیز روشن می‌سازد. دست‌یابی به الگوی ارائه شده در قرآن کریم ما را به اطمینان خاطر می‌رساند که با قوت قلب، نقشه آغاز و انتهای زندگی او را در دست گرفته و به هدف و مقصدی روشن دست یابیم. در سبک زندگی ارائه شده در قرآن کریم، زندگی انسانی را با معنا و هدف خواهیم یافت و با تمسک به کلام اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان قرآن ناطق، به ظرایف موجود در ارتباط انسان با انسان پی خواهیم برد.

فصل یکم
کلیات و مبانی



درس یکم

مفهوم‌شناسی، مبادی و روش‌شناسی

اهداف درس

۱. آشنایی با مفاهیم کلیدی انسان، ارتباط، سبک زندگی و زندگی قرآنی
۲. دریافت ضرورت ارتباط انسان با انسان در سبک زندگی قرآنی
۳. آشنایی با پیشینه ارتباطات انسانی در مطالعات اسلامی
۴. آشنایی با اقسام ارتباط انسان با انسان از دیدگاه قرآن

مفهوم شناسی

انسان

«انسان» در لغت به معنای آدمی، مردم و بشر آمده و گروهی معتقدند که اناسی و آناس جمع آن است.^۱ برخی هم چون طریحی معتقدند که «انسان اسم جنس بوده و بر مذکر و مؤنث و واحد و جمع اطلاق می‌شود»؛^۲ اما در این‌که واژه «انسان» از چه چیزی مشتق شده اختلاف است؛ بصریون می‌گویند: از کلمه «أنس» گرفته شده و همزه آن اصلی و بروزن فعلان است و کوفیون می‌گویند: «از کلمه «نسیان» مشتق شده پس همزه آن زاید است و اصلش انسیان بر وزن أفلان است. به همین دلیل موقع تصغیر، اَنِسیان خوانده می‌شود».^۳ برخی نیز هر دو رأی فوق را پذیرفته و «انسان» را مشتق از کلمات «نسیان» و «أنس» دانسته، در بیان علت این اشتقاق، معتقدند: چون آن چه را به او سپرده‌اند فراموش کرده است «انسان» اش نامیده‌اند.^۴ و از سوی دیگر، چون موجودی است که با هم نوعان خود مانوس و مألوف است از «أنس» مشتق شده است.^۵ لفظ «إنس» را که به انسان اطلاق می‌شود با استناد به آیه (ءَأَنَسَ مِنْ جَانِبِ الظُّورِ نَارًا)^۶ به معنای ظهور و بروز، ابصار و مشاهده خوانده‌اند و مقابل «جن» که به معنای پنهان و ناپیدایی است، می‌دانند.^۷

۱. عمید، حسن، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۲۹۲ و دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ذیل واژه «انسان».

۲. طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، تحقیق: حسینی، سید احمد، ج ۴، ص ۴۷.

۳. همان؛ ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان‌العرب، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۶.

۴. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح: خواجهی، محمد، ج ۱، ص ۳۸۴.

۵. همان.

۶. قصص، آیه ۲۹.

۷. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۸۴.

در تعریف اصطلاحی «انسان» نیز، مشهور این است که انسان را «حیوان ناطق» تعریف کرده‌اند و غرض از نطق را «تصویر معانی کَلِمی مجرد از «ماده» دانسته‌اند،^۱ لیکن برخی نیز معتقدند که قرآن «نطق» را فصل اخیر انسان نمی‌داند و اگرچه «نطق»، لازم است اما کافی نیست. از این رو، «حیوان ناطق» نمی‌تواند تعریف حقیقی انسان باشد و دلیل ایشان این است که اگر کسی اهل ابتکار، صنعت و سیاست باشد، ولی همه این‌ها را در خدمت هوای نفس قرار دهد، از نظر قرآن، «انعام»^۲ و «شیطان»^۳ است نه انسان. بنابراین، آنچه در اصطلاح توده مردم، انسان است (حیوان ناطق)، در ردیف جنس اوست و آن چه که در حقیقت، فصل الفصول انسان به شمار می‌رود، تالّه اوست؛ یعنی خداخواهی مسبوق به خداشناسی، و ذوب شدن در الوهیت او. بنابراین، به نظر این گروه، قرآن کریم حدّ نهایی انسان را «حی متالّه» می‌داند^۴ که بهترین حدّ تام انسان است.^۵

ارتباط سالم

واژه «ارتباط» (Communication) در لغت به معنای ربط دادن، بستن، پیوند، پیوستگی و رابطه است. ارتباط داشتن یعنی پیوستگی داشتن، مربوط بودن، رابطه داشتن، وابسته بودن و مراد داشته شدن.^۶ در حوزه جامعه‌شناسی، اصطلاح رابطه اجتماعی برای ترسیم شرایطی به کار می‌رود که دو یا چند نفر در رفتاری مشارکت دارند که در چارچوب آن، هریک از آنان رفتار دیگری را به طرز معتاداری به حساب می‌آورد. در نتیجه رفتار مذکور بر همین اساس جهت‌گیری می‌شود.^۷ بر این اساس، هیچ چیزی هویت پیدا نمی‌کند - برای مثال جامعه شکل نمی‌گیرد - مگر بر اساس ایجاد ارتباط میان مردم.^۸

۱. هو، المحکمة المتعالية فی الاسفار العقلية الاربعة، ج ۹، ص ۸۱.

۲. فرقان، آیه ۴۴.

۳. انعام، آیه ۱۱۲.

۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، تحقیق: الهی زاده، محمد حسین، ص ۱۵۰.

۵. همان، ص ۱۳۶.

۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ص ۱۸۹.

۷. ویر، ماکس، اقتصاد و جامعه، ترجمه: منوچهری، شپاس و دیگران، ص ۳۱.

۸. محسنیان راد، مهدی، ارتباط‌شناسی: ارتباطات انسانی (میان فردی، گروهی و جمعی)، ص ۵۰.

در نظریه اجتماعی ارتباط، عنصر اصلی و اساسی در ارتباطات انسان، گفت‌وگو و خردورزی است که زبان و عقل، نقش ابزاری در آن دارند. زبان مهم‌ترین وسیله و ابزار ارتباطی مردم با خدا (دعا) و عقل مهم‌ترین ابزار ارتباطات مردم با خود (درون‌نگری) و طبیعت (علم) است.^۱ به این ترتیب، هر فردی در برقراری ارتباط، قصد هدیف و آرمانی دارد که غیر از خود ارتباط است. در ادبیات دین اسلام و بر اساس نگرش قرآنی، وقتی هدف از ارتباط، تحقق دستورهای شریعت و منطبق بر نگاه الهی آن است، آن‌گاه این ارتباط سالم بوده و از گزند انحرافات اجتماعی دور خواهد ماند.

ارتباط انسان با انسان

هرگاه انسان افکار، دیدگاه‌ها و احساسات خود را با دیگر انسان‌ها به اشتراک بگذارد، ارتباط او با دیگر انسان‌ها شکل می‌گیرد که این نوع از ارتباط، اصل و اساس تشکیل جامعه است. استاد شهید مطهری به خوبی به این نکته اشاره کرده است که ارتباط اجتماعی یعنی روابط مردم با یک‌دیگر از نظر این‌که با هم زندگی می‌کنند و زندگی اجتماعی دارند.^۲ ارتباط انسان با دیگر افراد جامعه می‌تواند محصول انتخاب و اراده خود انسان‌ها یا فشارهای ساختاری بر آن‌ها دانسته شود (مفروضات اراده‌گرایانه دو برابر جبرگرایانه). هم‌چنین ارتباطات انسانی در جامعه یا بر مبنای توافق و رضایت همگانی دربارهٔ هنجارها و ارزش‌ها مثل حفظ کرامت انسان‌ها پنداشته می‌شود یا بر اساس اختلاف منافع (مفروضات توافقی در برابر تضادی).^۳

به دیگر سخن، ارتباطات اجتماعی یا خاص هستند یا عام. ارتباط اجتماعی خاص عبارت است از: ارتباطات میان افرادی که برای انجام کار خاصی با هم ارتباط برقرار می‌کنند؛

۱. به این نقش عقل در اصول کافی نیز اشاره شده است. رک: کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح: کمره‌ای، محمدباقر، ج ۱، ص ۱۸۰.
 ۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۳۹۳.
 ۳. پلیکی، نورمن، استراتژی‌های پژوهش اجتماعی، ص ۱۰.

مثل استاد و دانشجو؛ ولی ارتباط اجتماعی عام عبارت است از: ارتباط میان کسانی که به جهت های مختلف با هم ارتباط برقرار می کنند؛ مانند ارتباطات یک گروه دوستی.

سبک زندگی

واژه «سبک» در زبان عربی به معنای گداختن و قالب‌گیری کردن زر و نقره آمده است؛^۱ لیکن این واژه در زبان فارسی ابتدا به صورت غالب در سبک‌شناسی ادبی و هنری به کار رفت^۲ که به معنای طرز خاصی از نظم و نثر و نوعی هماهنگی و نظم میان الفاظ و اندیشه‌ها بود و به تدریج در دیگر حوزه‌ها نیز کاربرد یافت و به روش و شیوه موجود در آن حوزه اشاره داشت. ترکیب اضافی «سبک زندگی» نیز نشان‌دهنده روش یا شیوه زندگی است که منعکس‌کننده گرایش‌ها و ارزش‌های یک فرد یا گروه است.^۳ سبک زندگی در اصطلاح علوم اجتماعی، اموری را شامل می‌شود که به زندگی انسان، اعم از بُعد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی او تعلق دارد؛ اموری نظیر بینش‌ها (ادراکات و اعتبارات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها، تمایلات و ترجیحات) و رفتارهای بیرونی (آداب معاشرت، اعمال فردی و اجتماعی).^۴

زندگی قرآنی

واژه «زندگی» در زبان فارسی به معنای زیستن و حیات آمده و آن را صفتی دانسته‌اند که مقتضای حس و حرکت است و نقیض مرگ و در برابر مردگی است.^۵ مترادف این واژه در زبان عربی، حیات است که اسم مصدر از ریشه «ح ی ی»^۶ و به معنای زندگانی و زنده شدن است که در مقابل آن موت و ممات (مردن) به کار می‌رود.^۷

۱. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۴۳۸.

۲. رک: دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر معین، محمد و آذرنوش، آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی، فارسی، ص ۲۹۴.

۳. مهدوی کفی، محمد رضا، اخلاق عملی، ص ۵۱.

۴. هندری، لثوی و دیگران، اوقات فراغت و سبک‌های زندگی جوانان، ترجمه: ملا نظر، مرتضی و ککولی دزفولی، فرارز، ص ۲۲۸.

۵. رک: دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ذیل واژه «زندگی».

۶. رک: بوذرجمهر، محمد حسن، القاموس، ذیل «ح ی ی».

زندگی قرآنی را در اصطلاح می‌توان منطبق بر حیات طیبه‌ای دانست که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. واژه حیات در قرآن کریم ۷۶ بار به کار رفته^۱ و اگرچه از نظر گستره معنایی، شامل همه موجودات زنده می‌شود، لیکن حیات طیبه، ویژگی خاص یک زندگی پاک است که نظام عملی آن در تمام ابعاد، برگرفته از اندیشه توحیدی و مبتنی بر شریعت باشد. نظامی که بتوان گفت به واقع، تحت آرمان عالی «عبودیت حق» قرار دارد.

ضرورت ارتباط انسان با انسان در الگوی زندگی قرآنی

ارتباط میان انسان‌ها اساس نظام ارتباطی و اجتماعی و شکل‌گیری جامعه است. روشن است که صرف تجمع انسان‌ها در یک مکان خاص، نمی‌تواند مبنای شکل‌گیری جامعه باشد؛ چراکه باید امر اجتماعی دیگری نیز به تجمع مردم پیوند بخورد تا از مجموع مردم و آن امر اجتماعی، جامعه یا به تعبیر قرآن، «امت» به وجود آید. آن امر اجتماعی که مردم تجمع یافته در یک مکان خاص را به «امت» بدل می‌کند، «ارتباط» میان آنان است. تجمع مردم با برقرار شدن ارتباطات میان آنان است که به تشکیل مجموعه‌ای به نام قبیله، شعب،^۲ امت و جامعه (كان للناس امة واحد) منجر می‌شود. افزون بر این، از آن جا که جامعه بر اساس دیدگاه اصالت‌الجمعی آثار جدیدی غیر از آثار فردی دارد، می‌توان به وجود ارتباط میان افراد با یک دیگر نیز دست یافت؛ چراکه این آثار نه در هیچ یک از مردم به طور تک‌تک دیده می‌شود و نه در مجموعه مردمی که به طور مستقل از یک دیگر و بدون ارتباط در یک جا تجمع کرده‌اند. از این رو، روشن است که این آثار جدید، ناشی از گونه‌ای ارتباط خاص است که میان مردم برقرار شده است. بر اساس این برداشت از قرآن کریم می‌توان ارتباطات انسان‌ها را مبنای دیگری برای شناخت جامعه تلقی کرد. به عبارت دیگر ارتباط، مکانیسم و سازوکار تبدیل مردم تجمع یافته در یک مکان و زمان خاص به «امت» یا «جامعه» است.

۱. محمدقواد، عبدالباقی، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، ذیل «ح ی ی».

۲. حجرات، آیه ۱۳.

جایگاه ارتباط انسان با انسان در الگوی زندگی قرآنی

چنان‌که بیان شد انسان‌ها با برقراری ارتباطات، جامعه را تشکیل می‌دهند و افزون بر این، قسمت زیادی از نیازهای خود را نیز با ارتباطات برطرف می‌سازند؛ به طوری که بسیاری از توانایی‌های او تنها در غرض ارتباطات اجتماعی به منصه ظهور و بروز می‌رسد. در «ارتباط» مقدمات ادراکی (جهان بینی و اندیشه) وجود دارد. از این رو، هرچه جهان بینی مردم در ارتباطاتشان متقن تر باشد، اجتماع تشکیل شده از آنان از هم بستگی بالایی برخوردار خواهد بود.

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در آن‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم به ارتباطات انسان اشاره شده است. برای نمونه، می‌توان به آیات و واژه‌هایی مثل: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^۱ «پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و خصومت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید»^۲ و «وَحَبِّلِي مِنَ الْتَائِسِ»^۳ «ارتباط با مردم (و وابستگی به این و آن)» اشاره کرد که در آن‌ها به نحوی بر ارتباط و پیوند میان انسان‌ها اشاره شده است. تأکید قرآن کریم بر این‌که همگی به ریسمان خداوند درآویزید و از پراکندگی بپرهیزید، «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۴ نیز اهمیت ارتباط میان انسان‌ها را بیان می‌کند.

تباری‌رئوهی ارتباطات انسان در مطالعات اسلامی

اگرچه پیشینه ارتباطات انسانی را باید هم زمان با تحقق نخستین ارتباط انسانی بر روی زمین دانست، لیکن در مطالعات علمی، باید گفت: در تاریخ مکتوب، ارسطو نخستین کسی است که نمونه‌ای از مدل ارتباطی را پیشنهاد داد. وی در تعریف ارتباط می‌نویسد: «ارتباط عبارت است از: جست‌وجو برای دست‌یافتن به کلیه وسایل و امکانات موجود برای ترغیب و اقناع دیگران».^۱ به اعتقاد ارسطو در هر ارتباطی به سهولت و به خوبی می‌توان سه جزء

۱. انفال، آیه ۱.

۲. آل عمران، آیه ۱۱۲.

۳. همان، آیه ۱۰۳.

۴. آذری، غلامرضا، مقدمه‌ای بر اصول و مبانی ارتباطات، ص ۴۵.

مشخص و متمایز را از یک دیگر تشخیص داد که عبارتند از: ۱. گوینده، ۲. گفتار و ۳. مخاطب.^۱ در مطالعات اسلامی نیز اندیشمندانی که به حوزه علوم اجتماعی توجه داشته‌اند، به گونه‌ای به ارتباطات انسانی اشاره کرده‌اند.

برای نمونه، استاد شهید مطهری جامعه را یک ترکیب فرهنگی می‌داند که از آن به روح جمعی تعبیر می‌کنند. «روح جمعی» و «فرد» هر دو دارای وجودی عینی و دارای خصلت و اثرند و ضمن حفظ هویت خویش در رابطه با یک دیگر تحقق می‌یابند. روح جمعی از تأثیر و تأثر متقابل افراد بر هم به وجود می‌آید. افراد از طریق یک سلسله نظامات، ارتباطات، سنن، آداب و قوانین خاص با یک دیگر پیوند می‌خورند و جامعه را به وجود می‌آورند.^۲

علامه طباطبائی^۳ نیز در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۰۰ آل عمران، واقعیت اجتماعی را بهره‌مندی متقابل انسان‌ها از یک دیگر و نظریه استخدام را برآمده از آن تلقی می‌کند.^۴ به نظر علامه هر انسانی افراد دیگر را همانند خود می‌داند و می‌پابد و از آن‌جا که حُب ذات در طبیعت و ذات انسان نهفته است، دیگر انسان‌ها را به این علت که مشابه او هستند همانند خود می‌بیند؛ احساس انس نسبت به آن‌ها پدید می‌آید و می‌خواهد با آنان زندگی کند. از این رو، به اجتماع فعلیت می‌دهد.^۵

استاد مصباح یزدی نیز در کتاب «جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن»، فرد را اصیل دانسته و معتقد است: جامعه، وجود، وحدت و شخصیت حقیقی ندارد و چیزی بیش از یک مفهوم اعتباری که از وجود افراد انسانی و ارتباطات و مناسبات آن‌ها انتزاع می‌گردد نیست.^۶

۱. حسینیان راد، مهدی، ارتباط‌شناسی، ص ۳۷۶.

۲. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، ص ۲۱.

۳. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۲.

۴. همان، ص ۲۰۶.

۵. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ، ص ۱۷۴.

اقسام ارتباطات انسان با انسان از دیدگاه قرآن کریم به نحو اجمال

ارتباطات انسانی را می‌توان به دو قسم ارتباط انسان با خود و ارتباط انسان با دیگران تقسیم نمود:

۱) ارتباطات فردی، ارتباط انسان با خود

انسان به دلیل داشتن تصویری از خود، قادر به فکر کردن درباره خود است. از این رو، ارتباط انسان با خود از طریق تأمل در وجود خود صورت گرفته و دربرگیرنده تأمل در بُعد جسمانی و طبیعی و نیز تأمل در بُعد روحی و قوای نفسانی است. مهم‌ترین شکل این‌گونه ارتباط انسان با خود، خودشناسی و خودسازی است. رابطه انسان با خود بعد از رابطه با خدا از مهم‌ترین پیچیده‌ترین، ظریف‌ترین و دقیق‌ترین این روابط به شمار می‌آید.

گاهی انسان نسبت به خود و ارزش‌های خود جاهل است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: *رَأَى عَرْشَنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبْتَنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا*^۱؛ «ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهیه) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از حمل آن سربرداشتند، و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بردوش کشید. او بسیار ظالم و جاهل بود.» (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد). در نگرش قرآنی، جاهل به خود و به ارزش‌های خود، ظالم به خود است. از سوی دیگر، انسان موجودی است که خداوند خودش را به او نشان داده و او را به ارزش‌های خویش واقف ساخته و به آیات خود آگاه نموده است. چنان‌که می‌فرماید: *(سَرَّيْهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)*^۲؛ «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است!»^۳

به این ترتیب، ارتباط انسان با خود هم می‌تواند با محوریت خود الهی شکل گرفته و هم بر مبنای جهل به این ذات حق نما صورت گیرد.

۱. احزاب، آیه ۷۲.

۲. فصلت، آیه ۵۳.

ب) ارتباطات جمعی: ارتباط انسان با دیگران

ارتباط اجتماعی معمولاً پیرو عادت‌های عرفی افراد آن جامعه در برخورد با یک‌دیگر است. این نوع ارتباط، زمینه‌ساز تحقق جامعه و روابط اجتماعی است. هر جامعه‌ای بر پایه عرف و قوانین خود، اشکالی از ارتباط اجتماعی را برای افراد تعریف می‌کند و عمل به آن را از آنان انتظار دارد. به این ترتیب، تفاوت مبنایی میان زندگی قرآنی و غیرقرآنی شکل می‌گیرد. در سبک زندگی قرآنی - چنان‌که خواهیم گفت - انتظار می‌رود که ارتباطات میان افراد منطبق بر دستوره‌های اسلام و قوانین حاکم بر شرع و دارای صبغه الهی باشد.

روش‌شناسی

تحقیق کتاب حاضر بر اساس شیوه و اصول تحقیقات کیفی، انجام شده و شامل روش تفسیری (روش‌شناسی تفسیر موضوعی)؛ تحلیل محتوا که شامل مفهوم‌پردازی (تحلیل اولیه)؛ طبقه‌بندی مفاهیم (مقوله‌بندی یا تحلیل ثانویه)؛ تعیین مقوله اصلی و نقش‌ها (تحلیل نهایی یا استنباط مبانی سبک زندگی قرآنی) و پیوند میان مقولات و ساخت مدل نظری است. تکنیک استخراج مدل تئوریک نیز خود نوعی منطق برای پیوند مقوله‌هایی است که با تحلیل سه‌گانه به دست آمده‌اند. افزون بر این، از آن جا که نگارنده در مواردی از نقل و متون دینی چه به عنوان شاهد، مدرک و یا استدلال بهره برده و نیز با توجه به این‌که در نظر نگارنده نه تنها نگرش‌های عقلی به کلی در مقابل و یا مخالفت با متون دینی نیست، بلکه اغلب تفسیری هماهنگ از آن ارائه نموده است. از این رو، روش تحقیقی خود را تلفیقی روشمند از نگرش درون دینی و برون دینی قرار داده است.

در روش پردازش اطلاعات و فن تحلیل محتوای نوشتار حاضر، سعی شده که از روش‌های منطقی هم چون تعریف، تحلیل مفهومی، تحلیل گزاره‌ای، برهان، نقد مبتنی بر برهان و مقایسه، بهره گرفته شود. ابزار عمده در به‌کارگیری این روش‌ها، منابع و اسناد معتبر کتابخانه‌ای بوده است.



خلاصه درس

یکی از مفاهیم ضروری در تبیین مقدمات سبک زندگی قرآنی تعریف واژه «انسان» است. «انسان» در لغت به معنای آدمی، مردم و بشر است، اما در این که واژه «انسان» از چه چیزی مشتق شده اختلاف است؛ بصریون می‌گویند: از کلمه «أنس» گرفته شده و همزه آن اصلی و بر وزن فعلان است و کوفیون می‌گویند: «از کلمه «انسیان» مشتق شده پس همزه آن زاید است و اصلش انسیان بر وزن أفعلان است. به همین دلیل موقع تصغیر، آتیسیان خوانده می‌شود». در تعریف اصطلاحی نیز انسان را «حیوان ناطق» تعریف کرده اند و غرض از نطق «تصویر معانی کلی مجرد از ماده» است. واژه «ارتباط» نیز در لغت به معنای ربط دادن، بستن، پیوند، پیوستگی و رابطه می‌باشد. در حوزه جامعه‌شناسی، اصطلاح رابطه اجتماعی برای ترسیم شرایطی به کار می‌رود که دو یا چند نفر در رفتاری مشارکت دارند که در چارچوب آن، هریک از آنان رفتار دیگری را به طرز معناداری به حساب می‌آورد.

سبک زندگی قرآنی را نیز می‌توان منطبق بر حیات طیبه‌ای دانست که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. حیات طیبه، ویژگی‌های خاص یک زندگی پاک است که نظام عملی آن در تمام ابعاد، برگرفته از اندیشه توحیدی و مبتنی بر شریعت باشد. نظامی که بتوان گفت: به واقع، تحت آرمان عالی «عبودیت حق» قرار دارد.

ضرورت اشاره به ارتباطات انسانی را از آن جهت می‌توان بررسی نمود که مبنای دیگری برای شناخت جامعه قرآنی است که در قرآن کریم ضمن آیات متعددی به این امر اشاره شده است. ارتباطات انسانی را می‌توان به دو قسم ارتباط انسان با خود و ارتباط انسان با دیگران تقسیم نمود: ۱. ارتباطات فردی: ارتباط انسان با خود؛ که دربرگیرنده شناخت انسان از استعدادها، توانایی‌ها و امیال شخصی و نحوه ارتباط او با لایه‌های وجودی خویش است. ۲. ارتباطات جمعی: ارتباط انسان با دیگران؛ که این نوع ارتباط، زمینه‌ساز تحقق جامعه و روابط اجتماعی است.

پرسش‌ها

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی انسان چیست؟
۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی ارتباط چیست؟
۳. منظور از سبک زندگی قرآن کریم چه می‌باشد؟
۴. از دیدگاه قرآن، ارتباط انسیان با انسان چه ضرورت و جایگاهی دارد؟
۵. اقسام ارتباطات انسان با انسان را از دیدگاه قرآن کریم بیان کنید.

درس دوم

مبانی ارتباط انسان با انسان در سبک زندگی قرآنی

اهداف درس

۱. آشنایی علم‌آموز با مبانی انسان‌شناختی قرآنی از قبیل: کرامت ذاتی انسان، تعادل میان جسم و روح، سعادت انسان، کمال نهایی انسان و مراتب انسان
۲. آشنایی علم‌آموز با مبانی سبک زندگی قرآنی که عبارتند از: حیات طبیعی، حیات معقول و حیات الهی و تناسب میان آن‌ها از منظر قرآن
۳. فهم عمیق تناظر موجود میان مراتب وجودی انسان با علم هستی
۴. دریافت قرآنی تناظر موجود میان کتاب تکوین (انسان کامل) و کتاب تدوین (قرآن کریم)
۵. دریافت قرآنی تناظر میان عالم کبیر، عالم صغیر و کتاب تدوین در سبک زندگی قرآنی
۶. فهم ضرورت هم‌سان‌سازی انسان با نظام تکوین و تشریح در سبک زندگی قرآنی

مبانی «انسان‌شناسی» قرآنی

با تأمل در آیات قرآن کریم می‌توان به مبانی انسان‌شناختی‌ای دست یافت که در مسئله ارتباط انسان با انسان باید بدان‌ها توجه داشت. برخی از این مبانی عبارتند از:

۱) کرامت ذاتی انسان

نخستین و مهم‌ترین مبنای انسان‌شناسی در ارتباط انسان با انسان، توجه به کرامت ذاتی انسان است. در قرآن کریم آمده است: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ)؛ «همانا ما انسان را از گل خشک، از گل سیاه و بدبو آفریده‌ایم». بر اساس این آیه، اصل خلقت انسان از خاک و آب است؛ چنان‌که در سوره سجده، آیات ۷-۹ نیز می‌فرماید: (وَرَبَّنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَهُ نَسْلًا مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ • ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ)؛ «انسان را از گل آفرید. آن‌گاه نسل او را از نطفه‌ای پست و فرومایه قرار داد. آن‌گاه آن را خلقی تمام بیافرید و از روح خود در آن دمید».

از سوی دیگر می‌فرماید: (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)؛^۱ «که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم». از این رو، از عجایب قدرت حق تعالی این است که از خاک پست و بی‌حرکت، انسانی را در بهترین ترکیب آفرید. انسانی دارای عقل و شعور که عالم به اسرار خلقت شد و با کوچکی جُسه، احاطه به جهان لایتنهای یافت. البته باید توجه داشت که این زیبایی هیئت و ترکیب انسان از جهت استعداد قبول نفس ناطقه اوست، وگرنه در حیوانات خصوصاً پرندگان نیز خلقت زیبا بسیار است و افضلیت انسان در قوام بدنی است که محتاج به پذیرش تکالیف بسیار است.

۱. حجر، آیه ۲۶.

۲. تین، آیه ۴.

البته ممکن است این سؤال به ذهن خطور نماید که بر اساس قواعد عقلی فلسفی، علت برتر از معلول است پس چگونه انسانی با عقل و شعور از آب و خاکی فاقد ادراک پدید آمده است؟ در پاسخ باید گفت: علت پدید آمدن انسان، بیرون از عالم جسم و ماده است؛ خلق بدن علت مُعَدِّه است؛ یعنی خداوند ابتدا جسم انسان را آماده نمود و زمانی که لائق نفع روح گردید آن گاه روح خود را از عالم دیگر بر او افاضه نمود؛ چنان که فرمود: (وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ).^۱ از این رو، روح انسان از روح خدا و دارای کرامت ذاتی است و بقای او بسته به خدا و مشیت اوست. خداوند در مورد کرامت ذاتی انسان ها، می فرماید: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.»

به این ترتیب، در دایره ارتباطات انسانی و روابطی که انسان ها با هم برقرار می کنند، اصلی مورد قبول قرآن کریم و منطبق با اصول قرآنی خواهد بود که بر مبنای دیدگاه کرامت ذاتی انسان ها باشد و منتهی به تکریم و گرامی داشتن هم نوع باشد؛ چنان که استخفاف و حقیر شمردن دیگران را خداوند نگرشی غیر الهی و فرعونیی معرفی کرده است: (فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَالِيبِقِينَ)^۲ «فرعون، قوم خود را سبک شمرد. در نتیجه از او اطاعت کردند. آنان قومی فاسق بودند.»

ب) تعادل میان جسم و روح

دومین مبنای مهم انسان شناسی در سبک زندگی قرآنی، اعتقاد به وجود تعادل میان جسم و روح است. آیاتی از قرآن کریم دلالت دارند که روح، مرتبه ای از وجود است که در پیکر انسان جریان یافته است: (...وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...)^۳، (...وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ...)^۴ و (...فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا...)^۵.

۱. سجده، آیه ۲.

۲. اسراء، آیه ۷۰.

۳. زخرف، آیه ۵۴.

۴. حجر، آیه ۲۹ و ص، آیه ۷۲.

۵. سجده، آیه ۹.

۶. انبیا، آیه ۹۱، نیز در آیه ۱۲ از سوره تحریم تعبیر (فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا) آمده است.

فلاسفه نیز معتقدند؛ همان‌گونه که پروردگار یکتا مظاهری به نام عالم و ماسوای آن دارد روح نیز حقیقتی است که در عالم انسانی دارای مظاهری به نام بدن و قوای نفس است.^۱ در حکمت متعالیه احتیاج و نیاز دو جانبه بدن مادی و نفس مجرد را در عالم ماده به رابطه هم‌زیستی و همراهی یا «معیت» تعبیر می‌کنند.^۲ معتقدند؛ چنین نیست که بدن، ظرف، و نفس، مفروق آن باشد؛ بلکه فقط احتیاج نفس است که او را با بدن همراه کرده و این همراهی تا زمانی است که دوره تکامل خود را طی کند و مفارق محض گردد. آن‌گاه بدون نیاز به بدن و حواس ظاهری آن، به محسوسات و معقولات دست‌رسی پیدا می‌کند.^۳ به نظر ایشان اصل بدن و قوای مادی روح، قائم به بدن مثالی و مرتبه خیال و مرتبه تجرد برزخی نفس است و این مرتبه، قائم به مقام عقلی «روحانی» و مقام عقلی، قائم به حقیقت حق است.^۴ بنابراین، نفس از عالم غیب و ملکوت و از سنخ آخرت و محیط بردن است و دخالت آن در بدن همراه با تکمیل و تکامل بدن است.^۵ در عین حال، انفعالاتی نیز دارد و از محسوسات ادراکی بدن استفاده می‌کند.^۶ به عبارت دیگر، هریک از نفس و بدن قوایی دارند که به یک‌دیگر نیازمندند. این تصرفات و دخالت‌ها ذاتی و برخاسته از نحوه موجودیت نفس و بدن است.^۷ هرچه این تعامل به اعتدال نزدیک‌تر باشد، شخص دارای استعداد بیشتری برای قبول ملکات قاضیه علمیه و عملیه است. بدین سبب، افاضه در برخی مزاج‌ها ایجابی (به صورت وحی)، در بعضی الهامی و در بعضی دیگر تعلیمی است.^۸

۱. حسن زاده آملی، حسن، عیون مسائل نفس و شرح آن، ج ۱، ص ۳۰۶.
۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الازلیمة، ج ۳، ص ۶۵.
۳. همان، ج ۹، ص ۹۸.
۴. آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح مقدمه فیضی، ص ۸۱۷.
۵. همان، ج ۷، ص ۱۵۷-۱۵۸.
۶. همان، ج ۹، ص ۱۲۹-۱۳۱.
۷. همان، ج ۸، ص ۳۳۵.
۸. حسن زاده آملی، حسن، عیون مسائل نفس و شرح آن، ج ۱، ص ۲۲.

ج) سعادت انسان

اعتقاد به سعادت یابی انسان، مبنایی دیگر در سبک زندگی قرآنی است. در آیات زیادی از قرآن، مسئله سعادت و شقاوت مورد توجه خدای متعال قرار گرفته است. گاهی به طور مستقیم و با آوردن واژه سعادت و شقاوت چنان‌که در سوره هود می‌فرماید: «يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيحٌ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ»^۱ «آن روز که (قیامت و زمان مجازات) فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید. گروهی بدبختند و گروهی خوش‌بخت^۲ اما آن‌ها که بدبخت شدند، در آتشند و برای آنان در آن جا، «زفیر» و «شهیق» (ناله‌های طولانی دم و بازدم) است ...»

و گاهی نیز به طور غیرمستقیم و با الفاظی دیگر، هم‌چون واژه‌های فلاح^۳ و فوز^۴ که دلالت بر رستگاری و سعادت انسان دارند.

بر اساس آیات قرآن کریم هر کس که در روز قیامت نزد پروردگارش می‌آید، یا متصف به شقاوت می‌شود یا سعادت، راه وصول به سعادت نیز ایمان به خدا و عمل صالح است که از روی اراده و اختیار انسان صادر می‌شود. از این رو، سعادت و شقاوت، ذاتی انسان نیست، بلکه امری است اکتسابی و این انسان است که یا اهل سعادت می‌شود، یا اهل شقاوت.^۵ به این ترتیب، سعادت انسان در زندگی خاص انسانی اوست، یعنی سعادتش در علم و عمل^۶، بینش و معرفت‌شناسی و در روش و نوع عملکرد و رفتار اوست.

د) کمال نهایی

مبنای مهم دیگر از جمله مبانی انسان‌شناسی سبک زندگی قرآنی را باید کمال‌خواهی انسان دانست. شکی نیست که انسان طالب کمال است و عامل «فطرت»، او را به سوی کمال دعوت می‌کند و محتاج به برانگیختن عامل بیرونی نیست. منتها باید فطرت

۱. هود، آیات ۱۰۵-۱۰۶.

۲. اعلی، آیه ۱۱۴ آل عمران، آیه ۱۱۳۰ جمعه، آیه ۱۱۰ مؤمنون، آیه ۱ و شمس، آیه ۹.

۳. بروج، آیه ۱۱۱ توبه، آیه ۱۲۱ مائده، آیه ۱۱۹.

۴. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۸.

۵. همو، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۲۲.

کمال خواهی در انسان زنده و بیدار باقی بماند و از سرکوب شدن آن جلوگیری کرد؛ چراکه برای تأمین خواسته های فطری تنها عوامل فطری کفایت نمی کنند، بلکه گاهی نیاز به عامل تنبّه بخش بیرونی نیز احساس می گردد. حتی غرایز طبیعی انسان که پیوسته برای تأمین نیازهای ضروری او فعالند، برای برانگیختگی محتاج عوامل بیرونی هستند. برای نمونه، گاهی انسان گرچه گرسنه است، اما تا چشمش به غذا نیفتد و یا بوی غذا به مشامش نرسد، احساس گرسنگی و میل به غذا در او برانگیخته نمی شود و هم چنان خفته می ماند. از این رو می توان گفت: غریزه کمال خواهی - که سرآمد غرایز و امیال انسان است - در هر انسانی وجود دارد، اما با تذکر و تنبّه این غریزه بیدارتر می گردد.

انسان بسیاری اوقات در اثر آنس با اشیای مادی و محدود، کمال نهایی و مقصود خود را در شیئی محدود تصور می کند، اما بسیاری اوقات نیز پس از رسیدن به آن، متوجه می شود که میل کمال خواهی اش اشیاع نشده و کمال را در مرتبه بالاتری می بیند و آن را هدف نهایی قرار می دهد و همین طور این سلسله ادامه دارد. از این تسلسل می توان نتیجه گرفت که آن چه فطرت انسانی به دنبال آن است منبع و سرچشمه همه کمالات است، یعنی کمال مطلق؛ هرچند در یافتن مصداق آن اشتیاء می کند.^۱

ها مراتب انسان

مبنای مهم دیگری که باید بدان توجه داشت ذومراتب بودن نفس انسانی است. قرآن کریم نفس انسان را حقیقت واحده صاحب مراتب و درجات دانسته و آن را کلی تشکیک پذیر و رتبه مند معرفی کرده، چنان که این مراتب با توجه به ظهورات و متعلقات نفس عبارتند از: نفس اماره،^۲ نفس لّوامه^۳ و نفس مطمئنه.^۴

۱. شاه آبادی، محمدعلی، رشحات البهار، ترجمه: ویسی، زاهد، ص ۱۱۱ و موسوی خنینی، (امام) سید روح الله، تفسیر سوره

حمد، ص ۳۲.

۲. یوسف، آیه ۵۱.

۳. قیامت، آیه ۲.

۴. قمر، آیه ۲۹.



فلاسفه نیز برای وجود مراتبی ذکر کرده‌اند و بر اساس آن، به ذومراتب بودن حقیقت انسان ادعای می‌کنند و حتی در حکمت عملی و اخلاق نیز به این تقسیم قرآنی پای بندند. به نظر ایشان عوالم وجود یا مراتب وجود عبارتند از: طبیعی، نفسانی و عقلانی؛^۱ که متناظر با این‌ها، نفس انسانی نیز دارای مراتب طبیعی، نفسانی و عقلانی است^۲ و به تناسب این‌که انسان به واسطه افعال و اعمالش چه حالتی را در نفس خود راسخ و ملکه نماید حقیقت انسان نیز از طریق حرکت جوهری نفس، در مرتبه طبیعی یا نفسانی یا عقلانی قرار می‌گیرد.^۳

به این ترتیب، می‌توان گفت که بر اساس سبک زندگی قرآنی هرگاه نفس در مرتبه خوردن، خوابیدن، شهوت‌راندن و اشیاع غریزه جنسی و... است، در مرتبه نفس اماره است که اگر در همین مرتبه باقی بماند، گرفتار ظلمات، ضلالت، زلت و ذلت‌پذیری خواهد شد؛ اما اگر انسان در اثر معرفت و مراقبت‌های اولیه و سلامت و صحت فطرت الهی - توحیدی که دارای گرایش‌های عالیه است و در برابر گناهان و شرور از درون ملامت گردد و نیروی درونی او را به چالش کشیده و سرزنش نماید تا از کارهای زشت و منفی دست بردارد، دارای «نفس لوامه» ای خواهد بود که خدای سبحان از باب لطف در او نهاده است. این نفس دارای کارآیی و کارآمدی است، به طوری که زمینه سیر صعودی و حرکت عروجی را فراهم نماید و می‌تواند با معرفت و مراقبت نفس، بیشتر استکمال پیدا کند و مراحل صعود و عروج درون را یکی پس از دیگری طی نماید؛ به گونه‌ای که در اثر ایمان و عمل صالح، عبادت و راز و نیاز و رعایت تقوای الهی، قدرت هدایت درونی و اشراقات باطن از حیث شناخت و عمل را به دست آورده و به نفس آرام و دارای طمأنینه و سکونت که قرار گرفتن او در منزل توکل، رضا و تفویض امور خویش به خداست، دست یافته و تحت ولایت الهیه قرار گرفته و عالم و آدم را تحت تدبیر خداوند متعالی می‌داند. به این ترتیب، چنین انسانی زندگی‌ای بر اساس آموزه‌های قرآنی خواهد داشت.

۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۴۳.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۹۰-۲۹۶.

مبانی «سبک زندگی» قرآنی

از جمله مبانی‌ای که ارتباط مستقیمی با سبک زندگی قرآنی دارد حیات طبیعی، عقلانی و الهی انسان است که به شرح و توضیح هریک و تبیین بیشترین ارتباط می‌پردازیم:

۱) حیات طبیعی

نخستین مرتبه از حیات انسان، حیات طبیعی اوست. انسان موجودی است جسمانی و با نیازهای مادی که در زمین با محدودیت‌های خاصی زندگی می‌کند. از این رو، بارزترین نیاز انسان که هر کس در اولین وهله آن را می‌یابد نیازهای مادی است. نیازهای مادی، آن نیازهایی هستند که فقدان آن‌ها یا اختلال در آن‌ها، بقا و سلامت مادی و ظاهری انسان را مخدوش می‌کنند؛ مانند نیاز انسان به تغذیه مناسب، پوشش، مسکن و امکانات رفاهی بایسته که نباید ناپود شود؛ زیرا فطرت و طبیعت دوشان از شئون و دو درجه از درجات یک واحد حقیقی انسانی هستند. انبیا علیهم‌السلام نیز برای تعدیل و تنظیم طبیعت آمده‌اند نه تعطیل آن و حتی خود نیز با طبیعت و امور طبیعی نیز سروکار داشته‌اند: (وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ)؛ «آنان را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشتند!»

اگرچه طبیعت لذت‌گرا، حلال و حرام نمی‌شناسد؛ ولی باید توجه داشت که فطرت، زشت و زیبا را تشخیص می‌دهد و از زیبایی‌ها و حلال‌های الهی لذت می‌برد و از زشتی‌ها گریزان است. از این رو، انسانی که خواهان زندگی بر اساس سبک و الگوی قرآنی است به طور مسلم در برقراری تعدیل میان نیازهای طبیعی و فطری خود نیازمند دستورهای قرآنی و راهنمایی معصومان علیهم‌السلام است که گذشته از تعلیم مطالبی که نمی‌داند و تأیید و تثبیت اموری که می‌داند، به او آیین جهاد در این راه و کسب سرافرازی را بیاموزد. خدای سبحان، این مهم را

اولاً، برعهده انبیا علیهم السلام نهاد و ثانیاً، با خلافت و ولایت، راه آنان را استمرار بخشید: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا).^۱

حاصل آن که اهتمام آموزه های قرآنی به نیازهای مادی از یک سو، واقع نگری اسلامی را به نمایش می گذارد و از سوی دیگر، ما را به تأثیر متقابل عرصه های گوناگون حیات انسانی متوجه می سازد.

ب) حیات معقول

آیات متعددی از قرآن، انسان را به تعقل در آیات تکوینی امر می کند و علت کفر و انحراف را عدم تعقل ذکر می نماید. دقت در این امر، انسان را به پیروی از سبک زندگی قرآنی نزدیک تر می سازد. اگرچه واژه عقل و جمع آن در قرآن کریم به کار نرفته، اما مشتقات آن با عبارات مختلفی (۴۷ مورد) آمده است. در عبارات، مختلفی هم چون: (أَفَلَا تَعْقِلُونَ)؛ «آیا باز هم تعقل نمی کنید؟» (۱۳ مرتبه)؛^۱ (لَا يَعْقِلُونَ)؛ «نمی اندیشند» (۱۱ مرتبه)؛^۲ (لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)؛^۳ «شاید تعقل کنید» (۸ مرتبه)؛ (أَلَيْسَ لِقَوْمٍ يُعْقِلُونَ)؛^۴ «دلیلی است برای مردمی که عقل خود را به کار برند» (۸ مرتبه)؛ (إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ)؛^۵ «اگر تعقل کنید» (۲ مرتبه)؛ (وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ)؛^۶ «اگر از کسانی باشند که تعقل نمی کنند» (۱ مرتبه)؛ (أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ)؛^۷ «آیا هنوز هم به هوش نمی آید؟»

۱. مائده، آیه ۳.

۲. برخی از این آیه عبارتند از: آل عمران، آیات ۴۴ - ۴۵؛ انعام، آیه ۳۲؛ اعراف، آیه ۱۶۹؛ یونس، آیه ۱۱۶؛ هود، آیه ۵۱؛ یوسف، آیه ۱۰۹؛ انبیا، آیات ۱۰ و ۷۶ و مؤمنون، آیه ۸۰.

۳. برخی از این آیات عبارتند از: بقره، آیات ۱۷۰-۱۷۱؛ مائده، آیات ۵۸ و ۱۰۳؛ انفال، آیه ۲۲؛ یونس، آیات ۴۲ و ۱۰۶؛ عنکبوت، آیه ۶۳؛ زمر، آیه ۴۳ و حجرات، آیه ۴.

۴. بقره، آیات ۷۳ و ۲۴۲؛ انعام، آیه ۱۵۱؛ یوسف، آیه ۱۲؛ نور، آیه ۶۱؛ غافر، آیه ۶۷؛ زخرف، آیه ۴۳؛ حدید، آیه ۱۷.

۵. بقره، آیه ۱۶۴؛ رعد، آیه ۴؛ نحل، آیه ۱۲ و ۱۶۷؛ عنکبوت، آیه ۱۳۵؛ روم، آیات ۲۴ و ۲۸ و جاثیه، آیه ۵.

۶. آل عمران، آیه ۱۱۸ و شعراء، آیه ۲۸.

۷. یونس، آیه ۴۲.

۸. یس، آیه ۶۲.



(۱ مرتبه)؛ «عَقَلُوا»^۱ «تعقل کردند» (۱ مرتبه)؛ «يَعْقِلُهَا»^۲ «آن را می فهمد» (۱ مرتبه)؛ «تَعْقِلُ»^۳ «می فهمیم» (۱ مرتبه).

بنابراین، می توان ادعا نمود که عقلانیت اسلامی و قرآنی بدین معناست که انسان با بهره مندی از قوه عاقله در جهت گرایش های عالی انسانی و الهی تعقل کند و حیات فردی و اجتماعی خود را به سوی خدا و بندگی او سوق دهد. به طوری که اگر کارکرد قوه عاقله غیر از این باشد، هرگز مورد تأیید قرآن کریم نیست و انسان با چنین کارکردی روزه روز به سمت گرایش های پست و حیوانی و قهقرا کشیده خواهد شد. امام علی علیه السلام در توصیفی زیبا عاقل را چنین تعریف می فرمایند: «العاقل من رفض الباطل»؛ عاقل و خردمند کسی است که باطل را ترک گوید.^۴

حاصل آن که بر اساس آموزه های قرآنی، حیات معقول، حیات آگاهانه ای است که در آن نیروها و فعالیت های جبری و جبرنمای زندگی طبیعی، با برخورداری از قدرت آزادی و اختیار انسان، در مسیر هدف های تکاملی نسبی تنظیم گردیده، شخصیت انسانی را که تدریجاً در این گذرگاه ساخته می شود، وارد هدف اعلی زندگی نموده زندگی او را به الگوی زندگی قرآنی شبیه ترمی نماید.^۵

ج) حیات الهی

و اما حیات الهی، زندگی خاصی است که آثاری خاص و ملازم با سعادت ابدی انسان دارد و در آیه شریفه این گونه بدان اشاره شده است: (مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً)؛^۶ «هر کس از مرد و زن عملی صالح انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد، او را به زندگی طیبی زنده می کنیم.»

۱. بقره، آیه ۷۵.

۲. عنکبوت، آیه ۴۳.

۳. ملک، آیه ۱۰.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵. جعفری تبریزی، محمدتقی، قرآن، نماد حیات معقول، ص ۱۳۴.

۶. نحل، آیه ۹۷.

حیات طیبه‌ای^۱ که در آیه فوق است همان حیات الهی است که ملازم با اثر طیب و پاک است. این‌گونه زندگی، در واقع همان زندگی منطبق با دستورهای قرآنی است. اثر این حیات - که قدرت و شعور است - در زندگی طیب، طیب خواهد بود و وقتی قدرت و شعور طیب شد، آثاری که متفرع بر آن است، یعنی اعمالی که از صاحب چنین حیاتی سر می‌زند، همه طیب و صالح خواهد بود و این قدرت و شعور طیب، همان است که در قرآن کریم از آن تعبیر به نور کرده: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ)!

^۱ مسلماً چنین انسانی با این نوع نگرش الهی، به حقیقت سبک زندگی قرآنی دست یافته و آن را در عمل به کار گرفته و به ثمرات و نتایج آن نیز دست خواهد یافت.

د) تناسب میان آن‌ها

چنان‌که بیان شد انسان اگرچه دارای مراتبی از حیات است که از مرتبه طبیعت آغاز شده و به الوهیت منتهی می‌گردد؛ اما باید توجه داشت که برای انسان‌های عادی گذر از یک مرتبه به معنای کنار نهادن مرتبه قبل نیست بلکه مهم؛ ایجاد تناسب و برقراری تعادل میان آن - هاست؛ چراکه انسان‌ها از نظر فطرت و آفرینش و قوای ظاهری و باطنی و گرایش‌های درونی و رفتارهای خارجی، ویژگی‌هایی دارند که هر یک دارای دو سویه افراط و تفریط است. آن‌چه بایسته انسان است، شناخت حد وسط این دو و پای بندی به آن است. در برخی موارد این راه تعادلی مرزبندی شده است؛ (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا)؛^۲ «هرگز دستت را بر گردن زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرارگیری و از کار فرومانی!»

و یا در جایی دیگر در ناحیه امیدواری به خداوند متعالی و رحمت سرشارش از یک سو، و بیمناک بودن از او و عذاب بی‌مانندش از سوی دیگر، به توازن و تعادل میان این دو اشاره شده

۱. جعفری تبریزی، محمد تقی، فلسفه دین، ص ۹۴.

۲. اسراء، آیه ۲۹.

است، به گونه‌ای که کم‌ترین ناهم‌خوانی هریک با دیگری، تأثیری ناشایست و دامنه‌دار را در ذهن و ضمیر و جسم و جان فرد به جا می‌گذارد، و در عملکرد یا او را به یأس و افسردگی و زمین‌گیری و یا به طغیان و غرور و غفلت می‌کشاند.

باید توجه داشت که اگرچه هدف، زندگی قرآنی است، اما چنین نیست که در سبک زندگی قرآنی به نیازهای مادی توجه نشود؛ چراکه بی‌توجهی به راه میانه در عرصه نیازهای مادی، آدمی را به بی‌راهه می‌کشاند و او را در اسارت یکی از دو آفت فزون‌خواهی یا فقر‌نابود می‌کند. تکاثر و فزون‌خواهی، مایه‌های اخلاقی فرد را ثبات می‌کند و شیفتگی به طغیان و مصرف‌زدگی را دامن می‌زند. فقر و بینوایی نیز شخصیت فرد را خرد می‌کند و استعدادها را می‌میراند و به تدریج آسیب‌های جهالت و خواری و فساد را برسراجماع فرو می‌ریزد. از این رو، حتی در سبک زندگی قرآنی نیز باید در عین توجه به نیازهای مادی، عقلانیت انسانی را مورد نظر داشت و همواره حیات طیبۀ الهی را هدف قرار داد.

تناظر مراتب وجودی انسان با عوالم هستی از دیدگاه قرآن کریم

چنان‌که بیان شد همان‌گونه که عوالم هستی یا مراتب وجود عبارتند از: مرتبه طبیعی، نفسانی و عقلانی؛^۱ متناظر با این‌ها، نفس انسانی نیز دارای مراتب طبیعی (حس)، نفسانی (خیال) و عقلانی است^۲ و به تناسب این‌که انسان به واسطه افعال و اعمالش چه حالتی را در نفس خود راسخ و ملکه نماید، حقیقت انسان نیز از طریق حرکت جوهری نفس، در مرتبه طبیعی یا نفسانی یا عقلانی و حتی فراعقل قرار می‌گیرد.^۳ در ادامه به شرح و توضیح این سه مرتبه می‌پردازیم:

۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، المحکمة للمتعالمیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۴۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۶.

باید توجه داشت که در الگوسازی زندگی بر اساس آیات قرآنی، به مرتبه طبیعت هم در عالم هستی و هم لایه های وجودی انسان توجه شده است. بیش از ۷۵۰ آیه از قرآن کریم به ظواهر طبیعت اشاره کرده؛ ابعاد گوناگون جلوه ها و زیبایی های آن را یادآور شده است.^۱ از سوی دیگر، آیات متعددی نیز به نخستین مرتبه وجودی انسان، یعنی مرتبه طبیعی یا حس اشاره نموده و به واسطه همین ابزار حس، انسان را دعوت به مشاهده طبیعت می کند: (قَبِعَتْ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤْتِي سَوَاءَ آخِيهِ قَالًا يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوْرِي سَوَاءَ آجِي فَأَصْبَحَ مِنَ التَّائِمِينَ)^۲ «سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین جست و جو (و کند و کاو) می کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: «وای بر من آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟!» و سرانجام (از ترس رسوایی و بر اثر فشار و جدان، از کار خود) پشیمان شد.»

در تبیین سبک زندگی قرآنی می توان ادعا نمود که برقراری ارتباط میان انسان با ظواهر عالم طبیعت می تواند خود بیانگر حضور مرتبه ای از عالم طبیعت در انسان و همسانی میان مرتبه طبیعت عالم هستی با مرتبه حس و طبیعت انسان باشد. قرآن کریم نیز آن جا که نخستین نشانه های خلق انسان را ابزار حس از جمله قدرتِ سَمْع و بَصَر و ... معرفی می کند، در واقع به نخستین مرتبه از وجود انسان اشاره نموده که همان مرتبه طبیعی اوست: (وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)^۳ «و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی دانستید و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را به جا آورید!» (إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَبْعًا بَصِيرًا)^۴ «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می آزماییم (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم!»

۱. به عنوان نمونه: انعام، آیه ۹۹؛ اعراف، آیه ۵۷؛ نوح، آیه ۱۵؛ بقره، آیه ۱۶۴؛ حجر، آیه ۱۹؛ بقره، آیه ۲۲؛ رعد، آیه ۳.

۲. مائده، آیه ۳۱.

۳. نحل، آیه ۷۸.

۴. انسان، آیه ۲.

فلاسفه نیز معتقدند: انسان از هنگام تولد تا زمانی که بدن او به ضعف نگراییده و نفس انسانی نیز به کمال لازم جهت ادراک مختیلات نرسیده است، در مرتبه طبیعت قرار دارد و انسان طبیعی است؛^۱ اما آن چه در سبک زندگی قرآنی حائز اهمیت است، آن است که اکتفا به این بُعد حسی و مادی انسان و انکار متافیزیک، در حقیقت فروافتادن انسان در رتبه پست حیوانی خواهد بود و نه حیات طیبه قرآنی که مآل انسانیت انسان است.

به مرتبه خیال

بعد از مرتبه طبیعت، در اثر طی مراتب وجودی کمال، قوه تخیل نفس، فعال می شود به گونه ای که در عین آن که به طور کامل قادر به ادراک محسوسات است، مدرک مختیلات نیز هست. از این رو، نفس در این مرتبه، بالفعل حساس و متخیل و بالقوه متعقل است. این مرتبه از مراتب تکامل نفس، مرتبه خیال یا مثال و عالم متناظر با آن در جهان هستی، عالم مثال یا برزخ نام دارد. وجود نفس در این مرتبه، با وجود خیالی که جوهری مثالی و مجرد از اجسام حسی است همراه بوده^۲ و می تواند قادر به ادراک صور غیبی مثالی نیز باشد.^۳

در آیاتی از قرآن کریم به قدرت تخیل انسان ها اشاره شده؛ برای نمونه، می فرماید: (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ يَنْجُذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)؛^۴ «آیا گمان کردید که رها می شوید و هنوز خدا از شما کسانی را که جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان هم رازی نگرفتند، نشناخته است و خدا با خبر است به آن چه می کنید.»

به این دلیل آیه فوق به قدرت تخیل انسان ها اشاره دارد، زیرا تصور وجود خدایی ناآگاه که همانند انسان منتظر بنشیند تا آینده از راه برسد و در مورد آن به قضاوت بنشیند، به تخیل

۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، المحکمة المتعاليه فی الاسفار العقلية الاربعة، ج ۹، ص ۹۷ - ۹۸.

۲. همان، ج ۸، ص ۳۷۲.

۳. همو، المبدأ و المعاد، ص ۳۷۷.

۴. توبه، آیه ۱۶.

احتیاج دارد. مشابه این آیه قرآنی در سوره آل عمران، آیه ۱۴۲ مطرح شده است: (أَمَرَ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ...).

ج) مرتبه عقل

نفس انسان ضمن طی مراتب کمال و عبور از عالم مثال به عالم عقل می‌رسد. هنگام رسیدن به عالم عقل، تعقل انسان به حد کمال رسیده و در اثر سنخیت و تشبیه به عالم عقل، با قدیسان و مقربان و ملکوتیان هم‌نشین می‌شود و در اثر ارتباط با آنان است که علوم الهی بدون وساطت تعلیم بشری به او افاضه می‌شود.^۱

از نظر حکمت متعالیه تنها شمار اندکی از انسان‌ها می‌توانند از مرحله ادراک محسوسات و مخیلات فراتر رفته و بالفعل مدرک معقولات شوند. این مرتبه، مرتبه عقل است. انسان در این مرتبه، انسان عقلانی و کمال این مرتبه، کمال عقلی است.^۲ انسان با رسیدن به این مرتبه از تکامل، به ادراک و شعوری دست می‌یابد که مورد توجه قرآن کریم نیز هست. در این مرتبه است که می‌تواند به فهم متعالی از گونه زندگی منطبق با آرمان‌ها و اهداف قرآنی دست یابد.

قرآن کریم، در آیات متعدد از تعقل انسان‌ها به عنوان برتری و امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات نام برده تا آن‌جا که در آیات دیگر، قرآن کریم مخلوقات را به نام «آیات» حق می‌خواند: (سُرُّهُمْ عَالِيَاتِنَا فِي الْأَقْصَاءِ وَفِي أَنْفُسِهِنَّ حَقٌّ يَتَّبِعْنَ هُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ).^۳ در این تعبیر، نکته‌ای است و آن این‌که اگر انسان به مرتبه تعقل رسیده باشد و مخلوقات را آن‌چنان‌که هستند، ادراک کند، خداوند را آن‌چنان در آن‌ها ادراک می‌کند که در آینه، اشیا را می‌بیند؛ یعنی حقیقت آن‌ها، عین ظهور و تجلی ذات حق است. و این بالاترین مرتبه عقلانیت در انسان است. این مرتبه مقربان و رتبه سابقان است. سابقان همان علمایی هستند که شوق بر

۱. رک: صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم المبدأ و المعاد، ص ۴۸۰: «حقّ یفیض علیها العلوم من دون توسط تعلیم بشری. بل یکاد أرض نفسه الناطقة أشرفت بنور ربها، وزیت عقله المنفعل لغاية الاستعداد. یضیء بنور العقل الفعال، الذی لیس هو بخارج عن حقیقة ذاته. وإن لم تحسه نار التعلیم البشری.»

۲. هو، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، ص ۹۸.

۳. فضلت، آیه ۵۳.

درک مسائل عقلیه و مجرد از جسمانیات بر آن‌ها غالب شده است؛ علوم حقیقی و امور الهیه را درک کرده و در سلک اهل ملکوت داخل شده و زهد حقیقی یافته‌اند. در این مرتبه، نوع ارتباط انسان با خود و انسان‌های دیگر در افقی فرادست تحقق یافته و به جرئت می‌توان گفت: این‌گونه انسان‌ها در واقع به الگوی عملی و عالی قرآن در ظهور و بروز سبک زندگی قرآنی بسیار نزدیک خواهند بود؛ به‌گونه‌ای که سبک زندگی ایشان، زندگی و حیاتی و بسان ذوی العقول از انبیا و اولیا خواهد شد.

د) مرتبهٔ فرامقل

و در نهایت، انسان به واسطهٔ تربیت و تزکیهٔ نفس خود می‌تواند از عالم شهادت به عالم غیب و از ملک به ملکوت برسد؛ و به واسطهٔ متابعت از حق می‌تواند از عالم ملکوت هم گذشته و به جبروت و غیب‌الغیوب برسد و انوار جمال و جلال حق را بی‌واسطه رؤیت کند؛ و این بالاترین مقامی است که انسان می‌تواند با عروج در مسیر توحید به آن برسد^۱ و همان سری است که در نهاد انسان به ودیعه نهفته شده بود و ملائک از آن غافل بودند: (... إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)^۲؛ زیرا ملائک به دلیل عدم استعداد نمی‌توانستند از عالم خود فراتر روند.^۳ این مرتبه آیینۀ تمام‌نمای یک انسان قرآنی است که در سایهٔ وحی الهی، الگوی تام و تمام زندگی قرآنی می‌باشد.

چنین نفوس کامله‌ای که مظهر و مصداق تام اسمای تعلیمی و تکوینی می‌شوند، واسطهٔ فیض و امام معصوم علیه السلام اند؛ *(وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ)*^۴، که قدرت نفوذ بر تمام عالم ممکنات را خواهند داشت. انسان‌های کاملی که به مقام قرب فرایض دست یافته‌اند.

۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الشواهد الربوبية في المنهاج السلوكية، ص ۳۸۳.
۲. بقره، آیه ۳۰: «من حقایق را می‌دانم که شما نمی‌دانید».
۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۰۶ - ۳۰۷.
۴. یس، آیه ۱۲.

چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «أَنَا عَلَّمَ اللَّهُ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ يَشَاءُ اللَّهُ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِقَةُ وَ أَنَا جُنُبُ اللَّهِ وَ أَنَا تَيْدُ اللَّهِ»^۱.

بر این اساس، تمامی معجزات و کراماتی که اولیای الهی دارند به واسطه همین ولایت تکوینی آن‌ها است و می‌توان گفت که معجزاتی مانند شق القمر و شق الحجر از سوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و شق الارض و شق البحر در داستان قارون و فرعون از ناحیه حضرت موسی علیه السلام و احیای مردگان از ناحیه حضرت عیسی علیه السلام و کندن قلعه خیبر توسط حضرت امام علی علیه السلام چیزی غیر از تصرف انسان کامل در کاینات - به نیروی ولایت تکوینی - نیست. تأمل در نوع زندگی این انسان‌های کامل، می‌تواند سایر انسان‌ها را نیز به قدر ظرفیت، در به فعلیت رساندن سبک و الگوی زندگی قرآنی یاری رساند.

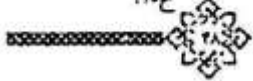
تناظر کتاب تکوین (انسان کامل) و تدوین در قرآن کریم

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات فراوانی که ذکر شده است به جرئت می‌توان انسان کامل را که حقیقت عالم تکوین است، لسان و کتاب ناطق الهی و قرآن ناطق دانست. چنین انسانی، فصل الخطاب در الگوبرداری قرآنی و سبک زندگی الهی است. در روایتی از ابوبصیر نقل شده که می‌گوید: درباره آیه (هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكَ بِالْحَقِّ) از امام صادق علیه السلام پرسش کردم، ایشان فرمودند: «قرآن سخن نمی‌گوید، لیکن محمد و اهل بیت او علیهم السلام ناطق به کتاب - یعنی قرآن - می‌باشند»^۲.

در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «من علم خداوند و زبان گویای خداوند هستم»^۳. هم‌چنین تعبیرهای «إِسَانَةُ النَّاطِقِ؛ ما زبان ناطق خداوند

ترجمه دوم: مباحث ارتباط انسان با انسان در سبک زندگی قرآنی

۱- ابن بابویه (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، التوحید، باب ۲۲، ص ۱۶۴.
 ۲- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۷ - ۱۹۸، ح ۲۹ و حسینی استرآبادی غروی، سید شریف‌الدین، تأویل الایات الظاهرة فی فضائل المزة الطاهرة، ص ۵۵۹ - ۵۶۰.
 ۳- ابن بابویه (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، التوحید، ص ۱۶۴ و مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۸.



هستیم،^۱ «أنا الكتاب الناطق»،^۲ «الناطق بالقرآن»،^۳ «الناطق عن القرآن»^۴ و نظایر آن که درباره امام علی علیه السلام و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام در روایات آمده است، می فهماند که آنان مفسر واقعی قرآن، مظهر علم الهی و عالم به کلیه علوم مربوط به قرآنند چنان که به مناسبت های مختلف روایات گوناگونی درباره تفسیر، تأویل و غیر آن اظهار فرموده اند. از این روست که شیعیان به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرآن ناطق می گویند و اطلاق این گونه تعبیر بر آن بزرگواران صحیح می باشد.

در روایات اهل سنت نیز آمده است که (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)؛^۵ «کسی که علم کتاب» و آگاهی بر قرآن نزد اوست»، علی بن ابی طالب علیه السلام است که به تفسیر، تأویل، ناسخ، منسوخ، حلال و حرام قرآن کریم عالم بود.^۶ از آن حضرت نیز نقل شده است که فرمودند: «قَوَّ الْأَذِي تَفْسِي بِتِيْدِهِ- مَا تَزَلَّتْ آيَةٌ إِلَّا وَ أَنَا أَغْلَمُ بِهَا أَتَيْنَ تَزَلَّتْ وَ فِيْمَنْ تَزَلَّتْ؛^۷ قسم به کسی که جانم به دست اوست هیچ آیه ای نازل نشده است، مگر این که من می دانم کجا نازل شده و درباره چه کسی نازل شده است.»

آن حضرت در حدیث دیگری می فرماید: «پیامبر به من هزار باب علم آموخت، که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می شد، تا این که به علم گذشته و آینده تا روز قیامت آگاه شدم.»^۸ هم چنین در روایت آمده است که حضرت علی علیه السلام شب تا صبح برای ابن عباس

ارواح انسان یا انسان

۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح: کمروای، محمدباقر، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۱ و ابن بابویه (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، التوحید، ص ۱۵۲، ح ۹.
 ۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۳۹، ح ۵، ص ۲۷۲، و نیز «أنا كلام الله الناطق» همان، ج ۷۹، ص ۱۹۹.
 ۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، عيون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: لاجوردی، مهدی، ج ۱، ص ۵۴، ح ۲۰.
 ۴. همان، ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۱.
 ۵. رعد، آیه ۴۳.
 ۶. لاریل، علی بن عیسی، كشف الغمة في معرفة الأئمة، ناشر: بی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، قندوزی حقی، سلیمان بن ابراهیم، بتایب المودة، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۱۱ و حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۵، ح ۴۲۷.
 ۷. حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰-۴۲، ح ۳۵.
 ۸. قندوزی حقی، سلیمان بن ابراهیم، بتایب المودة، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۷۰.



تفسیر «باء» بسم الله را می‌گفت و فرمودند: «آو شنت لآو قرئت من تفسیر الفاتیح سبعین تعیراً! اگ
بخواهی، از تفسیر فاتحه هفتاد شتر بار می‌کنم» و در جای دیگر فرمودند: «أنا ترجمان وحی اللّٰه؛
من ترجمان وحی الهی می‌باشم.»

رسول خدا ﷺ نیز درباره آن حضرت می‌فرمایند: «أنت بآبِ عِلْمٍ وَ الْإِيمَانِ وَ يَغَايِظُ لَمْحَكْتِ وَ
ذَمَكْتِ مِمَّا خَالَقَ لَحْمِي وَ دَمِي؛^۳ تو علم منی و ایمان با گوشت و خون تو درآمیخته، همان سان که ب
گوشت و خون من درآمیخته است.»

بنابراین، کسی که این‌گونه به کتاب خدا آگاه باشد و قرآن کریم و ایمان با تمام وجود او
آمیخته باشد، قولاً و عملاً چیزی جز قرآن کریم از او صادر نخواهد شد و اطلاق قرآن ناطق بر او
بدین لحاظ می‌باشد. چنین انسانی، نمونه کاملی از ارائه‌دهنده سبک و روش زندگی قرآنی
است.

تطابق عالم کبیر، عالم صغیر و کتاب تدوین (قرآن کریم)

از جمله مباحث مشترک میان فلسفه و عرفان که شاید از عرفان به فلسفه راه یافته باشد،
بحث «تطابق الکوین» یا «تطابق عالم و آدم» است که البته می‌تواند نشان‌دهنده عظمت و
بزرگی در تبیین جایگاه انسان قرآنی نیز باشد. حکما و عرفای اسلامی معتقدند: اگر انسان را از
بقیه عالم جدا نماییم و آن‌گاه به مقایسه این دو بنشینیم، در خواهیم یافت که آن چه در عالم و
نظام هستی وجود دارد، در انسان نیز هست. از همین روی، هم‌چنان که عالم از سه مرحله و
عقلی، مثالی و مادی برخوردار است، انسان نیز دارای مراحل سه‌گانه عقل، مثال و ماده
است. از این رو، به خاطر تطابق دو نسخه عالم و آدم، عالم را «عالم کبیر» و انسان را «عالم
صغیر» و دنیای کوچک گفته‌اند؛ هم‌چنان که گاهی عالم را «انسان کبیر» و انسان را «انسان

۱. همان، ج ۳، ص ۲۰۹، باب ۶۹.

۲. تستری، نورالله بن شریف‌الدین، احقاق الحق و به نقل از الحنف الترمذی، محمد صالح، المناقب المرتضویه، ص

۱۳۵، طبع بی‌بی، ج ۴، ص ۳۲۲.

۳. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، بتابع الموقه، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۴.

صغیره نامیده‌اند^۱ و بالاتر از آن، گاهی انسان را عالم کبیرا، بلکه اکبر گفته‌اند؛ چراکه تمام جهان و عالم را منطوقی در او دانسته‌اند و این بدان علت است که حقیقت ولایت و حقیقت قرآن کریم گرچه مفهوماً از یکدیگر جدا می‌باشند، لیکن از لحاظ مصداق و هم‌چنین حیثیت صدق، مساوق و متحدند. از این جهت می‌توان ادعا کرد که: «لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنَّةَ مَعْنَى حَقِيقَةِ تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَأْوِيلِهِ إِلَّا تَبِيَهُ ﷺ وَ أَوْصِيَانَهُ ﷺ»^۲

و زمینه رسیدن به این مقام منبع، عشق به معارف قرآن کریم و شوق به مطالب آن است؛ زیرا هرچه بر اثر عشق، شناخته شد، حفظ می‌شود و از صحنه دل رحلت نمی‌کند و آن چه در اثر شوق شناخته نشد، با پرسش روشن می‌گردد. چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «وَ اللَّهُ قَدْ نَزَّلَتْ آيَةً إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيهِمْ أَنْزِلَتْ وَ آتَيْنَ أَنْزِلَتْ وَ إِنَّ رَبِّي وَ هَبَّ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ لِسَانًا سَنُودًا»^۳

و امامان معصوم علیهم السلام گرچه ممکن است در بعضی از مظاهر با یکدیگر تفاوت داشته باشند، ولی در علم به قوانین الهی و تفسیر قرآن کریم یک‌سانند. چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عَلِمَهُمْ بِالْخَلَالِ وَ الْخَرَامِ وَ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ آجِدُ»^۴ این‌گونه انسان‌های متعالی، از که علم و عملی توأمان دارند بهترین الگو در ارائه سبک زندگی قرآنی و بهترین مرجع و منبع در تبیین این امر هستند.

ضرورت هم‌سان‌سازی انسان با نظام تکوین و تشریح الهی در سبک زندگی قرآنی

چه نیازی به تبیین انطباق و یا تناظر میان انسان و جهان هستی وجود دارد؟ چرا انسان باید در طی مسیر سعادت، از دروازه شریعت ورود کند و تمام زوایای زندگی خود را بر دستوره‌های شریعت منطبق نماید؟

۱. رک: قیصری، داوود بن محمود، شرح فصوص الحکم قیصری، فص آدمی، تصحیح: آشتیانی، سید جلال‌الدین، ص ۶۶، ص ۶۷.
 ۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۸۸ - ۸۹ و ج ۹۰، ص ۹.
 ۳. همان، ج ۸۹، ص ۹۳ و ۹۷.
 ۴. همان، ج ۸۹، ص ۹۵.

در پاسخ باید به این نکته اشاره نمود که بر اساس آموزه‌های قرآنی، انسان، فطرت و روح محض نیست، تا چون فرشته دارای مقامی معلوم باشد: (وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ)؛ بلکه موجودی است مرکب از هر دو نشئه طبیعت و تجرد. چنان‌که قرآن کریم با اشاره به هر دو نشئه بشری فرماید: (إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ • فَإِذَا سَوَّيْتُهُ • وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) ^۱.

از سویی طبیعت انسان نیز همواره دست‌خوش تغییر است و از سوی دیگر، فطرت ثابت با طبیعت آمیخته و به تنهایی از اداره شئون زندگی ناتوان است. از این رو، نیازمند رابط و سرپلی از بیرون به نام «شریعت» است، تا طبیعت مبتلا به آشوب و خون‌ریزی و فساد را نجات دهد و او را همراه با فطرت در سیر صعودی یاری بخشد و در صراط مستقیم به حرکت درآورد. از این رو، انسان مرکب از طبیعت و فطرت، نیازمند قانون و دینی است که از بیرون، فطرت وی را رهبری و شکوفا کند، تا نه تنها او را از شر طبیعت ایمن بسازد، بلکه بتواند از طبیعت در راه آرمان‌های الهی‌اش استفاده کند. ^۲

از قرآن کریم نیز به خوبی برمی‌آید که انسان چنان‌چه بخواهد بر اساس الگوی قرآنی طی طریق نماید باید به این آگاهی دست یابد که اگرچه بر اساس فطرت، جويا و خواهان حق است و بر پایه طبیعت، ماده‌پرست، بخیل و...؛ ولی دارای دو حقیقت مستقل به نام طبیعت و فطرت نیست، بلکه این دو، با هم یک حقیقت را تشکیل می‌دهند و این حقیقت گسترده، در عین حال که در جهان ماده است، به جهان غیب نیز وابسته است. از این رو، هم ردایله طبیعی را داراست و هم فضایل فراطبیعی را.

بنابراین، انسان، نه مانند ملائکه مجرد است و نه چون اشجار و احجار، مادی محض؛ بلکه موجودی است دارای مراتب که برخی درجات برتر او، مجرد و بعضی مراتب نازلش، مادی است. وی دارای نازل‌ترین مراتب مادی تا عالی‌ترین مدارج عقلی است؛ هم «بِأَكْمَلُ»

۱- صالحات، آیه ۱۶۴.

۲- ص، آیات ۷۱، ۷۲ و رک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۳، ص ۴۴۷.

۳- همان، ج ۱۳، ص ۴۴۸.

التَّلْعَامَ وَيَمْسِي فِي الْأَسْوَاقِ^۱ است و هم دارای اندیشه‌ای بلند که ادیان الهی برای پرورش آن آمده‌اند: ^۲ (إِنَّكَ كَالِدَحِ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَّاقِيهِ)^۳

از آن‌جا که جنبه عقلی و فطری انسان به جنبه حسی‌اش وابسته است و مراحل نازل انسان در زمان و مکان و دارای موقعیت‌های اقلیمی است که آن‌ها از نظر تاریخی و جغرافیایی متحول هستند، مرتبه نازل انسان نیز که وابسته به طبیعت متغیر است، طبعاً در تغییر خواهد بود؛ ولی چون از مرحله نازل تا مرتبه عالی همه درجات انسان بوده و هماهنگند، انسان دارای دامنه‌ای گسترده است و برای رسیدن به سعادت حقیقی و دست‌یابی به حقیقت زندگی قرآنی باید به تمام مراتب وجودی خود آگاه گردد.

۱. فرقان، آیه ۷.

۲. ادیان الهی، به پرورش انسان با همه مراتب و مراحل که دارد می‌پردازند؛ نه این‌که بخش مربوط به بدن را مکتبی و روح را مکتبی دیگر برعهده گیرد.

۳. انشعاق، آیه ۶ و رک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۳، ص ۴۴۸.

تبیین دقیق ارتباطات انسانی به گونه ای که هبتنی بر سبک زندگی قرآنی باشد، مستلزم تبیین مبانی انسان شناختی و مبانی مورد نیاز در تبیین سبک زندگی قرآنی است. تأمل در آیات قرآنی می تواند ما را به سوی مبانی مهمی در ساحت انسان شناسی رهنمون سازد. برخی از این مبانی عبارتند از: کرامت ذاتی انسان، تعادل میان جسم و روح، سعادت انسان، کمال نهایی انسان و مراتب انسان. از جمله مبانی مهم در تبیین سبک زندگی قرآنی نیز می توان به گونه های متعدد حیات (حیات طبیعی، معقول و الهی) دست یافت. چنان که بیان شد نخستین مرتبه از حیات انسان، حیات طبیعی اوست و چون انسان موجودی است جسمانی و با نیازهای مادی که در زمین با محدودیت های خاصی زندگی می کند؛ از این رو، بارزترین نیاز انسان که هر کس در اولین وهله آن را می یابد نیازهای مادی است. نیازهای مادی، آن نیازهایی اند که فقدان آن ها یا اختلال در آن ها، بقا و سلامت مادی و ظاهری انسان را مخدوش می کنند؛ مانند نیاز انسان به تغذیه مناسب، پوشش، مسکن و امکانات رفاهی بایسته که نباید ناپود شود؛ زیرا فطرت و طبیعت دوشان از شئون و دو درجه از درجات یک واحد حقیقی انسانی هستند.

حیات معقول، حیات آگاهانه ای است که در آن نیروها و فعالیت های جبری و جبرنمای زندگی طبیعی، با برخورداری از قدرت آزادی و اختیار انسان، در مسیر هدف های تکاملی نسبی تنظیم گردیده، شخصیت انسانی را که تدریجاً در این گذرگاه ساخته می شود، وارد هدف اعلای زندگی نموده، زندگی او را به الگوی زندگی قرآنی شبیه تر می نماید. و اما حیات الهی، زندگی خاصی است که آثاری خاص و ملازم با سعادت ابدی انسان دارد.

نکته مهم دیگر آن که همان گونه که عوالم هستی یا مراتب وجود عبارتند از مرتبه طبیعی، نفسانی و عقلانی، متناظر با این ها، نفس انسانی نیز دارای مراتب طبیعی (حس)، نفسانی (خیال) و عقلانی است. افزون بر این، کسی که ایمان با تمام وجود او آمیخته باشد، قولاً و عملاً چیزی جز قرآن کریم از او صادر نخواهد شد و اطلاق قرآن ناطق بر او بدین لحاظ صحیح

است و این همان تطابق انسان کامل با کتاب تدوین است و چنین انسانی، الگوی تمام‌نمای زندگی قرآنی خواهد بود. و در نهایت ضرورت همسوسازی انسان با نظام تکوین و تشریح بدین جهت است که تعادلی میان طبیعت متغیر و فطرت پاک انسانی برقرار گردیده و انسان به مدد آموزه های شریعت به راه فلاح و رستگاری دست یابد.

پرسش‌ها

۱. مبانی انسان شناختی قرآنی را نام ببرید.

۲. حیات از دیدگاه قرآن کریم چه مراتبی را داراست؟ و در سبک زندگی قرآنی چه تناسبی میان این مراتب وجود دارد؟

۳. بر اساس سبک زندگی قرآنی چه تناظری میان مراتب وجودی انسان و مراتب هستی وجود دارد؟

۴. چه تناظری میان کتاب تکوین (انسان کامل)، و کتاب تدوین (قرآن کریم) از دیدگاه قرآن کریم وجود دارد؟

۵. چه ضرورتی در هم‌سان‌سازی انسان با نظام تشریح و تکوین وجود دارد؟ تبیین نمایید.

فصل دوم
ارتباط انسان با خود
در سبک زندگی قرآنی

خودشناسی و راه‌های تحقق آن از منظر قرآن کریم

اهداف درس

۱. دریافت فهم صحیح علم‌آموز از چیستی خودشناسی
۲. آشنایی با ضرورت خودشناسی در قرآن
۳. فهم صحیح از ارتباط موجود میان خودشناسی با سبک زندگی قرآنی
۴. آشنایی با برخی مشخصه‌های مهم خودشناسی در قرآن کریم و کاربرد آن در سبک زندگی قرآنی
۵. آشنایی با برخی راه‌های تحقق خودشناسی در قرآن کریم و به‌کارگیری آن در سبک زندگی قرآنی

چیستی خودشناسی در قرآن کریم

چنانچه پیش از این نیز بیان شد ارتباط انسان با خود، یکی از نخستین مصادیق ارتباط انسان با انسان است که چنانچه بخواهیم به اصول قرآنی این نوع از ارتباط دست یابیم، لازم است نخست به دستورهای قرآن کریم که مبتنی بر شناخت خود است رجوع نماییم.

در واقع آنچه از تأکید قرآن در مورد انسان تاکنون بیان شد برای این است که انسان «خویشتن» را آن چنان که هست بشناسد و مقام و موقع «خود» را در عالم وجود درک کند. مسلماً این «خود»، «خود» شناسنامه‌ای نیست، بلکه همان چیزی است که «روح الهی» نامیده می‌شود و با شناختن آن «خود» است که انسان احساس شناخت و کرامت و تعالی می‌کند و خویشتن را از تن دادن به پستی‌ها برتر می‌شمارد، به قداست خویش پی می‌برد، مقدسات اخلاقی و اجتماعی برایش معنا و ارزش پیدا می‌کند و در نهایت خود را به مقام والایی که شایسته آن است می‌رساند.

به فرموده قرآن، مسافرالی‌الله اگر خود، زاد راه، مرکب و همراه خویش را نشناسد، اهل سیر و سلوک نمی‌شود. از این رو، خداوند در آیه ۱۰۵ سوره مائده نیز به خودشناسی، خودسازی و مسئولیت هر کس در مورد خویشتن اشاره می‌کند و می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شماست که به خودتان [بپردازید]. هرگاه شما هدایت یافتید، کسی که گمراه شده است، به شما زبانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما فقط به سوی خداست؛ و شما را از آن چه همواره انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.»

۱. مائده، آیه ۱۰۵ و رک: جوادی آملی، عبدالله، نستیم، ج ۱۲، ص ۱۳۳.

(عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ) یعنی از صراط مستقیم جانتان جدا نشوید و برای رسیدن به مقصد به راهی جز جانتان نیندیشید. گفتنی است که میان این معنا و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و اجتهاد که از مهم‌ترین وظایف دینی و اجتماعی است، هرگز منافاتی نیست؛^۱ چرا که این آیه به زمانی اشاره می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر مؤثر نباشد، که در این صورت، ممکن است فرد مؤمن، اندوهگین شده و تکلیف خود را نداند. قرآن کریم می‌گوید: شما وظیفه خود را انجام دادید؛ پس به اصلاح خود بپردازید و بدانید که زبانی از این ناحیه به شما نخواهد رسید.

در حدیثی آمده که از پیامبر اکرم ﷺ در مورد آیه فوق پرسیدند؛ حضرت فرمودند: «امر به معروف و نهی از منکر کنید، اما هنگامی که می‌بینید مردم، دنیا را مقدم می‌دارند و بخل هوس بر آن‌ها حکومت می‌کند و هر کس تنها نظر خود را می‌پسندد (و گوش به سخن دیگران نمی‌دهد)، پس به خویشان بپردازید».^۲

ضرورت خودشناسی در قرآن کریم

از نظرگاه قرآن کریم خودشناسی و معرفت نفس، امری بسیار ارزشمند و قابل ملاحظه است. حال ممکن است این سؤال مطرح شود که این همه اهمیت برای چیست؟ در پاسخ باید گفت: انسانی که خود را می‌شناسد و توانایی‌های خود را نیز به خوبی می‌داند، به کیفیت بهره‌گیری از این همه توان و سرمایه در مسیر سعادت آشناست و هنگامی که همه این امکانات را به دست آورد، می‌تواند زندگی دنیوی و اخروی سعادت‌مندی را برای خود فراهم کند. درحالی‌که نقطه مقابل این انسان، کسی است که خود را نشناخته و برای این مهم، هیچ تلاش و کوششی نیز نمی‌کند و بالطبع در مسیر ضلالت و گمراهی قرار می‌گیرد. حضرت

۱. رک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۳، ص ۱۳۹.

۲. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، تحقیق: رسولی حلاق، سید هاشم، ج ۱، ص ۱۶۸؛ فیض کاشانی، مولی‌محمد، تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۹۴ و طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ترجمه: بیستونی، محمد، ج ۲، ص ۳۹۲.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: «تَالِ الْقُوْزِ الْأَكْبَرَ مَنْ كَفَّرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ؛ بزرگ‌ترین رستگاری برای انسان، شناخت نفس اوست.»

به این ترتیب، مهم‌ترین ضرورت خودشناسی این است که انسان، مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک کند، بداند که خاکی محض نیست، پرتوی از روح الهی در او هست، بداند که در معرفت می‌تواند بر فرشتگان پیشی بگیرد، بداند که او آزاد، مختار و مسؤول خویش و مسؤول افراد دیگر و مسؤول آبادکردن جهان و بهترکردن جهان است؛ بداند که او امانت‌دار الهی است، بداند که بر حسب تصادف، برتری نیافته است تا استبداد بورزد و همه چیز را برای شخص خود تصاحب کند و مسئولیت و تکلیفی برای خویش قائل نباشد. چنین انسانی همواره مورد رحمت دعای امام معصوم علیه السلام قرار می‌گیرد: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَ لَمْ يَتَقَدَّرْ قُدْرَتَهُ»^۱ خداوند رحمت کند کسی که قدر خود را بشناسد و از حدش تجاوز نکند.»

ارتباط خودشناسی با سبک زندگی قرآنی

و اما در پاسخ به این سؤال که خودشناسی چه ارتباطی می‌تواند با سبک زندگی قرآنی داشته باشد؟ باید گفت: از آن‌جا که خودشناسی و توجه به جنبه‌های گوناگون خویش، موجب شفاف‌سازی تمایلات طبیعی خود نسبت به خدا، خویش، دیگران و جهانی است که در اختیار و در تصرف اوست؛ با این شفاف‌سازی، انسان به واقع درمی‌یابد که با هر یک از آن‌ها چه نوع رابطه‌ای باید برقرار سازد و چگونه درصدد استحکام و تعالی این روابط برآید و در طریقی قرار گیرد که مرضی حق تعالی است. از این رو، به میزان دست‌یابی به خودشناسی مجموعه روابط فرد با خدا، خود، مردم و طبیعت، تصحیح و ارتقا می‌یابد و از اختلال و انحراف در این روابط پیش‌گیری می‌شود.

انسان با خودشناسی و در سایه محرک‌های درونی و آموزه‌های رسولان الهی، با هدف زندگی و انتظاراتی که باید از خود داشته باشد، آشنا می‌شود.^۲ هم‌چنین از سعادت و

۱. نمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرالحکم و دررالکلم، ص ۲۳۲، ح ۴۶۴.

۲. همان، ص ۲۳۳، ح ۴۶۶.

۳. احقاف، آیه ۳.



خوش بختی خویش و مسیر منتهی به آن، آگاه شده، راه صحیح مسیر زندگی را که مطابق با ساختمان وجودی اش هست، حق تشخیص می‌دهد^۱ و آن را به عنوان صراط مستقیم نیل به سعادت که همان مسیر هدایت قرآن کریم است، برمی‌گزیند.

با این شناخت از پیمودن در مسیرهایی که با ساختار وجود اصیل و فطری اش هماهنگ نیست، خودداری می‌کند. چنان‌که خداوند نیز می‌فرماید: «این راه (فطرت و قرآن) راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید و راه‌های دیگر را نروید که آن‌ها شما را از راه خداوند بازمی‌دارد، این توصیه خدا به شماست تا متقی شوید.»^۲ به این ترتیب، سبک زندگی چنین انسانی در مسیر طبیعی، فطری و هدایتی، هماهنگ با هدف آفرینش و مطابق آموزه‌های قرآنی به پیش برده شده و می‌تواند در جهت رشد و شکوفایی استعدادها و طبیعی، و در مسیر هدایت و شکوفایی همه جانبه وجود خویش و رسیدن به اهداف عالی انسانی به ویژه قرب الهی، رشد و تکامل یابد.

مشخصه‌های خودشناسی قرآنی و کاربرد آن در سبک زندگی قرآنی

پیش از این انواع حیات انسان و مراتب «خود» که نفس طبیعی، نفس ناطقه و روح الهی بود تبیین شد. در این جا به چند نمونه از مشخصه‌های بارزی که در قرآن کریم پیرامون خودشناسی انسان قرآنی بیان گردیده و لازمه سبک زندگی قرآنی او نیز هست اشاره می‌کنیم:

۱) عزت و کرامت انسانی

نخستین و مهم‌ترین مشخصه خودشناسی در قرآن کریم توجه به کرامت و عزت انسانی است. در قرآن کریم، هم به کرامت تکوینی و ذاتی انسان که بیانگر برتری تکوینی او نسبت به مخلوقات دیگر است اشاره شده: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَلَقْنَا لَهُمُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)^۳ و هم به کرامت اکتسابی که انسان

۱. بقره، آیه ۲۶.

۲. انعام، آیه ۱۵۳.

۳. اسراء، آیه ۷.

با تزکیه و عمل صالح به دست می‌آورد: (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْغَيْرَةَ فَأِنَّهُ الْغَيْرَةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ).^۱

محور کرامت تکوینی انسان از منظر قرآن، توانمندی تصرف در هستی است. توانمندی تصرف در زمین (خشکی و دریا)، آسمان‌ها و بهره‌برداری از آن‌هاست: (وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا حَلِيَّةً تُنْبَسُوتُهَا...)،^۲ (أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) و (وَالْأَرْضَ وَصَعَهَا لِلْأَنَامِ).^۳

براساس این آیات، آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، مانند خورشید، ستارگان، معادن، دریاها، گیاهان و حیوانات، همه تحت تصرف آدمی و در خدمت انسان گماشته شده است. توجه به این مرتبه از کرامت انسانی، موجب می‌شود که انسان همواره در وجود خود، این حقیقت را احساس کند که جانشین و خلیفه خدا در زمین است و این مطلب عامل حرکت و تلاش او در جهت کمال و مسیر الهی می‌شود؛^۴ چراکه اعلام این جانشینی به انسان، می‌تواند تغییرات مثبتی را در زندگی و روحیات او ایجاد کند و احساس مسئولیت او را بیشتر سازد و توجه به این مقام الهی و کرامت انسانی، در تربیت اخلاقی انسان بسیار مؤثر است.^۵

و اما کرامت اکتسابی انسان، همان عزتی است که در اثر آن، فرد، متصف به درجاتی از قرب وجودی و صفات کمالی پروردگار و الگوی یک زندگی قرآنی و الهی می‌شود و به سعادت و خوش‌بختی جاوید می‌رسد: (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ).^۶

۱. فاطر، آیه ۱۰ و رک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۳، ص ۱۳۴.

۲. نحل، آیه ۱۴.

۳. لقمان، آیه ۲۰.

۴. رحمان، آیه ۱۰.

۵. رک: فضل‌الله، محمدحسین، من وحی القرآن، ص ۱۶۵.

۶. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۳، ص ۱۳۲.

۷. حجرات، آیه ۱۳.

آیاتی که در آن‌ها از مقربان، اصحاب یمین، اهل بهشت در مراتب گوناگون آن و انسان‌های کامل سخن گفته شده است همه از این توانمندی انسان قرآنی حکایت دارند؛ مانند:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ^۱ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ^۲.

ب) تقرب به حق تعالی

منظور از قرب خدای متعال، که مطلوب نهایی انسان در سبک زندگی قرآنی است و باید در اثر حرکت اختیاری خود به آن نایل گردد، کم‌شدن فاصله زمانی و مکانی نیست؛ زیرا پروردگار متعال، آفریننده زمان و مکان، و محیط بر همه زمان‌ها و مکان‌هاست و با هیچ موجودی نسبت زمانی و مکانی ندارد: (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ)^۳؛ «اوست اول و آخر و ظاهر و باطن». (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ)^۴؛ «هر جا باشید او با شماست». (فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ)^۵؛ «به هر سو روی آورید، همان جا روی خداست».

به علاوه، کم‌شدن فاصله زمانی و مکانی به خودی خود، کمالی محسوب نمی‌شود؛ بلکه منظور از این قرب، احاطه وجودی خدای متعال بر همه بندگان و آفریدگان است: (أَلَا إِنَّهُرْ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّجِيبٌ)^۶؛ «هان، تحقیقاً خدا بر هر چیز احاطه دارد». هستی و همه‌شئون وجودی موجودات در قبضه قدرت و وابسته به اراده و مشیت اوست، بلکه هستی هر چیز، عین ارتباط و تعلق به اوست. بنابراین، او بر اساس قرب وزیدی به هر چیز، از هر چیز، نزدیک‌تر است: (وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)^۷؛ «ما از رگ کردن به او نزدیک‌تریم». (وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَالْحَيْكُنُ لَا تَنْبُصُونَ)^۸؛ «ما به او از شما نزدیک‌تریم؛ ولی نمی‌بینید».

۱. واقعه، آیه ۱۰، ۱۱.
۲. همان، آیه ۲۷.
۳. حدید، آیه ۳.
۴. همان، آیه ۴.
۵. بقره، آیه ۱۱۵.
۶. فضلت، آیه ۵۴.
۷. ق، آیه ۱۶.
۸. واقعه، آیه ۸۵.



البته باید توجه داشت که این معنای از قرب، یک قرب وجودی حقیقی است که اکتسابی نیست. از این رو، نمی‌توان آن را غایت و مقصد سیر تکاملی انسان دانست. بنابراین، برای قرب، معنای دیگری نیز می‌توان تصور کرد که اکتسابی و قابل انطباق بر کمال نهایی انسان باشد و آن، قرب اعتباری و تشریفی است؛ یعنی انسان مورد عنایت خاص الهی قرار گیرد، به طوری که همه درخواست‌هایش به اجابت برسد: «إِنْ دَعَانِ اجْتَبَهُ وَ إِنْ سَأَلْنِي فَانصِبْهُ»^۱. بنده‌ای که به چنین مقامی برسد، به مطلوب خود نایل می‌شود. چنان‌که در عرف نیز چنین کاربردی شایع است و فردی را که مورد علاقه شخص بزرگی است، «مقرب» می‌نامند و در قرآن شریف هم عنوان «مقربان» بر پیشروان مسیر تکاملی انسانی، اطلاق شده است: (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ • أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ)^۲؛ «ایشان مقربانند.»

در سبک زندگی قرآنی راه رسیدن به این مرتبه از تقرب، بندگی حقیقی و تبعیت از حق تعالی است: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي)^۳ «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید!» هرچه آدمی به منبع کمال نزدیک‌تر گردد، کمالات او بیشتر می‌شود. نزدیک شدن به خدای علیم، قدیر، کریم، حکیم و ... انسان را عالم، قادر، کریم، حکیم و ... می‌کند. سر سفرارش به قصد قربت در انجام کارها نیز همین تقرب انسان به خدا و مظهر اسما و صفات الهی شدن اوست.

ج) تقرب به اهل بیت علیهم‌السلام

یکی دیگر از مشخصه‌های خودشناسی در قرآن کریم این است که وقتی انسان خود را شناخت و افق‌های عالی انسانیت را دریافت، آن‌گاه بر اساس فطرت خود در پی این خواهد بود که مصادیق‌های عالی این افق بی‌نهایت را مقصد و مأوای خود در زندگی قرار داده و نمایانگر سبک و الگوی یک زندگی قرآنی باشد. از این جهت است که خداوند نمونه‌های اعلای بشری یعنی امامان معصوم علیهم‌السلام را در منظر ما قرار داده و در قرآن کریم بر طهارت آن‌ها نیز تأکید فرموده

۱. دلمی، حسن بن محمد، ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲. واقعه، آیات ۱۰-۱۱.

۳. آل‌عمران، آیه ۳۱.

است: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)؛ «فقط خداوند شما اهل البیت را اراده کرده از همه پلیدی‌ها پاک گرداند، آن هم پاک کردن مطلق؛ چراکه در آخر آیه فرمود: (وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)».

اگرچه این طهارت اهل البیت تکوینی است و با اراده خاص الهی انجام شده تا آن‌ها ملاک طهارت برای بقیه باشند، لیکن انسان‌های دیگر نیز از طریق تبعیت از شریعت و به تبع اهل بیت را با تقرب به ایشان می‌توانند به این طهارت دست یافته و زندگی الهی و قرآنی داشته باشند. باید توجه داشت که طهارت تکوینی امامان معصوم را منافاتی با تبعیت ایشان از دستورهای شریعت ندارد؛ چراکه هر چند طهارت آن‌ها تکوینی است، اختیار آن‌ها از ایشان سلب نشده و آن‌ها هم در زندگی خود به خوبی آن طهارت را حفظ کردند و با بصیرت کامل و عبادات با طاعت فرسا مانع ورود گناه در زندگی خود شدند.

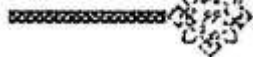
راه‌های تحقق خودشناسی در قرآن کریم و به‌کارگیری آن در سبک زندگی قرآنی

مهم‌ترین راه‌هایی که قرآن کریم در تحقق خودشناسی به انسان معرفی کرده است عبارتند از:

۱) مطالعه نفس

از نظر قرآن کریم سراسر خلقت، آیات الهی و علام و نشانه‌هایی برای کشف حقیقت است. از جهان بیرون انسان به آفاق و از جهان درون انسان به نفس تعبیر می‌شود. با این حال، در مقام خودشناسی، قرآن کریم نفس انسانی و تأمل در آن را به عنوان یک منبع معرفت ویژه نام می‌برد و از این راه اهمیت ویژه خلقت انسان را گوشزد می‌نماید: (سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَنْبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْمُتَّقِي)؛ «به زودی نشانه‌های خود را در آسمان‌ها و زمین و در درون جانشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است.» این نوع توجه و مطالعه درون با دو نوع آگاهی و شناخت حضوری فطری و آگاهی و شناخت حصولی عقلی تحقق می‌یابد. در شناخت فطری، خودشناسی خلقتی و آفرینشی است؛ یعنی شناخت توانمندی‌ها و استعدادها به‌کاررفته در آفرینش انسان که فرد بدون هیچ تردیدی در خود

درس سوم: خودشناسی و راه‌های تحقق آن از منظر قرآن کریم



می‌یابد. در این نوع شناخت، یافتن حقایق هستی خویش مستقیم و بدون به‌کارگیری هرگونه مفهوم و تصویر ذهنی است؛ زیرا واقعیت‌های وجود خود را می‌یابد، نه این‌که تصویری از آن‌ها را ادراک کند؛ اما در شناخت حصولی، عقل یا به‌کارگیری مفاهیم و استدلال. به همان صورت‌که به اشیای دیگر آگاهی پیدا می‌کند. ویژگی‌ها و توانمندی‌های خودش را می‌شناسد. مسلماً تأمل در این مسئله نقش مهم و کارسازی را در تحقق یک زندگی براساس اصول ارائه شده در آیات الهی برای انسان در پی خواهد داشت.

ب) تدبیر در تاریخ زندگی انبیای الهی

راه دیگری که قرآن کریم برای تحقق خودشناسی و به‌کارگیری آن در سبک زندگی قرآنی معرفی می‌کند تدبیر در تاریخ انبیای الهی است. یکی از اهداف نقل تاریخ و داستان گذشتگان در قرآن، عبرت و پند برای مسلمانان است و در بسیاری از آیات الهی، داستان‌های پیامبران بزرگ بیان شده است که در این داستان‌ها، هرگز هدف قرآن کریم داستان‌سرایی محض نیست، بلکه هدف، ارائه رهنمود از رهگذر این داستان‌های سازنده است.

اسلام از طریق ارائه الگوهای مناسب به راهنمایی افراد در برخورد با مسائل زندگی و کمک در راه تحقق یک زندگی قرآنی می‌پردازد. افراد با الگوگیری از پیامبران و ائمانان علیهم‌السلام در مقابله با فشارهای روانی موفق‌تر خواهند بود. الگوهایی که اسلام معرفی می‌نماید هرکدام در شرایط خاصی قرار داشته و مشکلات و سختی‌های فراوانی را متحمل شده‌اند، لیکن با برخورد صحیح با مشکلات با کمال آرامش با مشکلات دست و پنجه نرم کرده‌اند بدون این‌که گرفتار هرگونه نابهنجاری رفتاری یا اختلال روانی شوند. برای نمونه، وقتی انسان زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را سرمشق خود قرار دهد و برخورد آن حضرت با مشکلات را بنگرد و سعی نماید حتی اندکی از این شیوه را در زندگی خود اجرا کند در دنیا و آخرت سعادت‌مند شده و زندگی الهی و قرآنی خواهد داشت. آن حضرت از بدو تولد با فقدان پدر گرامی‌اش روبه‌رو بود. در سنین کودکی و خردسالی با این فقدان و محرومیت، در رشد عاطفی، اجتماعی و شناختی او خللی وارد نشد و به جای پرخاشگری، اضطراب، ناپیمنی، بی‌اعتمادی نسبت به خود و دیگران، بدبینی و سوء ظن و احساس محرومیت دایم از پدر و مادر که در کودکان دیگر ایجاد

می‌شود محمد «امین» نام می‌گیرد و زیانزد خاص و عام می‌گردد.^۱ تأمل در این نکات می‌تواند ابزار مهمی در دست‌یابی به سبک زندگی قرآنی باشد.

ج) عبرت از تاریخ زندگی کافران و حکومت‌های پیشین

یکی دیگر از نکات کلیدی تحقق خودشناسی در زندگی قرآنی، عبرت از پیشینیان است. قرآن کریم هفت بار واژه «عبرت» و اعتبار را به‌کار برده و اهل بصیرت را به آن ترغیب کرده است. در آیات اول سوره حشر آن‌جا که ماجرای غزوه بنی‌النضیر و توطئه یهودی‌ها بر ضد مسلمانان و برخورد شدید لشکر اسلام با آنان و شکست سخت آن‌ها در برابر لشکر اسلام را بیان می‌کند، در آخر امر فرموده است: (فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ)؛^۲ «پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت!». در جای دیگر نیز هدف از بیان داستان‌ها و وقایع تاریخی را عبرت‌پذیری می‌داند: (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ)؛^۳ «در سرگذشت آنان درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود». و در جایی دیگر می‌فرماید: (قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ)؛^۴ «پیش از شما سنت‌ها و قانون‌هایی عملاً به وقوع پیوسته است. در زمین، و آثار تاریخی گذشتگان گردش و کاوش کنید و ببینید پایان و عاقبت کار کسانی که آیات و حقایق الهی را دروغ پنداشتند، به کجا انجامید.»

در روایات نیز تأکید فراوانی به عبرت‌آموزی از حوادث تاریخی شده است. حضرت علی علیه السلام بر اساس آموزه‌های قرآنی و عبرت، در خطبه‌های خود مردم را به خواندن تاریخ و عبرت‌گرفتن از آن دعوت فراوان کرده است.^۵ در جایی دیگر می‌فرماید: «إِلَّا عِبْرَتًا تَثْوِرُ الْأَعْمَقَةَ»؛^۶ میوه عبرت‌آموزی از حوادث، مصونیت از خطاها و لغزش‌هاست.

۱. معاونت فرهنگی تبلیغی حوزه‌های علمیه خواران، حیات طیبه، ج ۱، ص ۱۱۶.
۲. حشر، آیه ۲.
۳. یوسف، آیه ۱۱۱.
۴. آل عمران، آیه ۱۳۷.
۵. نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، سید جعفر، ص ۲۱۸-۲۱۹.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۷۲.



به این ترتیب، مطالعه تاریخ بشر و اقوام گذشته و تحولات آن که بر اساس یک سلسله سنت و آداب صورت گرفته است، از منابع تفکر و اندیشه معرفی شده تا با شناخت عزت‌ها و ذلت‌ها، موفقیت‌ها و شکست‌ها، خوش‌بختی‌ها و بدبختی‌های تاریخی و عبرت از آن‌ها، در راستای سعادت و ایمانی عمیق قدم برداشت و به زندگی خویش وجهه قرآنی بخشید. نکته مهمی که در عبرت‌آموزی هست آن است که موجب بیداری انسان و تعالی روح و سعادت دنیا و آخرت می‌شود. البته باید توجه داشت که عبرت‌آموزی، خود مستلزم داشتن چشمی بینا، عقلی ژرف‌نگر و دلی بیدار است؛ زیرا بدون نظر عمیق، همراه اندیشه و فکر، عبرت‌آموزی ممکن نیست.

د) توجه به نیازهای حقیقی انسان

یکی دیگر از راه‌های تحقق خودشناسی و به‌کارگیری آن در سبک زندگی قرآنی توجه به نیازهای حقیقی انسان و شناخت علایق، گرایش‌ها و توانمندی‌های انسان در راه رسیدن به این نیازهاست. آنچه مهم است این است که انسان تنها مجموعه‌ای از غرایز و تمایلات مادی و نفسانی نیست تا مقصود وی از ارضا و تأمین آن‌ها تنها لذت بردن در بُعد مادی باشد، بلکه افزون بر آن‌ها موجودی است برخوردار از تمایلات معنوی برتر و انگیزه‌ها و خواسته‌های ارجمندتر. هم‌چنین دارای آرمان‌های بلند و مقدس هم‌چون: کمال‌جویی، عدالت‌طلبی، آزادی‌خواهی، سجایای اخلاقی، کرامت‌والای انسانی و ... است. این امور - چنان‌چه شناخته شوند و بدان‌ها توجه گردد و بشر از غفلت پیروی از هواهای نفسانی بیدار گردد - از ارزش و اهمیت والایی برخوردار است که گاهی برای به‌دست آوردن آن‌ها از همه غرایز و تمایلات مادی و خواهش‌های نفسانی دست برمی‌دارد و همه آن‌ها و بلکه راحتی و خوشی‌ها - حتی جان خویش را - فدا خواهد کرد؛ یعنی راهی که مجاهدان تاریخ و آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان و حق‌جویان جهان می‌پیمایند و در این مسیر پُرزحمت و جان‌کاه گام می‌نهند و زندان و شکنجه‌شدن را بر راحتی و خوشی‌های برخاسته از ارضای غرایز و تمایلات نفسانی و شهادت را بر زندگی آسوده اما بدون آزادی، عدالت، معنویت و ایمان ... و هم‌چنین تحقیق و دانش‌پژوهی به همراه زحمت و رنج را بر جهل و کم‌سوادی دارای آسودگی ترجیح می‌دهند و

به الگویی در تحقق زندگی قرآنی و الهی تبدیل می‌شوند و اگر جز این باشد، انسان معاصر مانند اکثریت مردم غرب، به پوچی گرفتار شده و به دنبال گم‌شده دیگری که نمی‌داند چیست و چرا نیست، به سر خواهد برد.

خودشناسی به این معناست که انسان «خویشتن» را آن چنان که هست بشناسد و مقام و موقع «خود» را در عالم وجود درک کند. چنان‌که بیان شد این «خود»، «خود» شناسنامه‌ای نیست، بلکه همان چیزی است که «روح الهی» نامیده می‌شود و با شناختن آن «خود» است که انسان احساس شناخت و کرامت و تعالی می‌کند و خویشتن را از تن دادن به پستی‌ها برتر می‌شمارد، به قداست خویش پی می‌برد.

به این ترتیب، مهم‌ترین ضرورت خودشناسی در سبک زندگی قرآنی این است که انسان قرآنی، مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک کند، بداند که خاکی محض نیست، پرتوی از روح الهی در او هست، بداند که در معرفت می‌تواند بفرشتگان پیشی بگیرد، بداند که او آزاد، مختار و مسؤول خویش و مسؤول افراد دیگر و مسؤول آبادکردن جهان و بهترکردن جهان است؛ بداند که او امانت‌دار الهی است، بداند که بر حسب تصادف، برتری نیافته است تا استبداد بورزد و همه چیز را برای شخص خود تصاحب کند و مسئولیت و تکلیفی برای خویش قائل نباشد. و اما این‌که خودشناسی چه ارتباطی می‌تواند با سبک زندگی قرآنی داشته باشد؟ باید گفت: از آن‌جا که خودشناسی و توجه به جنبه‌های گوناگون خویش، موجب شفاف‌سازی تمایلات طبیعی خود نسبت به خدا، خویش، دیگران و جهانی است که در اختیار و در تصرف اوست؛ با این شفاف‌سازی، انسان به واقع درمی‌یابد که با هر یک از آن‌ها چه نوع رابطه‌ای باید برقرار سازد و چگونه درصدد استحکام و تعالی این روابط برآید و در طریقی قرار گیرد که مرضی حق تعالی است. از جمله مشخصه‌های بارزی که در قرآن کریم پیرامون خودشناسی بیان شده می‌توان به چند نمونه اشاره نمود؛ از جمله: مطالعه نفس، تدبیر در تاریخ زندگی انبیا، عبرت از تاریخ زندگی کافران، تأمل در جایگاه حقیقی انسان و توجه به نیازهای حقیقی انسان.

۱. خودشناسی از منظر قرآن کریم به چه معناست؟
۲. از دیدگاه قرآن کریم خودشناسی چه ضرورتی دارد؟
۳. چه ارتباطی میان خودشناسی با سبک زندگی قرآنی وجود دارد؟
۴. مشخصه‌های مهم خودشناسی در قرآن کریم را نام برده و کاربرد آن در تحقق سبک زندگی قرآنی را بیان کنید.
۵. راه‌های مهم تحقق خودشناسی از منظر قرآن کریم چیست؟ و به‌کارگیری آن در سبک زندگی قرآنی چگونه است؟

آثار خودشناسی در سبک زندگی قرآنی

اهداف درس

۱. آشنایی با آثار معرفتی خداشناسی در سبک زندگی اسلامی
۲. آشنایی با آثار عملی خودشناسی در سبک زندگی اسلامی
۳. آشنایی با بعد معرفتی ارزش‌ها و کرامت انسانی در سبک زندگی قرآنی
۴. فهم دقیق از رابطه موجود میان خودشناسی و خداشناسی
۵. آشنایی با بعد معرفتی استعدادها و تمایلات درونی انسان
۶. آشنایی با شیوه تحقق زندگی الهی بر اساس سبک زندگی قرآنی

آثار معرفتی

۱) تقویت خداشناسی

نخستین و مهم ترین اثر معرفتی خودشناسی در سبک زندگی قرآنی، خداشناسی است که در معارف دینی به عنوان دقیق ترین و نزدیک ترین راه خداشناسی، معرفی شده است چنان که از رسول بزرگوار اسلام ﷺ نقل شده که فرمودند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱ آن کس که نفس خود را شناخت؛ خدایش را شناخته است. در این روایت، «فاه» برای تفریح و «قد» برای تحقیق است و این بدان معناست که شناخت خالق هستی تنها از طریق معرفت نفس امکان پذیر است. بنابراین، اولین ثمره معرفت و شناخت نفس، خداشناسی است.

باید توجه داشت که رابطه میان خودشناسی و خداشناسی یک رابطه محکم، قوی و دوسویه است که نقش مهم و برجسته ای در تحقق یک زندگی بر اساس سبک و الگوی ارائه شده قرآنی خواهد داشت. قرآن کریم منشأ خودفراموشی را نیز «خدا فراموشی» دانسته می فرماید: (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^۲ «و هم چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن ها را به «خودفراموشی» گرفتار کرد، آن ها فاسقاند!» که آن چه نزدیک و به منزله عکس نقیض آن محسوب می شود این است: «مَنْ نَسِيَ نَفْسَهُ لَمْ يَنْسِ اللَّهَ» که چیزی جز مفاد حدیث نبوی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۳

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲، ح ۲۲.

۲. حشر، آیه ۱۹.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲.

نیست؛ چنان‌که عکس مستوی تقریبی^۱ آن در سوره «یس» آمده است: (وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَبِيًّا حَلَقَةً).^۲ «یعنی چون خود را فراموش کرده، ما را هم فراموش کرده و منکر معاد شده است.»^۳

ب) شناخت ارزش‌ها و کرامت انسانی

یکی دیگر از آثار خودشناسی در سبک زندگی قرآنی این است که انسان از طریق خودشناسی به کرامت نفس و عظمت این خلقت بزرگ الهی و اهمیت روح آدمی که پرتوی از انوار الهی و نفعه‌ای از نفعات ربانی است پی می‌برد و درک می‌کند که این گوهر گران‌بها را نباید به ثمن و بهای ناچیز فروخت و به آسانی از دست داد؛ چراکه تنها کسانی خود را آلوده رذایل اخلاقی می‌کنند و گوهر پاک روح انسانی را به فساد و نابودی می‌کشانند که از عظمت آن بی‌خبرند. چنان‌که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعَدَ عَنْ سَبِيلِ النَّجَاةِ وَ حَقِّهَا فِي الْمَثَلِي وَ انْجِهَاتِهَا؛^۴ کسی که خود را نشناسد، از راه استوار نجات و سعادت دور افتاده و در وادی گمراهی و نادانی سقوط می‌کند.» یا در بیانی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «هَلَكَ اقْرَبُ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ؛^۵ انسانی که منزلت خود را نشناسد، نابود شده و از بین رفته است.» چنین انسانی هرگز نمی‌تواند به حقایق قرآنی دست یافته و آن‌ها را در سبک زندگی خویش به‌کار گیرد.

ج) شناخت استعدادها و تمایلات درونی

یکی دیگر از آثار معرفتی خودشناسی در سبک زندگی قرآنی این است که انسان با شناخت خویش به استعدادها و گرایش‌های گوناگونی که برای پیشرفت و ترقی از سوی خداوند در وجود او نهفته شده است پی می‌برد و تشویق می‌شود که برای پرورش این استعدادها بکوشد و آن‌ها را شکوفا سازد و تمایلات درونی خویش را در جهت صحیح به پیش برد. گنج‌های درون جان خویش را استخراج کند و گوهر خود را هویدا سازد. کسی که عارف به نفس خویش

۱. در عکس مستوی، محمول به جای موضوع و موضوع به جای محمول می‌نشینند.

۲. یس، آیه ۷۸.

۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۲، ص ۱۴۹.

۴. تمیمی آمدنی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، ص ۲۳۳، ح ۴۶۶۶.

۵. نهج البلاغه، ص ۲۰۲، حکمت ۱۴۹.

نیست، به انسانی می‌ماند که در جای جای خانه او گنج‌های پُر قیمتی نهفته شده، ولی او از آن‌ها آگاهی ندارد و نمی‌تواند از آن‌ها در تحقق سبک زندگی الهی و قرآنی بهره‌بردار.

عدم توجه به خود انسانی و حقیقی، که همان مرتبه حیات انسانی است موجب می‌شود که فرد در زندگی به درجه دانی خود که عبارت از مرتبه حیات گیاهی یا حیوانی اوست مشغول گردد. چنان‌که بسیاری از انسان‌ها «خودانسانی» را فراموش کرده تنها به فکر «خودگیاهی» یا «خودحیوانی» هستند. قرآن کریم در این باره در آیات مربوط به جنگ و جهاد در راه خدا می‌فرماید: گروهی تنها به فکر خود هستند؛ یعنی روح اصلی و انسانی را فراموش کرده، خودگیاهی یا حیوانی را به یاد دارند؛ (...وَمَا يَذَّكَّرُ لَهُ قَدْ أَهْمَتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ...)^۱ اهل معنا نیز درباره کسی که تنها به فکر خوردن، پوشیدن و خوابیدن است می‌گویند: چنین کسی هنوز به مرحله حیوانی نرسیده، چه رسد به حیات انسانی؛ او گیاه خوبی است؛ زیرا به خوبی می‌خورد، می‌روید و سرسبز می‌شود؛ تغذیه، تنمیه، تولید و دیگر هیچ^۲ به هر تقدیر، سرگرمی هرکسی به نشئه گیاهی و حیوانی، ارتباط او را با نشئه انسانی ضعیف کرده، باعث فراموشی آن مرحله برین می‌شود. قرآن کریم در معرفی چنین کسانی می‌فرماید: (إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ)^۳ چنین انسانی نمی‌تواند سبک زندگی قرآنی را محقق ساخته و از برکات آن بهره‌مند گردد مگر آن‌که این موانع را برطرف نموده و استعدادهای حقیقی خویش را بشناسد.

۱. آل عمران، آیه ۱۵۴.

۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۴، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۳. فرقان، آیه ۴۴. بی‌تردید چنین تعبیری برای بیان واقعیتی خارجی است. نه دشنام؛ زیرا قرآن کتاب دشنام نیست، بلکه لسان آن لسان ادب است. حتی آن‌جا که می‌فرماید: (كَيْفَ يَتَّبِعُونَ مَا يَدْعُونَ بِغَيْرِ حِسَابٍ) (سوره سجد، آیه ۱) در مقام بیان هلاکت و تعذیب واقعی است، نه فحش و ناسزاگویی. کتابی که آموزگار ادب است و می‌فرماید: هرگز به مقدسات دیگران بد نگویید که آن‌ها هم به مقدسات شما اهانت می‌کنند؛ (وَلَا تُسَبِّحُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ)؛ خود به کسی دشنام نمی‌دهد، بلکه بر اساس درون‌بینی، واقعیت برخی اشخاص را افشا می‌کند و صدق چنین گزارشی در معاد روشن می‌شود.

و اما اثر عملی مهمی که بر خودشناسی در سبک زندگی قرآنی مترتب است آن است که انسان از راه تأمل در وجود خویش و یافتن عواملی که در فطرت برای سیر و وصول به هدف اصلی نهاده شده است و نیز شناختن جاذبه‌ها و کشش‌های باطنی و روحی که خداوند برای رسیدن به آرمان‌های بلند آسمانی در وجود ما به ودیعت نهاده است و هم‌چنین روابطی که وجود ما را با دیگران پیوند می‌دهد و به ما این امکان را می‌بخشد که با استفاده از آن‌ها و کوشش در راه تحکیم و تقویت آن‌ها خود را نیرومندتر و برای ترقی و تکامل آماده‌تر سازیم، راه بهره‌برداری بهتر و فزون‌تر از نیروهای درونی و امکانات بیرونی را برای رسیدن به کمال و مقصد اصلی و سعادت حقیقی بشناسیم. تنها در این صورت است که می‌توان به آیات الهی جامه عمل پوشانده و سبک زندگی خود را بر اساس آن‌ها محقق نمود.

ب) دوری از هواهای نفسانی

اثر مهم دیگر خودشناسی در سبک زندگی قرآنی آن است که انسان با شناخت خویش به خطرات هوای نفس و انگیزه‌های شهوت و تضاد آن‌ها با سعادت خود پی می‌برد و برای مقابله با آن‌ها آماده می‌شود. بدیهی است کسی که خود را نشناسد از وجود این انگیزه‌ها بی‌خبر می‌ماند و شبیه کسی است که گرداگرد او را دشمن فراگرفته، اما او از وجود آنان غافل و بی‌خبر است. طبیعی است که چنین کسی خود را آماده مقابله با دشمن نمی‌کند و سرانجام ضربات سنگینی از سوی دشمن دریافت می‌دارد.

خواسته‌ها و هواهای نفسانی انسان می‌تواند از مهم‌ترین عوامل برای لغزش آدمی و دین‌گریزی او محسوب شده و مانع بزرگی بر سر راه زندگی قرآنی باشد؛ چراکه یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ شیطان در وجود آدمی، هوای نفس است که از آن در جهت اغوا و فریب دادن فرزندان آدم استفاده می‌کند.^۱ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ نَفْسَكَ لَتَدْعُوكَ إِلَىٰ تَقْتَدِكُ

۱. چمغری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر توح البلاغه، ج ۲، ص ۱۵۷.

الشَّيْطَانُ إِلَىٰ اِتِّكَابِ الْقَقَارِمِ! به راستی که نفس تو بسیار فریب دهنده است اگر به او اطمینان کنی شیطان تو را به گناهان می کشد.»

هوای نفس، مظاهر گوناگون و متنوعی دارد که می تواند به صورت های مختلف، مانند شهوت گرایبی، مال گرایبی، شهرت گرایبی و ... ظاهر شود. افزون بر این که هوای نفس موجب اعراض انسان از خدا، دین و معنویات شده، باعث بسته شدن چشم توحیدی انسان و گمراهی او نیز می شود. دنیا پرستی را جای گزین خدا پرستی کرده و بندگی دنیا را به جای بندگی خداوند قرار می دهد. خداوند در قرآن کریم می فرماید: (أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَرَ عَلَىٰ سَعْيِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً) ^۱ «آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و برگوش و قلبش مهرزده و بر چشمش پرده ای افکنده است؟»

و در جایی دیگر می فرماید: (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ) ^۲ «آیا گمراه تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می شود؟» این گمراهی، عامل بزرگ دوری از سبک زندگی قرآنی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اِحْذَرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ أَغْدَاءَكُمْ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَغْدَى يَلْبَسُ مِنْ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَصَانِيدِ أَلْسِنَتِهِمْ» ^۳ بترسید هواهای خودتان را همان طور که می ترسید از دشمنان خویش. پس چیزی دشمن تر برای مردم از متابعت هوای خود و چیره های زبان نیست. امام علی علیه السلام نیز درباره تأثیر منفی اطاعت از هوای نفس در کیفیت عبادت می فرماید: «كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَتَّوَمُّ مِنَ الْهَوَىٰ» ^۴ کسی که از دنباله روی هوا و هوس ابایی ندارد، چگونه می تواند لذت عبادت را درک کند.»

درس چهارم: آثار خودشناسی فرد سبک زندگی قرآنی

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۲۷.
 ۲. جاثیه، آیه ۲۳.
 ۳. قصص، آیه ۵۰.
 ۴. عروسی حویری، عبدعلی بن جمعه، نورالتقلین، ج ۵، ص ۵۰۸.
 ۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۷.

یکی دیگر از آثار عملی خودشنیاسی در سبک زندگی قرآنی، تَخَلُّق به اخلاق شایسته است. اگرچه در علم اخلاق تلاش بر این است که مدل و الگویی از اخلاق ارائه گردد، اما مهم آن است که الگوی ارائه‌شده، الگویی الهی باشد و این نقطه تمایز الگوی ارائه‌شده در قرآن کریم با سایر مکاتب انسانی است. الگوی ارائه‌شده در قرآن، خود حضرت حق است، با این توضیح که انسان وقتی خود را شناخت، حق را می‌شناسد و وقتی حق تعالی را شناخت، موظف است خود را تا آن‌جا که ممکن است به پروردگار خویش شبیه سازد.

افزون بر این خداوند متعالی در جهت تبیین امکان تحقق چنین اخلاق الهی در سبک زندگی قرآنی، به بیان خصلت‌های برجسته پیامبر اسلام ﷺ در قرآن کریم پرداخته و ایشان را به صفت خُلُق عَظِيمٍ و اخلاق والا معرفی کرده و فرموده: «وَأَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۱ «به‌راستی که تو بر خوی بزرگواری». از این رو، پیامبر ﷺ در قرآن کریم به عنوان بهترین اسوه و الگوی مؤمنان در زندگی شناسانده و از آنان خواسته شده تا با سرمشق قراردادن سیره اخلاقی و سبک زندگی قرآنی آن حضرت، روش زندگی و سلوک اخلاقی خویش را بازسازی و اصلاح سازند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۲ «هرآینه شما را (در خصلت‌ها و روش) پیامبر خدا نمونه و سرمشق نیکو و پسندیده‌ای است، برای کسی که به خداوند و روز بازپسین امید دارد و خدای را بسیار یاد می‌کند».

قرآن کریم در کلامی دیگر، حضرت ابراهیم عليه السلام که از پیامبران اولوالعزم به شمار می‌آید - و نیز مؤمنان همراه او را الگوی شایسته دیگری برای جامعه قرآنی معرفی کرده است: «كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ»^۳ «برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، پیروی نیکوست».

۱. قلم، آیه ۴.

۲. احزاب، آیه ۲۱.

۳. ممتحنه، آیه ۴.



با توجه به مطالب یادشده می‌توان گفت: جامعه قرآنی و انسان‌هایی با سبک زندگی قرآنی اخلاقی‌ترین جامعه بشری خواهد بود؛ چراکه الگوی آنان پیامبر صاحب خُلق و خوی والا حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران او و بالاتر از همه این‌ها خود حق تعالی است.

د. تواضع

یکی دیگر از آثار عملی خودشناسی در سبک زندگی قرآنی، خضوع و تواضع است. این حالت زمانی تحقق پیدا می‌کند که انسان، خود و اعمالش را کوچک و ناچیز ببیند. حُجُب انسان را از انجام عبادت باز می‌دارد و موجب بطلان آن می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العجب بالحقلة يبطؤها؛ خودپسندی در کار خوب، آن را از بین می‌برد.» خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (سَأَصْرَفُ عَنْهَا بَنِي آلِ أَبِي سَبَّحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا عَائِيَةً لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْفِتْرِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ)؛^۱ «به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم! آن‌ها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند. اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند! (همه این‌ها) به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند! به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان) به آیات خود منصرف می‌سازم.»

راه عنداللهی شدن و داشتن سبک زندگی قرآنی، بندگی خالص خداست؛ یعنی شخیص در انجام دادن اعمال قریبی و عبادی تا آن‌جا پیش برود که در برابر حق همواره خضوع، خشوع و تواضع کنید. کسانی که به مقام عنداللهی رسیده‌اند، هرگز اهل غرور و استکبار نیستند و از بندگی خدا استنکاف نمی‌ورزند و ذات اقدس خداوندی را تسبیح و او را سجده می‌کنند و تسلیم هوا و هوس نخواهند شد: (إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ).^۲

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم ودررالکلم، ص ۳۰۹.

۲. اعراف، آیه ۱۴۶.

۳. اعراف، آیه ۲۰۶.



هر که به مقام عنداللهی برسد، «من» برای او مطرح نیست. از این رو، از ادب‌آوردن مردم محزون نمی‌شود و از اقبال و احترام آنان نیز به وجد نمی‌آید، بلکه دایم در عبادت است و زندگی او سبک حقیقی قرآنی خواهد داشت؛ بدین معنا که تمام کارهای علمی و عملی او صبغهٔ عبادی دارد؛ همان‌گونه که فرشتگان همواره به ذکر و تسبیح مشغولند.

۵) نوع دوستی

یکی دیگر از آثار عملی خودشناسی در سبک زندگی قرآنی که در قرآن کریم بدان توجه شده تحقق نوع دوستی است. توضیح آن که آدمی با شناخت خود درمی‌یابد که فطرتاً دوست‌دار کمال و زیبایی است؛ از این رو، هر چه را که ظهوری از کمال و زیبایی داشته باشد دوست می‌دارد و تردیدی نیست که حیات، از مظاهر کمال است. از این رو، آدنی فطرتاً موجودات زنده را بر موجودات غیرزنده ترجیح می‌دهد. بر همین اساس است که مقولهٔ طبیعت دوستی و حیوان دوستی افراد بشر، نیز توجیه می‌شود و به همین دلیل، انسان نیز از آن جهت که برترین حیات را در میان موجودات زنده دارد، مورد احترام افراد بشر قرار می‌گیرد و برای او حق حیات تعریف می‌شود.

این قسم نوع دوستی، همان چیزی است که ادیان الهی و از جمله اسلام عزیز مبلغ آن بوده و آن را به عنوان بشر دوستی پایه، معرفی می‌کنند و آن را کف انسان دوستی و لازمهٔ تحقق سبک زندگی قرآنی می‌شمارند. خداوند متعالی می‌فرماید: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَلَقْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)؛ «ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم؛ و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.»

اگرچه در این آیه سخن از مطلق پشراست؛ چه مؤمن باشد و چه غیرمؤمن؛ یعنی بشری حدّ نفسه دارای کرامتی است که علت آن نیز برتری ذاتی اوست نسبت به سایر موجودات

زنده؛ لیکن قرآن کریم به ما می‌گوید که در میان همین انسان‌ها نیز آن‌که به خدا نزدیک‌تر است باید محبوب‌تر باشد. چون او به کانون کمال نزدیک‌تر شده است و از کمال بیشتری برخوردار می‌باشد؛ و کمال ذاتاً دوست‌داشتنی است. از این رو، فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)؛ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ همانا خداوند علیم و خبیر می‌باشد.»

یعنی از آن جهت که همگی بنی‌آدم هستید کرامت دارید، اما آن‌ها که با تقواترند به خدا نزدیک‌تر و نزد خدا گرامی‌ترند. پس آن‌ها که خدا را دوست دارند باید با تقواترها را بیشتر دوست بدارند. یعنی همه را باید به حکم آن‌که انسانند دوست داشت و خیر آن‌ها را خواست؛ اما اهل تقوا را باید بیشتر دوست داشت؛ چون نزد خدا محبوب‌ترند. به عبارت دیگر؛ ملاک حبّ ما باید حبّ خدا باشد و این خود از راه‌های مهم در تحقق سبک زندگی قرآنی است.

و) تحقق زندگی الهی بر اساس سبک قرآنی

و در نهایت، اثر عملی دیگری که از خودشناسی در سبک زندگی قرآنی به دست می‌آید تحقق یک زندگی الهی به سبک و سیاق ارائه شده در قرآن کریم است؛ چراکه پیام قرآن کریم، پیام زندگی است و خدای سبحان از طریق پیامبر بزرگوارش همواره مؤمنان را به این زندگی الهی می‌خواند و به انتظار اجابت آنان می‌ماند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ).^۱

عبودیت انسان در برابر خدای سبحان، نه تنها خلاف اصالت انسانی نیست، بلکه مهم‌ترین سند عزت و افتخار و عظمت و والاترین نشان شرافت و حقیقت اوست؛ زیرا همین بندگی، بیانگر حیات متألّهانه آدمی است که هیچ پدیده‌ای در همه هستی بدین حیثیت و هویت، آفریده نشده است و چون انسان‌های متعارف، به اهمیت مقام بندگی و نقش آن در

۱. حجرات، آیه ۱۳.

۲. انفال، آیه ۲۴.

حیات حقیقی خویش واقف نیستند، پیامبران الهی فرستاده می‌شوند تا با تبیین و تفسیر هویت الهی انسان، او را در میان انواع گوناگون حیات به زندگی الهی و قرآنی و خداخواهی نهفته در فطرتش آگاه سازند و اگر آدمی در این مرحله، خوب توجیه شود، بار مسئولیت سنگین خود را به آسانی به دوش می‌کشد؛ زیرا قرآن کریم در سوره قمر بارها می‌فرماید: ما یادآوری می‌کنیم و کار را آسان می‌گیریم، باشد که انسان، سخن ما را دریابد و با پذیرش آن، راه را به آسانی بی‌یابد: (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ)^۱ و این نشان دهنده آن است که از منظر قرآن کریم تحقق سبک زندگی قرآنی چندان دشوار و دور از انتظار نیست.

۱. قر، آیه ۱۱۷ رک: جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (حیات حقیقی انسان در قرآن)، ج ۱۵، ص ۴۱.

خلاصه درس

آثار مترتب بر خودشناسی در سبک زندگی قرآنی را می‌توان به دو ساحت آثار معرفتی و عملی تقسیم نمود. برخی آثار مهم معرفتی خداشناسی عبارتند از: تقویت خداشناسی، شناخت ارزش‌ها و کرامت انسانی و نیز شناخت استعدادها و تمایلات درونی. درباره تأثیر خودشناسی بر خداشناسی می‌توان به حدیث مشهور «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» اشاره نمود که می‌گوید: «آن کس که نفس خود را شناخت؛ خدایش را شناخته است». نکته دیگر این‌که انسان از طریق خودشناسی به کرامت نفس و عظمت این خلقت بزرگ الهی و اهمیت روح آدمی که پرتوی از انوار الهی و نفحه‌ای از نفحات ربانی است پی می‌برد و درک می‌کند که این گوهرگران بها را نباید به ثمن و بهای ناچیز فروخت و به آسانی از دست داد. انسان با شناخت خویش به استعدادها و گرایش‌های گوناگونی که برای پیشرفت و ترقی از سوی خداوند در وجود او نهفته شده است پی می‌برد و تشویق می‌شود که برای پرورش این استعدادها بکوشد و آن‌ها را شکوفا سازد و تمایلات درونی خویش را در جهت درست به پیش برد.

و اما از جمله آثار عملی خودشناسی در سبک زندگی قرآنی می‌توان به این موارد اشاره نمود: خودشناسی زمینه‌خودسازی، دوری از هواهای نفسانی، دست‌یابی به الگوی برتر اخلاقی، تواضع، نوع‌دوستی و تحقق زندگی الهی براساس سبک زندگی قرآنی.

پرسش‌ها

۱. آثار معرفتی خودشناسی در سبک زندگی قرآنی را نام ببرید.
۲. آثار عملی خودشناسی در سبک زندگی قرآنی را نام ببرید.
۳. خودشناسی چه تأثیری بر مقوله خداشناسی در سبک زندگی قرآنی انسان دارد؟
۴. خودشناسی چه کمکی به شناخت ارزش‌های انسانی و نیز شناخت استعدادهای درونی او در سبک زندگی قرآنی می‌کند؟



فصل سوم

خودسازی، مراتب، آثار و موانع آن

در سبک زندگی قرآنی



درس پنجم

خودسازی و راه‌های تحقق آن در سبک زندگی قرآنی

اهداف درس

۱. آشنایی با مفهوم خودسازی در قرآن کریم
۲. دریافت درست از ضرورت خودسازی در قرآن کریم
۳. به دست آوردن فهم درست از ارتباط میان خودسازی با سبک زندگی قرآنی
۴. آشنایی با راه‌های تحقق خودسازی از منظر قرآن کریم و نقش آن در سبک زندگی قرآنی

چیستی خودسازی در قرآن کریم

منظور از خودسازی و به طور کلی پرداختن به خویش، شکل دادن و جهت بخشیدن به فعالیت‌های حیاتی، تصحیح انگیزه‌ها و در نظر گرفتن مقصد نهایی و سوگیری فعالیت‌ها برای خداوند است؛ نه محدود کردن و متوقف ساختن فعالیت‌ها و نه توصیه به این‌که انسان فقط به خود بپردازد و در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت نداشته باشد و عزلت‌گزینی را رویه خود سازد. به عبارت دیگر، غرض از این بحث این است که بدانیم چگونه کوشش‌های علمی و عملی خود را تنظیم کنیم و آن‌ها را به چه سویی سوق دهیم تا در رسیدن به کمال حقیقی و فلاح و رستگاری مؤثر باشد.

ضرورت خودسازی در قرآن کریم

خودسازی و تهذیب نفس از جمله مسائل مهمی است که همواره مورد تأکید و توجه آیین مقدس اسلام قرار گرفته و نقش محوری و اساسی در رسیدن به مدارج عالی کمالات انسانی و تحقق سبک زندگی قرآنی دارد. قرآن کریم تزکیه و تهذیب نفس را عامل رستگاری و راه وصول به سعادت معرّفی کرده است و فساد اخلاق را منشأ رذالت‌ها و بدبختی‌ها و مایه زیان می‌شناسد و در سوره شمس، پس از یازده قسم، استواری این ادعا را تبیین می‌سازد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَقْنَاهَا • وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ «فلاح و رستگاری از آن کسی است که نفس خویش را تزکیه کند و نالامبیدی و حرمان از آن کسی است که نفس خویش را آلوده سازد.» از این دو آیه نکته‌های زیادی استفاده می‌شود که با آن‌ها بسیاری از مشکلات و تنگناهایی که در راه تحقق سبک زندگی قرآنی وجود داشته است، حل می‌گردد.

از نظرگاه قرآن کریم نفس انسان، هم قابلیت تزکیه و هم آلودگی را دارد و این دو با انتخاب و اختیار انسان انجام می‌پذیرند؛ او اگر خواست نفس خویش را پاکیزه قرار می‌دهد و اگر نخواست، آن را آلوده می‌سازد. بدیهی است که منظور از تزکیه نفس این نیست که از همان آغاز، نفس آلوده است و باید آلودگی آن را برطرف ساخت؛ چون این برداشت با آیه (وَقَدْ خَلَقَ مَنْ دَسْمَهَا) سازگار نیست. بلکه منظور آن است که در آغاز، نفس چون صفحه‌ای خالی و ناناگشته است که هم قابلیت تهذیب و دریافت کمالات و جلب عوامل خوش‌بختی و سعادت را دارد و هم قابلیت آلوده‌گشتن به تیرگی‌ها را داراست و بی‌تردید تهذیب نفس و آلوده‌شدن آن به وسیله انسان انجام می‌پذیرد و با تهذیب و تزکیه آن است که انسان می‌تواند ظرفیت و قابلیت دست‌یابی به سبک زندگی قرآنی و حیاتی را به دست آورد.

ارتباط خودسازی با سبک زندگی قرآنی

نقطه عطف یک زندگی قرآنی آن است که انسان خودساخته به این باور قلبی رسیده باشد که بر اساس آیه (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا)^۱ سعادت و رستگاری مطلوب ذاتی انسان است. از این رو، نباید به دنبال دلیل بی‌جویی سعادت بود؛ چون ذاتی، دلیل نمی‌خواهد. وقتی بپرستند که چرا انسان باید خود را تزکیه کند، باید دلیل ارائه داد و آن این‌که انسان با تزکیه به فلاح می‌رسد؛ اما جا ندارد که بپرسیم چرا انسان می‌خواهد به فلاح برسد؛ زیرا فلاح و رستگاری مطلوب ذاتی اوست. بنابراین، برخی معتقدند که نباید انسان را به فلاح و سعادت فراخواند و او را بر این امر تحریص و تخریک کرد؛ چون فطرت و سرشت او به سوی سعادت و فلاح جهت‌گیری شده است و او از پیش خود این طریق را می‌پوید؛ بلکه باید طریق سعادت را به او نمود.^۲

نکته مهم دیگر این‌که چنین انسانی عمیقاً معتقد است که خداوند نه تنها ظاهر اعمال او را در خلوت و جمع می‌بیند، بلکه از اعماق قلب و روح او نیز آگاه است. چنان‌که می‌فرماید:

۱. همان، آیه ۱۰

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، هسوی خودسازی، ص ۳۱.

زندگی پنجم، خودسازی و راه‌های تحقق آن در سبک زندگی قرآنی

(أَنَّ رَبَّهُمْ بِمَا يَفْعَلُونَ خَبِيرٌ)^۱ و قبول این باوره زندگی او را معلول از انشانات قرآنی می‌سازد. مسلماً انسانی که مراتب عالیّه خودشناسی را پشت سر گذاشته و به تربیت قوای درونی خود پرداخته باشد، عمیقاً دریافته است که چگونه ممکن است خدایی که وجود بی‌انتهایش به همه چیز احاطه دارد چیزی را نبیند و نداند. درحالی‌که خداوند انسان را آفریده و دقایق قوا و اعضا را در بدن او قرار داده است^۲ و هزاران چشم از روزه‌های جهان و حیات بر او دیدبانی می‌کنند. چنین انسانی به خوبی درمی‌یابد که هر نوع زندگی‌ای جز زندگی قرآنی و الهی خسران محض است.

راه‌های تحقق خودسازی از منظر قرآن کریم

و اما در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان در سبک زندگی قرآنی به خودسازی دست یافت؟ قرآن کریم راه‌هایی را معرفی می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱) توجه به کرامت ذاتی انسان

مهم‌ترین راه تحقق خودسازی در سبک زندگی قرآنی، توجه به کرامت ذاتی نفس انسانی است. نفس، همواره در تکاپوی رسیدن به فعلیت محض است؛ یعنی همان مکان و مرتبه‌ای که از آن هبوط کرده است. بر همین اساس است که نفس انسانی در ذات خود، صلاحیت و شأنتیت رسیدن به مقام قرب الهی را دارد و به دلیل سنج ربانی آن، توانایی درک و شناخت حقایق امور را داراست؛ و فقط موانعی مثل معصیت‌ها و زنگارهای رذایل اخلاقی است که دلی او را از چنین نعمت پربرکتی بی‌بهره می‌گذارد.^۳ پیش از این نیز بیان شد که قرآن کریم بارها این نوع کرامت ذاتی انسان را یادآور شده است. آیاتی مانند: (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)^۴ و آیه (ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكْ اللَّهُ خَالِقِينَ)^۵ و آیه (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا

۱. عادیات، آیه ۱۱.

۲. سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ترجمه: خانی، رضا و ریاضی، حشمت

الله، ج ۱۴، ص ۵۴۲.

۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعة، ج ۷، ص ۱۳۹.

۴. تهن، آیه ۴.

۵. مؤمنون، آیه ۱۴.

بِهَيِّ مَادَّةٍ وَخَلَقْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...^۱ و آیات فراوانی که از تسخیر جهان آفرینش و آن چه در زمین است برای انسان، سخن می‌گویند، همه بر کرامت تکوینی و ذاتی نوع انسان دلالت دارند.

به این ترتیب، و با در نظر گرفتن این میزان توجه خداوند به انسان است که می‌توان به قدرت و انگیزه‌ای دست یافت و کمالات بی‌نهایتی را در پرتو تقوا، ایمان و عمل صالح در سبک زندگی قرآنی به دست آورد. همه انسان‌ها استعداد رسیدن به این کمال و کرامت افزون بر کرامت ذاتی را دارند؛ با این حال، گاهی انسان ارزش خویش را شناخته به آن احترام می‌گذارد و گاهی نفس خود و مواهبی را که خداوند در آن قرار داده کوچک شمرده و آن را حقیر می‌شمارد. گاهی از خود فرار می‌کند و به انواع کارهای بیهوده‌ای که باعث دوری وی از خود می‌گردد، روی می‌آورد، به مواد مخدر و خودکشی پناه می‌برد. گاهی می‌داند که چگونه با جدیت با واقعیت مواجه شود. گاهی با خود هماهنگ است و گاهی در رابطه‌اش با خود دچار آشفتگی و پریشانی است. گاهی دوست دار خود است و گاهی دشمن خود، گاهی به یاد خویش است و گاهی خود را فراموش می‌کند. گاهی بر خویشتن مسلط است و گاهی نفس بر او غالب است، گاهی در خود فرو می‌رود و گاهی عکس این حالت را دارد، گاهی خود را هلاک می‌کند و گاهی باعث احیای خود می‌شود؛ خداوند می‌فرماید: «و جز خویشتن را به هلاکت نمی‌افکنند».^۲ گاهی با خود صادقانه رفتار می‌کند و گاهی به آن خدعه می‌زند؛ خداوند می‌فرماید: «بین چگونه به خود دروغ می‌گویند و آن چه برمی‌بافتند از ایشان یاوه شده».^۳ به هر حال، آن چه مورد توجه قرآن کریم است، تفاوت مراتبی است که از تقوا نشأت می‌گیرد: (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ).^۴ از این رو، هر آن چه غیر از تقواست نمی‌تواند ملاک و معیار سبک زندگی قرآنی باشد.

۱. اسراء، آیه ۷۰.

۲. انعام، آیه ۲۴.

۳. همان، آیه ۲۴.

۴. حجرات، آیه ۱۳.

یکی دیگر از راه‌های مؤثر در تحقق خودسازی در سبک زندگی قرآنی، توجه به گرایش‌های فطری انسان است. فطرت، انسان را متوجه خویش می‌سازد و قدرت و توان تمایلات درونی را به او می‌نمایاند. توصیه قرآن کریم به خودسازی در پرتو بهره‌بری از ظرفیت‌های نفس انسانی برای این است که انسان هماهنگ با فطرت خویش در مسیر حق و اطاعت خداوند قرار گیرد و در این راستا، انجام همه وظایف فردی و اجتماعی وقتی به انگیزه تقرب به خدا و اطاعت او انجام پذیرند، تکامل و تعالی انسان را در پی خواهند داشت.^۱

از منظر قرآن کریم این گرایش، ویژگی خاصی برای برخی انسان‌ها نیست؛ بلکه همه انسان‌ها دارای این میل درونی به تعالی و معنویت هستند و این فطرت از هنگام تولد با آن‌ها همراه است. چنان‌که از آیه شریفه «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۲ نیز می‌توان عمومیت فطرت را استفاده کرد؛ زیرا ظهور واژه «الناس»، در عمومیت و اختصاص نداشتن به گروهی خاص است.^۳ هم‌چنین امام صادق علیه السلام در مورد عمومیت فطرت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّاسَ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمْ عَلَيْهَا»^۴ بدین‌سان، همه انسان‌ها، هنگام تولد دارای فطرت و خلقت خاصی هستند که خداوند به آن‌ها داده است. از این رو، همه انسان‌ها توانایی تحقق سبک زندگی قرآنی و وحیانی را دارا هستند.

ج) پیروی از شریعت، طریقت و حقیقت

منظور از شریعت در سبک زندگی قرآنی، مقررات و احکام اسلامی است که مبنی بر یک سلسله حقایق و مصالح است. فقها معمولاً این مصالح را به اموری تفسیر می‌کنند که انسان را به سعادت، یعنی حدّ اعلای ممکن استفاده از مواهب مادی و معنوی می‌رساند.^۵ مقصود از طریقت نیز در سبک زندگی قرآنی باطن شریعت است و آن را «طریقت» یا «راه» می‌خوانند و

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، بسوی خودسازی، ص ۲۵.

۲. روم، آیه ۳۰.

۳. موسوی خمینی، (امام) سید روح‌الله، شرح چهل حدیث، ص ۱۸۱.

۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۷.

۵. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۳۴.



پایان این راه نیز «حقیقت» است؛ یعنی توحید به این معنا که سالک الی الله پس از فنا از خود، انسانیت خود را دست می دهد. دو واژه اخیر بیشتر در کلمات عرفا دیده می شود؛ اما به این معنا نیست که این سه در سبک زندگی قرآنی و الهی از یک دیگر جدا باشند؛ بلکه عارف در واقع به سه چیز معتقد است: شریعت، طریقت و حقیقت. و همان گونه که انسان واقعاً سه بخش مجزا نیست، یعنی بدن، نفس و عقل از یک دیگر مجزا نیستند، بلکه در عین اختلاف با یک دیگر، متحدند و نسبت آنان با یک دیگر نسبت ظاهر و باطن است، شریعت، طریقت و حقیقت نیز این چنینند؛ یعنی یکی ظاهر است و دیگری باطن و سومی باطن باطن^۱.

بنابراین، برای تحقق خودسازی به معنای حقیقی در سبک زندگی قرآنی، توجه به هر سه مراتب، ضروری است.

د) مجاهدت نفس (جهاد اصغر، اوسط و اکبر)

یک راه دیگر در تحقق خودسازی در سبک زندگی قرآنی، جهاد با نفس است که در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است. جهاد دارای درجاتی است که جهاد با دشمن بیرونی، رایج ترین مصداق آن است که به آن جهاد اصغر گفته می شود و مرتبه دیگر، جهاد اوسط است که نبردی است بین نفس اماره و عقل ناهی از منکر و در نهایت نیز جهاد اکبر که نزاعی است میان عقل و قلب، که همگی تحت عنوان «جهاد در راه خدا» مندرج هستند.

در علم اخلاق، جهاد اکبر را به نبرد با نفس اماره نسبت داده اند. چنان که در حدیثی از پیامبر ﷺ روایت شده که هنگام بازگشت رزمندگان از جنگ مسلحانه ای فرمودند: «مَوْتَبَا بِقَوْمٍ فَصَنُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَبَلَّ بِلِ تَا رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ»^۲. اما عارفان معتقدند آن جا که مصاف عشق و عقل است و سالک عارف، عقل مصطلح را در پای عشق قربانی می کند، در حال جهاد اکبر است؛ چنان که سنن شریفان

۱. همان.

۲. جمعریات، بروایه محمد بن محمد بن الامت الکوفی، تحقیق: مشتاق، صالح المظفر، ص ۷۸؛ کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲؛ ابن بابویه (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، امالی، ص ۴۶۶؛ همو، معانی الاخبار، ص ۱۶۰ و مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۸۲.

دوره پنجم: خودسازی و راه های تحقق آن در سبک زندگی قرآنی

حسین بن علی علیه السلام عشق را بر عقل متعارف ترجیح داد و با این که همه فرزندان دنیایی آن روز می گفتند: همراه بردن زنان و خرید سالان و همه را به کشتن و یا اسارت دادن روا نیست، به سخنانشان بهایی نداد.

عارف نام دار شیعی مرحوم سید حیدر آملی در بیان تفاوت میان جهاد اوسط و اکبر می گوید: «آن چه را دیگران جهاد اکبر می دانند، در واقع جهاد اوسط است و جهاد اکبر، چیز دیگری است؛ چون هر سالکی منتهای دید خود را «اکبر» تلقی می کند. زاهد و عابد نیز که در مسائل اخلاقی خاص خود حرکت می کنند نه عرفانی، مسائل اخلاقی را جهاد اکبر می دانند؛ یعنی مبارزه با نفس برای پرهیز از معاصی ای مانند: دروغ گویی، رشوه خواری، اختلاس، خیانت در امانت، گران فروشی، کم فروشی، احتکار و... را که کارهای خیلی ابتدایی است، جهاد اکبر می دانند؛ ولی عارف، این ها را جهاد اوسط می داند؛ نه جهاد اکبر»^۱.

خداوند در قرآن کریم این گونه جهادگران را تمجید و تشویق نموده و وعده قرب و قرار گرفتن در طریق خود و به عبارتی وعده تحقق یک زندگی قرآنی و الهی را داده است: (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ)^۲ «و آن هایی که در راه ما تلاش می کنند، به طور قطع به راه های خودمان آنان را راهنمایی می کنیم؛ زیرا خداوند با نیکوکاران است.»

از این آیه می توان استنباط نمود که مجاهدت نفس می تواند انسان را در مسیر حق و قرب الی الله قرار داده و خودسازی به معنای حقیقی در سبک زندگی قرآنی برای انسان به ارمغان آورد.

هم چنین در آیه دیگری خداوند می فرماید: جایگاه چنین فردی بهشت است: (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَيِنَّ لَ الْجَنَّةَ مِنِ الْمَأْوَىٰ)^۳ «هر کس که از مقام پروردگارش بیم داشته باشد و جلوی نفس را از هواپرستی بگیرد، مأوی و جایگاه او بهشت است.»

۱. آملی، حیدر بن علی، اسرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقة، ص ۲۴۵-۲۵۰.

۲. عنکبوت، آیه ۶۹.

۳. نازعات، آیات ۴۰-۴۱.

ها رعایت اخلاق قرآنی

راه دیگر در تحقق خودسازی در سبک زندگی قرآنی، تلاش در تخلّق به اخلاق قرآنی است. انسان به هر حال، برای شناخت درست از نادرست در هر موضوعی به «معیار» و «میزان» نیاز دارد. از این رو، رجوع به کتاب الهی در هر زمینه، به ویژه اخلاق و خودسازی و هنجارهای رفتاری مسیری روشن و مطمئن است. تدبیر در آیات قرآن کریم و توصیه های قرآنی و ممارست، در انجام آن ها می تواند انسان را به نمونه یک انسان اخلاقی تبدیل کند. برای نمونه، قرآن می فرماید: (وَيَعِزُّدُ الرَّحْمَنُ الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)؛ «بندگان خاص خداوند رحمان، کسانی هستند که با آرامش بی تکبر بر روی زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان آن ها را مخاطب سازند و سخنان نابخردانه گویند به آن ها سلام می گویند و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند.»

افزون بر بیان اصول اخلاقی و تذکر به آن ها در قرآن کریم، خداوند راه دیگری را نیز برای دست رسی به اخلاق قرآنی معرفی نموده و آن ارائه یک الگوست. چنان که پیامبر عزیز ما را «اسوه حسنه» معرفی می کند^۱ و او را به مدال (وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ)^۲ مفتخر می سازد. آن حضرت نیز خود را مؤدب به اخلاق الهی و متخلّق به اخلاق قرآنی ساخته، می فرمودند: «ادبنی ربی فاحسن تأدیبی؛^۳ پیرودارم مرا تأدیب و تربیت کرده و خوب ادبم کرده است.»

و) تقویت انگیزه های دینی در همه امور

و در نهایت یک راه دیگر در جهت خودسازی آن است که انسان همواره به این امر توجه داشته باشد که اعمال و رفتار خود را با انگیزه دینی و با نیت قرب به حق تعالی انجام دهد؛ چراکه مؤمن نه تنها عمر گران بهای خویش را صرف امور باطل و بی فایده و هلاکت آمیز نمی کند، بلکه از تمامی لحظات این عمر در جهت ارتقای مقام روحی و خودسازی و کسب فضایل ارزشمند دینی و الهی استفاده می کند و پیوسته حرکتی رو به رشد و تکامل دارد. البته

۱. فرقان، آیه ۶۳.

۲. احزاب، آیه ۲.

۳. قلم ۶۸، آیه ۴.

۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۸.

با توجه به این که هواهای نفسانی، به شکل بسیار وسیع و قوی، انسان را در محاصره قرار داده-
اند، داشتن نیت خالص در عمل و عبادت و حضور چهره الهی آن دز ذهن، کاری بسیار
دشوار و مشکل است که ممارست به آن می‌تواند به خودسازی در مسیر حق بینجامد.
خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ)؛
«روزی که مال و فرزندان هیچ سودی نمی‌رساند، جز آن که خدا را با قلب سالم یابد.»

قلب سلیم قلبی دارای اخلاص و انگیزه الهی است که در آن شایبه‌ای از غیر اله نباشد.
چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «صاحب نیت راست، قلب سالم
دارد؛ زیرا سالم بودن قلب از وسوسه‌های ممنوعه شیطانی به خالص بودن نیت در تمام امور
برای خداست.»^۲

۱. شعرا، آیات ۸۸ - ۸۹.

۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ترجمه و شرح مصباح‌الشریعة (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام)، ترجمه: کیلانی،

عبدالرزاق، مصحح: خوانساری، آقا جمال، باب ۵.

خلاصه درس

منظور از خودسازی و به طور کلی پرداختن به خویش، شکل دادن و جهت بخشیدن به فعالیت‌های حیاتی، تصحیح انگیزه‌ها و در نظر گرفتن مقصد نهایی و سوگیری فعالیت‌ها برای خداوند است؛ نه محدود کردن و متوقف ساختن فعالیت‌ها و نه توصیه به این‌که انسان فقط به خود پردازد و در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت نداشته باشد و عزلت‌گزینی را رویه خود سازد. ضرورت پرداختن قرآن کریم به مسئله خودسازی از این باب است که این امر نقش محوری و اساسی در رسیدن به مدارج عالی انسانی و کمالات دارد. قرآن کریم تزکیه و تهذیب نفس را عامل رستگاری و راه وصول به سعادت معرفی کرده است و فساد اخلاق را منشأ رذالت‌ها و بدبختی‌ها و مایه زیان می‌شناسد. در بیان ارتباط میان خودسازی و سبک زندگی قرآن کریم می‌توان به این نکته اشاره نمود که انسان خودساخته عمیقاً معتقد است که خداوند نه تنها ظاهر اعمال او را در خلوت و جمع می‌بیند، بلکه از اعماق قلب و روح او نیز آگاه است. از این رو، همواره در پی آن است که زندگی معمولی خود را بر اساس و پایه دین و قرآن کریم پایه‌ریزی نماید. قرآن کریم راه‌هایی را برای تحقق خودسازی در انسان معرفی نموده که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

توجه به کرامت ذاتی انسان؛ نفس انسانی در ذات خود، صلاحیت و شأنتیت رسیدن به مقام قرب الهی را دارد و به دلیل سنخ ربانی آن، توانایی درک و شناخت حقایق امور را داراست؛ و فقط موانعی مثل معصیت‌ها و زنگارهای رذایل اخلاقی است که دل او را از چنین نعمت پربرکتی بی‌بهره می‌گذارد.

توجه به گرایش‌های فطری؛ فطرت، انسان را متوجه خویش می‌سازد و قدرت و توان تمایلات درونی را به او می‌نمایاند. توصیه قرآن کریم به خودسازی در پرتو بهره‌بری از ظرفیت‌های نفس انسانی برای این است که انسان هماهنگ با فطرت خویش در مسیر حق و اطاعت خداوند قرار گیرد و در این راستا، انجام همه وظایف فردی و اجتماعی وقتی به انگیزه تقرب به خدا و اطاعت او انجام پذیرند، تکامل و تعالی انسان را در پی خواهند داشت.

پیروی از شریعت، طریقت و حقیقت: همان‌گونه که انسان واقعاً سه بخش مجزا نیست، یعنی بدن، نفس و عقل از یک‌دیگر مجزا نیستند، بلکه در عین اختلاف با یک‌دیگر متحدند و نسبت آنان با یک‌دیگر نسبت ظاهر و باطن است، شریعت، طریقت و حقیقت نیز این چنینند؛ یعنی یکی ظاهراست و دیگری باطن و سومی باطن باطن.

مجاهدت نفس: مجاهدت نفس می‌تواند انسان را در مسیر حق و قرب الی‌الله قرار داده و خودسازی به معنای حقیقی در سبک زندگی قرآنی را برای انسان به ارمغان آورد.

رعایت اخلاق قرآنی: تدبیر در آیات قرآن کریم و توصیه‌های قرآنی و ممارست در انجام آن‌ها می‌تواند انسان را به نمونه‌ای از انسان اخلاقی تبدیل کند.

تقویت انگیزه‌های دینی در همه امور: داشتن نیت خالص در عمل و عبادت و حضور چهره الهی آن در ذهن، اگرچه کاری بسیار دشوار و مشکل است، اما ممارست به آن می‌تواند به خودسازی در مسیر حق بینجامد.

پرسش‌ها

۱. خودسازی از دیدگاه قرآن کریم به چه معناست؟
۲. ضرورت خودسازی از نظر قرآن کریم را بیان کنید.
۳. چه ارتباطی میان خودسازی و سبک زندگی قرآنی وجود دارد؟
۴. راه‌های تحقق خودسازی از منظر قرآن کریم چیست؟
۵. شریعت، طریقت و حقیقت در سبک زندگی قرآنی چه ارتباطی با یک‌دیگر دارند؟
۶. گرایش‌های فطری چه تأثیری در خودسازی انسان دارند؟
۷. نقش مجاهدت نفس را در سبک زندگی قرآنی بیان کنید؟

درس ششم

مراتب خودسازی در سبک زندگی قرآنی (۱)

اهداف درس

۱. آشنایی با مراتب «خود» انسانی
۲. آشنایی با حیات طبیعی انسان به عنوان نخستین مرتبه از مراتب خودسازی در سبک زندگی قرآنی
۳. آشنایی با حیات معقول انسان، دومین مرتبه از مراتب خودسازی
۴. آشنایی با مؤلفه‌های حیات معقول از جمله: علم‌آموزی، پرهیز از تفکر انتقادی، تقویت حقیقت‌جویی و تعدیل فعالیت‌های غریزی

مرتبه یکم: حیات طبیعی انسان

نخستین مرتبه از مراتب «خود» مربوط به بعد مادی و طبیعی آن بوده که مرتبط با حیات طبیعی انسان است. این مرتبه از حیات، نخستین مرتبه خودسازی انسان نیز محسوب می‌شود که اگرچه برای انسان ضروری است، اما توقف در آن امری نیست که مرضی حق تعالی باشد. چنان‌که در آیاتی از قرآن کریم آمده که کافران هرچند که از حیات طبیعی برخوردارند، ولی فاقد حیات معنوی هستند؛ درحالی‌که اهل ایمان هم از حیات طبیعی بهره می‌برند و هم از حیات معنوی برخوردارند: (إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ)؛ «مسئلاً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند فراخوانی!»

در این آیه کافران را مرده معرفی کرده و حیات واقعی را تنها برای مؤمنان اثبات می‌کند. البته باید توجه داشت که اگرچه روح، اصل است، اما جسم نیز وسیله کمال روح است و با فرمان‌های ممتدی که روح به جسم می‌دهد تقویت می‌شود، از نیمه شب بلندکردن بدن گرفته تا راه رفتن و غیره. در تمام این موارد، روح، دایم به بدن فرمان می‌دهد تا اراده‌های خود را بر بدن اعمال کند و از این طریق امکانات و استعدادهای بالقوه فعلیت می‌یابد. از این رو، در سبک زندگی قرآنی توصیه به حفظ بدن و جسم و تفریحات سالم نیز ناظر به همین حیات طبیعی انسان است که البته همواره در کنار حفظ ارزش‌های انسانی دارای اهمیت بوده است. برای نمونه، در سبک زندگی قرآنی یکی از طرق اکتساب کمالات و فضایل انسانی برای افراد ورزش‌کار، ورزش متعهدانه و اخلاق مدار است، که در اوج توان جسمی و قدرت، ورزش‌کار به جایی می‌رسد که عمل به ارزش‌های انسانی را برای خود تکلیف و سرمشق می‌داند و سرلوحه



زندگی قرار داده و موجب دور شدن از ناهنجاری‌ها و به دست آوردن شادابی و سلامت روحی و جسمی می‌گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «أَنَّ الشَّدِيدَ لَيْسَ قَنَّ غَلَبَ النَّاسَ وَ لَيْكَنَّ الشَّدِيدَ قَنَّ غَلَبَ عَلَى تَفْسِيهِ^۱ همانا پهلوان و شجاع کسی نیست که بر مردم پیروز شده است، بلکه پهلوان کسی است که بر نفس خود پیروز گردیده باشد.»

و در روایت دیگر می‌فرماید: «مَا تَقَرَّبَ عَبْدٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْقَسْبِ؛^۲ هیچ بنده‌ای به چیزی محبوب‌تر از پیاده پیمودن راه، به خدا تقرب نجسته است.»

از این رو این نوع فرمان دادن به بدن در پیاده پیمودن راه یا ورزش بدنی، با رویکرد عبادی است که در سبک زندگی قرآنی موجب تعالی روح می‌شود و گزینه چنانچه با اهداف و همی همراه باشد چنین نتیجه‌ای را به همراه نخواهد داشت.

مرتبه دوم: حیات معقول انسان و راه‌های تحقق حیات معقول

مرتبه دیگر از «خود» که در سبک زندگی قرآنی مورد توجه قرار می‌گیرد، ناظر به بُعد عقلانی آن است. از این رو، مرتبه دوم خودسازی را می‌توان حیات معقول نامید که از طرق ذیل قابل دست‌یابی است:

۱) توجه به سلامت و رشد عقل

در سبک زندگی قرآنی، توجه به عقل و کاربردهای آن اهمیت زیادی دارد. از این رو، بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام نیز شناخت حقایق فراطبیعی برای عقل جایگاه ویژه‌ای دارد چراکه هم می‌توان عقل را منبع معرفت دانست و هم روش عقلی در معرفت حقایق فراطبیعی معتبر است. خدای سبحان بعد از آن که نشانه‌های خویش را در خلقت انسان و آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها و نژادها و شب و روز و ریزش باران برای احیای زمین بیان می‌کند، می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۳ «در این امور نشانه‌هایی است برای مردمی که تعقل می‌کنند.»

۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان‌الحکمه، ج ۱۰، ص ۳۸۷.

۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۸.

۳. روم، آیه ۲۴.

رسول خدا ﷺ درباره جایگاه والای عقل می‌فرمایند: «إِنَّمَا يَدْرِكُ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ، وَلَا دِينَ لِقَنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛ هُمَّةٌ نِيكِيهَا بَا عَقْلٍ تَحْمِيلُ مِي شُود و كَسِي كَه عَقْل نَدَارَد دِين نَدَاژد.»

بر اساس این روایت شریف، مهم‌ترین ابزار کسب نیکی، خواه از سنخ حکمت نظری باشد یا حکمت عملی، با عقل به دشت می‌آید و محور دین‌داری، عقل شمرده شده است و انسانی که از سرمایه عقل بی‌بهره است، قطعاً از نعمت بزرگ دین نیز بی‌نصیب خواهد بود. چنان‌که در سبک زندگی قرآنی نیز همین‌گونه است.

افزون بر این، یکی از مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی شیعه، یعنی اصول کافی، با کتاب عقل آغاز می‌شود که این خود، دلیل برجایگاه برتر عقل در فرهنگ شیعی و سبک زندگی قرآنی و الهی است.

در روایتی از این کتاب آمده است: امام کاظم علیه السلام فرمودند: «إِنَّ لِقْمَانَ قَالَ لِأَبِيهِ: يَا بَتِّي! إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلَتَكُنَّ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَ حَشْوُهَا الْإِيمَانُ وَ شِرَائِعُهَا التَّوَكُّلُ وَ قِيَمَتُهَا الْعَقْلُ وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمُ وَ سَكَانُهَا الْمُنَبَّرُ؛ لِقْمَان به فرزندش فرمود: فرزندم! دنیا دریایی عمیق است که بسیاری در آن غرق شدند. پس باید در این دریا، کشتی‌ات تقوای الهی، بار آن ایمان، بادبان‌ش توکل بر خدا، ناخدایش عقل، راهنمایش علم و سکان‌ش (فرمان‌ش) صبر باشد.»

در روایتی دیگر، امام علی علیه السلام فرمودند: «مَا عْبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلٌ إِفْرَى؛ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ سِتِّي: الذُّكْرُ وَ النُّشْرُ مِنْهُ مَأْمُونَانِ وَ الرَّشْدُ وَ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ وَ قَمَلٌ مَالِيهِ مَبْدُؤٌ وَ قَمَلٌ قُوِيهِ مَكْفُؤٌ وَ نَصِيْبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقَوْتُ لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ ذَهْرُهُ أَدْلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعِ اللَّهُ مِنَ الْعِزِّ مَعِ غَيْرِهِ وَ التَّوَاضَعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرْفِ يَسْتَكْنِرُ قَلِيلُ الْمَعْرُوفِ مِنَ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرُ الْمَعْرُوفِ مِنَ نَفْسِهِ وَ يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ وَ أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَ هُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ؛ خداوند با چیزی بهتر از عقل عبادت نشده است، و عقل کسی کامل نشود، مگر در او چند خصلت باشد: کفر و بدی از او انتظار نمی‌رود، رشد و خوبی در او امید می‌رود، زیادی ثروتش بخشوده و زیادی سخنش نگه داشته شده است، بهره‌ر از او دنیا تنها غذای روزانه است، در طول زندگی از دانش سیر

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۸.

۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶.

نمی‌شود، خواری را با خداوند از عزت با دیگران، بیشتر دوست دارد، تواضع نزد او دوست داشتنی‌تر از شرف و بزرگی است، خوبی کم دیگران را بسیار و خوبی بسیار خود را کم می‌شمرد، همه مردم را از خودش بهتر و خود را نزد خویش از همه بدتر می‌داند و این مهم‌ترین خصلت است.

در گفت‌وگویی مشهور امام کاظم علیه السلام با هشام بن حکم نیز عقل به عنوان حجت درونی در راستای حجت‌های بیرونی یعنی انبیا و ائمه علیهم السلام آمده است.^۱

حدیث معروف توحید مفضل، روایت گران‌سنگی از امام صادق علیه السلام در اثبات توحید نیز بر اساس حقایق آفاقی و انفسی است که جز با تفکر و تحقیقات تجربی پیشرفته، قابل دریافت نیست، مگر برای کسی که از علم لدنی برخوردار باشد. ائمه هدی علیهم السلام با منکران بر اساس ادله عقلی سخن می‌گفتند و برای این منظور شاگردان متعددی تربیت می‌کردند. این سنت عقل‌گرایی در کلام شیعه، در عصر غیبت نیز پایدار مانده است. شیخ مفید، شیخ المتکلمین عصر غیبت، در باب معرفت حقایق دین می‌نویسد:

«معرفت به خدای تعالی امری کسبی است، یعنی با تأمل عقلی باید حاصل شود؛ هم‌چنین است شناخت انبیای الهی و هرامرغیبی یا فراطبیعی. یعنی همه این معارف با تأمل و تفکر حاصل می‌شود و تقلیدی نیستند».^۲

مفسر معاصر علامه سید محمد حسین طباطبائی رحمته الله علیه می‌نویسد:

«شیعه معتقد است در معارف اسلامی، حجت معتبره چیز است؛ کتاب، سنت قطعی و عقل صریح، به این بیان که قرآن شریف، بیان پیغمبر صلی الله علیه و آله را صریحاً اعتبار داده است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کلام اهل بیت علیهم السلام را با بیان صریح و متواتر حجیت داده است. هم‌چنین کتاب و سنت به مؤدای عقل سلیم و صریح در آیات بسیار و روایات زیادی ارجاع نموده است. در نتیجه سنت قطعی و عقل صریح مانند خود کتاب (قرآن) حجیت پیدا کرده و قابل اعتماد گشته‌اند».^۳

۱. همان، ج ۱، ص ۱۹.

۲. مفید، محمد بن نعمان، اوائل المغالاة، ص ۶۶.

۳. طباطبائی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، ص ۴۱-۴۲.

بنابراین، در سبک زندگی قرآنی و از نگاه قرآن کریم و روایات، عقل نیز در کنار نقل، منبع مهم و روش کارآمد برای فهم معارف الهیاتی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

ب) علم‌آموزی و تفکر

یکی دیگر از راه‌های تحقق حیات معقول در سبک زندگی قرآنی، علم‌آموزی و تفکر است. خداوند متعالی می‌فرماید: (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)؛ «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید آگاه است.» و در جای دیگر می‌فرماید: (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ)؛^۱ «بگو، آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یک‌سانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند!»

مبدأ هر تمدن و خوش‌بختی و پاکی فکر انسان از جمود و بی‌تحرکی، علم و دانش است که معیار برتری در زندگی می‌گردد. هر مرتبه‌ای از علم به اندازه خود می‌تواند مراتب زندگی بشر را تغییر دهد.

سبک واقعی زندگی در اسلام و قرآن کریم نیز بر مبنای علم و دانش است. از این رو، اسلام برای عقل و دانش مقام بلندی قائل شده و شادمانی روحی را از میان روش‌های تربیتی، روش موفقی دانسته و آزادی فکری و طبیعی انسان را به عنوان حق طبیعی، مسلم و ضروری دانسته است و آیات و احادیث بسیاری انسان را به سوی علم و معرفت و شناخت تشویق می‌کند. چه آن دسته آیات و احادیثی که در ارزش و فضیلت خود علم آمده و چه آن دسته که درباره دانشجو و نوشتن وارد شده است. خداوند سبحان در قرآن کریم بعد از نعمت آفرینش آن را بالاترین نعمت به شمار آورده و می‌فرماید: (اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)؛^۲ «بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود و به انسان آن‌چه را نمی‌دانست یاد داد!»

۱. مجادله، آیه ۱۱.

۲. زمر، آیه ۹.

۳. علق، آیات ۱-۵.



در قرآن کریم و سبک زندگی قرآنی، علم منحصر به علوم دینی نیست، بلکه لفظ علم تمام علوم را فرا می‌گیرد که جامعه از آن نفع برده و فایده‌اش برای تمام بشر عاید می‌شود. خداوند متعالی می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)؛ «و کسی است که در میان جمعیت مدرس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!»

خداوند سبحان بشر را به وسیله علم و دانش به سوی راه راست رهنمون ساخت در حالی که پیش از آن در گمراهی آشکار به سر می‌برد. در سبک زندگی قرآنی به آموختن علم و دانش تأکید شده و قرآن کریم این مسئله را بارها یادآوری می‌کند؛ زیرا علم نصیب و سهم عاقلان است، و کمال عقل با علم و دانش است که به دانشمندان نیز ارزش و برتری می‌دهد. مراتب علوم و شناخت و معرفت، وسیع و متفاوت است، قرآن کریم می‌فرماید: (وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ)؛^۱ «و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است.» از آن جا که تقلید کورکورانه - بدون استثنا - به خاطر ترک رنج تحصیل علم است، از این روی اسلام با هر نوع تقلید کورکورانه به مبارزه برخاسته است. قرآن کریم در جایی دیگر در این باره می‌فرماید: (وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانُوا لَآيَاتٍ لِّبَنِي آدَمَ)؛^۲ «و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: به سوی آن چه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، می‌گویند: آن چه از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است! آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند (باز از آن‌ها پیروی می‌کنند)؟» خداوند متعالی امر نموده که انسان از خدا درخواست زیاد شدن علم کند. چنان‌که می‌فرماید: (وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا)؛^۳ «و بگو: پروردگارا! علم مرا افزون کن!»

۱. جمعه، آیه ۲.

۲. یوسف، آیه ۷.

۳. مائده، آیه ۱۰۴.

۴. طه، آیه ۱۱۴.

او را به درخواست زیادی ثروت و مقام و قدرت (ظاهری) فرمان نداده است، بلکه فقط به علم تنها که از همه این‌ها مهم‌تر است فرمان داده است. پیامبر اسلام ﷺ در روش زندگی خود برای علم، مقام و ارزش و الایی قائل بوده هرگاه اسرای جنگی به فرزندان مسلمانان، خواندن و نوشتن می‌آموختند به خاطر شرافت علم، آنان را آزاد می‌کرد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «مردم چهار دسته‌اند: ۱. کسی که می‌داند و می‌داند که می‌داند. او راهنما و دانشمند است، از او پیروی نمایید؛ ۲. کسی که می‌داند و نمی‌داند که می‌داند، او عاقل است، وی را بیدار نمایید؛ کسبی که نمی‌داند و می‌داند که نمی‌داند. او جاهل و نادان است. (جهل بسیط دارد) او را بیاموزید و ۴. کسی که نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند (جهل مرکب دارد) او گمراه است، ارشادش نمایید.^۱

شاعر بزرگ ابن یمین این حدیث شریف را چنین به نظم درآورده است:^۲

آن کس که بداند و بداند که بداند	اسب شرف از گنبد دوار براند
آن کس که بداند و نداند که بداند	بیدارش نمایید که پس خفته نماند
آن کس که نداند و بداند که نداند	لنگان خرک خویش به منزل برساند
آن کس که نداند و نداند که نداند	در جهل مرکب ابدالدهر بماند

ج) پرهیز از اندیشه‌های التقاطی

از دیگر راه‌های مهم در تحقق حیات معقول در سبک زندگی قرآنی، پرهیز از اندیشه‌های التقاطی است. التقاط در لغت یعنی آمیختن چند چیز به هم^۳ و در این جا منظور، آمیختن تفکرات و آموزه‌های دینی ناب با افکار و اندیشه‌های معارض غربی و یا تعبیر و تفسیر

۱. رک: مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱، ۱۹۵، «أَنَّ النَّاسَ أَرْبَعَةٌ رَجُلٌ يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ فَذَاكَ مُرِيدٌ عَالِمٌ فَالْحَبِيبُ وَ رَجُلٌ يَعْلَمُ وَلَا يَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ فَذَاكَ غَافِلٌ فَالْقَائِلُ وَ رَجُلٌ لَا يَعْلَمُ وَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ فَذَاكَ جَاهِلٌ فَالْمُتَعَلِّمُ وَ رَجُلٌ لَا يَعْلَمُ وَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ فَذَاكَ سَآئِلٌ فَالْمُزِيدُ...».

۲. نقل از: صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ص ۲۴۸.

۳. معلوف، لوئیس، المنجد، محقق: محدث، ابراهیم.

انُدیشه های دینی به گونه ای است که از مایه اصلی خود فاصله گرفته و رنگ و لعاب دیگری گرفته باشد. از نظر امام خمینی علیه السلام در یک کلام، التقاط یعنی بی راهه پویی.^۱

به عبارت دیگر، آب که از سرچشمه می جوشد، زلال و بی آلودگی است. به هنگام جریان در مسیر، کم کم رنگ و بوی آن دگرگون می شود و زلالی و شفافیت خود را از دست می دهد. آلودگی اگر به چشم دیده شود، به خودی خود سبب پرهیز از مصرف می گردد. اگر به گونه ای نامحسوس با میکروب کشته درآمیزد، هرچند به ظاهر صاف و زلال نماید، خطرناک خواهد بود و با هشدار آگاهان باید از آن پرهیز شود. در سبک زندگی قرآنی آن چه باید مورد توجه قرار گیرد آن است که باورهای دینی و آموزه های مذهبی، همانند آب روان و شفافی می مانند که از سرچشمه زلال وحی منشأ گرفته و در گذر زمان ممکن است به انگیزه های گوناگون از سوی دیگر اندیشمندان و افراد و جریان های گوناگون دچار تحریف و التقاط گردند. از این رو همواره باید آموزه ها و باورهای دینی از سوی اهل معرفت و خیره پالایش شوند.

استاد شهید مطهری از جمله عالمان و دانشورانی بود که حساسیت خاصی روی جریان های تحریف گرا و التقاطی داشت و یک تنه مبارزه با آن ها را آغاز کرد. امام خمینی علیه السلام در این باره می فرماید: «در مورد مبارزه با التقاط، به نظر من شهید مطهری نقش اول و درجه یک را دارند... ما باید اعتراف کنیم که ایشان بعد از امام، بیش از همه حساسیت نشان داد.»^۲

قرآن کریم می فرماید: (الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ • فَوَزَّكَ لَنَسْتَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ • عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ)^۳ «همان ها که قرآن را تقسیم کردند (آن چه را به سودشان بود پذیرفتند و آن چه را بر خلاف هوس هایشان بود رها نمودند) ! به پروردگارت سوگند، (در قیامت) از همه آن ها سؤال خواهیم کرد ... از آن چه عمل می کردند!»

۱. موسوی خمینی، (امام) سید روح الله، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۷۱.
 ۲. واثقی راد، محمد حسین، مطهری مطهر اندیشه ها، ج ۱، ص ۲۳۳.
 ۳. حجر، آیات ۹۱ - ۹۳.

این آیه صریح در ذم و نکوهش گروه‌های التقاطی است که برخی از آیات قرآن کریم را که ظاهر آن با مرام آن‌ها وفق می‌دهد مستمسک قرار داده و از پذیرفتن آیات دیگر که آن را تفسیر می‌کند سرباز می‌زنند.

قرآن کریم در مورد این گروه‌ها می‌فرماید: (فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ)؛ «اما آن‌ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال مشابهت‌ها تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند).» در صورتی که در فهمیدن مراد از چنین آیاتی باید از آیات محکم دیگر که صراحت داشته و مراد از آن‌ها روشن است، استمداد نمود. این نکته مهمی است که در سبک زندگی قرآنی باید بدان توجه نمود.

د) تقویت روحیه حقیقت‌جویی

یکی دیگر از راه‌های تحقق حیات معقول در سبک زندگی قرآنی، داشتن روحیه حقیقت‌جویی، حق‌گرایی و حق‌مداری است؛ یعنی در سبک زندگی قرآنی، مردم در تمامی عرصه‌های زندگی فردی، اجتماعی (اقتصاد، سیاست و فرهنگ) و خانوادگی خویش جویای حق بوده و حق، مبنا و مدار زندگی آنان در اندیشه و باور و نیز در گفتار و رفتار باشد. ضمن آن‌که در سبک زندگی قرآنی، نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه قرآنی - که برآمده از رأی و انتخاب مردم آن خواهد بود- در دو عرصه سیاست داخلی و خارجی (روابط بین‌الملل) نیز حق‌گرا و حق‌مدار می‌باشد.

خداوند سبحان موضوع حق را در جای‌جای قرآن کریم مطرح و ۲۲۷ بار از آن سخن گفته است. این موضوع در سوره‌های مختلف مکی^۱ و مدنی^۲ مورد تأکید بوده که خود، نشانگر جایگاه بلند موضوع حق در زندگی قرآنی است. اکنون به برخی از آیات اشاره می‌شود:

(لَتَجِدَنَّ أُمَّةً تُبَايِعُ عَدَاوَةَ اللَّهِ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِالْهُدَىٰ وَالَّذِينَ أَسْرَكُوا وَلَيَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا بِالَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَتَلُوا نَبِيَّكُمْ وَرَجَعُوا إِلَى الْكُفْرِ كَمَا كَفَرُوا أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَوْفَ لَأُنزِلَنَّ إِلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَاتٍ لِّئَلَّا يَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُبَايِعُونَ عَدَاوَةَ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا لَئِن كَانُوا عِندَ اللَّهِ لَمُعَذَّبِينَ)

۱. آل عمران، آیه ۷.

۲. دوره نخست رسالت و بعثت پیامبر اسلام ﷺ یعنی دوره فرهنگ‌سازی و تکوین ملت و طرح جامعه قرآنی.

۳. دوره دوم و پایانی رسالت و بعثت پیامبر اعظم ﷺ؛ یعنی دوره تأسیس دولت و برقراری جامعه قرآنی.

الرَّسُولِ تَرَىٰ أُعْتَبَٰرَهُمْ تَبْيُضُّ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّٰهِدِينَ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّٰلِحِينَ؟^۱

«هر آینه سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی با مؤمنان، جهودان و مشرکان می‌یابی و نزدیک‌ترینشان را به دوستی با مؤمنان کسانی می‌یابی که گویند: ما ترساییم، این از آن روست که آنان گردن‌کشی و بزرگ‌منشی (در برابر حق) نمی‌کنند و چون آن چه را بر پیامبر فرود آمده بشنوند می‌بینی که دیدگانشان از آن چه از حق شناخته‌اند، اشک می‌بارد؛ می‌گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم پس (نام) ما را با گواهی‌دهندگان (به حق) - با نام دیگر مؤمنان - بنویس و ما را چیست که به خداوند و آن چه از حق به سوی ما آمده نگرویم و حال آن که امیدواریم که پروردگاران ما را با گروه نیکان و شایستگان (به بهشت) درآورد.»

(وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ)^۲ «و چون بر آنان خوانده شود گویند: به آن ایمان داریم که آن راست و درست است از پروردگار ما، همانا پیش از آن مسلمان گردن نهاده و فرمانبردار بودیم.»

ها تعدیل فعالیت‌های غریزی

راه مهم دیگر در تحقق حیات معقول در سبک زندگی قرآنی ایجاد تعادل میان فعالیت‌های غریزی است. انسان از یک سو، اصولاً برای ادامه حیات و زندگی خود ناگزیر از برآورده کردن نیازهای خود می‌باشد و از سوی دیگر، غریزه‌ها اگرچه از مهم‌ترین موهبت‌های الهی به انسان و منشأ تحرک و فعالیت است، ولی آزادی بی‌قیدوبند این غرایز و شهوت‌ها با تعالی معنوی و تکامل انسان و سلوک الی‌الله ناسازگار است. از این رو، دستور اسلام در رسیدن به حاجات خود، رعایت اصل تعادل است. اعتدال، در واقع، رعایت حدّ متوسط و میانه در میان دو حال است از جهت کمیت و مقدار و از جهت کیفیت و چگونگی. مانند آن‌که می‌گویند: جسمی است متوسط، میان بلند و کوتاه (که از لحاظ مقدار نه بلند است و نه کوتاه، بلکه یک چیزی است میان این دو) و یا مثل این‌که بگویند: این آبی است از لحاظ

۱. مائده، آیات ۸۲ - ۸۳.

۲. قصص، آیه ۵۳.



کیفیت میان سرد و گرم ... و تعریف دیگر از تعادل این‌که، هرچه که تناسب در آن رعایت شده باشد به آن اعتدال گفته می‌شود.^۱

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «گفتی بالقوه گنیمت آن یقتصد فی قاپیه و یجول فی تقالیه»^۲ برای انسان زیرک همین کفایت می‌کند که در حاجت‌های خود میانه‌روی کند و در به دست آوردن مطالب خود معتدل باشد. «از این رو، در سبک زندگی قرآنی رعایت اعتدال در همه امور، امری لازم است. همان‌گونه که مولای متقیان، علی علیه السلام می‌فرماید: «علیک بالقصد فی الامور؛ فمن عدل عن القصد جاز، و من اخذ به عدل؛^۳ بر تو باد به میانه‌روی و اعتدال در همه کارها، پس هر که از اعتدال خارج شود، ستم کرده است و اگر اعتدال را در امور رعایت کند، راه به عدالت پیموده است.»

است.

۱. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان‌العرب، ج ۱۱، ص ۴۳.
 ۲. همان، ص ۷۰۶.
 ۳. نجفی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ح ۶۱۱۶.

خلاصه درس

خودسازی از منظر قرآن کریم و در سبک زندگی قرآنی دارای مراتبی است. نخستین مرتبه از مراتب خود مربوط به بُعد مادی و طبیعی آن بوده که مرتبط با حیات طبیعی انسان است؛ این مرتبه از حیات اگرچه برای انسان ضروری است، اما توقف در آن امری نیست که مرضی حق تعالی باشد. از این رو، توجه به آن در سبک زندگی قرآنی نیز از باب فراهم نمودن اسباب حرکت به سوی حق تعالی و قرب به خداوند است. مرتبه دیگر از خود ناظر به بُعد عقلانی آن است. از این رو، مرتبه دوم خودسازی در سبک زندگی قرآنی را می توان حیات معقول نامید که مشخصه های مهم آن عبارتند از: علم آموزی، پرهیز از تفکر التقاطی، تقویت حقیقت جویی و تعدیل فعالیت های غریزی.

پرسش ها

۱. مراتب خودسازی در سبک زندگی قرآنی را نام ببرید.
۲. حیات طبیعی انسان تا چه اندازه در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است؟
۳. دو نمونه از آیاتی که به حیات طبیعی اشاره نموده را بنویسد.
۴. حیات معقول چیست و چه اهمیتی در سبک زندگی قرآنی دارد؟
۵. مشخصه های حیات معقول در سبک زندگی قرآنی را نام ببرید.

درس هفتم

مراتب خودسازی در سبک زندگی قرآنی (۲)

اهداف درس

۱. آشنایی با حیات طیبه الهی به عنوان آخرین مرتبه از مراتب خودسازی
۲. آشنایی با راه های تحقق حیات طیبه از منظر قرآن
۳. آشنایی با اهمیت و جایگاه روح در تحقق حیات طیبه قرآنی
۴. آشنایی با اهمیت مسئله عبودیت در حیات طیبه قرآنی
۵. آشنایی با اهمیت رعایت تقوا در تحقق زندگی قرآنی
۶. آشنایی با مسئله موت ارادی و جایگاه آن در سبک زندگی قرآنی

مرتبه سوم: حیات الهی و طیبۀ انسان و راه‌های تحقق حیات الهی

حیات طیبۀ الهی یا سبک زندگی قرآنی برخاسته از مرتبه بالای روح انسانی است که برای انسان‌های مؤمن حاصل می‌شود و تحقق آن نیازمند توجه به شرایطی است که عبارتند از:

۱) توجه به سلامت روح

نخستین و مهم‌ترین شرط در تحقق حیات طیبۀ الهی و یا سبک زندگی قرآنی، توجه به سلامت و پاکی روح است. مؤمنان و اهل حیات طیبۀ، مظهر اسم «سلام» خدا بوده و از کاستی‌ها و بیماری‌ها پاک و پیراسته‌اند: (هَمْ دَارُ السَّلَامِ عِندَ رَبِّهِمْ)؛ «سرای سلامت نزد پروردگارشان برای آن‌هاست.» مسلماً منظور از این سلامت، سلامت روح و قلب است؛ زیرا جسم و تن در عالم طبیعت باقی و حیات پایدار و ماندگار مغلوب روح و قلب است. خدای تعالی در این باره می‌فرماید: (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ)؛^۱ «روزی که دارایی و فرزندان فایده‌ای ندارد، مگر کسی که دل سالم به حضور پروردگار آورد.»

در مقابل، کسانی که از حیات طیبۀ قرآنی و درک محضر الهی محرومند: (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)؛^۲ «در دل‌هایشان مرض است و خداوند بیماری و کاستی دلشان را بیشتر می‌کند و برایشان عذاب دردناکی است.»

این دل‌های بیمار حتی در قیامت هم حضور الهی را به شایستگی درک نمی‌کنند و شاید بیشترین رنج آن‌ها روز ظهور آخرت، همین باشد. (وَيَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى)؛ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا. قَالَ صَدَلِكِ أَنتَ أَكَمَا بَايَأْنَا قَنَبِيئَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُحْشَى)؛^۳ «و

۱. انعام، آیه ۱۲۷.

۲. شعرا، آیات ۸۸، ۸۹.

۳. بقره، آیه ۱۰.

۴. طه، آیات ۱۲۴، ۱۲۶.

در قیامت او را نایبنا برمی‌انگیزیم. گوید: پروردگارا! چرا مرا کور محسوس کردی، درحالی‌که بینا بودم؟ (خدا) گوید: همان‌طور که آیات ما برای یادآوری آمد، اما تو فراموش کردی، امروز فراموش می‌شوی.»

به این ترتیب، در سبک زندگی قرآنی انسان مؤمن در سیرمتعالی و تعالی معنوی خویش که تولدی بعد از تولد می‌یابد، به افاضه الهی از دل ایمانش مؤید به روحی می‌شود که حیات طیبه ثمره آن است. اگر حیات طیبه حیاتی جدید و برتر از حیات معمولی و منشأ آثاری بس ارزشمند برای انسان مؤمن است، در حقیقت مؤمن حائز مرتبه جدیدی از روح شده که از پرتو آن روح، این حیات و آثارش پدیدار شده است. البته این مرتبه فائقه روح که استعداد ویژه‌ای بوده و اکنون فعلیت یافته است، ظهور و شکوفایی‌اش را از ایمان و عمل صالح می‌گیرد.

ب) بندگی خالصانه حق تعالی

یکی دیگر از شروط تحقق حیات طیبه برای مؤمنان در سبک زندگی قرآنی، مقیدبودن ایشان به عبودیت و بندگی حق تعالی است. «عبودیت» به معنای اظهار تذلل و عبادت غایت تذلل است؛^۱ یعنی اظهار آخرین درجه خضوع در برابر کسی که همه چیز از ناحیه اوست و به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که تنها کسی می‌تواند «معبود» باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز خدای متعال نیست.

به فرموده قرآن کریم کسانی به عالم «عندیت» و مقام «عبودیت» راه پیدا می‌کنند که تمام هستی خود را ملک خدا دانسته، استقلال استکبار را از پندار و رفتار خود بزدایند؛ (وَمَنْ عِندَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ)^۲ «و کسانی که نزد اویند از بندگی او استکبار نورزیده و پندارزده و فریفته نیستند.»

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُّوبِيَّةُ»^۳ عبودیت گوهری است که ربوبیت در درون آن نهفته شده است.»

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: داودی، محمدعدنان، ذیل واژه.

۲. انبیا، آیه ۱۹.

۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ترجمه و شرح مصباح الشریعة (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام)، ترجمه: گیلانی، عبدالرزاق، مصحح: خوانساری، آقا جمال، ص ۷ و محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۷۹۸.

خداوند متعالی می‌فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ «جن و انس را نیافریدم جز برای این‌که عبادت من کنند.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «آنان را خلق کرد تا امرشان کند که عبادت من کنند.»^۱ و همین‌طور در تفسیر آیه مزبور فرمودند: «خَلَقَهُمْ لِيُعْبَادَهُ»^۲ «برای عبادت خلقشان کرد.» در حقیقت، پایداری و پاسداری و راستی‌ورزی بر پیمان فطری است که اهل ایمان را به حیات طیبه و سبک زندگی قرآنی و جایگاه صدق می‌رساند. در مقابل، پندارزدگی و فریفتگی اهل دنیا با دروغ و خیانت به میثاق ملکوتی و زیر پا گذاشتن فطرت آغاز می‌شود.

ج) رعایت تقوای الهی

از شرایط مهم دیگر در تحقق حیات طیبه الهی و سبک زندگی قرآنی، تقوای پیشگی است. این خصلت برجسته از ارزش‌های والا و دارای جایگاه بلند در سلسله تعالیم و حیاتی است که در تمامی ادیان الهی و کتب آسمانی بدان سفارش گردیده و همه پیامبران به سفارش کردن به آن مأموریت یافته و آن را از آرمان‌های رسالت خویش اعلان نموده‌اند. باید توجه داشت که تقوا از دیدگاه قرآن کریم و در سبک زندگی قرآنی یک عمل فردی و محدود به زندگی شخصی انسان‌ها نیست؛ بلکه افزون بر آن، دارای ابعاد گوناگون اجتماعی و شامل همه امور خرد و کلان سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است و در حقیقت فریضه‌ای است عام و شامل همه انسان‌ها از توده‌های بی‌نام‌ونشان تا رهبران و نخبگان جامعه قرآنی. به عبارت دیگر، باید گفت: در سبک زندگی قرآنی، همه مردم مخاطب تقوا هستند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ)؛^۳ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ترس از خدای را چنان‌که شایسته ترس از اوست، پیشه کنید و نمی‌میرید مگر در حالی که مسلمان باشید.»

۱. ذاریات، آیه ۵۶.

۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، هلال التشریح، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۴.

۴. آل عمران، آیه ۱۰۲.

و در آیه دیگری فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ)؛ «ای مردم! از پروردگارتان بپروا کنید که زلزله رستاخیز، چیزی سهمگین است.»

د) ایمان و عمل صالح

شرط اساسی حیات طیبه در سبک زندگی قرآنی، که همانا زندگی شایسته در دنیا و سعادت‌مندی آخرت است، در گرو ایمان و عمل صالح است. از این رو، خداوند متعالی می‌فرماید: هیچ فرقی میان زن و مرد، پیر و جوان، سیاه و سفید و دیگر رنگ‌ها و نژادها نیست؛ آن‌چه مهم است و حیات طیبه قرآنی را برای انسان به ارمغان می‌آورد، ایمان و عمل صالح است: (مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)؛^۱ «هر کس از مرد و زن عمل شایسته کند و مؤمن باشد او را زندگی نیکو دهیم و پاداششان را بهتر از آن‌چه عمل می‌کرده‌اند می‌دهیم.»

علامه طباطبائی رحمته‌الله نیز در این خصوص می‌فرماید: «وعدهٔ زیبایی است که به زنان و مردان مؤمن می‌دهد، که عمل صالح کنند و در این وعده نیکو فرقی میان زنان و مردان در قبول ایمانشان و در اثر اعمال صالحشان که همان احیا به حیات طیبه، و اجر به احسن عمل است نگذاشته، و این تسویه میان مرد و زن، علی‌رغم پناهی است که بیشتر غیر موحدین و اهل کتاب از یهود و نصارا داشتند و زنان را از تمامی مزایای دینی و یا بیشتر آن محروم می‌دانستند، و مرتبهٔ زنان را از مرتبهٔ مردان پایین‌تر می‌پنداشتند، و آنان را در وضعی قرار داده بودند که به هیچ وجه قابل ارتقا نبوده.»^۲

وی در ادامهٔ تفسیر آیه، با ایضاح مفهومی «احیای حیات طیبه» که توسط خداوند در آیه بیان می‌شود می‌فرماید: «حیات طیبه‌ای که خداوند به زن و مرد نکوکردار وعده داده است، حیاتی حقیقی و جدید است که مرتبه‌ای بالا و والا از حیات عمومی و دارای آثار مهم می‌باشد. و در جمله (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً) حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه

۱. حج، آیه ۱.

۲. نحل، آیه ۹۷.

۳. طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۹۲.

حیات به آن است، پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر این که خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد، به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده زنده می‌کند.^۱

ها تقویت جنبه‌های اخلاقی

یکی دیگر از راه‌های تحقق حیات طیبه در سبک زندگی قرآنی، تقویت جنبه‌های اخلاقی است. در قرآن کریم، به ابعاد مختلف مسائل اخلاقی در زندگی قرآنی پرداخته شده که می‌توان به اخلاق در ارتباط با خالق، در ارتباط با خلق، در ارتباط با خویشتن و در ارتباط با جهان آفرینش و طبیعت اشاره نمود. دربارهٔ اخلاق مرتبط با خداوند می‌توان مسئلهٔ شکرگزاری (شکرمنعم) و خضوع در مقابل خداوند و رضا و تسلیم در برابر فرمان او مانند این‌ها را نام برد؛^۲ و اخلاق مرتبط با خلق را در توصیه‌های قرآنی به اموری هم چون: تواضع و فروتنی، ایثار و فداکاری، محبت و حسن خلق، هم‌دردی و هم‌دلی و مانند آن، می‌توان دید؛^۳ و اخلاق مرتبط با خویشتن در آیاتی که به پاک‌سازی قلب از هرگونه ناپاکی و آلودگی و مدارا با خویشتن در برابر تحمیل و فشار بر خود و امثال آن، اشاره دارند دیده می‌شود؛^۴ و در نهایت، اخلاق مرتبط با جهان هستی و طبیعت را در اموری هم چون: عدم اسراف و تبذیر و تخریب مواهب الهی و مانند آن، می‌توان دید.^۵

به هر حال، رعایت اصول اخلاقی در تمامی این ابعاد از لوازم تحقق حیات طیبه الهی و سبک زندگی قرآنی است. چنان‌که خداوند متعالی نیز بندگانی را که با حسن خلق، مشی می‌کنند بندگان خاص خود می‌خواند: (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)؛^۶ «بندگان خاص خداوند رحمان، کسانی هستند که با آرامش بی‌تکبر

۱. همان، ج ۱۲، ص ۴۹۲.

۲. لقمان، آیات ۱۲ و ۱۴.

۳. لقمان، آیات ۱۸-۱۹ و انعام، آیات ۱۵۱-۱۵۳.

۴. بقره، آیات ۴۴-۴۵.

۵. اعراف، آیه ۳۱ و انعام، آیه ۱۴۱.

۶. فرقان، آیه ۶۳.

بر روی زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند و سخنان ناپختارانه گویند به آن‌ها سلام می‌گویند و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند.»

و) قطع تعلقات دنیوی

یکی دیگر از شرایط تحقق حیات الهی در سبک زندگی قرآنی، قطع تعلقات دنیوی است؛ زیرا آن‌چه مانع پیشیدن محبت خداست دل‌بستگی‌های دنیاست. حب دنیا مراتبی دارد؛ برخی از مراتب آن اگرچه مباح است و تزامنی با تکالیف شرعی نداشته و مستلزم حرامی نیست، اما همین مرتبه هم انسان را از امور بهتر از آن باز می‌دارد.

در سوره نور می‌فرماید: (رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ...)؛^۱ «مردانی که کسب و تجارت، آنان را از یاد خداوند باز نمی‌دارد...» تجارت امر لازمی است، اما گاه می‌تواند به بدترین وجه، آدمی را از خداوند غافل و او را در ظلمات دنیوی فروبرد. نیز در سوره منافقون چنین می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ...)؛^۲ «ای اهل ایمان! اموال و اولاد، شما را از یاد خداوند غافل ننماید.» روشن است که منظور از یاد خدا این نیست که انسان، فقط نام خدا را بر زبان بیاورد، بلکه منظور آن است که مبادا علاقه به اموال و اولاد، موجب آن شود که توجهات فکری و قلبی صرف این امور شود به طوری که وظایف الهی و انسانی خود را فراموش نمایید و برای رسیدن به این امور، مرتکب هر خلاف و معصیتی بشوید. مراتب بالاتر حب دنیا کم‌کم انسان را به جایی می‌رساند که از ارتکاب حرام هم ایابی ندارد و حاضر است حقوق دیگران را تضییع کند، از بیت‌المال سوء استفاده کند، دروغ بگوید، فتنه‌انگیزی کند و برای این‌که چهار روز بیشتر به صندلی ریاست تکیه بزند مرتکب هزاران گناه کبیره شود. برای فرار از افتادن به چنین ورطه‌ای، باید هروقت احساس شود که تمایل به دنیا در حال افزایش است جلوی آن گرفته شود.

۱. نور، آیه ۳۷.

۲. منافقون، آیه ۹.



به فرموده قرآن، یک راه بیرون رفت از تعلقات دنیوی در سبک زندگی قرآنی آن است که اگر انسان دید تمایل به مال در او افزایش پیدا کرده از مال هایی که به زحمت تحصیل کرده در راه خدا انفاق کند: (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ)؛ «هرگز به نیکی نمی رسید تا زمانی که از آن چه دوست می دارید انفاق کنید.»

۱) تهذیب نفس

یکی دیگر از شرایط مهم دست یابی به حیات طیبه الهی در سبک زندگی قرآنی تهذیب نفس است. تزکیه و تهذیب نفس، پاک کردن از رذایل و پرورش آن به کمالات است؛ چراکه زنگار گناه و پیروی از هوای نفس، جان پاک و فطرت خدادادی را آلوده ساخته و آدمی را به انحراف می کشاند. قرآن مجید تطهیر باطن و اتصاف ضمیر انسان را به صفات عالیة اخلاقی، زمینه ساز سعادت انسان شمرده و انسانی را رستگار می داند که به این مرحله واصل شده باشد؛ و به دست آوردن چنین منزلت و مقامی برای این بندگان، در سایه تزکیه نفس و تقواست که میسر می گردد:

(وَتَنفِسٍ وَمَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا)؛^۱ «فسوس

به جان آدمی و آن کس که آن را آفریده و منظم ساخته، سپس فجور و تقوا را به او الهام کرده است که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده رستگار شده و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.»

بنابراین، خداوند این توانایی را به انسان داده است که در راستای تحقق یک زندگی قرآنی، برای مبارزه با نفس، تلاشی پی گیر را آغاز کند و به تدریج، عیب های درونی خود را یکی پس از دیگری کنار بگذارد تا دوباره شبستان وجود خویش را به پاکی بیاراید. او می تواند به وسیله مبارزه با نفس، سیاهی های وجود خویش را برطرف سازد و به فطرت اصیل خود بازگردد و تنها در این صورت است که می توان گفت: سبک زندگی قرآنی تحقق یافته است. حضرت

۱. آل عمران، آیه ۹۲.

۲. شمس، آیات ۷-۱۰.

علی علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِسْلَاحِهَا [بِتَلَاغِهَا] شَعِدًا» هر کس در اصلاح نفس خود بکوشد رستگار خواهد شد.»

افزون بر این، پیامبر بزرگوار خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله نیز برای تزکیه نفس مبعوث شده، چنان‌چه آیات قرآن کریم بر آن شهادت می‌دهد: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱ «همان‌گونه که پیامبری از خودتان به شما فرستادیم که آیات ما را بر شما فراخوانده و شما را تزکیه می‌کند.» و یا آیه شریفه «يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۲ «آیات او را (خدا را) بر آن‌ها همی خواند و آنان را تزکیه نموده و کتاب و حکمت می‌آموزد.»

ح) موت ارادی

و در نهایت یکی دیگر از مهم‌ترین راه‌های تحقق حیات طیبه در سبک زندگی قرآنی رسیدن به مقام موت ارادی است. توضیح آن‌که انسان یک زندگی و مرگ طبیعی دارد که در آن، با حیوانات و حتی گیاهان شریک است. برای نمونه، دارای حرکت، تخیل، توهم، تغذیه، نمو و مانند آن است که بعضی مشترک میان انسان و گیاهان و برخی دیگر مشترک میان انسان و حیوان است. بودن این‌ها دلیل بر حیات طبیعی و از نبود آن‌ها تعبیر به مرگ طبیعی می‌شود. لیکن افزون بر این مرگ و زندگی طبیعی، برای انسان مرگ و زندگی دیگری نیز وجود دارد که در اختیار خود اوست. انسان می‌تواند با سوء اختیار و انتخاب بد، خود را بمیراند و یا با حسن اختیار و انتخاب نیک، خود را زنده کند. قرآن کریم از کسانی که با سوء اختیار، خود را می‌میرانند، به عنوان کافر یاد می‌کند؛ یعنی کسی که، حیات معنوی را از دست داده یا در جهت فراهم کردن حیات معنوی گامی برنداشته یا در مقام دفع و رفع آن برآمده، یا بعد از دست‌رسی به آن، سقوط کرده است؛ نظیر آن‌ها که معاذالله بعد از اسلام، مرتد می‌شوند. این‌ها مرگ‌هایی در اثر سوء اختیار است. آیاتی که کافران را مرده می‌داند و یا روایاتی که عالم

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۲۵۸.

۲. بقره، آیه ۱۲۹.

۳. آل عمران، آیه ۱۶۴.



بی عمل را «فَذَلِكْ قَدَيْتَ الْأَخْيَارَ»^۱ مرداری چون سایر مرده‌ها» دانسته نیز ناظر به این نوع از مرگ است.

و اما در سبک زندگی قرآنی، انسان پیش از این‌که بمیرد با انتخابی نیک، خود را می‌میراند. اشعار معروف مثنوی در طی مراتب کمال و مردن از هر مرتبه و صعود به مرتبه دیگر، ناظر به این مرگ اختیاری است که انسان به حُسن اختیار خود می‌میرد.^۲ این‌گونه مرگ‌ها زمانی تحقق می‌یابد که انسان بتواند با به‌کارگیری دستورهای قرآنی، غرایز خودخواه و خودکام را بمیراند و خوی درندگی و منیت‌طلبی را درهم بکوبد و چنان‌چه این خوی غرور خودخواهی را درهم کوبید و با حُسن اختیار خود، از چنگال حیوانیت نجات یافت، مرگ نیکی که با این کیفیت به دست آمده (موت ارادی) تحقق می‌یابد و در این حدّ است که انسان به مرز فرشته-ها راه پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، گسستن زنجیر تعلقات و میراندن هواهای نفسانی و رهایی از چنبره لذات و شهوات و رستن از منیت‌ها و خودخواهی‌ها در یک زندگی قرآنی، همان موت ارادی یا مرگ اختیاری انسان است.

بنابراین، مقصود از مرگ اختیاری، مخالفت با نفس اماره و مطیع‌ساختن و مهارکردن آن است که اساسی‌ترین وظیفه سالک به شمار می‌رود. این مرگ مخصوص سالکان راه خداست که آگاهانه آن را برمی‌گزینند و بارها می‌میرند و زنده می‌شوند و تبدیل صفات پیدا می‌کنند و تولد‌های مکرر می‌یابند تا پالوده شوند و به ساحت «قرب الهی و حریم وصال راه یابند. از آن‌جا که موت نفس، استیفای نفس است و انتقالش از نشئه ناسوت به نشئه بالاتر (برزخ و قیامت)، طبعاً این‌که در حدیث می‌فرماید: «موتوا قَبْلَ أَنْ تَموتوا؛ بمیرید قبل از آن‌که بمیرانددتان.» «بمیرید»، خطاب به نفس انسان و خود و من اوست نه خطاب به پیکرش.

حاصل آن‌که «موت» برای انسان در دایره اختیار و «فوت» در دایره اضطرار است. هر خوابی تا بیداری بعدی در حکم درجه‌ای از موت است. مطابق روایات، موت را می‌توان با برخی

۱. نهج البلاغه، شرح و ترجمه: صبحی صالح، کلمات قصار، ش: ۳۷.

۲. رک: مثنوی معنوی مولوی، دفتر سوم؛ از جمادی مردم و نامی شدم - وز غما مردم به حیوان سرزدم / مردم از حیوانی و آدم شدم - پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم / جمله دیگر بجزم از بشر - تا برآرم از ملائک بال و پر.

اعمال به تعجیل کشاند یا به تأخیر انداخت، اما انسان تحت هیچ شرایطی و با هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع از «فوت اضطراری» خود شود و هر نفس تا نفس بعدی ظرفی از زمان است که می‌تواند «فوت اضطراری» در آن واقع شود.

چنان‌که بیان شد در سبک زندگی قرآنی، مقام «موت اختیاری» با دست‌شستن از آرزوها و امیال دنیوی و رضایت‌دادن به حیات الهی تحصیل می‌شود و هر جوینده‌ای بالقوه قادر است خود را به این مقام برساند، اما با فرود «فوت اضطراری» بر انسان، آرزوهای او به افسوس‌های ابدی تبدیل می‌شود و در برزخ و قیامت او پاسخ‌گوی امیال و افسوس‌هایش خواهد بود.

مرتبۀ سوم از مراتب خودسازی در سبک زندگی قرآنی، حیات الهی و طیبۀ انسان است که برخاسته از مرتبۀ بالای روح انسانی است. این مرتبۀ برای انسان‌های مؤمن حاصل می‌شود. برخی راه‌های مهم در جهت تحقق این مرتبۀ عبارتند از:

۱. توجه به سلامت روح: مؤمن در سیر تعالی معنوی خویش به افاضه الهی و بواسطه ایمان خود مؤید به روحی می‌شود که حیات طیبۀ، ثمره آن است.

۲. بندگی خالصانه حق تعالی: مقید بودن به عبودیت و بندگی خداوند، و اظهار خضوع در برابر معبود، اهل ایمان را به حیات طیبۀ و سبک زندگی قرآنی و جایگاه صدق نزد پروردگار می‌رساند.

۳. رعایت تقوای الهی: از شرایط مهم در تحقق حیات طیبۀ الهی و سبک زندگی قرآنی، تقوای پیشگی است.

۴. ایمان و عمل صالح: احیای حیات طیبۀ در سبک زندگی قرآنی که همانا زندگی شایسته در دنیا و سعادت‌مندی در آخرت است در گزوا ایمان و عمل صالح است.

۵. تقویت جنبه‌های اخلاقی: رعایت اصول اخلاقی در تمامی ابعاد ارتباطی انسان، از لوازم تحقق حیات طیبۀ الهی و سبک زندگی قرآنی است.

۶. قطع تعلقات دنیوی: حب دنیا دارای مراتبی است که اگرچه برخی از مراتب آن مباح است و تزاممی با تکالیف شرعی نداشته و مستلزم حرام نیست اما همین نیز انسان را از امور بهتر از آن باز می‌دارد.

۷. تهذیب نفس: تزکیه و تهذیب نفس، پاک کردن نفس از رذایل و پرورش آن به کمالات است که قرآن کریم، آن را زمینه ساز سعادت انسان شمرده است.

۸. موت ارادی: مقصود از موت ارادی، مخالفت با نفس اماره و مطیع ساختن نفس و مهار کردن آن است که انسان را به ساحت قرب الهی و حریم وصال می‌رساند.

۱. حیات طیبه الهی به چه معناست؟
۲. راه‌های تحقق حیات طیبه الهی را نام ببرید؟
۳. روح چه تأثیری در تحقق حیات طیبه قرآنی دارد؟
۴. عبودیت به چه معناست و چه تأثیری در تحقق سبک زندگی قرآنی دارد؟
۵. موت ارادی به چه معناست و چه تأثیری در تحقق سبک زندگی قرآنی دارد؟

آثار خودسازی از منظر قرآن کریم

اهداف درس

۱. آشنایی با آثار خودسازی در سبک زندگی قرآنی
۲. آشنایی با میزان اهمیت آرامش در سبک زندگی قرآنی
۳. آشنایی با ابعاد دیگر از لذت‌های معنوی و تأثیر آن‌ها در سبک زندگی
۴. آشنایی با برخی از مصادیق ارزشی در سبک زندگی قرآنی
۵. آشنایی با اهمیت سعادت به عنوان مقصد و مقصود در زندگی قرآنی

چنان‌که بیان شد خودسازی اهمیت زیادی در تحقق زندگی براساس آداب قرآنی دارد. در این جا به برخی از آثار حاصل از خودسازی در سبک زندگی قرآنی اشاره می‌کنیم:

۱. آرامش درونی

اگر انسان بتواند «خود» را به درستی، ارزیابی کند و به‌طور صحیح بشناسد، معنای بسیاری از حقایق و دستورهایی که دین مطرح نموده است برایش مشخص می‌شود و با سهولت بیشتری به دستورالعمل سبک زندگی قرآنی دست خواهد یافت. گاهی انسان در «خود» احساس پوچی و اضطراب می‌کند. در چنین حالی اگر انسان علت آن را بداند می‌تواند آن را رفع کند، وگرنه برای فرار از آن خود را سرگرم و مشغول چیزهای دیگری ساخته، از سرابی به سرابی و از دردی به دردی دیگر پناه می‌برد و از درد درونی و درمان درست آن غافل می‌شود و مشکل همان‌طور باقی می‌ماند. به همین دلیل، برای درمان درست باید بدانیم ریشه پوچی‌ها و اضطراب‌ها چیست؟ این یک قاعده است که هرگاه انسان به «خود»ش رجوع کند، اگر احساس کند زندگی و کارهایش بیهوده و بی‌فایده است، دچار پوچی می‌شود؛ و همین که این احساس به او دست دهد، اضطرابی نیز در او به وجود می‌آید که باعث تشویش و سرگردانی و «چه کنم؟ چه کنم؟» او می‌شود. اما اگر با عنایت به توصیه‌های قرآنی، در عین توجه به هیچ‌بودن خود، به حق نظر کند و از پرتو نور او بهره بگیرد، می‌یابد همه چیز از خدای «غنی حمیده» است و می‌تواند به نور غنی حمید متصل شود و در نتیجه به غنا و کمال برسد؛ یعنی به آرامش و اعتماد دست یابد و از پوچی و اضطراب رهایی یابد.

خداوند در این باره می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)؛ «ای مردم! شما ذاتاً فقیرید و هیچ چیزی از خود ندارید و تنها خدا غنی و ستوده است.»

۲. دست‌یابی به لذت مراقبت ربانی

یکی از آثار خودسازی در سبک زندگی قرآنی آن است که انسان از مراقبت‌ها و خلوت‌های روحانی با خدای خویش لذت می‌برد؛ زیرا انسان خودساخته به واسطه شناخت خود به شناخت معبود و محبوب خود دست یافته و شیرینی حضورش را درک می‌کند. اساساً یکی از ویژگی‌های انسان، نیاز به لذت است؛ هم جسم او لذت طلب است و هم روحش. با این تفاوت که لذت جسمی، همگانی است و زود درک می‌شود، ولی لذت روحی، معنوی چنین نیست و همه کس از آن بهره‌مند نخواهد بود، بلکه شرایط و مقدمه‌هایی دارد که اگر رعایت شود و مدتی استمرار یابد اندک‌اندک به دست می‌آید و اگر حاصل شد، به یقین، با هیچ لذت مادی نمی‌توان آن را مقایسه کرد.

انسان وقتی که هنر کوچکی را می‌آموزد، علمی و فنی را یاد می‌گیرد، درس می‌خواند، طبیب یا مهندس می‌شود، بعد از سال‌ها زحمت و رنج همین که اولین بار اثر هنر خودش را می‌بیند، مثلاً بیماری را درمان می‌کند و او بهبودی می‌یابد، طرح ساختمانی را می‌ریزد و ساخته می‌شود و خوب و ظریف و عالی از کار درمی‌آید، غرق سرور و بهجت می‌گردد، عزتی در خود احساس می‌کند. از بالاترین لذت‌ها این است که انسان اثر هنر خود را ببیند. چه حالی به انسان دست می‌دهد اگر در یک زندگی قرآنی، اثر هنر ایمان خود را، یعنی لطف خاص خدا را نسبت به خود ببیند؟! عزتی که از راه موفقیت در توحید برای انسان دست می‌دهد و سرور و بهجتی که در آن حال دست می‌دهد هزارها درجه بالاتر است، هزارها درجه لذیذتر و شیرین‌تر است.

در حدیث قدسی آمده است که خداوند عزّ و جلّ فرمود: «أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ ذَكَرْتِي؛ من هم‌نشین کسی هستم که مرا یاد کند.» فرق میان لذت جسمی و روحی، همانند تفاوت میان حیوان و انسان است. آن‌ها که لذت دعا و انقطاع از خلق به خالق را چشیده‌اند، هیچ لذتی را بر این لذت مقدم نمی‌دارند. در سبک زندگی قرآنی دعا آن وقت به اوج عزت و عظمت و لذت می‌رسد و صاحب خود را غرق در سعادت می‌کند که دعاکننده لطف خاص الهی را با خود ببیند و آثار استجاب دعا را مشاهده کند: «وَ أَتَيْنِي حُشْنُ النَّظْرِ هِيَ مَا شَكَّوْا وَ

أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمُنْعِ فِي مَا سَأَلْتُ، خدایا! حسن نظر خود را در آن چه به تو شکایت کردم به من ابلاغ کن و حلاوت استجابات آن چه از تو خواسته‌ام به من بچشان.

۳. دست‌یابی به سعادت

انسان عاقل می‌داند که رفتار و کردارش در سعادت و شقاوت او، تأثیر به‌سزایی دارد؛ از این رو، با به‌کارگیری سبک قرآنی در زندگی خویش، برای تعالی رشد و تکامل خود، دوری از غرایز سرکش حیوانی، خودسازی می‌کند و به اصطلاح جهاد اکبر انجام می‌دهد؛ زیرا ترکیه و تهذیب نفس، انسان را به خودش آشنا می‌کند و گرد و غبار غفلت را از چشم دل او برمی‌دارد؛ و این جامست که انسان طعم سعادت‌مندی و خوش‌بختی را در خود احساس می‌کند.

خداوند تعالی، این حقیقت را در سوره شمس با آیه بار سوگند مؤکد چنین می‌فرماید: (وَالسَّمْسِ وَضُحَاهَا. وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا. وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا. وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا. وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا. وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّهَا. وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا)؛^۲ «سوگند به خورشید و روشنایی آن و به ماه چون از پی آن برآید - که بعد از غروب آفتاب با جلوه بیشتر بیدار می‌شود - و به روز چون آن را روشن و پدیدار کند و به شب آن‌گاه که آن را باز پوشد و به آسمان و آن‌که برافراشتش و به زمین و آن‌که گسترانیدش و به نفس - جان و روان - و آن‌که آن را راست و درست ساخت - یا سامان بخشید - پس بدکاری و پرهیزکاری اش را به وی الهام کرد به راستی رستگار شد هر که آن را پاک گردانید و پاکیزه داشت (از کفر و گناهان) و نومید و بی‌بهره گشت هر که آن را بیالود - به کفر و گناهان -».

۴. کمال‌گرایی در برابر لذت‌گرایی

یکی دیگر از آثار خودسازی در سبک زندگی قرآنی، کمال‌گرایی است. کمال‌جویی و سعادت‌خواهی انسان یکی از گرایش‌های فطری و ذاتی در هر انسانی - چه زن و چه مرد - است و همه تلاش‌های بشری به منظور اشباع این گرایش و زدودن نقص‌ها و دست‌یابی به

۱. از فقرات دعای هفتم صحیفه سجادیه.

۲. شمس، آیات ۱-۱۰.

کمال و نیل به سعادت است. کمال، صفتی وجودی است حاکی از دارایی و غنای حقیقی یک موجود در مقایسه با موجود دیگر، که اگر به طور طبیعی بدون تلاش اختیاری حاصل شود، کمال غیراکتسابی و طبیعی نامیده می‌شود و اگر هم چون انسان در پرتو تلاش آگاهانه و اختیار، حاصل شود، کمال اکتسابی نامیده می‌شود. کمال متناسب با حقیقت انسانیت انسان زمانی به فعلیت می‌رسد که استعداد هائی روح فنا ناپذیر و جاودانه طلب او شکوفا شود و به غایت اهداف خود برسد.^۱ موجودات زنده این جهان استعداد های مترکم فراوانی دارند که تلاش و تکاپوی آن‌ها برای تحقق بخشیدن به این استعداد های مترکم درونی است.

در سبک زندگی قرآنی، زن و مرد در سایه اختیار و آگاهی در همین راه قدم می‌گذارند و از این قاعده مستثنا نیستند. در مکتب آسمانی اسلام از یک سو، تقرب الی الله هدف نهایی آفرینش انسان شمرده می‌شود و از طرف دیگر، آدمی برای عروج به درجات قرب نیازمند وسیله است و امام علیه السلام همان وسیله به شمار می‌آید. که انسان (چه زن و چه مرد) از طریق امام و حجت زمان به خداوند متعالی نزدیک شده و اتصال روحانی می‌یابند. باید توجه داشت که این برتری، در کلام امام علیه السلام، محدود به جنسیتی خاص نیست و زنان و مردان را شامل می‌شود که مورد تأیید قرآن کریم نیز می‌باشد. چنان‌که علامه طباطبائی رحمته الله این سخن را در ذیل آیه ۳۵ سورة احزاب (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ...) چنین بیان می‌کند: «بر اساس این آیه، اسلام معتقد است: زن و مرد در سایه اسلام و ایمان می‌توانند به کرامت شایسته خویش دست یابند و از این نظر، میان زن و مرد تفاوتی نیست».^۲

۵. شناخت ارزش‌ها و پرهیز از ضد ارزش‌ها

بی‌تردید، رعایت ارزش‌ها و فضیلت‌ها و پرهیز از ضد ارزش‌ها و رذیلت‌ها در زندگی، حکمی است الهی و مسلم در تمامی ادیان توحیدی و کتاب‌های آسمانی - به ویژه اسلام و قرآن کریم - تا جایی که می‌توان گفت: دین در نگرشی کلی جز بیان یک تلسله ارزش‌ها و

۱. رجعی، محمود، انسان‌شناسی، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۳.



ضد ارزشها نیست و این حقیقتی است آشکار که با اندک تأملی در آیات قرآنی و سیره نبوی و علوی به دست می‌آید. در واقع، سوره‌ای در قرآن کریم نیست مگر آن‌که این مسئله را مورد بحث قرار داده است. به این ترتیب، به جرئت می‌توان گفت؛ یکی از ویژگی‌های جامعه قرآنی و داشتن سبک زندگی قرآنی، ارزشی بودن آن است؛ یعنی رعایت ارزش‌ها و پرهیز از ضد ارزش‌ها در این جامعه آن چنان از اصالت و اهمیت والایی برخوردار است که هرگز در هیچ شرایطی به دست فراموشی سپرده نمی‌شود و در راه پاسداری از ارزش‌ها همه چیز دیگر از مال و منال، رفاه و راحتی و زور و زیور و دیگر امور مادی، قربانی خواهند شد.

قرآن کریم این حقیقت را چنین به تصویر کشیده و بیان فرموده است: (قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ نِ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرَضُّونَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ)؛ «بگو؛ اگر بدراتان و پسرانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندانتان و مال‌هایی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از ناروایی و بی‌رونی آن می‌تسید و خانه‌هایی که به آن‌ها دل خوشید، به نزد شما از خداوند و پیامبر او و جهاد در راه او دوست‌داشتنی‌ترند، پس منتظر باشید تا خداوند فرمان خویش را بیاورد - کاری که می‌خواهد بکند - و خداوند مردم نافرمان را راه ننماید.» و در آیه دیگر می‌فرماید: (وَمَا أَوْتِيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ)؛ «آن‌چه به شما داده شده کالای زندگی دنیا و آرایش آن است و آن‌چه نزد خداوند است بهتر و پایدارتر است، آیا خرد را کار نمی‌بندید؟»

۶. تحقق زندگی الهی به سبک قرآنی

و اما مهم‌ترین اثر خودسازی در سبک زندگی قرآنی، آن است که زندگی فرد بر پایه خدامحوری شکل گیرد. در این صورت، هریک از اعضای خانواده وقتی به شناخت حقیقت خود دست یافته باشند درخواهند یافت که وجودشان عین تعلق و ربط به حق تعالی است و

بدون اراده او هیچند. در این حال، وظیفه شرعی - دینی و اخلاقی خود را در کنار یکدیگر به نحو احسن انجام خواهند داد و هر یک در رشد معنوی سایر افراد خانواده خواهند کوشید.

قرآن کریم می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْأَجَارُ...!)^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و خودسازي، بایه یکدیگر را نیز از گناه بازدارند و به نیکی‌ها دعوت نمایند. مسلماً نتیجه چنین نگرشی، تحقق یک زندگی قرآنی است.

اگرچه در یک زندگی قرآنی نیز مشکلات و سختی‌های فراوانی وجود دارد، اما قرآن کریم راه برون رفت از این مشکلات و سختی‌ها را نیز بیان نموده و آن، تقوای الهی است: (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ وَإِنَّ اللَّهَ بِالْبَالِغِ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)^۲ «و هر کس از خداوند پروا کند، برای او راه بیرون شدن (از هر دشواری و اندوهی) پدید آرد و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد و هر کس بر خداوند توکل کند، خداوند او را بسنده است که خداوند به انجام رساننده فرمان خویش است، به راستی که خداوند برای هر چیزی، اندازه‌ای نهاده است.»

به این ترتیب، در سبک زندگی قرآنی، راضی بودن به تقدیرات الهی و تحمل بسیاری از پیش آمدها - که در حالت عادی امری دشوار است - آسان خواهد شد؛ زیرا عدم رضایت از تقدیرات الهی ناشی از ضعف در شناخت خود و حق تعالی است؛ چراکه از منظر اهل معرفت سراسر هستی ظهور اسمای حق تعالی است.^۳ از این رو، در چنین نگرشی، همه چیز نشان الهی خواهد داشت.

۱. تحریم، آیه ۶.

۲. طلاق، آیه ۲ - ۳.

۳. صدرالدین شیرازی، الحکمة التعملیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۶، ص ۱۱۵.

خلاصه درس

طبق آن چه بیان شد خودسازی اهمیت زیادی در تحقق زندگی براساس آداب قرآنی دارد. برخی از آثار حاصل از خودسازی در سبک زندگی قرآنی عبارتند از:

۱. آرامش درونی: به این معنا که اگر در عین توجه به هیچ بودن خود، به حق نظر کند و از پرتو نور او بهره بگیرد، می یابد همه چیز از خدای «غنی حمید» است و می تواند به نور غنی حمید متصل شود و در نتیجه به غنا و کمال برسد؛ یعنی به آرامش و اعتماد دست یابد و از بویچی و اضطراب رهایی یابد.
۲. دست یابی به لذت مراقبت ربانی: به این معنا که انسان خودساخته به واسطه شناخت خود به شناخت معبود و محبوب خود دست یافته و شیرینی حضورش را درک می کند.
۳. دست یابی به سعادت: که در نتیجه خودسازی از طریق جهاد اکبر حاصل می شود.
۴. کمال گرایی در برابر لذت گرایی: که در حقیقت، یکی از گرایش های فطری ذاتی در هرانسانی است.
۵. شناخت ارزش ها و پرهیز از ضد ارزش ها: که اهمیت آن در زندگی قرآنی به اندازه ای است که همه چیز دیگر از مال و متاع، رفاه و راحتی و زر و زیور و دیگر امور مادی، قربانی این راه خواهند گشت.
۶. تحقق زندگی الهی به سبک قرآنی: که اگرچه دارای ابعاد گوناگونی است، اما می توان گفت: در ارتباط مستقیم با خودسازی است.

پرسش ها

۱. آثار خودسازی را از منظر قرآن کریم نام ببرید.
۲. آرامش درونی چه تأثیری در تحقق زندگی قرآنی دارد؟
۳. لذت مراقبت ربانی به چه معناست و چه جایگاهی در زندگی قرآنی دارد؟
۴. چه تفاوتی میان کمال گرایی و لذت گرایی وجود دارد؟
۵. ملاک طبقه بندی ارزش ها و غیر ارزش ها در سبک زندگی قرآنی چیست؟

درس نهم

موانع خودشناسی و خودسازی از منظر قرآن کریم

اهداف درس

۱. آشنایی با موانع معرفتی خودشناسی و خودسازی از منظر قرآن کریم
۲. آشنایی با موانع عملی خودشناسی و خودسازی از منظر قرآن کریم
۳. آشنایی با موانع عاطفی خودشناسی و خودسازی از منظر قرآن کریم

موانع خودشناسی و خودسازی از منظر قرآن کریم

بعد از بیان اهمیت خودشناسی و خودسازی در سبک زندگی قرآنی، در این درس به بیان موانع معرفتی، عملی و عاطفی دست یابی به این مهم می‌پردازیم:

۱. موانع معرفتی

برخی از مهم‌ترین موانع معرفتی عبارتند از:

۱. جهل به مقام و جایگاه انسان در هستی

بزرگ‌ترین حجاب میان نفس و پروردگار، جهل و نادانی نفس نسبت به جوهر خود به عنوان یک انسان و آغاز و انجام آن است. همان‌گونه که علم و معرفت بنیان همه سعادت‌ها و تکامل‌هاست، نادانی و جهل نیز ریشه همه شقاوت‌ها و محرومیت‌هاست. و هیچ شقاوت و کاستی‌ای بالاتر از نادانی نیست، به ویژه جهلی که همراه خودبزرگی بینی و تفاخر باشد.

خداوند در قرآن کریم ابتدا با مخاطب قرارداد انسان، پویانگاری روند خلقت او را اندیشه‌ای باطل دانسته و به انسان گوشزد می‌کند که جایگاه او در هستی بر اساس هدفی است که از پیش تعیین شده و با آن هدف به دنیا آمده است: (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ)؛ «آیا گمان کرده‌اید که ما شما را بی‌هدفه آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگشت نمی‌کنید؟» در این آیه شریفه افزون بر هدفمند دانستن خلقت انسان، هدف‌نهایی نیز نشان داده شده و بازگشت به پروردگار، غایت آفرینش انسان معرفی شده است. این در حالی است که در برخی دیگر از آیات، جایگاه انسان را تا مقام خلیفه‌اللهی پیش برده و هدف از خلقت انسان را جانشینی خداوند بر روی زمین دانسته است: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي

جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيقَةً...»^۱ «(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد.»

از این رو، انسان در سبک زندگی قرآنی، وقتی به این مرتبه از مقام و جایگاه انسان در جهان خلقت آشنا گردد، مسلماً همت بیشتری را نیز در راه شناخت خود انسانی خود خواهد نمود.

ب، غفلت از عیوب نفس

مانع مهم دیگر در راه شناخت خود، غفلت از عیوب نفس است که منشأ غفلت از خدا و مانع تکامل انسان می‌شود. غفلت، نداشتن علم به علم، (یعنی این‌که ندانم که می‌دانم)، و همان جهالت و نادانی است.^۲ غفلت، مقام و مرتبه انسانی را به پست‌ترین درجه، چه بسا درجه حیوانی، می‌رساند؛^۳ زیرا اگر انسان از خود غافل شود و خود را فراموش کند، اگرچه ممکن است دیگران را امر به نیکی، و نهی از بدی‌ها کند؛ اما در حقیقت، خود به این امر و نهی سزاوارتر است. این ظلم به نفس و خسران آشکاری است^۴ که آدمی خود را رها کند و به خود توجهی نداشته باشد.

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)؛^۵ «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با این‌که شما کتاب [خدا] را می‌خوانید؟ آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟» هیچ نیکی نمی‌تواند از تقوا و تزکیه نفس بهتر باشد؛^۶ (وَلَيْسَ الْبِرُّ مِنَ اتَّقَى).^۷ اگر قرار است فردی، فرد دیگر را به خودکنترلی توصیه کند، مهم‌تر از این چیست که انسان نخست خود را کنترل کند، سپس به دیگران تذکر دهد. قرآن کریم سبب این غفلت را غفلت از خدای متعال بیان می‌کند: (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ

۱. بقره، آیه ۳۰.

۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۹.

۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۴.

۴. خطیب، عبدالکریم، تفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱، ص ۷۹.

۵. بقره، آیه ۴۴.

۶. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۴۸۷.

۷. بقره، آیه ۱۸۹.

فَأَنْسِبُهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَوْلِيَّكَ هُمْ الْفَاسِقُونَ»^۱ «و چون کسانی میباشید که خدا را فراموش کردند و او [بیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانانند.» انسان با شهوات و لذات جسمانی خویش حجابی میان خود و خدای خویش قرار می دهد^۲ که سبب غفلت از خود و خدای خود می شود.

و در جایی دیگر می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا تَمْرُقُوا مَنْ صَلَّى إِذَا اهْتَدَيْتُمْ)؛^۳ «بر شما باد به خودتان! اگر دیگران گمراه شدند، ولی شما هدایت شدید، گمراهی آن‌ها به هدایت شما ضرری نمی زند.» عبارت «بر خودتان باد» به وجود خودتان^۴ (توجه به ذات خودتان داشته باشید) می تواند دربردارنده چند مرتبه از توجه باشد که می توان بعضی از این‌ها را ظاهر آیه و بعضی را از بطون آن تلقی کرد. از این که می فرماید: اگر شما هدایت شدید گمراهی دیگران به شما ضرر نمی زند، این معنا به ذهن متبادر می شود که وقتی انسان در شرایط خاصی، توجهش معطوف به جامعه، دیگران و محیط شود، از خودش غافل می شود. نمونه ساده اش این است که برای همه ما کم و بیش اتفاق می افتد که با کسی که معاشرت داریم، چه در داخل خانواده و چه در محیط کار و مدرسه، گاهی توجه ما به عیوب طرف مقابلمان جلب می شود و با انگیزه های نفسانی همراه با وسوسه های شیطانی سعی می کنیم عیب های او را جست و جو کنیم و از حسن هایش غافل می شویم. اگر درباره او از ما سؤال کنند، اول چیزی که به ذهنمان می رسد عیب های اوست. این حالت اگر ادامه پیدا کند، ملکه عیب جویی در انسان پیدا می شود و غالباً این ملکه با نوعی رضایت از خود و خودپسندی همراه است. وقتی انسان دایم متوجه عیوب دیگران باشد، دیگر عیب خودش را نمی بیند؛ گویی اصلاً خودش عیبی ندارد.

به این دلیل است که سفارش می شود در سبک زندگی الهی و قرآنی، به جای این که به دیگران بپردازید، به خودتان بپردازید. کسی که متوجه عیوب خودش باشد و از خودش انتقاد

۱. حشر، آیه ۱۹.

۲. ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ج ۲، ص ۳۳۱.

۳. مائده، آیه ۱۰۵.

کند، این توجه به خود، او را از عیب‌جویی دیگران باز می‌دارد. این مرحله از توجه به نفس در مقام یافتن عیوب است که عیب خود را پیدا کنیم، نه عیب دیگران را. اگر دنبال این باشیم که عیب‌های خودمان را پیدا کنیم و آن‌ها را اصلاح نماییم، دیگر فرصت این را پیدا نمی‌کنیم که به عیب‌جویی دیگران پردازیم؛ ولی توجه به نفس در پرداختن به خود، تنها این نیست؛ شاید بتوان گفت: این معنای ظاهری آیه است، اما اگر دقت شود مطالب عمیق‌تری از آن استفاده می‌شود که در تفسیر المیزان به بعضی از آن‌ها توجه شده است.^۱

ج: غفلت از ارزش‌های انسانی

همه انسان‌ها و تمامی جوامع بشری از گذشته‌ای دور تا عصر حاضر - به‌رغم اختلاف و تفاوت ایدئولوژیکی و مذهبی، سلیقه‌ها و اندیشه‌های گوناگون سیاسی و فلسفی - بر این حقیقت اتفاق نظر دارند که یک سلسله امور ارزشمندی هست که باید در زندگی بدان‌ها پای بند بود و هم‌چنین یک دسته ضدا ارزش‌ها که باید از آن‌ها دوری جست، هرچند درباره پاره‌ای از مصادیق و کم‌وکیف ارزش‌ها و ضدا ارزش‌ها اختلاف نظر رخ می‌دهد. این حقیقتی است که باید در به‌کارگیری سبک زندگی قرآنی نیز مورد توجه قرار گیرد و اگرچه برخی از انسان‌ها به دلیل گرفتار شدن در دام هواهای نفسانی و هوس‌های بیهوده بشری در برهه‌ای از زمان با دیده تردید بدان می‌نگرند؛ اما عموم عقلای عالم آن‌گاه که عقل سلیم خویش را به دآوری بطلبند، در حقیقت یاد شده تردیدی به خود راه نمی‌دهند. از این رو، خداوند متعالی در آیاتی چند پس از ذکر چند مسئله ارزشی، فهم کامل و دریافت درست آن را منوط به توجه، خردورزی و به‌کار بستن عقل سلیم دانسته است: (وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ هُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ أَمْ أَعْمَىٰ أَصْلًا أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ)^۲؛ «و هر آینه بسیاری از بریان و آدمیان را برای دوزخ بیافریدیم - سرانجامشان به دوزخ می‌رسد - (زیرا) دل‌هایی دارند که به آن (حق را) در نمی‌یابند و چشم‌هایی دارند

۱. رک: طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه شریفه.

۲. اعراف، آیه ۱۷۹.

که به آن (حق را) نمی بینند و گوش هایی دارند که به آن (حق را) نمی شنوند اینان بسان چاربايانند، بلکه گمراه‌ترند؛ آنان همه غافلاند.»

۴. موانع عملی

افزون بر موانع معرفتی، موانع عملی نیز در مسیر خودشناسی و خودسازی در سبک زندگی قرآنی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. پیروی از هوای نفس

پیروی از هوای نفس، مهم‌ترین مانع عملی است که می‌تواند انسان را از شناخت خود و به‌طور طبیعی از سبک زندگی قرآنی دور نماید؛ چراکه یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ شیطان در وجود انسان، هوای نفس است که از آن در جهت اغوا و فریب دادن فرزندان آدم استفاده می‌کند.^۱ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ نَفْسَكَ لَخَدْوَعٌ إِنْ تَوَقَّ بِهَا تَقْتَدِكَ الشَّيْطَانُ إِلَى ارْتِكَابِ الْفِتَاخِرَةِ!»^۲ به راستی که نفس تو بسیار فریب‌دهنده است، اگر به او اطمینان کنی شیطان تو را به ارتکاب گناهان می‌کشد.»

هوای نفس مظاهر گوناگون و متنوعی دارد که می‌تواند به صورت‌های مختلف مانند: شهوت‌گرایی، مال‌گرایی و ... ظاهر شود. افزون بر این‌که هوای نفس موجب اعراض انسان از خدا، دین و معنویات می‌شود، باعث بسته شدن چشم توحیدی انسان و گمراهی او نیز می‌شود. دنیاپرستی را جای‌گزین خداپرستی کرده و بندگی دنیا را به جای بندگی خدا قرار می‌دهد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَسَرَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً»^۳ «آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش برده‌ای افکنده است!»^۴ و در جای دیگر می‌فرماید: (...وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوْنَهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ)؛^۱

۱. جعفری تهریزی، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۰۷.

۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۷.

۳. جاثیه، آیه ۲۳.

۴. قصص، آیه ۵۰.

«آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس نخویش کزده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته کس پیدا می‌شود؟»^۱

در اهمیت برطرف نمودن این مانع در سبک زندگی قرآنی می‌توان به روایتی اشاره نمود از موسی بن جعفر علیه السلام که نقل شده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عده‌ای را به جنگی فرستاد. وقتی برگشتند آن حضرت به آن‌ها فرمودند: مرحبا به گروهی که جهاد اصغر را گذرانند و جهاد اکبر برایشان باقی مانده. گفتند: جهاد اکبر چیست؟ فرمودند: جهاد با نفس. سپس فرمودند: «أَفْقَلُ الْجِهَادِ قِتْلَ جَاهِدَ نَفْسِهِ الَّتِي بَيْنَ يَدَيْهِ» یعنی بالاترین جهاد، جهاد با نفس است.^۲

ب) معاشرت با افراد ناصالح

معاشرت، واژه‌ای عربی برگرفته از عشره به معنای آمیختن و مصاحبت است.^۳ معاشرت در اصطلاح به معنای ارتباط، دوستی، رفت‌وآمد داشتن با کسی^۴ گفت‌ووشنید کردن با هم^۵ با هم زیستن، هم‌دمی، رفاقت، با کسی زندگی کردن، خوردن و آشامیدن با هم و نشست و برخاست است.^۶ بنابراین، معاشرت به‌طور کوتاه‌مدت و یا بلندمدت و در حدّ اعلا و یا اقل آن صورت می‌پذیرد و اختصاص به زمانی بلندمدت ندارد. براین اساس، در سبک زندگی قرآنی هرگونه روابط کوتاه‌مدت یا بلندمدت میان افراد یک جامعه می‌باید در چارچوب قوانین و آدابی شکل گیرد تا این روابط و معاشرت، قرآنی و اسلامی باشد. خداوند در آیاتی از قرآن کریم بر اهمیت و ارزش آموزش و عمل به آداب معاشرت توجه داده و از والدین خواسته تا آداب معاشرت را در حوزه رفتارهای اجتماعی در خانه و جامعه به فرزندان آموخته و از معاشرت با افراد ناصالح بپرهیزند.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۶۵.
۲. طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۱۲۰۳ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۳۷ شمسانی، ابوالحسن، تشریحی، ج ۲، ص ۱۵۲.
۳. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۷۱۲۶.
۴. فرهنگ فارسی، ج ۳، ص ۴۲۱۲.
۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۳، ص ۱۸۶۳۲.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (وَإِذَا زَايَتْكَ الْذَّبُّونَ بِجُحُودٍ فِي مَآبَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ • وَمَا عَلَى الذَّبِّينَ يَتَّقُونَ مِنْ جَسَادِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ)؛ «هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنان روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستم‌گر منشین. و (اگر) افراد با تقوا (برای ارشاد و اندرز با آنان بنشینند)، چیزی از حساب (و گناه) آنان بر ایشان نیست؛ ولی (این کار، باید تنها) برای یادآوری آن‌ها باشد، شاید (بشنوند) و تقوا پیشه کنند.»

(وَيَوْمَ يُعْصَى الظَّالِمَةُ عَلَىٰ يَدَيْهِمْ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا • يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا حَظِيلًا • لَمَّا أَصَلَّنِي مِنَ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا)؛ «و (به) خاطر آوری روزی را که ستم‌کار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گردد و می‌گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آن‌که (یاد حق) به سراغ من آمده بود. و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.»

ج: گناه

از موانع دیگر خودسازی و خودشناسی در سبک زندگی قرآنی که موجب می‌شود عنایت خداوند از شخص، برداشته شود گناه است. گناه اقسامی دارد که به یک اعتبار به گناه کبیره و صغیره و به اعتبار دیگر به گناه مداوم و غیرمداوم تقسیم می‌شود. گاهی گناهی از انسان سرمی‌زند که اگرچه ناپسند است، اما باید توبه نموده و جبران کند؛ ولی گناه ممکن است گناه مداوم باشد؛ یعنی هر روز دروغ می‌گوید؛ غیبت می‌کند؛ هر روز شایعه پراکنی می‌کند؛ هر روز ظلم می‌کند. خطر این گناه مداوم، به اندازه‌ای است که قرآن کریم می‌فرماید: (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ

۱. انعام، آیات ۶۸ - ۶۹.

۲. فرقان، آیات ۲۷ - ۲۹.

الَّذِينَ آمَنُوا السَّوآتَى أَنْ كَدَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛^۱ «سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند.»
در روایات آمده است: هرگاه بنده گناهی انجام دهد، نقطه سیاهی در دل او ایجاد می‌شود. اگر توبه کرد، پاک می‌شود و اگر به گناه خود ادامه داد، آن نقطه سیاه زیادتر می‌شود، تا این‌که همه قلب را فراشی گیرد و در این موقع است که دیگر او رستگار نمی‌گردد.^۲

بنابراین، تنها با دوری از گناه است که انسان می‌تواند به سبک زندگی قرآنی نزدیک‌تر شود و به‌کارگیری توصیه‌های قرآنی و روایات امامان معصوم علیهم‌السلام بهترین راهنمای این مسیر خواهد بود.

۳. موانع عاطفی

موانع دیگری نیز در راه شناخت خود و به تبع، در تحقق سبک زندگی قرآنی وجود دارد که به عواطف و احساسات فرد باز می‌گردد. برخی از این موانع عبارتند از:

۱. ضعف اراده

یکی از عوامل عاطفی که سبب می‌شود انسان از نقایص خود غفلت کند و آمادگی چندانی به شناخت و قبول آن‌ها از خود نشان ندهد، این است که آگاهی بر عیوب، به دنبال خود، نیاز به زحمت و تلاش و اراده محکم دارد تا انسان خود را اصلاح کند و گریبان نفس خود را از دست این نقص‌ها به در آورد؛ زیرا تزکیه و تهذیب بدون تحمل رنج و زحمت، امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان بدون مدت‌ها مبارزه پی‌گیر از روی ایمان و اعتقاد، به چنان خودسازی ناپل آمد. بنابراین، کسی که حوصله و اراده تحمل این زحمت را ندارد، در اصل آن را جدی نمی‌شمرد و سعی می‌کند خود را از توجه به نقص‌های خویش بازدارد، مسلماً چنین فردی به اهمیت تحقق سبک زندگی قرآنی نیز پی نخواهد برد.

۱. روم، آیه ۱۰.

۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲، ص ۱۷۹۱ مکرم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۶۶۲.

توضیح بیشتر آن که کارها از نظر سختی و آسانی متفاوتند؛ از طرفی اراده نیز دارای درجات متعدد است. هر یک از ما برای انجام برخی کارها اراده‌ای داریم که همان، می‌تواند نقطه شروع تقویت اراده باشد. هر اندازه به آن چه می‌توانیم و آن را اراده داریم، عمل کنیم، اراده ما برای کارهایی که تا به حال نمی‌توانسته‌ایم، تقویت می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ يَعْمَلْ يُزِدْ قُوَّةً. مَنْ يَقْمَتِرْ فِي الْعَمَلِ يُزِدْ قَلْبَهُ» هر کس عمل کند، قوت او زیادتر می‌شود و هر کس در عمل، کوتاهی کند، سستی و تنبلی او فزونی می‌یابد. این دستورالعمل در به‌کارگیری توصیه‌های قرآنی و تحقق سبک زندگی قرآنی نیز بسیار سودمند خواهد بود.

ب) حبّ ذات و خودپرترینی

و اما مانع اصلی خودشناسی در سبک زندگی قرآنی، حجاب و پرده حبّ ذات و خودخواهی و خودپرترینی است، و تا این پرده‌ها کنار نرود خودشناسی ممکن نیست؛ و تا انسان خودشناسی نکند و به نقاط ضعف خویش آگاه نگردد، راه تهذیب اخلاق به روی او بسته خواهد بود. هشدارهایی که در این زمینه از سوی پیشوایان بزرگ اسلام داده شده گواه زنده این مدعاست. چنان‌که در خبری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَفَقَّهُهُ فِي الدِّينِ - وَ زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَ بَصَّرَهُ بِعَيْبِهِ»^۱ هنگامی که خدا اراده نیکی درباره بنده‌ای کند، او را در امور دین آگاه و در امور دنیا زاهد و نسبت به عیوبش آگاه می‌سازد.

حضرت علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرمایند: «جَهْلُ الْقُرَّةِ بِعَيْبِهِ مِنْ أَكْبَرِ ذُنُوبِهِ»^۲ ناآگاهی انسان نسبت به عیوبش از بزرگ‌ترین گناهان اوست.

البته ممکن است این سؤال پیش آید که چگونه انسان می‌تواند حجاب خودخواهی را بدرد و به عیوب خویش آشنا شود؟ مرحوم فیض کاشانی در این زمینه بحث مفید و راه‌گشایی دارد؛ وی می‌گوید: برای پی بردن به عیوب خویش چهارراه است:

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲۸۰۲ و ۳۰۰۸.

۲. یابنده، ابوالقاسم، مجمع الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص ۲۶ شبیه همین معنا از امام صادق علیه السلام در اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۰ آمده است.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۹.

راه نخست، این که به سراغ استادی بروید. که آگاه از عیوب نفس است و بر خفایا و آفات اخلاقی آگاهی دارد، او را حاکم بر نفس خویش سازد و از ارشادات او بهره گیرید.

راه دوم، این که دوست راست‌گویی آگاه با ایمانی جست‌وجو کند و او را مراقب خویش سازد تا احوال و افعال او را مورد بررسی دقیق قرار دهد؛ هرگاه اخلاق و افعال ناپسند و عیوب پنهان و آشکاری از او ببیند به او اطلاع دهد، همان‌گونه که بعضی از بزرگان دین می‌فرمودند: «رَجِمَ اللَّهُ امْرَأَةً أَهْدَىٰ إِلَيْهِ عِيُوبِي» خدا رحمت کند کسی که عیوب مرا به من هدیه کند.

راه سوم، آن است که انسان عیوبش را از زبان دشمنانش بشنود؛ چراکه دشمنان با دقت تمام مراقب لغزش‌ها و عیوب انسانند؛ به همین دلیل، گاهی انسان از دشمن کینه‌توزش بیش از دوست متملق و چاپلوسش بهره می‌گیرد.

راه چهارم، این است که انسان با مردم معاشرت کند، آن چه را از صفات آن‌ها نکوهیده می‌بیند، در مورد خودش نیز بررسی کند که آیا او نیز دارای این صفات نکوهیده هست یا نیست؟ زیرا مؤمن آئینه و مرآت مؤمن است و می‌تواند عیوب خویش را با مشاهده عیوب دیگران ببیند. به عیسی بن مریم علیه السلام گفتند: چه کسی تو را ادب آموخت؟ گفت: کسی مرا ادب نیاموخت، ولی من جهل جاهل را دیدم و در نظر ناپسند آمد و از آن دوری نمودم. داستان معروف لقمان را که به او گفتند: ادب را از که آموختی؟ گفت: از بی‌ادبان، تعبیر دیگری از این مطلب است.

چنین انسانی به‌طور قطع، قادر خواهد بود سبک زندگی قرآنی را محقق ساخته و از برکات این زندگی بهره‌مند گردد.

۱. این حدیث در «تحف العقول» در کلمات قصار امام صادق علیه السلام به این صورت نقل شده: «أَعْبُ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيَّ عَثُوبِي» محبوب‌ترین برادران دینی نزد من کفنی است که عیوب مرا به من هدیه کند.
 ۲. فیض کاشانی، مولا محسن، محجة البیضاء، ج ۵، ص ۱۱۲ - ۱۱۴ یا تلخیص

خلاصه درس

موانع خودشناسی و خودسازی را در سبک زندگی قرآنی می‌توان در سه دسته مهم موانع معرفتی، عملی و ارادی دسته‌بندی نمود. موانع معرفتی مهم عبارتند از:

- ♦ جهل به مقام و جایگاه انسان در هستی؛ بزرگ‌ترین حجاب میان نفس و پروردگار، جهل و نادانی نفس نسبت به جوهر خود به عنوان یک انسان و آغاز و انجام آن است و هیچ شقاوت و کاستی‌ای بالاتر از نادانی نیست، به‌ویژه جهلی که همراه خودبزرگی‌بینی و تفاخر باشد.

- ♦ غفلت از عیوب نفس؛ مانع مهم دیگر در راه شناخت خود، غفلت از عیوب نفس است که منشأ غفلت از خدا و مانع تکامل انسان می‌شود. غفلت، نداشتن علم به علم، (یعنی این‌که ندانم که می‌دانم)، و همان جهالت و نادانی است. غفلت، مقام و مرتبه انسانی را به پست‌ترین درجه، چه بسا درجه حیوانی، می‌رساند.

- ♦ غفلت از ارزش‌های انسانی؛ یک سلسله امور ارزشمندی هست که باید در زندگی بدان‌ها پای‌بند بود و هم‌چنین یک دسته ضدا ارزش‌ها که باید از آن‌ها دوری جست، هرچند درباره‌ی پاره‌ای از مصادیق و کم‌وکیف ارزش‌ها و ضدا ارزش‌ها اختلاف نظر رخ می‌دهد. این حقیقتی است که باید در به‌کارگیری سبک زندگی قرآنی نیز مورد توجه قرار گیرد.

و اما برخی از مهم‌ترین موانع عملی نیز عبارتند از:

- ♦ پیروی از هوای نفس؛ پیروی از هوای نفس، مهم‌ترین مانع عملی است که می‌تواند انسان را از شناخت خود و به‌طور طبیعی از سبک زندگی قرآنی دور نماید؛ چراکه یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ شیطان در وجود انسان، هوای نفس است که از آن در جهت اغوا و فریب دادن فرزندان آدم استفاده می‌کند.

- ♦ معاشرت با افراد ناصالح؛ خداوند در آیاتی از قرآن کریم بر اهمیت و ارزش آموزش و عمل به آداب معاشرت توجه داده و از والدین خواسته تا آداب معاشرت را در حوزه رفتارهای اجتماعی در خانه و جامعه به فرزندان آموخته و از معاشرت با افراد ناصالح بپرهیزند.

♦ گناه: از موانع دیگر خودسازی و خودشناسی در سبک زندگی قرآنی که موجب می‌شود عنایت خداوند از شخص، برداشته شود گناه است. گناه اقسامی دارد که به یک اعتبار، به گناه کبیره و صغیره و به اعتبار دیگر، به گناه مداوم و غیرمداوم تقسیم می‌شود.

موانع عاطفی خودسازی و خودشناسی را نیز می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

♦ ضعف اراده: کارها از نظر سختی و آسانی متفاوتند؛ از طرفی اراده نیز دارای درجات متعدد است. هر یک از ما برای انجام برخی کارها اراده‌ای داریم که همان، می‌تواند نقطه شروع تقویت اراده باشد. هر اندازه به آن چه می‌توانیم و آن را اراده داریم، عمل کنیم، اراده‌ها برای کارهایی که تا به حال نمی‌توانسته‌ایم، تقویت می‌شود.

♦ حبّ ذات و خودبیربینی: مانع اصلی خودشناسی در سبک زندگی قرآنی، حجاب و پرده حبّ ذات و خودخواهی و خودبیربینی است، و تا این پرده‌ها کنار نرود، خودشناسی ممکن نیست؛ و تا انسان خودشناسی نکند و به نقاط ضعف خویش آگاه نگردد، راه تهذیب اخلاق به روی او بسته خواهد بود.

پرسش‌ها

۱. موانع معرفتی خودشناسی و خودسازی از منظر قرآن کریم را نام ببرید.
۲. موانع عملی خودشناسی و خودسازی از منظر قرآن کریم را نام ببرید.
۳. معاشرت با افراد چگونه می‌تواند در خودشناسی و خودسازی فرد تأثیرگذار باشد؟
۴. موانع عاطفی خودشناسی و خودسازی از منظر قرآن کریم را نام ببرید.
۵. تأثیر اراده در خودسازی و خودشناسی را توضیح دهید.



فصل چهارم

ارتباط اجتماعی انسان

با خانواده و شهروندان

در سبک زندگی قرآنی



ارتباط انسان با خانواده و خویشاوندان در سبک زندگی قرآنی (۱)

اهداف درس

۱. آشنایی با اهمیت خانواده و جایگاه آن در سبک زندگی قرآنی
۲. آشنایی با پیامدهای فردی اجتماعی تحقق خانواده قرآنی
۳. آشنایی با آسیب‌های موجود در روابط خانوادگی
۴. آشنایی با برخی از مهم‌ترین حقوق متقابل اعضای خانواده در سبک زندگی قرآنی
۵. آشنایی با راه‌های برون‌رفت از آسیب‌ها در روابط خانوادگی

شما از جنس خودتان همسران قرار داد و برای شما از همسرانتان فرزندان و نوادگان پدید آورد و چیزهای پاکیزه برای شما نمود.»

در سبک زندگی قرآنی، خانواده به معنای «وحدت در عین کثرت، و کثرت در عین وحدت» است. با این توضیح که همه اعضا در عین این که هرکدام خودشان هستند، مستغرق در دیگری می‌باشند و همه و همه مستغرق در روح حاکم بر خانواده. چنین خانه‌ای راه ارتباط انسان با خدا را می‌گشاید، به طوری که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «لَيْعَمَ سَوْعَةً الْمُشْرِكِينَ بَيْتُهُ!» چه نیکو صومعه و عبادت‌گاهی است خانه مسلمان برای او.»

پیامدهای فردی - اجتماعی خانواده قرآنی

۱) سلامت روان

یکی از پیامدهای مثبت خانواده قرآنی در سبک زندگی قرآنی، سلامت روحی و آرامش روان اعضای خانواده است. خداوند می‌فرماید: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا)؛^۱ «از نشانه‌های پروردگار این است که همسری از خودتان آفرید تا نزد او آرام بگیرید.»

در سبک زندگی قرآنی تشکیل خانواده و در کنار همسری بودن، موجب آرامش و امنیت خاطر روحی زن و مرد قرار داده شده است. در اوایل جوانی احساس تنهایی، بی‌هواری و نداشتن پناه‌گاه انسان را فرامی‌گیرد. ازدواج و قرار گرفتن در کنار همسری شایسته دل‌سوز این احساس را از بین می‌برد و او را به آرامش روحی می‌رساند. این احساس آرامش به ثبات فکری و روحی، وقار، احساس ارزشمندی بودن و لذت می‌انجامد. در واقع دست آفرینش نوعی کشش درونی میان زن و مرد به ودیعت نهاده تا هرکدام در سنین خاص خواهان یک‌دیگر شوند و اضطراب و پریشانی‌شان از طریق ازدواج به سکونت و آرامش تبدیل گردد.

در سبک زندگی قرآنی، نظام خانواده به تناسب روحیات و توان زن و مرد، برنامه‌ریزی می‌شود، و هر یک از ایشان به اندازه توان خود در تعدیل عواطف و مهیا کردن فضای آرام و با

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۵، ص ۳۵۴.

۲. روم، آیه ۲۱.



صفا در خانه نقش دارند که البته بانوان به لحاظ لطافت و حساسیت روح، بیش از مردان مسئول تنظیم آرامش و صفای خانواده هستند.

به این ترتیب، اگر مردی بر اثر ضعف نفس و یا برخورد با مشکلات و سختی و یا به هر دلیل موجه یا ناموجه، عصبانی شد، بریک بانوی فهمیده لازم است، بیش از آن که خود را رقیب حساب کند، همانند یک پرستار دل‌سوز، به فکر آرام کردن روح و روان شوهر و اهل خانه باشد، تا پس از فروکش کردن گرد و غبار خشم و به‌کارافتادن عقل و فکر، آن موقع با هم صحبت کنند و این کار اگرچه از دو طرف لازم است، ولی مسئولیت بیشتر به‌عهده زن است، و به همین لحاظ است که در روایات متعدد به زنان توصیه شده است تا تلاش کنند رضایت شوهر را به دست آورند. چنان‌که بیان گردید قرآن کریم از زن‌ها به عنوان آرامش‌دهنده یاد نموده است.

ب) تحکیم بنیان‌های خانواده

در سبک زندگی قرآنی، وابستگی طبیعی دو زوج به یک‌دیگر و نقشی که هر یک در ارضای تمایلات اصیل و زمینه‌سازی جهت تکامل دیگری ایفا می‌کند، آن‌ها را سخت به هم نیازمند ساخته و هر یک را به اهمیت موقعیت دیگری به عنوان بخشی از خویشتن خویش عمیقاً توجه داده است. این وابستگی و نیاز متقابل و آثار متنوع آن، تقریباً همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی بشری را متأثر ساخته و در هرجا به تناسب، به‌گونه‌ای جلوه‌نمایی کرده است. بی‌تردید، این تدبیر حکیمانه که تکویناً در متن عالم هستی تعبیه شده، در صورتی که با دیگر زمینه‌ها و شرایط تأثیرگذار بر شکل‌گیری و تداوم درست این پیوند اصیل همراه شود، بیشترین نقش را در تحکیم و تثبیت خانواده ایفا خواهد کرد. علامه طباطبائی رحمته‌الله در تفسیر آیه ۲۱ سوره نسا که مودت و رحمت میان زوجین را به تدبیر حکیمانه خالق هستی مستند ساخته، به این نکته اشاره کرده و معتقد است که هر یک از زن و مرد به دستگاه تولید مثل خاصی مجهز شده است؛ به‌گونه‌ای که در عمل، هر یک کار دیگری را تکمیل می‌کند و تولید نسل برآیندی از مجموع آن دو است؛ پس هر یک از زن و مرد فی‌نفسه ناقص و نیازمند دیگری است و از مجموع آن دو، یک واحد تام به وجود می‌آید که می‌تواند تولید نسل را موجب شود. به دلیل همین نقص و نیازمندی است که هر یک از آن دو به سوی دیگری کشیده می‌شود تا

به پیوند با او آرامش یابد؛ زیرا هر ناقصی مشتاق کمال خویش است و هر نیازمندی به کسی چیزی مایل است که نیاز او را برطرف سازد....

بنابراین، در سبک زندگی قرآنی، خانواده یکی از بارزترین جلوه‌گاه‌های مودت و رحمت است که از یک طرف، دوزوج را به یک دیگر پیوند می‌دهد و از طرف دیگر، باعث می‌شود هر دو، به ویژه زن، بر فرزندان خردسال، خود که از تأمین نیازهای حیاتی خویش عاجز ضعیفند، مهر ورزیده و به پناه دادن، نگه‌داری، پوشش، تغذیه و تربیت اقدام کنند و اگر مهرورزی نبود، نسل بشر منقرض می‌شد و نوع انسان هیچ‌گاه امکان حیات نمی‌یافت.^۱

ج) سلاطنت اجتماع

جامعه، مجموعه‌ای است متشکل از افراد که طبق قوانین خاصی با هم زندگی می‌کنند. اگر افراد آن جامعه، دارای استعداد‌های خوب و سپس اخلاق و روحیات عالی باشند، جامعه نیز موفق خواهد بود.

خانواده نیز پایه‌ی اساسی هر فرد در جامعه محسوب می‌شود، به طوری که اگر افراد خانوا بتوانند با روابطی شایسته و مناسب، روح و جسم یک‌دیگر را آرامش بخشند و زیر شکوفاشدن صفات و استعداد‌های درونی را آماده کنند، جامعه‌ای موفق به وجود خواهد آمد. اگر زن و شوهر، با تفاهم کامل و دوستی و مصمیمیت، محیطی با صفا در خانه ایجاد کنند آن‌ها نه تنها با این کار، فرزندان شایسته، با ادب و بُراستعداد پرورش می‌دهند، بلکه خودش نیز از این محیط سالم نیرو می‌گیرند و زندگی آن‌ها همواره پرفروغ و با نشاط خواهد بود.

بنابراین، برای داشتن یک جامعه قرآنی و تحقق سبک زندگی قرآنی در خانواده، مرد و زن باید به گونه‌ای رفتار کنند که همواره از دیدن یک‌دیگر لذت برند و در کارهای مربوط به خوشنشاط و آمادگی بیشتر برای حل مشکلات و یا استقامت در مقابل آن‌ها داشته باشند؛ چرا که فضای محبت و امید، همواره نشاط‌آفرین و پویا خواهد بود و محیط سالم خانواده قرآنی

۱. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

فضای بسیار مناسبی است برای شکوفاشدن استعداد های فکری، روحی و جسمی فرزندان، تا بتوانند، به سعادت و سلامت خود و اجتماع کمک کنند.

آسیب‌شناسی روابط خانوادگی

و اما مهم‌ترین آسیب‌هایی که می‌تواند پایه و اساس خانواده قرآنی را با مشکل مواجه کند عبارتند از:

۱) تغییر ارزش‌ها

جای‌گزین نمودن ارزش‌های انسانی در زندگی با ضد ارزش‌ها به‌ویژه در فضای خانواده، می‌تواند از جمله آسیب‌های فراروی تشکیل یک زندگی قرآنی باشد. برای نمونه، فمینیست‌هایی که نهاد خانواده را هدف قرار داده و از اساس تشکیل خانواده و ازدواج را بردگی برای زن می‌دانند و زندگی تک‌نفره را ترویج می‌نمایند، در واقع درصدد تغییر ارزش‌ها در جامعه‌اند. از باب نمونه، جان استوارت میل معتقد است: «ازدواج عملاً تنها بردگی‌ای است که قانون ما آن را به رسمیت می‌شناسد»^۱ و ایولین رید^۲ نیز به نقل از انگلس می‌نویسد: «واژه Famulus» به معنای بردگی خانگی است و واژه «Familia» جمع بردگانی است که یک مرد دارد... این اصطلاح را رومی‌ها ساختند تا ارگانسیم اجتماعی تازه‌ای را نام‌گذاری کنند که رئیس این نهاد یک زن داشت، بچه داشت و شماری برده زیر فرمان او بود و طبق قانون رومی‌ها حق زندگی و مرگ همه آن‌ها در دست او بود»^۳.

این تلقی فمینیستی از خانواده، خود رفته‌رفته منجر به تضعیف این نهاد مهم اجتماعی و سست شدن روابط خانوادگی در جوامع غربی گردیده است. در این نوع تفکر، تفاوت‌های طبیعی میان انسان‌ها را که زمینه تفاوت عملکرد در محیط اجتماعی است، نادیده گرفته و با ادعای تساوی طلبی، بیشترین لطمه را به جامعه، به‌ویژه خود زنان، وارد آورد. شعار تساوی،

۱. استوارت میل، جان، انقیاد زنان، ترجمه: طباطبائی، علامه‌الدین، ص ۱۲۶.

۲. Evelyn Reed.

۳. رید، ایولین، آزادی زنان، ترجمه: مقصودی، افشنگ، ص ۴۷.

زنان را از محیط خانه به صحنهٔ اجتماع می‌کشاند و آنان را در موقعیت به‌ظاهر برابر، در محیط کار و دانش قرار می‌دهد. در حقیقت، فیمینیسیم با نادیده‌گرفتن نقش مادری و همسری روانه‌ساختن زنان به عرصه‌های دیگر در پرتو تلاش‌های تبلیغاتی، موجب شده که زن، احترام مادری و محیط خانه را که بهترین محیط هنرنمایی و مهم‌ترین ابزار او برای مشارکت اجتماعی و تأثیرگذاری بر اعضای خانواده بود، از دست داده و به میدانی وارد شود که احتمالاً قدرت رقابت با جنس مخالف را ندارد!

این در حالی است که برخلاف دیدگاه فردگرایی غربی، نگرش قرآنی از خانواده به عنوان هستهٔ اصلی و واحد بنیادین اجتماع یاد کرده و رشد و تعالی انسان‌ها را در گرو حراست از کانون خانواده دانسته است. در دیدگاه قرآنی، مهمترین اهداف تشکیل خانواده عبارتند از: بقای نسل انسانی، سکونت و آرامش زوجین، ارضای غریزهٔ جنسی، مشارکت در حیات معنوی، مشارکت در حیات مادی و تربیت نسل.

در تفکر الهی و در سبک زندگی قرآنی، استحکام و خوش‌بختی هر جامعه‌ای مرهون تربیت خانوادگی افراد آن است و نقش اساسی در خانواده نیز به عهدهٔ «مادر» می‌باشد. مطالعهٔ تاریخ زنان مسلمان نشان می‌دهد که آنان محیط خانه را بسیار حساس و با اهمیت شمرده و آن را کارخانهٔ آدم‌سازی و دانشگاه انسانیت می‌دانستند. از این رو، تربیت‌شدگان آن‌ها نیز کمال انسانی را در میدان بزرگ اجتماع به مرحلهٔ بروز می‌رساندند؛ چراکه اگر مردانی باید باشند که اساس و بنیان جامعه را بسازند، تنها مادر است که آن‌ها را پرورش می‌دهد: «الْوَالِدُ فَطَوَّعَ عَلٰی حَبِّ اَوْجِهٍ»^۱ فرزند [از نظر اخلاق، طبیعت و دیانت] ساخته شده مادر است.»

ب) عدم رعایت حقوق متقابل

یکی دیگر از آسیب‌های پیش رو در تحکیم روابط خانودگی و در سبک زندگی قرآنی، عدم رعایت حقوق متقابل از سوی زن و شوهر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَنَا إِنْ لَكُم عَلٰی

۱. توحیدی، احمدرضا، بررسی جنبش فیمینیسیم در غرب و ایران، ص ۱۷۹.

۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۳۷، ح ۲۳۹۹.



يَسَائِكُمْ حَقًّا وَ يَسَائِكُمْ غَلِيكُمْ حَقًّا؛ آگاه باشید که شما را بر زنانتان حقی است و زنانتان را بر شما حقی.»

رعایت حق خانواده بر مرد آن قدر اهمیت دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَلْعُونٌ مَنْ مَلْعُونٌ مَنْ مَلْعُونٌ مَنْ يَمْلِكُ حَقَّ عِيَالِهِ»^۱ ملعون است ملعون است کسی که خانواده‌اش را واگذارد.

در ارزیابی روایاتی که درباره حقوق مرد و زن وارد شده توجه به این نکته ضروری است که اسلام دین حق و عدل است و براساس این، حقوق همه اعضای خانواده اعم از زن و مرد و فرزندان بر پایه نیازهای واقعی خانواده سالم و صالح، مقرر گردیده است.

بنابراین، تأکید برخی از روایات بر حقوق ویژه مرد یا حقوق ویژه زن می‌تواند ناظر بر شرایط خاص فرهنگی حاکم بر جامعه باشد.

ج) نارضایتی جنسی

نارضایتی جنسی یکی دیگر از آسیب‌های خطرناک برای خانواده‌ها در راه تحقق سبک زندگی قرآنی است؛ زیرا در قلمرو مدیریت خانوادگی، مدیریت عرصه عاطفی و جنسی همسران، از همه ظریف‌تر و دقیق‌تر است و کشتی که این مسئله را نیکو اداره کند، مدیری دانا و توانا خواهد بود. در واقع، ناتوانی یا کم‌توانی، نابلدی یا کم‌بلدی در پاره‌ای از جنبه‌های مدیریتی خانوادگی، اگرچه ممکن است زیان چندانی به بنیان خانواده وارد نسازد، اما در برخی موارد هم چون مسائل جنسی، ضربه سهمگینی بر این بنیان می‌کوبد و اساس آن را ویران می‌سازد.

باید توجه داشت که مسائل جنسی موعظه‌بردار نیست؛ مؤمن و کافر، باتقوا و بی‌تقوا، بااخلاق و بی‌اخلاق نمی‌شناسد. البته مؤمنان چون عقیف‌ترند ایمان و عفتشان یاری‌شان می‌کند و کمتر دچار آسیب شده و یا آسیب‌هایشان را کمتر نمایان می‌کنند؛ اما در اصل مسئله همگان مشترکند. از این رو، بر همگان به‌ویژه زوج‌های جوان لازم است که مدیریت

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۱۲.

این غریزه را نیکو بیاموزند و این عرصه حیاتی را سامان دهند تا بتوانند با به‌کارگیری این مسئله که از لوازم سبک زندگی قرآنی است، یک خانواده قرآنی را پایه‌گذاری نمایند.

د) تجمل‌گرایی و چشم و هم‌چشمی

یکی دیگر از آسیب‌های مهم در راه تحقق سبک زندگی قرآنی، تجمل‌گرایی و چشم و هم‌چشمی است. باید توجه داشت که اهمیت دادن به وضعیت نظافت بدن و نظم لباس، منزل، محل کار، محل عبادت و چیزهایی که به انسان زیبایی می‌دهد، از نظر اسلام ممدوح است؛ زیرا میل به زیبایی و جمال، امری فطری است و دین اسلام برای آن، ارزش بسیاری قائل می‌شود. «إِنَّ اللَّهَ جَبِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ؛ خدا خودش جمیل است، جمال را هم دوست دارد.» روایات زیادی هم بر آراستگی و نظافت در شرایط مختلف اشاره دارند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُنْفِقُ فِي الْكَيْبِ أَكْثَرِمِمَّا يُنْفِقُ فِي الْكَقَامِ؛^۱ مخارج عطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مخارج غذای ایشان بیشتر بود.»

در روایتی دیگر نیز نقل شده که روزی مردی با موی سپید خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید. حضرت فرمودند: نوانی است. وقت دیگر با حنا خضاب کرد و نزد حضرت آمد. حضرت فرمودند: هم نوانی و هم نشانه مسلمانان. بار دیگر با رنگ مشکی خدمت رسید. حضرت فرمودند: هم نوانی، هم نشانه اهللام و ایمان، هم موجب محبت زنان و سبب ترس دشمنان می‌باشد.^۲

لیکن باید توجه داشت که آراستگی ظاهری، غیر از تعابیل‌های افراطی به مادیات و لوازم اضافی و کم‌مصرف است. تجمل‌گرایی در واقع، ورود فرهنگ اشرافی‌گری به خانواده و اجتماع است که باعث بسیاری از مشکلات و بروز بسیاری از جدایی‌ها شده است. پس باید گفت: زیبایی و آراستگی، آری؛ اما تجمل‌گرایی و چشم و هم‌چشمی، نه. البته این زیبایی و آراستگی هم از نظر اسلام دارای حد و حدودی است که نباید از آن فراتر رفته و به جایی برسد

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۱۲۵.

۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۲.

۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم‌الاخلاق، ترجمه: میرباقری، سید ابراهیم، ج ۱، ص ۱۵۰.

که فرد با به‌زحمت انداختن خود و فقط برای چشم و هم‌چشمی در مقابل دیگران به یک آرامش موقت برسد.

ها عدم توجه به وظایف اخلاقی و شرعی

یکی از اساسی‌ترین شروط زندگی مشترک در راه به‌کارگیری سبک زندگی قرآنی برای زن و مرد، وظیفه‌مداری و احساس مسئولیت همسران نسبت به وظایف ذاتی خود است. وظایفی که خداوند برای زن و مرد تعیین فرموده، هدیهٔ اوست به آن‌ها تا ایشان را از آن طریق به مقصد برساند. هدیه‌ای که خداوند می‌دهد دو وجه دارد: یک وجه مشترک میان زن و مرد، و یک وجه اختصاصی برای هر کدام، و همهٔ آن‌ها درجه‌های ارتباط با خدا هستند و از این لحاظ بسیار دوست‌داشتنی‌اند. وظایفی هم‌چون: تأمین نیازهای جنسی یک‌دیگر، احترام متقابل، خوش‌رفتاری، رعایت عفاف، فداکاری و گذشت و...

برای نمونه، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: *الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...*^۱

یعنی در سبک زندگی قرآنی، مردان باید قوام زندگی را تدبیر کنند و خداوند کارگزار زندگی را مرد معرفی کرده و به زن خطاب می‌کند که قوام زندگی با مرد است؛ زیرا خدا مردان را به جهت توان جسمی، تحمل مشکلات، قدرت روحی و فکری نسبت به زنان برتری داده و به خاطر این که مردان از اموالشان برای زندگی زنان حقی واجب را پرداخت می‌کنند، خداوند این مسئولیت تدبیر و مدیریت زندگی را به مرد می‌سپارد. البته منظور از زنان، زنانی است که شایسته و درست‌کارند و با رعایت قوانین حق، مطیع شوهر هستند. نکته‌ای که در این آیه وجود دارد این است که وظیفهٔ زن در مقابل شوهر این است که اولاً، حقوق معنوی شوهر را در درون خانه حفظ کند. ثانیاً، اسرار زندگی را حفظ کند. پروردگار این مسئولیت را به بانوان سپرده که حقوق معنوی مرد را و اسرار زندگی و حتی اموال آن‌ها را حفاظت کنند.

۱. نسا، آیه ۳۴.

در مجموع، وظایف متقابلی که برای زن و شوهر در سبک زندگی قرآنی در نظر گرفته شده چه از لحاظ اخلاقی و چه از لحاظ شرعی فراوان بوده و احصا و بیان تک تک آن‌ها نیازمند ظرفیتی جداگانه است.

راه‌های برون‌رفت از آسیب‌ها

در مقابل آسیب‌هایی که فراروی یک خانواده قرآنی می‌تواند وجود داشته باشد، قرآن کریم راه‌های بی‌زور رفتی را نیز قرار داده که برخی از آن‌ها عبارتند از:

(۱) رعایت حقوق متقابل میان همسران

خداوند در قرآن کریم زنان و مردان را لباس یک‌دیگر معرفی کرده، می‌فرماید: (هُنَّ لِبَاسٌ لِّكَرَّةٍ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ)^۱. منظور از لباس، همان جامه‌ای است که بدن انسان را می‌پوشاند و این دو جمله، کنایه از این است که هریک از زن و شوهر برای طرف دیگر، مانعی از آلوده شدن به فسق و فجور می‌باشد و از اشاعه آن جلوگیری می‌کند؛ پس مرد و زن، هریک ساتر و لباس دیگری است.^۲ هم چنین لباس، انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیا به بدن محافظت می‌کند؛ عیوب بدن را می‌پوشاند و زینتی برای تن آدمی است. این تشبیه در این آیه، همه این نکات را دربردارد.^۳

حاصل آن‌که در سبک زندگی قرآنی زن و شوهر با حمایت از یک‌دیگر، با مسائل خانواده بهتر برخورد کرده و خانواده را محل امنی برای مقابله با فشارهای زندگی اجتماعی قرار می‌دهند.^۴ اولین وظیفه زن و شوهر، سازگاری و تطابق با یک‌دیگر است و توجه هریک از آن‌ها به ویژگی‌های طرف مقابل، به این سازگاری کمک می‌کند.^۵ پس از سازگاری اولیه، استمرار روابط مطلوب و رضایت بخش زن و شوهر از دیگر وظایف مهم آن‌هاست که ملاک مطلوبیت

۱. بقره، آیه ۱۸۷.

۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۴.

۳. بابایی، احمدعلی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۷.

۴. صادقیان، احمد، قرآن و بهداشت روان، ص ۱۱۶.

۵. سالاری فر، محمدرضا، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۷۶.

این روابط بر اساس قرآن، معاشرت به معروف است؛^۱ معروف یعنی آداب و شیوه‌های رفتاری مناسب در جامعه که عقل آن را به رسمیت شناخته یا هر عملی که افکار عمومی آن را رفتاری شناخته شده و مانوس بدانند و با ذائقهٔ هراسناک سازگار باشد.^۲

ب) رعایت حقوق متقابل فرزندان و والدین

در سبک زندگی قرآنی، حقوق والدین اهمیت به‌سزایی دارد؛ تا جایی که هیچ حقی بعد از حق خالق هستی، به حق پدر و مادر - که پشتوانهٔ زندگی فرزندان هستند - نمی‌رسد. خداوند حقوق آنان را همراه حق خود ذکر فرموده است. قرآن کریم می‌فرماید: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا يَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا)؛^۳ «خدای تو حکم فرموده که جز او هیچ کس را نپرستید و دربارهٔ پدر و مادر نیکویی کنید و چنان‌که هر دو یا یکی از آن‌ها پیر و سال خورده شوند (که موجب رنج و زحمت شما باشد) زنهار. کلمه‌ای که رنجیده‌خاطر شوند به آنان نگو و کمترین آزار به آن‌ها نرسان و با ایشان با کرامت و احترام سخن بگو. و همیشه پر و بال تواضع و تکریم را با کمال مهربانی نزدشان بگستران و بگو: پروردگارا! چنان‌که پدر و مادر، مرا در کودکی به مهربانی بیوردند، تو در حق آن‌ها رحمت و مهربانی فرما.»

اولین چیزی که از نص آیهٔ مذکور ظاهر می‌شود، این است که احسان به پدر و مادر، قرین و نزدیک به عبادت خداوند است و بعد از آن، آیهٔ شریفه، راه‌های رفتار نیک با آن‌ها را به شرح زیر بیان می‌کند:

یکم، احتراز و دوری جستن از هر چیزی که موجب رنجش آنان گردد؛ حتی گفتن کلمهٔ «أف» بر آن‌ها. امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَذَى الْعُقُوبِ أَيْ - وَ تَوْعِيلِ اللَّهِ شَيْئًا أَنْ يَسْتَرْمِنَهُ وَ أَهْوَنَ

۱. نساء، آیه ۱۹.

۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۵۵.

۳. اسراء، آیه ۲۴.

وَلَمْ يَلْقَهِ عَذَابُ كَثِيرٍ وَسِيلَةُ عَاقٍ وَالِدِينَ شَدِيدًا، گفتن کلمه «اف» بر آنان است و اگر کمتر از آن چیزی دیگری بود، البته خدا از آن نهی می فرمود.»

دوم، مواظبت در گفتار و فریاد نکشیدن بر سر آن ها و ترک هرگونه سخن زجرآور و خشونت آمیز.

سوم، سخن گفتن با آن ها با گفتار نیکو و زیبا، و مراعات ادب و احترام نسبت به آنان. چهارم، برخورد متواضعانه با آنان، تا جایی که خداوند متعالی از این تواضع، به زیباترین صورت تعبیر فرموده و آن این که، برخورد فرزند نسبت به پدر و مادر، باید مانند آن پرنده ای باشد که جوجه های خود را با تمام عطف و نرمش، رحمت و مهربانی به سینه خود چسبانیده و بال های خود را بر آن ها می گستراند.

پنجم، برای رحمت و مغفرت آنان دعا کند؛ یعنی، در دعای خود موجبات احسان و نیکی آنان را در حق خود، ذکر نماید. و برایشان دعا کند مثل خواندن بعضی دعا های قرآن کریم؛ مانند: (وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا)؛^۲ «خدا یا! پدر و مادرم را بیامرز (و به آن ها ترحم کن؛ چنان که آن ها بر من ترحم کردند) آن گونه که مرا در کودکی تربیت نمودند.»

این نکته قابل توجه است که قرآن کریم، خطاب را تنها متوجه مسلمان یا مؤمن نساخته، بلکه نیکی به آنان را نیکی به کل انسانیت دانسته و آزار آنان را آزار کل انسانیت به شمار آورده است؛ زیرا آنان بودند که به خاطر راحتی تو؛ خواب شیرین خود را فدا کرده، شب را بیدار می ماندند و برایت رنج های فراوان کشیدند تا تو را در کودکی تربیت نمودند و در راه خوش بختی و سعادت تو، سعی و تلاش کردند که حتی برای راحتی خود، آن اندازه کوشش ننمودند و برای تهیه شرایط مناسب در زندگی و سعادت تو، در خانه، مدرسه و اجتماع، با جامعه همکاری و هم فکری نمودند، و آن چه برایت مفید بود از جامعه - به اندازه فکرشان - فراهم کردند؛ از قبیل: تهیه نمودن اسباب و عوامل مختلف و استفاده از گفتنی ها و شنیدنی های مناسب جهت تقویت عقیده، اراده و تربیت نیکو که برای تغذیه جسم و روان تو

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۵۹.

۲. اسراء، آیه ۲۴.



لازم بود. و بالاتر از آن، سعی و تلاش در بالابردن سطح آگاهی دینی تو، با دانش و مدرسه و عبادت و اطاعت از خدا می باشد. طبیعی است که هر پدر و مادری به اندازه توان فکری خود، بین عقل، جسم، روح و ماده برای فرزندانش، توازن برقرار می سازد، و در این راه، همه تجربه های گذشته و نتیجه ارتباطات محدود و غیرمحدودشان را تقدیم می نماید. و همه این ها جهت فراهم ساختن سعادت و خوش بختی فرزندان و اولاد انسان است. پس چه کسی برای محبت کردن سزاوارتر از پدر و مادر است؟! زیرا آن ها سبب (واسطه) وجود تو هستند و تو را از کودکی تربیت و در بزرگی مورد محبت خود قرار می دهند و شادی تو، باعث شادی آنان و غم و اندوه تو، باعث ناراحتی ایشان می گردد. چنان که در حدیث شریف آمده است: «رَضِيَ اللَّهُ بِعِزِّ رَضِيَ رَضِيَ الْوَالِدَيْنِ؛ رضایت خدا، با رضایت پدر و مادر است.»

ج) رعایت تقوا

در دین مقدس اسلام و در سبک زندگی قرآنی، ازدواج و تشکیل خانواده وسیله ای برای حفظ دین، دور شدن از گناه و کسب فضایل معنوی است. هر قدر امور لازم در انتخاب همسر و تشکیل خانواده قرآنی بیشتر مراعات شود، فضای خانواده، انسان را بیشتر به سوی این هدف سوق خواهد داد؛ یکی از این امور دقت در تقوا و تدبیر همسراست. در سبک زندگی قرآنی همسر دین دار، حامی و تقویت کننده ایمان انسان است؛ به گونه ای که هرگاه در ایمان او ضعفی پیدا شود، به یاری اش می شتابد و او را در رفع این ضعف کمک می کند. هم چنین همسر خوب، انسان را در انجام اعمال صالح تشویق و یاری می کند و بدین وسیله، سبب رشد معنوی او می شود.

در آیات و روایات گوناگونی به رعایت تقوا در مسائل مربوط به خانواده اشاره شده است؛ برای نمونه، پیامبر اکرم ﷺ در سفارش مردان به رعایت تقوا در برخورد با همسر چنین می فرماید: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحَبُّنِي أَحِبُّ جِبْتِيْلَ وَ لَمْ يَزَلْ يُؤْمِنِي بِالنِّسَاءِ حَتَّى كُنْتُ أَنْ لَا يَجِدَ لِزَوْجِيهَا أَنْ يَقُولَ لَهَا أَيْ يَا مَعْخَمَةَ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِي الْبِنَاءِ فَإِنَّهُنَّ عَوَانُ بَيْنِ أَيْدِيكُمْ أَحَدُكُمْ مَوْهَنْ عَلَى أَمَانَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا اسْتَخَلَّتْكُمْ مِنْ فُرُوجِهِنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَ كِتَابِهِ مِنْ

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۸۲.

فَرِيضَةً وَ سُنَّةً وَ شَرِيْعَةً مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَ فَاِنَّ لَهُنَّ عَلَيْكُمْ حَقًّا وَاجِبًا يَمَا اسْتَحْلَلْتُمْ مِنْ اَجْسَامِهِنَّ وَ يَمَا وَاصَلْتُمْ مِنْ اَبْدَانِهِنَّ وَ يَحْمِلْنَ اَوْلَادَكُمْ فِي اَحْسَانِهِنَّ حَتَّى اَخْذَهُنَّ الْكَلْفُ مِنْ ذَلِكَ فَاَسْفِقُوا عَلَيْهِنَّ وَ طَيَّبُوا قُلُوْبَهُنَّ حَتَّى يَقِفْنَ مَعَكُمْ وَ لَا تَكْرَهُوا النِّسَاءَ وَ لَا تَشْتَكُوا بِهِنَّ وَ لَا تَأْخُذُوا يَمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا اِلَّا بِرِضَاهُنَّ وَ اِذْنِهِنَّ! پیامبر ﷺ فرمودند: برادران جبرائیل دائم مرا به نیکی کردن نسبت به زنان سفارش می نمود تا این که من گمان می کردم جایز نیست برای شوهر که به زنش «اف» بگوید وی گفت: یا محمد تقوای خدا را در مورد زنان مراعات کن؛ برای آن که آنها کمکی برای شماست؛ آنها را به عنوان امانات خدا بگیرید، به وسیله کلمات الهی و کتابش و سنت و شریعت محمد ﷺ و برای شما حلال شدند. پس آنها بر شما حقی واجب دارند، زیرا اجسامشان برای شما حلال شده و به خاطر آنچه از بدنشان به شما می رسد و در شکمشان فرزندان شما را حمل می کنند، تا این که چشمانتان به وسیله فرزند دار شدن، روشن شد. پس به آنها شفقت و مهربانی کنید و قلوب آنها را پاک نمایید به گونه ای که با شما باقی بمانند و زنان را ناراحت نکنید و بر آنها خشم نکنید و آنچه به آنها داده اید از آنها نگیرید مگر به رضایت آنها و اجازه آنها»

هم چنین آن حضرت زنان را به رعایت تقوا در برخورد با شوهر توصیه می کند و در سفارش های خود به یکی از زنان (خوله) اطاعت از شوهر را مصداقی از تقوا معرفی می فرماید: «اتَّبِعِي اللَّهَ وَ اَطِيعِي رَوْحِي ... حَقَّهُ عَلَيْكَ اَنْ لَا تُكْرَهِي مِنْ بَيْتِهِ اِلَّا بِاِذْنِهِ وَ لَا تَصُوْمِي تَكْوَمًا اِلَّا بِاِذْنِهِ وَ لَا تَتَمَتَّطِي مِنْ بَيْتِهِ اِلَّا بِاِذْنِهِ وَ اِنْ دَعَاكَ عَلٰى كَهْفٍ قَتَبِ تَجَبُّبِهِ! [ای خوله!] پرهیزگار باش و از شوهرت اطاعت کن. حق او بر تو آن است که بدون اجازه او از منزل خارج نشوی و بدون اجازه اش زوزه مستحبی نگیری و بدون اجازه او از مالش صدقه ندهی و هر زمان که خواستار آمیزش باشد اجابت نمایی.»

داغ و گذشت

یکی از اصول مهم در سبک زندگی قرآنی، توجه به مقوله گذشت و ایثار است که در قرآن کریم، نیز اساس رستگاری شمرده شده است: (وَيُؤْتِرُونَ عَلٰى اَنْفُسِهِنَّ وَلَوْ كَانَ بِهِنَّ حِصَاةٌ

وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُقْلِحُونَ! ^۱ «بر خویشین سخت گرفته و) ایثار می کنند (دیگران را بر خود مقدم می دارند) اگر چه خویشین نیازمند باشند، آنان که از بخل نکه داشته شوند رستگارانند.»

در سبک زندگی قرآنی گذشت هریک از زن و شوهر از لغزش ها و کارهای ناپسند دیگری، موجب حاکم شدن آرامش و صمیمیت بر محیط خانه و خانواده می شود و در مقابل، بی توجهی به آن، آرامش حاکم بر خانواده را به محیط اضطراب و تنش تبدیل خواهد کرد.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «مَنْ صَبَّرَتْ عَلَى شَوْءِ خُلُقِي زَوْجَهَا أَغْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةِ بِنْتِ مَرْزُوقٍ!» ^۲ هر زنی که بر بد اخلاقی شوهرش صبر کند، خداوند مانند پاداش آسیه به او عطا نماید.»

چشم پوشی و گذشت از خطاهای همسر و بخشیدن برخی از حقوق مسلم خود در زندگی مشترک، از عوامل موفقیت و خوش بختی همسران است. خداوند سبحان زنان شایسته را با تشویق و ملاحظت مورد خطاب قرار داده و این نکته مهم را گوشزد می کند که شما زنان هر چند می توانید حقوق خود از جمله مهریه را از همسرانتان تماماً بازستانید، ولی اگر راه گذشت را در پیش گیرید و بزرگوارانانه از حق خود بگذرید شایسته و نزدیک تر به تقوایشگی است: (وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى). ^۳

ها محبت

یکی از مهم ترین اصول تحقق سبک زندگی قرآنی، محبت و مهرورزی است که به اندازه ای اهمیت دارد که خداوند پیش از الزام آن بر بندگان، مهربانی با بندگان را به ذات مقدس خویش تکلیف کرده است. در سوره انعام می فرماید: (قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْزِيَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) ^۴ «پیرس؛ آن چه در آسمان ها و زمین است از آن کیست؟ بگو: از آن خداوند است که رحمت را بر خود واجب داشته است. یقیناً روز قیامت که در آن هیچ شکی نیست، شما را گرد می آورد. کسانی که بر خودشان زیان زده اند، ایمان نمی آورند.»

۱. حشر، آیه ۹.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۱۷.

۳. بقره، آیه ۲۳۷.

۴. انعام، آیه ۱۲.

هم چنین در آیه دیگری می‌فرماید: (وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا مِّمَّآلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ)؛^۱ «و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند، نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما! پروردگار شما رحمت را بر خود مقرر داشته است که هر کس از شما به نادانی، کار ناشایستی انجام دهد و بعد از آن توبه کند و نیکوکار گردد، بی‌گمان [بداند که] او بسیار خطاپوشی خطابخش است.»

در سبک زندگی قرآنی یکی از عناصر روان‌شناختی بسیار مهم که نقش برجسته‌ای در سازگاری دو زوج و استحکام خانواده ایفا می‌کند، عشق و علاقه متقابل ایشان است. خانواده کانون محبت و مهرورزی است. زن و شوهر با محبت کردن به یک‌دیگر اساس خانواده را تحکیم می‌بخشند. خداوند کانون خانواده را قرار داده است تا انسان‌ها محبت کردن و مهرورزی را بیاموزند. در ادبیات بسیاری از جوامع انسانی، عشق و شیفتگی متقابل، عامل نیرومند جذب و انجذاب و پیوند میان زن و مرد شمرده شده است. عشق، سابق نیرومندی است که می‌تواند جدایی‌ها، فاصله‌ها و تضادها را در پرتو درخشش خود محو کرده، دل‌بستگی‌های عمیق و شورانگیزی را جای‌گزین سازد. تردیدی نیست که ازدواج و زناشویی از مهم‌ترین عرصه‌های تجلی عشق و شیفتگی در روابط انسانی است و این امر نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری این پیوند و استمرار آن دارد.

باید توجه داشت که افزون بر جنبه ثبوتی عشق و محبت، جنبه اثباتی یا ابرازی آن نیز اهمیت بسیاری در تحکیم روابط زناشویی و استمرار سبک زندگی قرآنی دارد و چه بسا خود اظهار محبت به صورت عاملی برای افزایش محبت درمی‌آید. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا؛^۲ شوهری که به همسرش بگوید: دوست دارم، این سخن همیشه در دل زن خواهد ماند؛» زیرا بانوان دوست دارند خود را محبوب شوهر ببینند و این اظهار محبت، نشان‌دهنده علاقه و موجب محبت نیز می‌شود.

۱. انعام، آیه ۵۴.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۴، ص ۱۰.

خلاصه درس

در سبک زندگی قرآنی، خانواده به معنای «وحدت در عین کثرت، و کثرت در عین وحدت» است. با این توضیح که همه اعضا در عین این که هرکدام خودشان هستند، مستغرق در دیگری می‌باشند و همه و همه مستغرق در روح حاکم بر خانواده. چنین خانه‌ای راه ارتباط انسان با خدا را می‌گشاید، به طوری که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «چه نیکو صومعه و عبادت‌گاهی است خانهٔ مسلمان برای او».

چنان‌که بیان شد اسلام با تشویق به تشکیل خانواده که بهترین وسیله برای حفظ عفت عمومی است، بر مبنای فطرت پاسخ مثبت می‌دهد و زناشویی را یگانه وسیلهٔ پیدایش فرزندان درست‌کار و حفظ بقای نوع شناخته است. تحقق یک خانواده بر اساس اصول و مبانی قرآنی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد سلامت روان و آرامش خانواده، تحکیم بنیان‌های خانواده و در نهایت سلامت اجتماع باشد.

در سبک زندگی قرآنی تشکیل خانواده و در کنار همسر بودن، موجب آرامش و امنیت خاطر روحی زن و مرد قرار داده شده است. در اوایل جوانی احساس تنهایی، بیهودگی و نداشتن پناه‌گاه انسان را فرامی‌گیرد. ازدواج و قرارگرفتن در کنار همسری شایسته و دل‌سوز این احساس را از بین می‌برد و او را به آرامش روحی می‌رساند. این احساس آرامش به ثبات فکری و روحی، وقار، احساس ارزشمند بودن و لذت می‌انجامد. در واقع دست آفرینش نوعی کشش درونی میان زن و مرد به ودیعت نهاده تا هرکدام در سنین خاص خواهان یک‌دیگر شوند و اضطراب و پریشانی‌شان از طریق ازدواج به سکونت و آرامش تبدیل شود.

از سوی دیگر، آسیب‌هایی که می‌تواند یک خانوادهٔ قرآنی را در معرض خطر قرار دهد عبارتند از تغییر برخی ارزش‌ها و جای‌گزینی آن‌ها با ضدارزش‌ها، عدم رعایت حقوق متقابل اعضای خانواده و عدم توجه به وظایف اخلاقی و شرعی اعضاست، که البته در دین اسلام و تعالیم قرآنی به راه‌های بیرون‌رفت از این آسیب‌ها نیز توجه شده که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از رعایت حقوق متقابل اعضای خانواده، رعایت تقوا، عفو و گذشت و محبت.

پرسش‌ها

۱. اهمیت خانواده از منظر قرآن کریم را بنویسید.
۲. پیامدهای فردی اجتماعی تحقق یک خانواده قرآنی را نام ببرید.
۳. چه آسیب‌هایی فراروی یک خانواده قرآنی وجود دارد؟
۴. حقوق متقابل میان زن و شوهر در یک خانواده قرآنی را بنویسید.
۵. چند راه برون‌رفت از آسیب‌ها روابط خانوادگی را بنویسید.

درس دوم: ارتباط انسان با خانواده و خوب‌اندازان
در سبک زندگی قرآنی (۱)

ارتباط انسان با خانواده و خویشاوندان در سبک زندگی قرآنی (۲)

اهداف درس

۱. تبیین معنا و گستره ارتباط انسان با خویشاوندان در سبک زندگی قرآنی
۲. آگاهی به ضرورت صله رحم در سبک زندگی قرآنی
۳. آشنایی با آثار دنیوی صله رحم از منظر قرآن کریم
۴. آشنایی با آثار اخروی صله رحم از منظر قرآن کریم

ارتباط انسان با خویشاوندان در سبک زندگی قرآنی

برای اصلاح، تقویت، پیشرفت، تکامل و عظمت بخشیدن به یک اجتماع بزرگ، چه از نظر اقتصادی یا نظامی، و چه از نظر جنبه های معنوی و اخلاقی باید از واحدهای کوچک آن شروع کرد؛ زیرا با پیشرفت و تقویت واحدهای کوچک، اجتماع عظیم، خود به خود اصلاح خواهد شد. در همین راستا در سبک زندگی قرآنی به اصلاح واحدهایی دستور داده شده که معمولاً افراد از کمک و یاری و عظمت بخشیدن به آن روی گردان نیستند و آن خانواده و جمع خویشاوندان است؛ خداوند در قرآن کریم با تأکید بر صله رحم تقویت ارتباط میان افرادی را توصیه می کند که خونشان در رگ و پوست هم در گردش بوده و اعضای یک خانواده اند، و پیداست هنگامی که اجتماعات کوچک خویشاوندی نیرومند شد، اجتماع عظیم آن ها یعنی جامعه نیز عظمت می یابد.^۱ و این خود یکی از مهم ترین ثمرات به کارگیری دستورهای قرآن کریم در سبک زندگی قرآنی است.

ضرورت صله رحم در قرآن کریم

قرآن کریم در آیات متعدد و تحت عناوین مختلف هم چون: توصیه به رعایت حقوق ارحام، احسان به والدین خصوصاً مادر و دوری گزیدن از آزار آن ها، انفاق به ذوی القربی، تقدّم حق ایشان بر دیگر مؤمنان، سلسله مراتبی بودن موقعیت ارحام در مسئله ارث، لزوم سرپیچی از متابعت ایشان در معصیت حق، اجتناب از قطع رحم و بی توجهی به حقوق خویشان و ... به تشریح مسئله صله رحم و تبیین برخی احکام و آثار آن پرداخته است: (وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي

درس یازدهم: ارتباط انسان با خانواده و خویشاوندان

در سبک زندگی قرآنی (۲)

۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵۶ - ۱۵۸.

إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَ...»^۱ «و یاد کنید زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و... نیکی کنید.»

و در آیه دیگر می‌فرماید: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا لِّ الْوَصِيَّةِ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ)؛^۲ «بر شما مقرر گردیده است که چون مرگ یکی از شما فرارسد و مالی باقی گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به نیکی وصیت کند و این بر براهین کاران مقرر است.»

در آیه‌ای دیگر نیز تقدّم والدین و خویشاوندان را در انفاق ذکر کرده، می‌فرماید: (يَسْتَأْذِنُكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ...)؛^۳ «از تو می‌پرسند چه ببخشند؟ بگو، هر مالی که می‌بخشید (بهرتر است) به پدر و مادر و خویشاوندان و... ببخشید.»

و نیز آیات دیگری هم چون: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...)؛^۴ «به راستی خداوند به عدل و احسان و ادای حق خویشاوندان فرمان می‌دهد و از ناشایستگی و کار ناپسند و سرکشی باز می‌دارد.»

(وَوَالِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...)؛^۵ «و به خویشاوند حقش را ببخش.»

تمامی این آیات در مجموع گویای اهمیت و موقعیت برجسته این عمل عبادی - اجتماعی در نظام ارزشی و هنجاری مکتب اسلام و نقش و تأثیر بی‌بدیل آن در ایجاد و تحکیم هم‌بستگی و پیوند مشترک میان اعضای یک جامعه قرآنی عموماً و شبکه خویشاوندان خصوصاً به حساب می‌آید.

در سبک زندگی قرآنی، در کنار توصیه به صله رحم، از قطع این فریضه نیز نهی شده است: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا

۱. بقره، آیه ۸۳.

۲. همان، آیه ۱۸۰.

۳. بقره، آیه ۲۱۵.

۴. نحل، آیه ۹۰.

۵. اسراء، آیه ۲۶.

كَبِيرًا نِّسَاءً وَأَتَعُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛^۱ «ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، همو که شما را از یک تن یگانه بیافرید و همسرا و را از او پدید آورد و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکند و از خدایی که به نام او پیمان می‌بندید یا سوگند می‌دهید، هم چنین از گسستن پیوند خویشاوندان پروا کنید؛ چراکه خداوند (ناظرو) نگاهبان شماست.»

اهمیت این مسئله در سبک زندگی قرآنی تا آن جاست که ترک آن را موجب ترک ایمان دانسته اند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «قَا آمَنَ بِاللَّهِ مَن قَطَعَ رِجْلَهُ»^۲ به خدا ایمان نیاورده کسی که قطع رحم می‌کند.»

آثار صله رحم در قرآن کریم

برقراری صله رحم در سبک زندگی قرآنی دارای آثار و نتایجی است که قرآن کریم بدان اشاره نموده. در این جا به برخی از مهم‌ترین این آثار اشاره می‌کنیم:

۱. آثار دنیوی

بر اساس آموزه‌های قرآنی، رعایت دقیق صله رحم در سبک زندگی قرآنی می‌تواند منشأ خیرات و برکات هم در دنیا و هم در آخرت باشد. برخی از این آثار و کارکردهای دنیوی عبارتند از:

۱. زیادت عمر

یکی از آثار صله رحم در سبک زندگی قرآنی، تأثیر آن بر زیادت عمر است. در روایات نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «قَا تَعْلَمُ شَبْنَأَ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِنَّا صِلَةَ الرَّجِيمِ حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجِيمَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولًا لِلرَّجِيمِ فَيَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَكُونُ قَاطِعًا لِلرَّجِيمِ فَيَنْقُصُهُ اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يَجْعَلُ أَجَلَهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ»^۳ «من چیزی مؤثرتر از صله رحم برای زیادت عمر نمی‌شناسم، گاه کسی که تنها سه سال به پایان عمرش باقی است، صله رحم می‌کند و خداوند به برکت آن، سی سال به عمر او می‌افزاید و عمر او را تا سی و سه سال دراز می‌گرداند و گاه کسی سی و سه سال به پایان عمر او باقی است

درس بازم: زیاده نسا با خانواده و خویشاوندان در سبک زندگی قرآنی (۲)

۱. نسا، آیه ۱.

۲. تجمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ج ۷، ح ۵۹۷۶.

۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، باب صله الرحم، ح ۱۷.

اما قطع رحم می‌کند و خداوند سی سال از عمر او تقلیل داده و سه سال بعد از آن، اجل او فرامی‌رسد.»

در روایت دیگر از امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمودند: «قَنْ شَرَّةَ أَنْ يُنْسَأَ فِي آجِلِهِ وَ ... فَلْيَهَيِّئْ رَجْعَهُ؛ هر که دوست دارد مرگش به تأخیر بیفتد و ... صله رحم نماید.»

در روایت دیگر، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «تَوَاصَلُوا فَيُنْبِئُ اللَّهُ فِي آجَالِكُمْ و...»^۱ با ارحام خود وصل کنید که این موجب به تأخیر افتادن اجل شما می‌شود.»

بنابراین، در سبک زندگی قرآنی، با برقراری ارتباط و صله با ارحام، لطف و رحمت الهی نیز شامل مؤمنان گردیده، مرگ از جامعه آنان دور گردیده و عمر افراد افزایش می‌یابد.

ب، زیادت رزق

یکی دیگر از آثار مهم صله رحم در سبک زندگی قرآنی، زیاد شدن روزی در دنیاست. در روایت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ صِلَةَ الرَّجِيمِ مَثْرَاءٌ فِي الْقَالِ...»^۲ صله رحم باعث زیاد شدن مال و ثروت است.»

اگرچه در سبک زندگی قرآنی، توجه به مال دنیا اصل اولی نیست، لیکن بر اساس وعده حق تعالی، از برکات تکوینی صله ارحام ازدیاد در روزی است.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «... فَإِنَّ الْغَنَى إِذَا كَانَ وَمَثَلًا يَرْجِيهِ، تَأْتِي بِأَخْوَابِهِ، أَمْضَعَفَ اللَّهُ لَهُ الْأَجْرَ مِيعَقِينَ...»^۳ ... ثروتمند اگر صله رحم کند و به برادران خود کمک نماید، خداوند پاداش او را چند برابر قرار می‌دهد.»

ج، تأمین حوائج دنیوی

افزون بر ازدیاد عمر و روزی، تأثیر مهم دیگری که صله رحم در سبک زندگی اسلامی دارد، برآورده شدن حاجات کسی است که به صله رحم اهتمام می‌ورزد: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: قَنْ

۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۸۴.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۱۷، ح ۱۰.

۳. همان، ج ۷۴، باب ۳، ح ۵۸.

۴. همان، ج ۱۰۳، باب ۱، ح ۳.



مَشَى إِلَى ذِي قَرَابَةِ يَنْفُسِهِ وَ مَالِهِ لِيَمْلَأَ رَحْمَةً أَعْضَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ مَائَةِ شَهِيدٍ وَ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَ يَمُتِي عَنْهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ يَرْفَعُ لَهُ مِنَ الذَّرَّاتِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ ... وَ قَمَشَى لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا...^۱ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: کسی که خود یا مالش را در طریق صله رحم و خدمت به خویشان به کار می‌گیرد، خداوند اجر صد شهید به او اعطا می‌کند و برای هر قدمی که در این راه برمی‌دارد، چهل هزار حسنم داده می‌شود و چهل هزار گناه از گناهان او پاک می‌گردد و به همین میزان به درجات معنوی او افزوده می‌گردد و ... و هفتاد حاجت از حوائج دنیوی او برآورده می‌شود.»

۲. آثار اخروی

چنان‌که بیان شد آثار صله رحم در سبک زندگی قرآنی منحصر به آثار دنیوی آن نیست، بلکه آثار اخروی فراوانی نیز بر آن مترتب است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. بخشش گناهان

مهم‌ترین تأثیر صله رحم در سبک زندگی قرآنی این است که موجب بخشش گناهان فرد در پیش‌گاه حق تعالی می‌گردد. چنان‌که در حدیثی نقل شده که حضرت امام سجاد علیه السلام به ابوحزمه فرمودند: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ ... تَغْفِرَ لَكَ ذُنُوبَكَ يَوْمَ تَلْقَاهُ فَعَلَيْكَ بِإِلْفٍ وَ صَدَقَةِ السَّيْرِ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ...»^۲ اگر دوست داری که ... خداوند در روز قیامت از گناهانت درگذرد؛ پس نیکی کن، در خفا صدقه بده و صله رحم به جای آور.»

ب. مشمول رحمت حق شدن

یکی دیگر از آثار اخروی صله رحم در سبک زندگی قرآنی مشمول رحمت حق قرارگرفتن شخصی است که به صله رحم می‌پردازد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَنْ صَوَّبَ لِي وَاجِدَةً صَمِنْتُ لَهُ أَرْبَعَةَ يَمَلِّ رَحْمَةً - فَيُجِبُّهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ يُوسِّعُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ - وَ يَزِيدُ فِي عُمرِهِ وَ يُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ النَّبِيَّ وَ عَمَدَهُ»^۳ هر که برای من یک چیز را ضمانت کند، من چهار چیز را برای او ضمانت می‌کنم. صله رحم

درس یازدهم: ارتباط انسان با خانواده و خویشاوندان
در سبک زندگی قرآنی (۲)

۱. همان، ج ۷۶، باب ۶۷، ح ۱.
۲. همان، ج ۹۶، باب ۱۶، ح ۳۷.
۳. همان، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۱.

رحم کند تا خداوند او را دوست بخارد و روزی اش را توسعه دهد و عمرش را زیاد کند و او را در بهشت موعود داخل نماید.»

ج) تخلیف عقاب و تسهیل حساب رسی در قیامت

از آثار مهم دیگر صله رحم در سبک زندگی قرآنی که در آخرت شامل حال بندگان می شود سهولت در حساب رسی است: پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند: «بُرِّ الْوَالِدَيْنِ وَ مِلَّةَ الرَّجِيمِ تَهْوَنَانِ الْجِسَابِ...»^۱ نیکی به پدر و مادر و صله رحم، حساب رسی روز قیامت را آسان می گرداند.

حضرت علی ؑ نیز در روایت دیگری خطاب به یکی از یاران خود می فرماید: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا عِلِمْتُ أَنَّ مِلَّةَ الرَّجِيمِ تُخَفِّفُ الْجِسَابَ؟» ای ابا محمد! آیا می دانی که صله رحم، حساب رسی روز قیامت را آسان می کند؟»

در روایت دیگری از امام محمد باقر ؑ نیز نقل شده که فرمودند: «عَلَى حَافَتِي الصِّيْرَاطِ تَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحْمَ وَ الْأَمَانَةَ - فَإِذَا مَرَّ عَلَيْهِ الْوَسُوءُ لِلرَّجِيمِ - الْمَوْدِي لِلْأَمَانَةِ لَمْ يَتَكَنَّأ بِه فِي النَّارِ»^۲ در روز قیامت، رحم و امانت در دو طرف پل صراط قرار می گیرند و هنگامی که فرد به جای آورنده صله رحم و اداکننده امانت از آن عبور کند، از وقوع در آتش جهنم در امان خواهد بود.»

د) آسان شدن سکرات موت

تأثیر مهم دیگری که صله رحم در سبک زندگی قرآنی می تواند برای فرد به ارمغان آورد، سهولت در مرگ است. امام سجاد ؑ خطاب به ابوحزمه فرمودند: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَكْتَبَ اللَّهُ بِبِتَّتِكَ وَ يُغْفِرَ لَكَ ذُنُوبَكَ تَوْمَ تَلْقَاهُ فَعَلَيْكَ بِالرِّبِّ وَ سَدَقَةِ السِّرِّ وَ مِلَّةَ الرَّجِيمِ فَإِنَّهُنَّ تَزِدُنَ فِي الْعَمْرِ وَ تَقْتَبِرُنَ النَّفْسَ وَ تَذْفَعُنَ عَنِ صَاحِبِهَا سَبْعِينَ مِائَةً سَوْءًا!»^۳ اگر دوست داری که خداوند مرگ تو را نیکو مقرر کند و گناه تو را در روز قیامت ببخشد، پس نیکی کن، در خفا صدقه بده و صله رحم به جای آور، به درستی که آن ها عمر انسان را زیاد و فقر را از بین می برند.»

۱. همان، ج ۷۴، باب ۲، ح ۹۶.
۲. همان، ج ۴۷، باب ۳۱، ح ۱۴.
۳. همان، ج ۲۲، باب ۳۱، ح ۲۶.
۴. همان، ج ۹۶، باب ۱۶، ح ۳۷.

امام علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «صِلَةُ الرَّجِيمِ تَهْوُونَ الْجِسَابَ وَ تَقِي وَبِقَةِ الشَّوْءِ؛ صله رحم، حساب رسی روز قیامت را آسان و از مرگ بد جلوگیری می‌کند.»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفِّفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ - فَلْيُكُنْ يَقْرَابَتِهِ وَضَوْلًا وَ بِوَالِدَيْهِ تَبَارًا - فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ...؛ کسی که دوست دارد خدای متعال سختی‌های مرگ را بر او آسان سازد، نسبت به خویشان و نزدیکان و پدر و مادرش نیکوکار باشد، اگر چنین بود خدای متعال سختی‌های مرگ را بر او آسان می‌کند.»

مواقب ترک صله رحم در قرآن کریم

همان‌گونه که در سبک زندگی قرآنی و بر اساس آموزه‌های دینی، آثار و کارکردهایی را می‌توان برای صله رحم برشمرد، برای قطع رحم نیز آثار و پیامدهای سهمگینی شمرده شده است که توجه عمیق به آن، توجیه‌کننده موضع‌گیری صریح نظام حقوقی و اخلاقی اسلام در این خصوص است. تحلیل آثار و تبعات ویرانگر این عمل ضد اخلاقی در حیات فردی و اجتماعی و نیز نقش سعادت‌زدای آن در زندگی دنیوی و اخروی، حکایت از ماهیت مخرب آن دارد. بارزترین اثر اجتماعی این انحراف، تضعیف پیوندها یا ازهم‌گسیختگی روابط و تعلقات اجتماعی است.

در این بخش به برخی عواقب برگرفته از آیات و روایات در این باره می‌پردازیم:

۱. کاهش عمر

یکی از عواقب مهم قطع صله رحم، کاهش عمر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْمَرْءَ لَيُجْمَلُ رَجْمَهُ وَ مَا تَقِي مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا ثَلَاثَ سِنِينَ - فَيَمُدُّهَا اللَّهُ إِلَى ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً - وَ إِنْ الْمَرْءَ لَيَقْطَعُ رَجْمَهُ - وَ قَدْ تَقِي مِنْ عُمْرِهِ ثَلَاثَ وَ ثَلَاثُونَ سَنَةً - فَيَقْصُرُهَا اللَّهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ أَوْ أَذْنَى...؛ انسان صله رحم می‌کند و خداوند به سبب آن، عمر سه ساله او را به سی و سه سال ارتقا می‌دهد. در

۱. همان، ج ۷۴، باب ۳، ح ۲۱.

۲. فی، شیخ عباس، سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۵۳.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵، باب الأجال، ح ۱۲.

مقابل، انسانی که قطع رحم می‌کند، خداوند عمر سی و سه او را به سه سال^۱ یا کمتر از آن تقلیل می‌دهد.»

ب) کاهش جمعیت

یکی از علل کاهش جمعیت، کاهش عمر افراد جامعه است که چنان‌که بیان شد خود از عواقب قطع صله رحم است. از این رو، کاهش جمعیت را نیز می‌توان از عواقب قطع صله رحم برشمرد.

امام باقر علیه السلام به نقل از حضرت علی علیه السلام فرمودند: «... إِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّجِيمِ تَذِيعُ الدِّبَارِ بِنَاقِعٍ عَنْ أَهْلِهَا! ... قسم دروغ و قطع رحم، شهرها را از سکنه خالی می‌کند.»

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الدُّنُوبِ الَّتِي تَعَجَّلُ الْفِتَاءَ وَ تُقَرِّبُ النَّجَالَ وَ تُخْلِبُ الدِّبَارَ وَ هِيَ قَطِيعَةُ الرَّجِيمِ وَ الْعَشْوَقُ وَ تَرْكُ الْبِرِّ» پناه می‌بریم به خدا از گناهی که مایه تسریع در نابودی است و مرگ را نزدیک می‌سازد و خانه‌ها را از سکنه خالی می‌کند و آن گناهان عبارتند از: قطع رحم، آرزدن پدر و مادر و کنار گذاشتن نیکی‌ها.»

ج) قحطی و خشک‌سالی

در مورد کاهش جمعیت و خالی شدن شهرها که در روایات قبل بدان اشاره شد، دو احتمال داده شده است:

الف) فنا و نابودی؛ ب) قحطی و خشک‌سالی که موجب مهاجرت ایشان می‌گردد. بنابراین، یکی دیگر از عواقب قطع صله رحم، خشک‌سالی و قحطی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «... إِنَّ قَطِيعَةَ الرَّجِيمِ وَ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ تَذْرَانِ الدِّبَارَ بِنَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا! ... قطع رحم و قسم دروغ، سرزمین‌ها را از سکنه خالی می‌سازد.»

۱. همان، ج ۷۴، باب ۰۳، ح ۴۳.

۲. همان، ج ۸۷، باب ۸۱، ح ۵۹.

۳. همان، ج ۷۴، باب ۰۳، ح ۲۴.

آسیب‌شناسی روابط با خویشاوندان در سبک زندگی قرآنی

با وجود آثار و کارکردهای مثبتی که در برقراری صله رحم در سبک زندگی قرآنی وجود دارد، آسیب‌هایی نیز متوجه مقوله صله رحم و ارتباط با خویشاوندان می‌شود. برخی از مهم‌ترین این آسیب‌ها عبارتند از:

ا) پرهیز از صله رحم به دلیل ضعف اعتقادات مذهبی

کم‌رنگ شدن ارزش‌های دینی و قرآنی و هنجارهای منبعث از آن می‌تواند از عمده‌ترین دلایل ضعف، تشتت یا ازهم‌گسیختگی پیوندهای اجتماعی در جوامع به اصطلاح متمدن امروز قلمداد می‌شود؛ چراکه فروپاشی عصبیت در جامعه امروز، به علت وقوع تغییرات مهم تمدنی، نیاز به دین را به عنوان یک عامل جان‌نشین، جهت تحکیم و تقویت پیوندهای اجتماعی بر اساس معیارهای معقول و منطقی با قوت هرچه تمام‌تر مطرح ساخته است. این مسئله، خود، ضرورت توجه به سبک زندگی دینی و قرآنی را در عصر کنونی دوچندان می‌سازد؛ زیرا کسی که زندگی خود را مؤدب به آداب و توصیه‌های قرآنی نموده، هیچ‌گاه تأکیدهای مکرر قرآن کریم در برقراری صله رحم را از یاد نبرده و کم‌اهمیت نمی‌شمارد.

ب) آگاه نبودن به اهمیت صله رحم و کارکردهای آن

یکی دیگر از آسیب‌های مسئله صله رحم، جهل افراد به اهمیت و اعتبار این پیوندها در زندگی اجتماعی، میزان اهتمام قرآن کریم و اسلام به برقراری و تحکیم آن‌ها، آثار و کارکردهای دنیوی و اخروی این پیوندها، حقوق و تکالیف متقابل، چگونگی ادای تکلیف خصوصاً در مواقع نزاع و... می‌باشد.

بدون شک، ایفای صله رحم و متقابلاً دوری‌گزیدن از کم‌توجهی و بی‌توجهی و به‌طور کلی قطع ارحام، هم‌چون همه تعالیم اجتماعی دیگر، مرهون تدارک زمینه‌ها و شرایط مختلف مورد نیاز برای ایجاد انگیزه و سوق دادن افراد جامعه به رعایت آن است؛ مهم‌ترین زمینه، تلاش در جهت الگوبرداری از قرآن کریم و تحقق سبک زندگی قرآنی است.

شکوفاسازی مستمر ارزش‌های قرآنی از طریق توجه دادن به آثار ناخوشایند ناشی از ترک آن‌ها؛ تذکر و تنبیه مستمر؛ ایجاد انگیزه کافی جهت سوق دادن همگان به رعایت آن‌ها و مبارزه

ریشه‌ای و اساسی با برخی عناصر فرهنگی و اجتماع مزاحم که غفلت در این خصوص را زمینه‌سازی می‌کنند؛ و... از جمله عواملی است که در صورت تحقق و اعمال سیاست‌های همه‌جانبه، می‌تواند جامعه قرآنی مؤمنان را تا حدّ زیاد در جهت ایفای درست این سنخ وظایف و مسئولیت‌ها، تحریک و تحریر نموده و از وضعیت بیمارگونه موجود برهاند.

ج) پرهزینه‌بودن برخی ارتباطات خویشاوندی

یکی دیگر از عواملی که زمینه تضعیف یا قطع ارتباطات خویشاوندی را فراهم می‌سازد، پرهزینه‌بودن این قبیل ارتباطات خصوصاً در شبکه‌های خویشاوندی پُرتراکم است. لزوم برپایی میهمانی‌های پُرتشریفات، دادن هدیه و کادو به هر بهانه متناسب با شأن گیرنده، مشارکت در برخی اقدامات هزینه‌بر و وقت‌گیر فامیل، چشم‌و‌هم‌چشمی‌ها، تجمل‌گرایی و... موجب شده است تا برخی افراد چه به دلیل ضعف و ناتوانی در تأمین این هزینه‌ها و چه به علت برخی روحیات هم‌چون بخل، خود را از درگیر شدن در این ارتباطات و تحمل تبعات قهری آن به میزان زیاد در مواردی به‌طور کامل معاف سازند.

قطع نظر از روحیات و ویژگی‌های شخصی و انگیزه‌های خاص و موقعیت اجتماعی و اقتصادی افراد، نمی‌توان انکار کرد که این عامل، یکی از عوامل بسیار مهم در تضعیف تعلقات خویشاوندی در این زمان و در جوامع برخوردار از قطب‌بندی‌های اجتماعی شمرده می‌شود. از این رو، به کارگیری توصیه‌های قرآنی در نحوه ارتباط و دوری از تشریفات غیرمعمول، افزون بر احیای سنت‌های دینی جامعه، می‌تواند مشکل بسیاری از افراد ناتوان جامعه را در عدم انطباق با الگوها و عادات تحمیلی جدید (خصوصاً در عادات هزینه‌بر و تشریفاتی) حل و فصل نماید.

د) عدم رعایت حدود عقلی و شرعی

در سبک زندگی قرآنی، توجه به رعایت حدود ارتباطات خویشاوندی و غیرخویشاوندی، اهمیت زیادی دارد. اسلام برای صیانت خانواده از آسیب‌های بیرونی، افزون بر سفارش خانوادگی، به دیگران نیز هشدار داده که حریم زنان متأهل و شوهردار محترم است و نه تنها نکاح که حتی نظر به آنان نیز حرام است. مبادا در ارتباطات اجتماعی، زن و مرد نامحرم



ارتباط صمیمانه و خارج از حدود شرعی داشته باشند؛ چراکه اساس خانواده و نسل و نسب به هم می‌ریزد. برخی آیات آغاز سوره نساء و سوره نور با بیان احکام روابط زن و مرد صیانت جامعه قرآنی را ضمانت می‌کند و اکیداً زن و مرد را به رعایت عفت و حجاب وادار می‌سازد؛ مانند: **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ...**^۱

راه‌های برون‌رفت از آسیب‌ها

با وجود آسیب‌های متعدد در ارتباطات خویشاوندی، قرآن کریم راه‌های برون‌رفتی را نیز فراهم داده که توجه به آن‌ها می‌تواند ما را در تحقق یک زندگی بر اساس الگو و سبک قرآنی یاری نماید. برخی از این راه‌ها عبارتند از:

۱. ساده‌زیستی و عدم تکلف

توصیه مهم قرآن کریم در زندگی و ارتباطات اجتماعی، ساده‌زیستی و عدم تکلف است. اگر بهره‌مندی انسان از امکانات جهان فانی، فخر، فضل و کمال می‌بود، باید پیامبران الهی که مقرب‌ترین افراد به خداوند هستند، ثروتمندترین انسان‌ها باشند؛ حال آن‌که به فرموده امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام آن هنگام که حضرت موسی علیه السلام به خدای سبحان عرض می‌کند: **(رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ)**^۲، فقط قرص نانی از خدا خواست؛ زیرا مدتی بود از گیاهان زمین تغذیه می‌کرد، تا آن‌جا که آثار سبزی آن در بدنش نمایان شده بود.

نیز به فرموده حضرت علی علیه السلام، حضرت داود علیه السلام با دست خویش از لیف خرما زنبیل می‌بافت و به دوستان خود می‌گفت که کدام یک از شما می‌تواند آن را بفروشد؟ آن‌گاه از بهای آن، قرص نان جوی تهیه می‌کرد و می‌خورد.^۳

۱. نور، آیات ۳۰، ۳۱.

۲. قصص، آیه ۲۴.

۳. رک: نهج البلاغه، شرح و ترجمه: صبحی صالح، خطبه ۱۶۰.

بنابراین، اگر در سبک زندگی قرآنی، ثروتمند بودن کمال باشد، باید بپذیریم که معاذ الله . حق تعالی کامل ترین انسان ها را از این کمال محروم کرده است، درحالی که نمی توان گفت کمالی در جهان برای بشر بوده و خداوند آن را از پیامبرانش دریغ کرده باشد و اگر خدای متعالی پیامبرش را با فقر گرامی داشته، پس دیگران را که از زینت های دنیا بهره مند کرده، گرامی نداشته است؛ زیرا دنیا را برای آنان گسترانیده؛ ولی از مقرب ترین افراد به خود دریغ داشته است؛^۱ «أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ عَيْزَهُ حَيْثُ تَبَسَّكَ الدُّنْيَا لَهُ؛ همانا خداوند کسانی که دنیا را برای آنان گسترانیده، ناچیز دانسته است»^۲

ب) پرهیز از چشم و هم چشمی در مهمانی ها

نکته مهم در ارتباط با خویشاندان در سبک زندگی قرآنی، مناعت طبع و پرهیز از چشم و هم چشمی است. باید توجه داشت که همه اولیای الهی زندگی بی آرایش و فقیرانه داشته اند؛ حتی پیامبرانی مانند حضرت سلیمان و حضرت داود علیهم السلام که از همه امکانات بهره مند بوده اند، به ساده ترین شکل زندگی می کرده اند. ساده زیستی پیامبران، نشانه است که خداوند مرقه‌هان و برخورداران از همه امکانات مادی و خوشی های دنیوی را گرامی نداشته است و الگوی زندگی قرآنی باید انبیا و اولیای الهی باشند و نه اشخاص معمولی. از این رو، اگرچه وسعت بخشیدن به زندگی مادی مستحب است؛ ولی باید به اندازه ای باشد که نیاز طبیعی انسان تأمین شود و محتاج کسی نباشد؛ نه آن که روزه روز زندگی مادی و دنیوی خویش را توسعه دهد و آن را شأن کاذب خود قرار دهد و...

اگر کسی می خواهد به کمال برسد و در زمره وارثان انبیا باشد، راهش ساده زیستی است؛ زیرا رفاه طلبی و سورچرانی با وارث انبیا و اهل عزیمت شدن جمع نمی شود؛ «لا تجتمع العزیمه

۱. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۷، ص ۵۱۲.

۲. رک: نهج البلاغه، شرح و ترجمه: صبحی صالح، خطبه ۱۶۰، بند ۱۰، ۳۳.

والتولیمة»^۱ شاید علت کم شدن عالمان برجسته و افول معنویت در جامعه دینی و حوزه های علمی، همین رفاه طلبی و گرایش به امور مادی و تجمل گرایی باشد.^۲

ج، لزوم رعایت حدود شرعی و پرهیز از اختلاط

در سبک زندگی قرآنی، رعایت حدود شرعی، حجاب و روابط سالم زن و مرد، برای تأمین سلامت جامعه، اهمیت فراوانی دارد. البته باید توجه داشت که آیاتی از قرآن کریم که حجاب را واجب می کنند، راه تأمین و تحصیل نیازهای طبیعی زنان را نمی بندند. زنان باید تلاش کنند به جایی برسند که در رفع نیازهای شخصی و صنفی همانند بهداشت و درمان ... خودکفا شوند، تا نیاز خویش را به دست نامحرمان تأمین نکنند، همان گونه که مردها تا جایی که امکان دارد نباید در جامعه زنان دخالت کنند.

سخن حضرت زهرا علیها السلام که شایستگی زن در عدم رؤیت نامحرم است،^۳ به این معنا نیست که زن طبیب نشود و از علم و حرفه و مهارت های بی نصیب و از صنعت هایی که بعضاً برای زنان مستحب است بی بهره باشد، بلکه به این معناست که زنان همه این شئون را بیاموزند و برای پرهیز از اختلاط و ارتباط با نامحرم، به دست خود صنف خویش را اداره کنند.

برخوردار بودن زنان از علوم، ایجاب می کند مقدمات آن؛ همانند دانشکده پزشکی ویژه بانوان نیز فراهم گردد. اگرچه فتوا بر این است که پزشک مرد می تواند در حالت ضرورت بر شرایطی زن را معالجه کند؛ ولی چه ضرورتی است که طبیب از زنان نباشد؟ وقتی حدیث فریضة علم تحقق می یابد و کاملاً به آن عمل می شود که زمینه رشد، تحصیل و تخصص زنان فراهم شود.^۴

درس پایه هم: ارتباط انسان با خانواده و خویشاوندان
در سبک زندگی قرآنی (۲)

۱. خوانساری، محمد بن حسین، شرح غررالمحکم، ج ۶، ص ۳۷۱.

۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۷، ص ۵۴۰.

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، شرح: خوانساری، جمال الدین محمد، ج ۲، ص ۸۱ و حر عاملی

محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۰، ص ۶۷.

۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۸، ص ۲۶۶.



چنان‌که بیان شد در سبک زندگی قرآنی، نوع ارتباط و تعامل انسان با خویشاوندان اهمیت فراوانی دارد و در فرهنگ قرآنی، این نوع ارتباط، صله رحم نامیده شده است. قرآن کریم در آیات متعدد و تحت عناوین مختلف هم‌چون: توصیه به رعایت حقوق ارحام، احسان به والدین خصوصاً مادر و دوری‌گزیدن از آزار آن‌ها، انفاق به ذوی‌القربی، تقدّم حق ایشان بر دیگر مؤمنان، سلسله‌مراتبی بودن موقعیت ارحام در مسئله ارث، لزوم سرپیچی از متابعت ایشان در معصیت حق، اجتناب از قطع رحم و بی‌توجهی به حقوق خویشان و ... به تشریح مسئله صله رحم و تبیین برخی احکام و آثار آن پرداخته است. افزون بر این، با تأمل در قرآن کریم آثار دنیوی و اخروی زیادی را برای صله رحم می‌توان برشمرد. از جمله آثار دنیوی برقراری صله رحم عبارتند از: ۱. زیادت عمر؛ ۲. زیادت رزق و ۳. تأمین حوائج دنیوی. و برخی از آثار اخروی آن نیز عبارتند از: ۱. بخشش گناهان؛ ۲. مشمول رحمت حق قرارگرفتن؛ ۳. تخفیف عذاب و ۴. آسان شدن سکرات موت.

در فرهنگ قرآنی به همان اندازه که به ارتباط با خویشاوندان و صله رحم تأکید شده، ترک آن نیز مورد نهی قرار گرفته و با توجه به آیات قرآن کریم عواقبی برای ترک آن می‌توان نام برد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱. کاهش عمر؛ ۲. کاهش جمعیت و ۳. قحطی و خشک‌سالی.

برخی آسیب‌های مهم در برقراری ارتباط با خویشاوندان عبارتند از: ۱. ضعف اعتقادات مذهبی؛ ۲. پرهیزینه‌بودن ارتباطات و ۳. عدم رعایت حدود عقلی و شرعی. در این راستا برخی از مهم‌ترین راه‌های بیرون‌رفت از این آسیب‌ها عبارتند از: ۱. ساده‌زیستی و عدم تکلف؛ ۲. پرهیز از چشم و هم‌چشمی و ۳. لزوم رعایت حدود شرعی در ارتباطات خویشاوندی.

پرسش‌ها

۱. مشخصه‌های ارتباط انسان با خویشاوندان در سبک زندگی قرآنی را بنویسید.
۲. صله رحم در سبک زندگی قرآنی چه ضرورتی دارد؟
۳. آثار دنیوی صله رحم از دیدگاه قرآن کریم را بنویسید.
۴. آثار اخروی صله رحم از دیدگاه قرآن کریم را بنویسید.

درس یازدهم: ارتباط انسان با خانواده و خویشاوندان
در سبک زندگی قرآنی (۲)

درس دوازدهم

ارتباط انسان با شهروندان در سبک زندگی قرآنی

اهداف درس

۱. تبیین معنا و گستره ارتباط انسان با شهروندان در سبک زندگی قرآنی
۲. آشنایی با حقوق شهروندی در سبک زندگی قرآنی
۳. آشنایی با آداب قرآنی در ارتباط انسان با شهروندان در سبک زندگی قرآنی

ارتباط انسان با شهروندان در سبک زندگی قرآنی

حکمای اسلامی بارها بر این تأکید نموده‌اند که «الانسان مدنی بالطبع»^۱؛ چراکه انسان خود به‌خوبی می‌داند برای این‌که بهتر بتواند نیروهای سرکش طبیعت را مهار سازد و موانع و مشکلاتی را که بر سر راه او قرار دارد از پیش پا بردارد، چاره‌ای جز این نداشته که به زندگی اجتماعی تن دهد. افزون بر این، در فرهنگ قرآنی نیز تأکید زیادی نسبت به جامعه شده و حق تعالی بسیاری از احکام خود را در قالب اجتماعی بیان نموده و مردم را برای حفظ منافع مادی و معنوی و دفاع از حریم مجتمع اسلامی به وحدت و یگانگی و تحکیم مبانی اجتماعی فراخوانده: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)^۲ از این نکته می‌توان به میزان اهمیت ارتباط انسان با شهروندان در سبک زندگی قرآنی پی برد.

رعایت حقوق شهروندی در سبک زندگی قرآنی

مهم‌ترین امری که در ارتباط انسان با شهروندان در سبک زندگی قرآنی باید مورد توجه قرار گیرد دانستن مؤلفه‌های حقوق شهروندی است که در این جا به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱) توجه به جایگاه انسانی شهروندان

در سبک زندگی قرآنی، یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای شناسایی حقوق واقعی انسان‌ها کتاب پُرورش آفرینش (قرآن کریم) است و نیز آن کسی که به اذن الهی می‌تواند حقیقت این جهان آفرینش را به انسان یادآوری نماید؛ چراکه هیچ یک از افراد، رئیس یا مرنوس آفریده

۱. ابن سینا، الهیات شفا، تحقیق: مذکور، دکتر لبرلیم، ص ۴۵۱.

۲. حجرات، آیه ۱۳.

نشده‌اند، هیچ کس کارگر یا صنعتگر و یا استاد و معلم و یا افسر و سرباز و مدیر به دنیا نیامده است. همه آن‌ها انسانند و این عناوین مزایا و خصوصیتی است که جزء حقوق اکتسابی بشر است و تفاوت زندگی انسانی و حیوانی نیز در همین است.^۱ البته حقوق اکتسابی افراد در جامعه می‌تواند صورت نامساوی به خود می‌گیرد که اگر بخواهیم این حقوق اکتسابی را هم مانند حقوق اولی و طبیعی آن‌ها مساوی قرار دهیم نه تنها عمل ما رنگی از صلح و آرامش ندارد، بلکه جز ظلم و تجاوز نامی نخواهد داشت.

در فرهنگ قرآنی، فرد نخستین خشتی است که در بنای جامعه به کار رفته است و نخستین بذری هم که در دلش می‌روید، بذر عقیده است که در نهایت نیز در رفتار و اعمال او تجلی خواهد نمود. به همین دلیل، اسلام برقراری جامعه صالح را از افراد آغاز می‌کند و رعایت حقوق انسانی آن‌ها را در اولویت قرار داده است.

ب) حفظ امنیت فردی و اجتماعی

تردیدی نیست که آرامش فردی و امنیت اجتماعی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نعمات و برکات الهی است. مقوله امنیت از ابتدا یک مقوله غریزی بوده و انسان همواره خواسته است که خود را از عوامل تهدیدزا مصون نگه دارد و به همین دلیل، نیاز به قدرت و اقتداری در خود احساس می‌کند که امنیت را برایش فراهم کند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «سَرُّ الْأَوْقَاتِ مَا لَمْ يَأْمَنْ فِيهِ النَّفْسَانُ»^۲ بدترین جاها برای سکونت، جایی است که ساکنانش در آن امنیت نداشته باشند.

امنیت دارای ابعاد گسترده‌ای چون: امنیت معنوی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و جهانی است. با توجه به گستره امنیت، شرط نخستین تحقق آن در جامعه، دین‌داری و تکلیف‌محوری افراد آن جامعه است و چنان‌چه این شرط زایل شود، هیچ‌امیدی به احیای امنیت وجود ندارد؛ زیرا امنیت زمانی جایگاه واقعی خود را پیدا می‌کند

۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ج ۳۵، ص ۱۴۶-۱۴۰.

۲. نجفی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۴۵.



که افراد آن اجتماع از خداوند و قوانین او پیروی کرده، خود را در پناه تعالیم او ببینند، از خدا بترسند، تقوای الهی را در دل داشته باشند و دین او را اختیار کرده، خویشان را مکلف به تکالیف دین الهی بدانند. از این رو، تنها جامعه‌ای که می‌توان به طور قطع، امنیت را لازمه آن دانست، جامعه‌ای است که بر مبنای اصول قرآنی و با تأسی به سبک زندگی قرآنی شکل گرفته باشد.

ج) ضمانت اجرایی قوانین حقوقی در سبک زندگی قرآنی

از آن جایی که با ظهور زندگی اجتماعی مسئله حدود مسئولیت‌ها و تعیین وظایف افراد جامعه نسبت به یک‌دیگر پیش می‌آید و تجاوز به حقوق دیگران موجب هرج و مرج اجتماعی می‌شود؛ از این رو، پای قانون به اجتماع گشوده می‌شود که در حکم نگاهبان حقوق انسانی و شهروندی افراد در جامعه است و رعایت آن مورد تأکید دین قرار گرفته است.

به این ترتیب، یکی دیگر از شاخصه‌های مهم حقوق شهروندی در سبک زندگی قرآنی، داشتن یک ضمانت اجرایی قویم است؛ چراکه حقیقت قوانین عمومی، چه الهی چه بشری، جز یک سلسله صورت‌های ذهنی که در اذهان مردم قرار دارند و در ریشه‌های آنان محفوظند نیست و این اراده انسان‌هاست که می‌تواند به این قوانین، وجود خارجی داده و در جریان عمل واردشان سازد. بنابراین، اگر اراده‌های انسانی از اجرای این قوانین، سر باز زنند، دیگر در خارج، عملی که قانون با آن منطبق شود وجود نخواهد داشت. از این رو، مطلب مهم این است که به چه وسیله باید اراده‌ها را برای اجرای قوانین حفظ نمود تا قوانین روی پای خود بایستند؟

آیا چنان‌که در دنیای متمدن امروز می‌بینیم اگر اراده‌ها، در اثر انحطاط روحی و سستی بنیه جامعه بمیرند و یا قوه درک اجتماعی و شعور خود را در اثر فرورفتن در لهر و لعب و گسترش یافتن دامنه عیاشی از دست بدهند، آرزوی اجرای قانون و استیفای حقوق برآورده خواهد شد؟ و یا در جامعه‌ای که جنایت‌ها دور از چشم قوه مجریه تحقق می‌یابند، چه کارایی‌ای باقی خواهد ماند؟ به نظر می‌رسد عاملی که می‌تواند اراده ملت‌ها و قوت و سیطره آن‌ها را حفظ کند و ضمانت اجرایی قویمی که نظام قانون‌گذاری جهان متمدن امروز به آن توجه

درس دوازدهم: ارتباط انسان با شهروندان در سبک زندگی قرآنی

کافی ننموده، گسترش و القای صحیح اخلاق عالیه است؛ چراکه اگر روش اجتماعی و قوانین جاری در اجتماع، بر اساس اخلاق عالیه استوار نباشند، همانند خسی بی‌قرار و ثبات خواهند بود که در ره‌گذر ورزش باد به این سو و آن سو می‌رود.

در سبک زندگی قرآنی، روش و قوانین اجتماعی بر اساس اخلاق عالیه استوار گردیده و بر تربیت مسئولان و مردم روی موازین اخلاقی تأکید زیادی صورت گرفته و ضمانت اجرایی قوانین را به عهده این تربیت اخلاقی قرار داده است. این تربیت اخلاقی در پنهان و آشکار و در خلوت و جلوت با آدمی بوده، وظیفه خود را بهتر از هر نگاهبان مراقب و بهتر از هر قدرتی که مشفقانه در برقراری نظم ساعی است انجام می‌دهد.^۱

رعایت آداب قرآنی در ارتباط انسان با سایرین

برخی از آداب قرآنی مهم در ارتباطات شهروندی عبارتند از:

۱) رعایت حقوق همسایگی

در سبک زندگی قرآنی و در نصوص دینی ما چند چیز به عنوان «سیدالاعمال»، یعنی سرآمد کارها، شناخته شده است؛ مانند: رعایت انصاف در رفتار و معاشرت با دیگران و نیز برادری و برابری با دیگران و یاد مستمر خدا. چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثٌ حُضْرِي - إِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ - وَ مَوَاسَاةُكَ النَّاسَ فِي اللَّهِ عَزًّا وَ جَلًّا وَ ذِكْرُكَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنِّي كُلِّ حَالٍ». ^۲ جامعه با این اعمالی که سید سایر کارهاست شکل می‌گیرد و اسلام برای این‌که ما را به «سیدالاعمال» برساند دستورهای رسمی داده است: اولاً، تا چهل خانه را، همسایه یک‌دیگر قرار داده و رعایت حقوق همسایگی را لازم شمرده است که البته این چهل خانه، چهل خانه هندسه فضایی است نه هندسه مسطح؛ بنابراین، کسانی که در آپارتمان‌ها و برج‌ها زندگی می‌کنند، همان‌طور که چهل خانه در چهار جهت، همسایه دارند، چهل خانه در طبقات پایین و بالا نیز همسایه دارند. در این فضای وسیع، انسان موظف است شهری را زیر پوشش حقوق مجاورت خود بگیرد. ^۳ در روایتی دیگر

ارتباط انسان با انسان

۱. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۷۱.

۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (مراحل اخلاقی در قرآن)، ص ۳۳۶.



از امام جواد علیه السلام نقل شده که فرمودند: «صِلَةُ النَّازِحَاتِ وَ حُسْنُ الْجَوَارِزِ زِيَادَةٌ فِي الْبَأْفَوَالِ؛ صلّه رحم و نیکی به همسایگان، مال و ثروت را زیاد می‌گرداند.»

ب، اعتدال در رفتار و گفتار

دو دیدگاه افراطی و تفریطی با تعالیم اسلام سازگاری ندارند و نگاه واقع‌بینانه و حقیقت‌محور در سبک زندگی قرآنی «طریق وسطاء» است. چنان‌که مولا امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «الْيَمِينُ وَ الشَّقَالُ مَمْنَعَةٌ وَ التَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ»^۱.

طریق اعتدال در اسلام، همان شجره طیبه‌ای است که اصل و ریشه‌اش (عقاید آن) توحید است و ساقه، تنه و شاخه آن، اخلاق و احکام فقهی و حقوقی است و میوه‌ها و ثمرات آن، رشد و شکوفایی جامعه اسلامی. آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام به خوبی بیانگر این حقیقت است که ساختار جامعه اسلامی، هم منزّه از آن افراط متحجرانه و هم مبتدا از این تفریط روشن‌فکرانه است.

اگر آینه اسلام از زنگار تحجرگرایی متحجران و غبار سطحی‌نگری روشن‌فکران پاک گردد؛ آن‌گاه هر انسان آزاداندیشی در آن بنگردد، به عظمت آن پی می‌برد و جایگاه اجتماعی در اسلام را به خوبی ادراک می‌کند.^۲

ج، رعایت بهداشت عمومی

در سبک زندگی قرآنی ارتقای سطح بهداشت عمومی و خدمات پزشکی و بهداشتی (مانند تأمین اجتماعی) از وظایف آحاد مردم و حکومت اسلامی است؛ زیرا ابزار اعطای شفا و صحت بیماران از سوی خداوند متعالی است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ «همانا که از این فرستاده پیامبر

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۳۲.

۲. نهج البلاغه، شرح و ترجمه: صبحی صالح، خطبه ۱۶.

۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (جامعه در قرآن)، نگارش: خلیل، مصطفی، ص ۲۷۶.

۴. اعراف، آیه ۱۵۷.



درس نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند آنان همان رستگارانند.»

در آیه فوق نیز به نکاتی درباره سلامت جسم و روح در انسان اشاره شده و از معنای آیه می‌توان دریافت که سلامت جسم و روان مورد تأکید دین مبین اسلام است.

۵- تفریحات سالم

از مشخصه‌های سبک زندگی قرآنی، داشتن زندگی با نشاط است که مسلماً بدون تفریحات سالم میسر نیست. در فرهنگ قرآنی، تفریح و شادی نباید به گناه و معصیت آلوده باشد؛ یعنی موجب آزار و اذیت دیگر مؤمنان نشود، تمسخر و استهزای کسی نباشد، لهر نباشد و البته شادی‌کننده نیز در تفریح و شادی میانه‌رو بوده و حد اعتدال را نگه دارد که ملتزم بودن به این شرایط، باعث نشاط روح و سلامتی بدن و عدم ایجاد دشمنی‌ها و سرمستی‌ها خواهد شد.

یکی از اقسام تفریحات سالم، ترک کردن کار یک‌نواخت است؛ افرادی که درس می‌خوانند و مشغول تحصیل علم و دانش هستند، ممکن است از این کار یک‌نواخت خود خسته شوند، اما اگر در ضمن تحصیل، مثلاً در منزل، باغچه‌ای داشته باشند و روزی چند دقیقه مسیر کار را عوض کنند، گل‌های باغچه را آب بدهند، دیگر از درس و تحصیل خود احساس خستگی نمی‌کنند و از زندگی روزانه خود لذت بیشتری می‌برند. و نیز کارمند یک مؤسسه یا اداره که روزها با مراجعان زیادی سروکار دارد و از کار روزانه خسته می‌شود، می‌تواند سرگرمی‌هایی در منزل برای خود درست کند؛ مثلاً می‌تواند پرنده کوچکی را در خانه تربیت کند، از خانه ساختن و لانه درست کردن آن لذت ببرد، از آن‌که این پرنده کوچک از جوجه‌های خود پذیرایی می‌کند و به آن‌ها آب و دانه می‌دهد در ضمن تعجب، لذت بیشتری از زندگی خود خواهد برد.

خلاصه درس

در فرهنگ قرآنی تأکید زیادی نسبت به جامعه شده و حق تعالی بسیاری از احکام خود را در قالب اجتماعی بیان نموده و مردم را برای حفظ منافع مادی و معنوی و دفاع از حریم مجتمع اسلامی به وحدت و یگانگی و تحکیم مبانی اجتماعی فراخوانده است. افزون بر این، در سبک زندگی قرآنی به نوع ارتباط انسان با شهروندان نیز اهمیت خاصی داده شده و حقوق متعددی نیز برای شهروندان در نظر گرفته شده و مورد توصیه قرآن کریم قرار گرفته است؛ برای نمونه:

۱. توجه به جایگاه انسانی شهروندان، خود می‌تواند حقوق آنان را به عنوان یک انسان در تمام ابعاد فردی و اجتماعی یادآور سازد.
۲. از جمله حقوقی که یک شهروند دارد حفظ امنیت فردی و اجتماعی است که نباید توسط سایر افراد شهروند مورد خدشه واقع شود.
۳. رعایت آداب قرآنی در ارتباطات شهروندی نیز از جمله حقوق لازم الاجرای شهروندان در یک جامعه قرآنی است که برخی از مصادیق این آداب را می‌توان در رعایت همسایگی، تعادل در رفتار و گفتار، رعایت بهداشت و تفریحات سالم برشمرد.

پرسش‌ها

۱. منظور از ارتباط با شهروندان و ضرورت آن در سبک زندگی قرآنی چیست؟
۲. رعایت حقوق شهروندی از دیدگاه قرآن کریم چه اهمیتی دارد؟
۳. سه مورد از مؤلفه‌های حقوق شهروندی در سبک زندگی قرآنی را نام برده توضیح دهید.
۴. منظور از آداب قرآنی در سبک زندگی قرآنی چیست و چه ضرورتی دارد؟
۵. سه مورد از آداب قرآنی را در سبک زندگی قرآنی نام برده توضیح دهید.

فصل پنجم

ارتباط انسان با هم‌نوعان

با ملاحظهٔ امور اعتقادی

در سبک زندگی قرآنی

درس سیزدهم

ارتباط انسان مسلمان با مسلمانان دیگر در سبک زندگی قرآنی

اهداف درس

۱. آشنایی با ویژگی‌های مسلمانان در قرآن کریم
۲. آگاهی به اصول برقراری ارتباط انسان مسلمان با مسلمانان دیگر در سبک زندگی قرآنی
۳. آشنایی با ضرورت توجه به وحدت و همبستگی میان مسلمانان
۴. آشنایی با ضرورت امر به معروف و نهی از منکر در سبک زندگی قرآنی
۵. آشنایی با اصول ارتباط انسان با انسان کامل و ضرورت آن

ویژگی های مسلمانان در قرآن کریم

از نظر قرآن، مسلمانی دو معنای عام و خاص دارد:

معنای یکم، گاه وقتی از مسلمانی سخن به میان می آید، به کسی گفته می شود که به دین اسلام متدین است؛ یعنی اصل اسلام را پذیرفته و شهادتین را بر زبان جاری کرده، گرچه پای بندی عملی به احکام اسلام نداشته باشد: (قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^۱ «عرب های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم. بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید: اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی کند، خداوند، آمرزنده مهربان است.»

خداوند در این آیه بیان می کند که برخی از مردم مدعی ایمان شده اند، درحالی که ایشان تنها به کلیات اسلام ایمان آورده و اسلام، به سبک زندگی ایشان و اعتقاد و باور آنان وارد نشده است. هرگاه اسلام و قرآن کریم سبک زندگی کسی شود و اعتقاد کامل به آموزه های آن داشته و بدان پای بند شود، آن گاه مؤمن خواهد بود که مرتبه کامل مسلمانی است.

معنای دوم، مسلمانی، همان پای بندی کامل به آموزه های وحیانی است که در این صورت، مسلمان مترادف معنای مؤمن است. قرآن کریم هرگاه درباره پیامبران، از عنوان اسلام و مسلمانی سخن می گوید، همین معنای دوم از مسلمانی مراد است. به عقیده غالب اهل سنت و شیعه، هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست.^۲

۱. حجرات، آیه ۱۴ رک: طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۲۸.

۲. رک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۸.

از مهم ترین ویژگی اسلام و مسلمانی که در آیات قرآن کریم اشاره شده، استقامت مسلمانان و پایداری و پای بندی آنان به وظایف و تکالیف الهی و انجام آن است: (فَأَسْتَقِرُّكُمْ أَمْ أَمَرْتُ وَمَنْ ثَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّعُونَا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)؛ «پس همان گونه که فرمان یافته ای، استقامت کن؛ و هم چنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید، که خداوند آن چه را انجام می دهد می بیند»

مسلمان اهل استعانت از خداوند است و به جای این که از دیگران یاری و استعانت جوید، تنها از خداوند استعانت می جوید؛ زیرا خداوند را تنها مالک هستی و رب و پروردگار جهانیان می داند و از این رو، تنها او را شایسته عبودیت می شناسد و علم، قدرت، حکمت و مالکیت را از آن خداوند می داند. از این رو، تنها از او یاری و استعانت می جوید.^۱

مسلمان همان گونه که در جهاد از جان می گذرد هم چنین برای تحقق اهداف اسلام، از مال خود نیز می گذرد و می داند که خداوند با پیروزی ایشان بر دشمن، خسارت های مادی او را نیز جبران می کند و عزت اقتصادی و مادی را به او بازمی گرداند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)؛^۲ «ای کسانی که ایمان آورده اید! مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند! و اگر از فقر می ترسید، خداوند هرگاه بخواهد، شما را به کرمش بی نیاز می سازد؛ (و از راه دیگر جبران می کند؛) خداوند دانا و حکیم است.»

اصول ارتباط با هم عقیده (مسلمانان)

برخی از اصول مهم ارتباط مسلمانان با یک دیگر عبارتند از:

۱) رافت و مهربانی

یکی از مهم ترین اصول ارتباط در سبک زندگی قرآنی، مبتنی بر رافت و مهربانی میان مؤمنان است. خدای سبحان می فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ

۱. هود، آیه ۱۱۲.

۲. سوره حمد و سوره نسا، آیه ۷۵.

۳. توبه، آیه ۲۸.

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)؛^۱ «در حقیقت، مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید؛ امید که مورد رحمت قرار گیرید.»

این آیه، مؤمنان را به اخوت و برادری دعوت کرده است تا بر اساس آیه شریفه (أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ)^۲ به خوبی و مهربانی در زیر سایه اسلام و قرآن، زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند. بنابراین، باید کسی را که در دایره حوزه اسلامی به داعیه مؤمن بودن خود، به جان مردم می افتد و اختلاف ایجاد می کند، از این کار بازداشت و آن اختلاف را حل کرد. چنان که قرآن کریم می فرماید که اگر دو گروه از مؤمنان، بر اثر برداشت های گوناگون یا تشخیص باطل، با هم به مبارزه برخاستند، نخست باید از راه موعظه و نصیحت میان آنان را اصلاح کنید و اگر اصلاح نشدند و گروهی بر گروه دیگر ستم روا داشتند، باید طایفه و گروه باغی و ستمگر را با مبارزه بر سر جایشان بنشانید تا به قانون الهی تن دهند؛ اگر آنان تابع قانون خدا شدند، با عدل میانشان اصلاح کنید و عادل باشید نه صرف صلح طلب، چون صلح و سازش در این جا محمود و ممدوح نیست؛ یعنی حق ستم دیده را از ستمگر بگیرید و به او بدهید؛ نه آن که ستم دیده را. و ادا کنید که از حقش بگذرد؛ زیرا این کار، گرچه صلح و مصلحت ظاهری ایجاد می کند، از عدل و عدالت واقعی فاصله دارد: (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَبْغِي إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ).^۳

امیر مؤمنان علیه السلام به اخوت ایمانی تصریح کرده، می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ قَاتِلُوا بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبَّتِ الشَّرَائِرُ وَ شَوْءُ الضَّعَائِرِ» شما بر اساس دین خدا با هم برادرید؛ چیزی جز زشتی درون و بدی باطن، شما را از هم پراکنده نکرده است.»

۱. حجرات، آیه ۱۰.

۲. فتح، آیه ۲۹ و نیز رک: جوادی آملی، عبدالله، روابط بین الملل، محقق: بندعلی، سعید، ص ۸۰.

۳. حجرات، آیه ۹.

۴. نهج البلاغه، شرح و ترجمه: صبحی صالح، خطبه ۱۳، بند ۷.

ب) حسن خلق در معاشرت

رعایت ادب و اخلاق نیک در معاشرت با مردم از تعالیم عمومی قرآن کریم در سبک زندگی قرآنی است: (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا).^۱ بایستگی این رفتار نیک، تنها در گفتار نیست، بلکه نامه‌ها، نقدها، نصیحت‌ها و هرگونه کرداری را شامل می‌شود. چنان‌که مراد آیه (مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَبِيدٌ)^۲ این نیست که ملائکه فقط سخنان انسان را ضبط می‌کنند، بلکه انسان هیچ عملی را انجام نمی‌دهد مگر آن‌که فرشتگان آن را ثبت می‌کنند؛ خواه گفتار، رفتار یا نوشتار باشد؛ ولی چون بارزترین کار انسان گفتار اوست، از آن‌ها به «قول» تعبیر شده است.^۳

ج) حفظ وحدت اجتماعی و پرهیز از تفرقه

از دیگر اصول مهم در برقراری ارتباط میان مسلمانان در سبک زندگی قرآنی، حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه است. خدای سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ)؛ «همگی به ریسمان خدا جنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید؛ آن‌گاه که دشمنان یک‌دیگر بودید، پس میان دل‌های شما آلفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این‌گونه، خداوند، نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند؛ باشد که شما هدایت یابید.»

مراد از برادری در این آیه، برادری ایمانی است. مسلمانان با یک‌دیگر برادرند؛ چون هر یک از آنان همان چیزی را قصد و طلب می‌کند که دیگری در پی آن است.

دوس میزند هم، ارتباط انسان مسلمان با مسلمانان دیگر

در سبک زندگی قرآنی

۱. بقره، آیه ۸۳.

۲. ق، آیه ۱۸.

۳. جوادی آملی، عبدالله، نستیم، ج ۱۷، ص ۳۲۳.

۴. آل عمران، آیه ۱۰۳.

امیرمؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر او را به رفتار رحیمانه با زیردستان سفارش کرده و برادری دینی و ایمانی وی را با مسلمانان مطرح ساخته است: «فَإِنَّهُمْ صِیْفَانِ إِذَا أَحَقَّ لَكَ فِي الدِّينِ^۱؛ مردم و رعیت دو صنفند؛ یا برادر دینی تو هستند یا...»

اعتصام جمعی و اتحاد و هماهنگی و انسجام بر محوریت حبل الهی موجب می‌شود همگان در برداشتن بار سنگین مسئولیت با نشاطی فزاینده مشارکت داشته باشند و بر اساس حدیث «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»^۲ با قدرتی افزون‌تر، رسالت الهی خویش را به انجام برسانند.^۳

د) امر به معروف و نهی از منکر

در قرآن کریم، آیات فراوانی با تعبیرات و آهنگ‌های مختلف، درباره امر به معروف و نهی از منکر، به چشم می‌خورد که در تحقق سبک زندگی قرآنی بسیار کارساز خواهد بود. از میان آن‌ها به دو نمونه اشاره می‌کنیم؛ خدای متعالی در سوره توبه می‌فرماید: (الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^۴؛ «مردان و زنان منافق هم‌پستی دارند. مردم را به کارهای زشت امر می‌کنند و از نیکی‌ها باز می‌دارند و دست‌هایشان را به هم می‌سایند. خدا را فراموش کرده‌اند؛ پس خدا نیز آنان را فراموش کرده است که منافقان مردمی فاسق و زشت‌کارند.»

و در آیه دیگر می‌فرماید: (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)^۵؛ «مردان مؤمن و زنان مؤمن هم‌پستی دارند. مردم را به کار نیکو امر می‌کنند و از کار زشت باز می‌دارند و نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و خدا و پیامبرش را اطاعت می‌کنند. البته خدا آنان را مشمول رحمت خود می‌گرداند، خدا عزیز و حکیم است.»

۱. تہج البلاغہ، شرح و ترجمہ: صبحی صالح، نامہ ۵۳، بند ۹.

۲. همان، خطبہ ۱۲۷، بند ۷.

۳. جوادی آملی، عبد اللہ، روابط بین الملل، محقق: بندعلی، سعید، ص ۷۶.

۴. توبہ، آیه ۶۷.

۵. همان، آیه ۷۱.

در این دو آیه، خدای متعالی می‌فرماید: زنان و مردان مؤمن بزرگ‌دیگر ولایت دارند و در برتو این ولایت است که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. این ولایت را به هر معنایی بگیریم، چه به معنای محبت و چه به معنای نوعی سلطه و قدرت قانونی، یا به هر معنای دیگر، برای این است که مؤمنان یک‌دیگر را از کارهای زشت باز دارند؛ زیرا انسان اگر بخواهد در جامعه کسی را از گناه دور کند، باید نوعی تسلط و حق قانونی بر آن فرد داشته باشد تا بتواند این کار را انجام دهد.

ارتباط انسان با انسان کامل

انسان موجودی است که به تنهایی نمی‌تواند علوم و معارفی را که فاقد آن‌هاست تحصیل کند و به معلم و مژگی بیرونی احتیاج دارد تا به او تعلیم داده، او را تزکیه کند: (وَيُزَكِّهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ).^۱ در واقع، انسان بزتری که «خلیفة الله» و «انسان کامل» است، دین را به عنوان هدیه الهی از سوی خدای سبحان دریافت می‌کند و به افراد جامعه بشری ابلاغ می‌نماید تا از همان راهی که خدا وی را به کمال رسانده، او نیز جامعه بشری را به کمال برساند.

در سبک زندگی قرآنی نیز رابطه انسان کامل با دیگر انسان‌ها، طبق این اصل کلی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «قَائِلًا صَنَائِعَ رَبِّنَا وَ النَّاسِ يَغْدُو صَنَائِعَ لَنَا»^۲ ما پرورش‌یافته و ساخته پروردگار خویش هستیم و مردم، پرورش‌یافته و تربیت‌شده مایند! یعنی خدای سبحان تعلیم و تربیت آن‌ها را بدون واسطه به عهده دارد و آن‌ها نیز تعلیم و تربیت دیگر انسان‌ها را برعهده دارند.

دلیل دیگر نیاز انسان‌ها در سبک زندگی قرآنی به راهنمایی انسان کامل آن است که بشر عادی، نه ظرفیت آن را دارد که به علوم بی‌کران احاطه پیدا کند و نه فرصت آن برای او فراهم

۱. جمعه، آیه ۲.

۲. نهج البلاغه، شرح و ترجمه: صبحی صالح، نامه ۲۸ و نیز رک: جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، نگارش: مصطفی پور، محمدرضا، ص ۶۳.

است تا همه حقایق را تدریجاً بشناسد. از این رو، بسیاری از خیرات هست که انسان چون خیر بودن آن را نمی‌داند، از آن گریزان است و بسیاری از شرور است که چون شز بودن آن‌ها را نمی‌داند، به سمت آن گرایش پیدا می‌کند و این گرایش و گریز کاذبانه است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: **كَيْتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**؛ «کارزار بر شما واجب شده است؛ درحالی‌که برای شما ناگوار است. بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

چون انسان به بسیاری از امور مطلوب و غیرمطلوب آگاه نیست و خدا به آن‌ها آگاهی دارد، بر انسان لازم است که به غیب ایمان آورد و با ایمان به مبدأ، آن حقایق را بپذیرد؛ همان‌طور که خدای سبحان درباره مسائل ارث می‌فرماید: **(لَا تَدْرُونَ أَيُّهَا أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ)**؛ «شما نمی‌دانید که کدام یک از پدران و فرزندان برای شما سودمندترند؛ این فریضه و حکم لازمی است از جانب خدا.» از این رو، در توزیع سهام ارث در بین طبقات وارث، اگر شما پیام غیب را بپذیرید بهتر است؛ زیرا شما نمی‌دانید که کدام یک از ورثه در آینده به سود شما کار می‌کند.

بنابراین، انسان چون با انبوهی از نقص‌ها همراه است و خودش توان برطرف نمودن آن‌ها را ندارد، باید برای تکمیل این نقص به معلم غیبی که به نقص و نیاز انسان آگاهی دارد، ایمان و اعتماد داشته باشد و بداند که آن معلم غیبی، نیاز او را به علم و معرفت تأمین و نقایص اخلاقی و عملی او را تکمیل می‌کند.^۲

۱. بقره، آیه ۲۱۶.

۲. نسا، آیه ۱۱.

۳. جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، نگارش: مصطفی پور محمد رضا، ص ۶۳.

خلاصه درس

از نظر قرآن، مسلمانی دو معنای عام و خاص دارد؛ گاه وقتی از مسلمانی، سخن به میان می‌آید، به کسی گفته می‌شود که به دین اسلام متدین است؛ یعنی اصل اسلام را پذیرفته و شهادتین را بر زبان جاری کرده، گرچه پای‌بندی عملی به احکام اسلام نداشته باشد. در ارتباط انسان با هم‌نوعان، عقیده دینی در نوع ارتباط‌گیری و برخی از ابعاد آن نقش مهمی دارد. چنان‌که ارتباط انسان مسلمان با مسلمان در بعضی جهات کاملاً متفاوت از ارتباط با غیرمسلمان است.

اصول مهم ارتباط انسان مسلمان با مسلمان دیگر، که از دیدگاه قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته عبارتند از:

- ♦ **رأفت و مهربانی:** یکی از مهم‌ترین اصول ارتباط در سبک زندگی قرآنی، مبتنی بر رأفت و مهربانی میان مؤمنان است. خدای سبحان می‌فرماید: در حقیقت، مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید؛ امید که مورد رحمت قرار گیرید!
- ♦ **حسن خلق در معاشرت:** رعایت ادب و اخلاق نیک در معاشرت با مردم از تعالیم عمومی قرآن کریم در سبک زندگی قرآنی است. بایستگی این رفتار نیک، تنها در گفتار نیست، بلکه نامه‌ها، نقدها، نصیحت‌ها و هرگونه کرداری را شامل می‌شود.
- ♦ **حفظ وحدت اجتماعی:** اعتصام جمعی و اتحاد و هماهنگی و انسجام بر محوریت حبیل الهی موجب می‌شود همگان در برداشتن بار سنگین مسئولیت با نشاطی فزاینده مشارکت داشته باشند و بر اساس حدیث شریف «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ قَعَ الْجَمَاعَةَ» با قدرتی افزون‌تر، رسالت الهی خویش را به انجام برسانند.
- ♦ **امر به معروف و نهی از منکر:** در قرآن کریم، آیات فراوانی با تعبیرات و آهنگ‌های مختلف، درباره امر به معروف و نهی از منکر، به چشم می‌خورد که در تحقق سبک زندگی قرآنی بسیار کارساز خواهد بود و غالباً در سایه سار نوعی ولایت صورت می‌گیرد که می‌تواند از سنخ محبت یا قدرت قانونی باشد.

و اما ارتباط دیگری هم وجود دارد و آن ارتباط انسان مسلمان با برترین الگوی دینی خود یعنی انسان کامل است. انسان کامل، معلم دانایی است که به تمام نقایص وجودی انسان‌های دیگر آگاه است. از این رو، برقراری ارتباط با او انسان را از بسیاری از گمراهی‌ها دور خواهد کرد. این نوع ارتباط نیز آداب خاص خود را دارد و هرچه ظریفیت وجودی انسان ارتقا یابد و تطهیر و تزکیه درون، بیشتر انجام گیرد ارتباط با انسان کامل و امام معصوم نیز وثیق‌تر خواهد بود.

پرسش‌ها

۱. سه مورد از ویژگی‌های مسلمانان را در قرآن کریم نام برده و توضیح دهید.
۲. اصول برقراری ارتباط انسان مسلمان با مسلمانان دیگر را در سبک زندگی قرآنی توضیح دهید.
۳. ضرورت توجه به وحدت و هم‌بستگی میان مسلمانان را از منظر قرآن کریم توضیح دهید.
۴. ضرورت امر به معروف و نهی از منکر در سبک زندگی قرآنی را توضیح دهید.
۵. اصول ارتباط انسان با انسان کامل و ضرورت آن را توضیح دهید.

درس چهاردهم

ارتباط انسان مسلمان با اهل کتاب، مشرکان و منافقان

اهداف درس

۱. آشنایی با ویژگی های اهل کتاب از منظر قرآن کریم
۲. آگاهی به اصول ارتباط با اهل کتاب در سبک زندگی قرآنی
۳. آشنایی با ویژگی های مشرکان از منظر قرآن کریم
۴. آگاهی به اصول ارتباط با مشرکان در سبک زندگی قرآنی
۵. آشنایی با ویژگی های منافقان از منظر قرآن کریم
۶. آگاهی به اصول ارتباط با منافقان در سبک زندگی قرآنی

ویژگی های اهل کتاب در قرآن کریم

قرآن کریم با توجه به مقتضیات زمان و مکان، ادبیات مختلفی را نسبت به اهل کتاب استفاده می‌کند. عده‌ای از اهل کتاب به جهت رفتارهایی هم‌چون لجاجت و دشمنی با پیامبر خدا ﷺ^۱، مخالفت و دشمنی با اسلام بعد از شناخت آن^۲، تحریف کتاب آسمانی خود^۳ و ... مورد مذمت بوده‌اند. هم‌چنین بسیاری از آنان به جهت اعتقاداتی که داشته‌اند، مورد مذمت قرآن کریم قرار گرفته‌اند که از جمله آن‌ها دجالت دادن انسان‌ها در مسئله توحید^۴ و ... است؛ اما مهم‌تر از این‌ها، آیاتی است در مذمت کسانی که بعد از آشکار شدن حق، با آن مخالفت می‌کنند و به دشمنی با آن می‌پردازند، به خصوص اهل کتاب که بعد از شناخت حق، با آن مخالفت کرده، در مقابل آن ایستادگی کردند. قرآن کریم در آیات بسیاری، این افراد را مورد مذمت شدید قرار می‌دهد: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ**^۵؛ «ان‌که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان دوباره به مخالفت با رسول خدا برخاستند، هرگز زبانی به خدا نمی‌رسانند و خداوند به زودی اعمالشان را نابود می‌کند.»

۱. نسا، آیه ۴۶.

۲. نسا، آیه ۱۱۵: «شخصی که بعد از واضح شدن حق، با پیامبر ﷺ به ستیز برخیزد و راهی غیر از مسیر افراد با ایمان را انتخاب نماید، او را (در این دنیا) آزاد گذاشته، اما جهنم جایگاه او بوده و چه جای پدی را انتخاب نموده.»

۳. بقره، آیه ۷۵: «آیا انتظار دارید به (آیین) شما ایمان بیاورند، یا این‌که عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، درحالی‌که علم و اطلاع داشتند؟!»

۴. مائده، آیه ۱۷.

۵. محمد، آیه ۳۲.

اصول ارتباط با اهل کتاب

واما در سبک زندگی قرآنی و با تأمل در آیات قرآن کریم می‌توان اصولی را در ارتباط انسان با اهل کتاب بیان نمود که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱) حفظ کرامت انسانی

قرآن کریم تلاش وافر انجام داده که اخلاق و منش انسانی را در میان انسان‌ها رواج دهد؛ از این رو، امور اخلاقی، آیات متعددی در قرآن کریم را به خود اختصاص داده است و غالب انسان‌هایی را که پای بند این اخلاق انسانی هستند، تحسین می‌کند. اهل کتاب نیز از این قاعده مستثنا نیستند؛ در بعضی مواقع که امری اخلاقی از آنان سر بزنند مورد تأیید قرآن کریم قرار می‌گیرد. البته این حکم استثنائاتی دارد و آن زمانی است که خود شخص با عمل قبیحی موجب از بین رفتن اعمال خود شود که در این صورت، دیگر قابل تمجید نیست.

خداوند درباره دعوت اهل کتاب چنین می‌فرماید: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)؛ «بگو: ای اهل کتاب! بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است، پیروی کنیم و آن کلمه این است که جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی، دیگری را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم، پس اگر آن‌ها از حق روی گردانند، بگویید: شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم.»

خطاب پیروان ادیان دیگر با کلمه (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ) همانند خطاب با کلمه «یا اهل القرآن» به مسلمانان، زیباترین خطاب به یهودیان و مسیحیان است که جاذبه‌ای ویژه دارد و حاکی از حفظ حرمت انسانی آن‌هاست.

ب) حفظ حقوق ادیان

خدای سبحان در قرآن کریم موحدان عالم و صاحبان مذاهب را به کلمه توحید فراخوانده است که همان اصل مشترک میان آن‌هاست، تا در پرتو توحید، زندگی مسالمت‌آمیزی داشته

دین چهارم: ارتباط انسان مسلمان با اهل کتاب، مشرکان و منافقان

باشند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا». این اتحاد، میان فرزندان حضرت آدم عليه السلام و مؤمنان به حضرت ابراهیم عليه السلام و پیامبران بعد از اوست.

از این رو، راز این که تکذیب یک پیامبر الهی، رد کردن دعوت همه انبیاست، یکی این جهت است که گرچه شرایع و مذاهب انبیا عليهم السلام از نظر فروع و جزئیات دین بر اثر مصالح متفاوت عصر و مصر و نسل با هم فرق دارند؛ ولی از نظر خطوط و اصول کلی یکسانند؛ بنابراین، همان گونه که امت های انبیا در حکم امت واحدند، انبیای الهی نیز در حکم نبی واحدند. چنان که دین همه آنها یکی است، لیکن این امت واحد، بر اثر پیروی از شیطان و هوای نفس به صورت امت ها و احزاب گوناگون درآمده است و هر کس به حزبی خاص دل خوش است، در نتیجه به مکتب خود می بالد: «فَقَطَّقُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ قَرِينٌ»^۱.

جهت دیگری که تکذیب یک پیامبر، رد همه انبیا محسوب شده این است که تکذیب کنندگان، اصل نبوت (نبوت عام) را باطل می دانند؛ نه آن که اصل نبوت را حق و صواب بدانند، ولی نبوت پیامبری خاص (نبوت خاص) را نپذیرند.^۲ از این رو، در سبک زندگی قرآنی همه ادیان و حقوق پیروان آنها مورد احترام است، مگر آن که اذیت های آنان عملی و به صورت جنگ باشد که در این صورت، مسلمانان باید مردانه در برابر آنان بایستند و آیاتی مانند: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...»^۳ «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...»^۴ «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً»^۵ (...أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ...) و ^۶ وظیفه آنان را مشخص می کند.

۱. مؤمنون، آیه ۵۳.

۲. جوادی آملی، عبدالله، روابط بین الملل، محقق: بندعلی، سعید، ص ۷۳.

۳. بقره، آیه ۱۹۴.

۴. همان، آیه ۱۹۳.

۵. توبه، آیه ۱۲۳.

۶. فتح، آیه ۲۹.

ج) نهی از دل بستگی به اهل کتاب

اگرچه قانون عام الهی دربارهٔ ارتباط با بندگان خدا نیکی به آنان است؛ چه مسلمان باشند یا کافر. و خدای سبحان در این آیات چنین می‌فرماید: «با مردم به نیکی سخن بگویید»^۱ «نیکی کن چنان‌که خدا به تو نیکی کرده است»^۲ «اگر نیکی و احسان کردید به خود کردید»^۳ «و آنان که کارهای نیک انجام داده‌اند، در حیات دنیا نیکی و خوشی می‌بینند و آخرت خیر است»^۴.

با این حال، دربارهٔ برخورد با اهل کتاب سه دستور متفاوت (توصیه به نیکی به آنان، منع از دل بستگی به آنها و برخورد محتاطانه با آنها) در آموزه‌های اسلامی آمده است و این توصیه‌ها در تعارض با یک‌دیگر نیستند، بلکه با توجه به قرینه‌هایی که در آیات و روایات آمده‌اند، روشن می‌شود که این تعبیرها با توجه به شرایط گوناگون زمانی و مکانی و تفاوت حال و رفتار اهل کتاب است.

د) رعایت عدالت اجتماعی

توصیه قرآن کریم در سبک زندگی قرآنی چنین است که اگرچه اسلام را ناسخ دین‌های گذشته می‌داند، اما به اهل کتاب فرصت می‌دهد و با مدارا با آنان برخورد می‌کند به گونه‌ای که به آنها اجازه می‌دهد با پرداخت جزیه، به صورت آزادانه در کشور اسلامی زندگی کنند و بر دین خود نیز باقی بمانند^۵ و این رویکرد مثبتی است از قرآن کریم نسبت به اهل کتاب. چنان‌که در برخی از آیات، اهل کتاب را به جهت عبادات، رفتار و خداپرستی صحیح، مورد تمجید قرار می‌دهد: (لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ عِندَ اللَّيْلِ وَهُمْ

درس چهارم: ارتباط انسان مسلمان با اهل کتاب، مشرکان و منافقان

۱. بقره، آیه ۸۳.

۲. قصص، آیه ۷۷.

۳. اِسْرَاءُ، آیه ۷.

۴. نحل، آیه ۳۰.

۵. توبه، آیه ۲۹: «با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمرند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.»

يَسْجُدُونَ لِلَّهِ وَالْيَوْمَ وَالْآخِرَ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ فِي الْحَقِّرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ نَكْفُرَهُ وَاللَّهُ تَجَلِيهِ بِالْمُتَّقِينَ^۱ «همه اهل کتاب یک سان نیستند، طایفه‌ای از آن‌ها معتدل و به راه راست می‌باشند، در دل شب به تلاوت آیات خدا و نماز و طاعت حق مشغولند.» ایمان به خدا و روز قیامت می‌آورند و امر به نیکی و نهی از بدکاری می‌کنند و در نیکوکاری می‌شتابند و آن‌ها خود مردمی نیکوکارند.* و هر کار خیری انجام دهند از ثواب آن محروم نخواهند شد و خدا دانا به حال پرهیزکاران است.»

این آیه به جهت اعمال درست برخی از اهل کتاب، به صراحت از آنان تمجید می‌کند. افزون بر این، در بسیاری از آیات تعدادی از اهل کتاب را تمجید می‌کند؛ «از آنان گروهی میانه‌رو و معتدلند»^۲.

درباره چنین افرادی در جامعه قرآنی باید عدالت و انصاف اجتماعی را مد نظر داشت. چنان‌که پیامبر ﷺ از یک بیمار یهودی عبادت کردند^۳ و فرمودند: «خدا خوردن بی‌اجازه از میوه‌های اهل کتاب را بر شما حلال نکرده است»^۴.

ویژگی‌های مشرکان در قرآن کریم

خداوند در سوره براءت (توبه) به ویژگی‌های مشرکان اشاره می‌فرماید. ویژگی‌هایی که دلیل براءت از آنان را برای ما روشن می‌سازد: (كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضَوْنَ كُم بِأَقْوَابِهِمْ وَيَأْتِيكُمُ قُلُوبُهُمْ وَأَصْفَرَّهْمُ قَائِمُونَ)^۵ «چگونه بیمان مشرکان ارزش دارد، درحالی‌که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه بیعتان ۱۶۱ شما را با زبان خود خشنود می‌کنند، ولی دل‌هایشان ایبا دارد؛ و بیشتر آن‌ها فرمانبردار نیستند»

۱. آل عمران، آیات ۱۱۳ - ۱۱۵.

۲. مائده، آیه ۶۶: «وَيَسْجُدُونَ لِلَّهِ...»

۳. جعفریات، بروایة محمد بن محمد بن الامت الكوفي، تحقيق، مشتاق، صالح المظفر، ص ۱۵۹.

۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغير في احاديث الشيرازي، ج ۱، ص ۴۶۸.

۵. توبه، آیه ۸.

طبق آیه فوق آن چه در زبان مشرکان است با آن چه در دل دارند فرق می‌کند. همیشه به دنبال این هستند که با سخنانشان مؤمنان را راضی نگاه دارند. به همین دلیل، در آخر آیه نیز خداوند آن‌ها را فاسق می‌خواند. این یعنی این‌که مشرکان مسیری را می‌روند که خلاف مسیر الهی است.

ویژگی دیگر مشرکان که در آیه نهم بدان اشاره می‌شود، ارزان فروشی مشرکان در امر دین است: (أَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)؛ «آن‌ها آیات الهی را با قیمت کم می‌فروشدند و دنبال این نیستند که دین خدا را حفظ کنند. مشرکان مدام دنبال گمراه کردن مردمند.»

ویژگی دیگر، ناپاک بودن مشرکان است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَائِمِهِمْ هَذَا). همان‌طور که آیه می‌گوید، مشرکان ناپاک هستند و نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند. در ادامه همین آیه نیز اشاره می‌شود که اگر با منع مشرکان برای رفت و آمد در مسجد الحرام خللی در تجارت و کسب مسلمانان به وجود آمد، مسلمانان از این امر نترسند؛ زیرا خدا از فضل خودش آن‌ها را بی‌نیاز می‌کند: (وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ حَكِيمٌ).

یک راه مشرکان برای مبارزه با اسلام، استفاده از ابزارهای اسلامی است! یک نمونه‌اش آن مشرکانی هستند که در لوای اسلام هستند، ولی از عرصه مسجد و دین، برای ضربه زدن به اسلام بهره می‌برند! خداوند در آیه هفدهم سوره براءت به این روش مشرکان اشاره دارد: (مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ)؛ «مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند. درحالی‌که به کفر خویش گواهی می‌دهند! آن‌ها اعمالشان نابود (و بی‌ارزش) شده؛ و در آتش (دوزخ)، جاودانه خواهند ماند!»

اصول ارتباط با مشرکان در سبک زندگی قرآنی

برخی از اصول مهم که در ارتباط با مشرکان باید مورد توجه قرار گیرد عبارت است از:

۱) حفظ عزت و استقلال اسلامی

خداوند در قرآن کریم به مسلمانان دستور داده که آن چه در توان دارند، تلاش کنند و خود را از وابستگی‌ها رها سازند: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...)^۱ «برای مقابله با آنان (کفار و مشرکان) آن چه می‌توانید نیرو آماده کنید.»

در سبک زندگی قرآنی بر پیشرفت و توسعه تأکید فراوان شده، مخصوصاً برای مقابله با دشمنان. تلاش برای دست‌یابی به حدّ معقولی از خودکفایی و برنامه‌ریزی حساب‌شده برای رسیدن به استقلال اقتصادی همراه با حضور قدرتمند در عرصه‌های جهانی از نگاه اقتصاد اسلامی، یک ضرورت است؛ چراکه بدون دست‌رسی به چنین جایگاهی زمینه و راه نفوذ بیگانگان در سرنوشت مسلمانان فراهم می‌گردد که اسلام موافق چنین وضعیتی نیست. نفی هرگونه سلطهٔ بیگانگان بر مسلمانان، اصلی است که در قرآن کریم صریحاً به آن تأکید شده و در یک جمله پُر مغز آن را بیان می‌دارد و می‌فرماید: (أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)^۲ «خداوند هرگز برای کافران راه تسلط بر مؤمنان قرار نداده است.»

اگرچه ظاهر آیه بیان تلاش برای تدارک نیروی نظامی است، اما از نگاه اغلب مفسران کلمه «من قوّة» هر نیرویی از قبیل اقتصادی، فرهنگی، علمی و اجتماعی را شامل می‌شود؛ زیرا اسلام دینی تک‌ساحتی نیست که فقط به یک جنبه (مثلاً نظامی) توجه داشته باشد و از دیگر جنبه‌ها غافل شود.

در مجموع می‌توان گفت: قرآن کریم با مطرح ساختن بحث خودکفایی به دنبال تأمین نیاز جامعهٔ اسلامی در حدّ بالایی از رفاه با اتکا به توانمندی‌های داخلی و در ابعاد مختلف است. به‌گونه‌ای که مسلمانان از درازکردن دست خویش مقابل اجانب و بیگانگان مستغنی شوند و حضور فعال و قدرتمند خود در بازارهای شلوغ تجاری، فرهنگی، علمی و... را نشان دهند و وابستگی را به‌کلی قطع و عظمت و سربلندی را برای جامعهٔ قرآنی به ارمغان آورند. بنابراین،

۱. انفال، آیه ۶۰.

۲. نساء، آیه ۱۴۱.



کشوری که دارای استقلال در تمام ابعاد به ویژه در بُعد اقتصادی است، می تواند استقلال سیاسی و فرهنگی خود را نیز حفظ کند و برعکس وابستگی اقتصادی، منشأ همه وابستگی ها است و این استقلال حاصل نمی شود مگر در سایه اقتصاد مقاومتی که برگرفته از مبانی اسلامی است.

ب) عدم استعانت و اطاعت از کافران

از ویژگی های زندگی اجتماعی، نیاز افراد به یکدیگر است و در رفع این نیازها، لازم است که افراد به کمک یکدیگر بشتابند، لیکن در سبک زندگی قرآنی، قرآن کریم تصریح دارد که هرگز از کافران استمداد و استعانت نکنید و مهم ترین استمداد همانا استعانت سیاسی است؛ چنان که استمداد فرهنگی و فکری نیز از بدترین کمک های کافر به مسلمان است و در درجه بعد یاری اقتصادی، اجتماعی و...: (بَلَى اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ)؛^۱ (وَلَا تَسْتَجِدُوا مِنْهُمْ وَاُولَئِكَ وَلَا نَصِيرًا)؛^۲ (وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ)؛^۳ و (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ).^۴

دستور رسمی قرآن کریم در سبک زندگی قرآنی و در حیات اجتماعی اسلام، این است که نه از کافران استعانت و نه از آنها اطاعت کنید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ)؛^۵ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از کسانی که کافر شده اند اطاعت کنید، شما را به گذشته هایتان بازمی گردانند و سرانجام، زیان کار خواهید شد.» (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّ اللَّهَ لَطَّافٌ خَبِيرٌ)؛^۶ (وَلَا تَطْعَمُ مِنَ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ)؛^۷ و (وَلَا تَطْعَمُ مِنَ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ)؛^۸

۱. آل عمران، آیه ۱۰.
۲. نسا، آیه ۸۹.
۳. تحریم، آیه ۲.
۴. بخته، آیه ۱۳.
۵. آل عمران، آیه ۱۴۹.
۶. احزاب، آیه ۱.
۷. کهف، آیه ۲۸.

«و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند؛ زیرا پیروی از کافران مستلزم بازگشت به جاهلیت فکری و کفر اعتقادی است.

ج) پرهیز از تشبیه به مشرکان

بدون شک تشبیه به کافران و پیروی از آنان، در صورتی که انگیزه آن داخل شدن در هیأت کفار و خارج شدن از هیأت مسلمانان باشد، حرام است؛ زیرا اگر شخص توجه داشته باشد که این عمل به معنای عدول از اسلام است، ارتکاب آن موجب ارتداد است و اگر متوجه این نکته نباشد، بلکه فقط به انگیزه هم‌رنگ شدن با کافران در امور خود از آنان پیروی کند، این کار گناهی بزرگ و جهلی مترگ منسوب می‌شود.

آن‌چه ما را به حرمت تشبیه به کفار و تبعیت از آنان رهنمون می‌سازد، آیات و روایات فراوان در این زمینه است؛ از جمله این‌که خداوند می‌فرماید: (وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا)؛^۱ «و هر کس پس از روشن بودن راه حق برای او، با رسول خدا ﷺ به مخالفت برخیزد و راهی غیر طریق اهل ایمان پیش گیرد، وی را به همان طریق باطل و راه ضلالت که برگزیده و گذاریم و او را به جهنم درافکنیم که آن مکان، بسیار بد منزل‌گاهی است.»

حتی می‌توان گفت که تشبیه به کفار و پیروی از آنان بدون انگیزه فوق هم حرام است؛ زیرا این کاریکی از مصادیق گمراهی و فساد است و آیات و روایاتی از جمله آیات زیر، بر حرمت آن دلالت دارند: (وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ)؛^۲ «و از هوس‌های آنان پیروی مکن و از آن‌ها بترس، مبادا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند.»

(قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَقْمَنَ يَهْدِي إِلَى الْمَعْقُودِ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يُوَدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُم مِّنْ حَيْفٍ تَحْكُمُونَ)؛^۳ «بگو: تنها خداست که خلق را به راه حق و طریق سعادت هدایت می‌کند، آیا آن‌که

۱. نسا، آیه ۱۱۵.

۲. مائده، آیه ۴۹.

۳. بقره، آیه ۳۵.



خلق را به راه حق رهبری می‌کند، سزاوارتر به پیروی است، یا آن‌که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ پس شما مشرکان را چه شده و چگونه چنین قضاوت باطل می‌کنید؟»

(وَلَوْ اتَّبَعَ الْمُتَّقُ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَنْتَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهَمُّ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ)؛ «اگر حق نابع هوای نفس آنان شود، همانا آسمان‌ها و زمین و هرچه در آن‌هاست فاسد خواهد شد؛ ولی قرآنی به آن‌ها دادیم که مایه یادآوری آن‌هاست، اما آن‌ها از (آن‌چه مایه) یادآوری‌شان (است) روی می‌گردانند.»

د) حفظ روحیه دفاعی

اساس برنامه وحی در سبک زندگی قرآنی، تزکیه نفوس جامعه و تعلیم کتاب و حکمت به آنان است. از این رو، خداوند قبل از هر سخن دیگر درباره جنگ، به ذکر هدف آن می‌پردازد: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ). هدف جنگ، اقامه دین و اعتلای کلمه توحید است؛ زیرا قبل از این‌که بگوید با چه کسی بجنگید می‌گوید: چرا بجنگید و به چه منظور دفاع کنید. از تقدیم راه خدا: (فِي سَبِيلِ اللَّهِ) بر کسانی که باید با آن‌ها جنگید: (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)، اهمیت هدف را می‌توان استظهار کرد.

از این رو، در اسلام، دفاع از دین اصل است و دفاع از آب، خاک، جان، مال، ناموس و آبرو فرج. نخست باید از دین دفاع کرد؛ زیرا تنها در پرتو حفظ و سلامت دین، همه امور یادشده در امان می‌ماند، زیرا وقتی اصل دین محفوظ ماند، بر اساس آموزه‌های دینی که می‌فرماید: اگر به همسریا یکی دیگر از اقارب انسان حمله شد، اگرچه بر خودش از گذشته شدن می‌ترسد باید از آن‌ها دفاع کند،^۱ با این بیان که «مَنْ قَاتَلَ دُونَ قَتْلِهِ قَتْلَهُ شَهِيدٌ»،^۲ «مَنْ قَاتَلَ دُونَ قَاتِلِهِ قَتْلَهُ شَهِيدٌ»^۳ و مانند آن، به هیچ کس اجازه تجاوز به آب، خاک و... را نمی‌دهد. از این رو، قرآن کریم پیش از سخن درباره ویژگی جنگ جویان مسلمان و این‌که با چه کسی و با چه سلاحی

درس چهارم: ارتباط انسان مسلمان با اهل کتاب، مشرکان و منافقان

۱. مؤمنون، آیه ۷۱.

۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح: کمره‌ای، محمدباقر، ج ۵، ص ۵۲، ۵۳.

۳. همان.

۴. همان.

نبرد کنند، می‌گوید فقط برای خدا و در راه او بجنگند. بنابراین، هدف از جنگ، دفاع از دین الهی است؛ نه صرف دفاع از خود، زیرا دفاع محض، حق طبیعی هر انسان است، بلکه هر موجود زنده خشمناک برابر تهاجم بیگانه می‌ایستد و از حیات خویش دفاع می‌کند.

بنابراین، قرآن کریم برای آن‌که به دفاع که حق معقول و مقبول هر انسان است، رنگ الهی و عبادی بدهد می‌فرماید: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ)؛ زیرا آن‌چه به دفاع عظمت می‌بخشد، صبغه دینی و الهی آن است.^۱

ما حفظ انسجام درونی با پیروی از رهبری

در سبک زندگی قرآنی اصل وجوب اطاعت از ولی فقیه، امری لازم و موجب انسجام درونی جامعه قرآنی است. این اصل مانند اصل وجوب تقلید از مرجع فقهی، تحقیقی است؛ نه تقلیدی؛ زیرا همان‌گونه که عقل انسان حکم می‌کند که در وقت بیماری، باید به طبیب مراجعه کرد؛ هنگام ساختن خانه باید به مهندس رجوع کرد؛ به همین منوال، درباره احکام دینی نیز، عقل حکم می‌کند که باید به مرجع تقلید که خیره و کارشناس دین است، مراجعه شود؛ البته عقلاً متفاوتند؛ برخی از آن‌ها که بسیار دقیق هستند، به این پرهان عقلی به صورت تفصیلی توجه دارند؛ ولی برخی دیگر که از دقت کمتری برخوردارند، به صورت اجمالی این حکم عقل را می‌فهمند و به آن عمل می‌کنند. فقیه نیز در کتاب فقهی خود، همان‌گونه که مسئله وجوب تقلید را طرح می‌کند، جریان لزوم پذیرش ولایت فقیه را نیز مطرح می‌سازد.^۲

به هر حال، وجوب اطاعت از ولی فقیه، هم در امور شرعی و هم در امور حکومتی، امری تحقیقی است نه تقلیدی؛ ولی حدود اختیارات او، مسئله‌ای است که تحقیق در آن، مقدور همگان نیست. انسان باید به این دستور عقل که برای فهم احکام موضوعات جدید در هر زمانی، به فقهی آگاه به زمان نیاز است، توجه داشته باشد، و تنبّه بیاید که دیگران نیز مثل او به چنین کارشناسی نیازمندند و نیز اجرای تمام احکام اسلامی و حفظ جان، مال و نوامیس

۱. جوادی آملی، عبدالله، نسیم، ج ۹، ص ۵۷۴.

۲. هو، نسیم اندیشه، دفتر سوم، نگارش: صادق، سید محمود، ص ۴۳.

مسلمانان، و تعلیم و تزکیه مردم، به خصوص نسل جدید، به اسلام‌شناسی عادل، مدیر و مدبّر نیاز دارد.^۱

ویژگی‌های منافقان در قرآن کریم

قرآن کریم برای محافظت مسلمانان از فریب و خدعه منافقان درون آنان را با ذکر ویژگی‌هایی از آنان آشکار می‌سازد: از انجام دادن اعمال خیر، هدف خیر ندارند و تاریشه نفاق را از درون خود دور نسازند، نباید کار عبادی آنان را بر صحت و قصد قربت حمل کرد؛ بلکه ایشان از بهترین اعمال ظاهری، پلیدترین اهداف را دنبال می‌کنند. ظاهر کارشان خدمت، ولی باطن آن خیانت است: (وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ)؛ «گروهی دیگر از آن‌ها کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان)، و (تقویت) کفر، و تفرقه افکنی میان مؤمنان، و کمین‌گاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود؛ آن‌ها سوگند یاد می‌کنند که: جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته‌ایم! اما خداوند گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغگو هستند!»

آنان نه با خلق بلکه با خالق خود قصد خدعه دارند: (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ)..^۲

گفتنی است که تمام این خدعه‌ها به یک خدعه بازمی‌گردد و آن خدعه به نفس خود است. از این‌رو، خداوند فرمود: (وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ)؛^۳

اصول ارتباط با منافقان.

برخی از اصول مهم در ارتباط با منافقان عبارتند از:

۱. همان.
۲. توبه، آیه ۱۰۷.
۳. نسا، آیه ۱۴۲.
۴. بقره، آیه ۹.

۱) افشاگری توطئه‌های منافقان

توجه به نوع برخورد با منافقان در سبک زندگی قرآنی بسیار مهم است. برخورد پیشوایان اسلام با منافقان نیز پیچیده بوده است؛ چراکه آن‌ها چهره دوگانه‌ای داشته‌اند؛ در باطن، کفر، توطئه و فساد و در ظاهر، اسلام، نماز و قرآن؛ به همین دلیل، حذف کردن آن‌ها از صحنه اجتماع منشأ تنش‌هایی می‌شده و دستاویز به دست منافقان دیگر می‌داده که چرا مسلمان و نمازخوان به سوی قبله را می‌کشند؟ به خصوص اگر این منافقان، قوم و قبیله نیرومندی داشتند تنش‌ها بیشتر می‌شد.

این مشکل به حدی بود که رفتار پیامبر ﷺ با منافقان کوردل را که در چهره اسلام، ظاهر می‌شدند پیچیده و مشکل می‌ساخت؛ تا آن‌جا که در حدیث معروفی از پیغمبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمودند: «لَوْ لَا آتَى أَكْثَرَهُمْ أَنْ يُقَالَ إِنَّ مَقْعِدًا لِلرَّسُولِ إِسْتَعَانَ بِقَوْمٍ حَتَّى إِذَا كَفَرُوا بِعَدْوِهِ قَتَلْتَهُمْ لَمْ تَرَيْتُمْ أَغْنَاكَ قَوْمٌ كَثِيرٌ»^۱ اگر نه به خاطر این بود که من خوش ندارم افرادی بگویند: محمد از گروهی کمک گرفت و پس از پیروزی بر دشمنان، یاران خود را کشت [اگر چنین نبود] من کردن گروه زیادی را می‌زدم.»

گروهی از منافقان بودند که در صفوف مسلمانان خود را پنهان می‌کردند و حتی در میدان‌های جنگ هم‌گام با مسلمانان شرکت می‌کردند و برخورد شدید با آن‌ها یا (قتل آن‌ها)، این توهم را برای بعضی از ناآگاهان ایجاد می‌کرد که اسلام حافظ خون مسلمانان نیست! و به همین دلیل، به خاطر نداریم که پیامبر ﷺ دستور قتل منافقی را در تمام دوران زندگی‌اش داده باشد. البته این امر مانع از آن نبود که پیامبر ﷺ و از آن بالاتر قرآن کریم در مورد آن‌ها به‌طور عام و احیاناً به‌طور خاص افشاگری کند تا مردم مراقب آن‌ها باشند و برخورد تند و شدید امام علی علیه السلام با اشعث بن قیس، منافق معروف، که در خطبه ۱۹ نهج البلاغه آمده است، به جهت همین افشاگری و بیداری افکار عمومی جامعه بوده است.^۲

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ابواب حد المرتد، باب ۵، ح ۳.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۶۵۳.

ب) ضرورت بصیرت در مقابل فتنه منافقان

بصیرت در سبک زندگی قرآنی اصل بسیار مهمی است. اگرچه تمام رخدادهای دنیا صبغهٔ آزمون الهی را به همراه دارد، لیکن برخی از آن‌ها به عنوان فتنه گمراه‌کننده مطرحند و باید برای نجات از آن به خدای سبحان پناه برد؛ چه این‌که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: «لَا تَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَا وَهُوَ مُشْتَبِهٌ عَلَيَّ فِتْنَةٌ... مِنَ مُؤَلَّاتِ الْيَقِينِ...» کسی نگویید خدایا! از اصل فتنه و امتحان به تو پناه می‌برم؛ زیرا همگان در معرض آزمون الهی‌اند، بلکه هرکدام از شما به خداوند پناه ببرد از فتنه‌های گمراه‌کننده.»

البته عالمان راستین، اعم از حوزوی و دانشگاهی، از فتنه‌های زیان‌بار مصونند؛ نه به فتنه گمراه‌کننده قیام می‌نمایند و نه فریب آن را می‌خورند؛ چه این‌که از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: «إِنَّ الْفِتْنَةَ تَجِيءُ فَتَنْسِيفُ الْعِبَادَةَ تَشْفَاءُ وَ يَتَجَوَّ الْعَالَمُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ» فتنه می‌رسد و بندگان را درهم می‌کوبد و فقط دانشمند الهی از آن نجات می‌یابد.»

مقام معظم رهبری (حفظه الله) در این باره فرمودند: «این بصیرتی که در حوادث لازم است و در روایات و در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام هم روی آن تکیه و تأکید شده، به معنای این است که انسان در حوادثی که پیرامون او می‌گذرد و در حوادثی که پیش روی اوست و به او ارتباط پیدا می‌کند، تدبیر کند؛ سعی کند از حوادث به شکل عامیانه و سطحی عبور نکند؛ به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام، اعتبار کند: «قَرَّحَمَ اللَّهُ اقْرَأْ تَمَكَّرَ فَأَعْتَبَرْ؛ فکر کند و بر اساس این فکر، اعتبار کند.» یعنی با تدبیر مسائل را بسنجد - «وَ اعْتَبَرْ فَأَنْصَرُ» - با این سنجش، بصیرت پیدا کند. حوادث را درست نگاه کردن، درست سنجیدن، در آن‌ها تدبیر کردن، در انسان بصیرت ایجاد

۱. نهج البلاغه، شرح و ترجمه: صبحی صالح، حکمت، ۹۳، بند ۱ و ۲.
 ۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفضاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۲، ص ۶۶۶، رک: جوادی آملی، عبدالله، سروش هدایت، ج ۱، ص ۱۴۱.

می‌کند؛ یعنی بینایی ایجاد می‌کند و انسان چشمش به حقیقت باز می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در جای دیگری فرماید: «فَاتَّقَا التَّصْيُوتَ مِنْ سَمْعٍ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَتْبَعَهُ...»^۱

این‌گونه دانش مصداق بارز علم نافع است که مردان خدایی، مجاری ادراکی خود را وقف فراگیری آن قرار می‌دهند و از هر چه به عنوان علم غیر نافع است، می‌پرهیزند.

ج) رعایت حدود و فاصله‌ها

در تبیین سبک زندگی قرآنی، خداوند در بسیاری از آیات قرآن، به شدت از رفتار اجتماعی منافقان انتقاد کرده و مؤمنان را از دوستی با آنان باز می‌دارد: (وَيَوْمَ التَّائِبِينَ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ)^۲.

منافقان با خدا و مؤمنان خدعه می‌کنند: (يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ)^۳ و با کافران پیمان دوستی می‌بندند نه با مسلمانان: (الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ)^۴. به همین دلیل، خداوند آنان را با کافران در جهنم گرد هم می‌آورد: (إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الشَّاكِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا)^۵.

بدترین خیانت در جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه متعلق به آن‌هاست: (وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعُوا بِهِ)^۶. از این رو، خداوند به پیامبرش دستور جهاد خاص با آنان و نهی از برقراری دوستی را صادر فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ)^۷؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آن‌ها سخت بگیرا جایگاهشان جهنم است؛ و چه بدسرنوشتی دارند!»

۱. سخنان مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان استان قم، ۱۳۸۹.

۲. بقره، آیه ۸۶ و نیز رک: جوادى آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (جامعه در قرآن)، نگارش: خلیل، مصطفی.

ص ۲۴۲.

۳. بقره، آیه ۹.

۴. نسا، آیه ۱۳۹.

۵. همان، آیه ۱۴۰.

۶. نسا، آیه ۸۳.

۷. توبه، آیه ۷۳.

خلاصه درس

چنان‌که بیان شد با توجه به گسترش جغرافیایی اعتقادی در جوامع مسلمان، گاه ارتباط با پیروان ادیان دیگر در جامعه ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. از این رو، قرآن کریم برای نحوه ارتباط گرفتن با انسان‌هایی که در عقیده متفاوت از مسلمانان هستند نیز اصول و آدابی را تبیین نموده است که در سه دسته اصول ارتباط با اهل کتاب، مشرکان و منافقان قرار می‌گیرد.

برخی از اصول مهم در برقراری ارتباط با اهل کتاب عبارتند از: ۱. حفظ کرامت انسانی؛ ۲. حفظ حقوق ادیان؛ ۳. نهی از دل‌بستگی و ۴. رعایت عدالت اجتماعی. نیز اصول مهم در برقراری ارتباط با مشرکان عبارتند از: ۱. حفظ عزت و استقلال؛ ۲. عدم استعانت از کافران؛ ۳. پرهیز از تشبّه به کفار؛ ۴. حفظ روحیه دفاعی و ۵. حفظ انسجام درونی با پیروی از رهبری. و در نهایت، اصول مهم در برقراری ارتباط با منافقان از دیدگاه قرآن کریم عبارتند از: ۱. افشاکری توطئه منافقان؛ ۲. ضرورت بصیرت در مقابل فتنه‌ها و ۳. رعایت حدود و فاصله.

پرسش‌ها

۱. ویژگی‌های اهل کتاب را از منظر قرآن کریم بنویسید.
۲. اصول ارتباط با اهل کتاب در سبک زندگی قرآنی چیست؟ توضیح دهید.
۳. ویژگی‌های مشرکان را از منظر قرآن کریم بنویسید.
۴. اصول ارتباط با مشرکان در سبک زندگی قرآنی چیست؟ توضیح دهید.
۵. ویژگی‌های منافقان را از منظر قرآن کریم بنویسید.
۶. اصول ارتباط با منافقان در سبک زندگی قرآنی چیست؟ توضیح دهید.

فصل ششم
فصل پایانی

میب‌شناسی ارتباط انسان با خود و دیگران در سبک زندگی قرآنی

اهداف درس

۱. آشنایی با آسیب‌هایی که در ارتباط انسان با خود می‌تواند وجود داشته باشد
۲. تبیین نقش گناه و بی‌تقوایی در ارتباط انسان با خود در سبک زندگی قرآنی
۳. آشنایی با آسیب دنیاطلبی در سبک زندگی قرآنی
۴. آشنایی با آسیب‌های موجود در ارتباط انسان با دیگران
۵. تبیین نقش اخلاق جمعی در ایجاد و دوام سبک زندگی قرآنی

آسیب‌شناسی ارتباط انسان با خود

پیش از این راه‌های مؤثر در برقراری ارتباط میان انسان و خود بیان شد. اکنون به برخی آسیب‌های موجود در راه تحقق این ارتباط اشاره می‌کنیم:

۱) آسیب عدم آگاهی به حرمت نفس انسانی

همان‌گونه که در بخش اصول و مبانی سبک زندگی قرآنی بیان شد معرفت نفس می‌تواند طریقی در راه معرفت حق تعالی باشد و آگاهی به مقام و منزلت آن نیز می‌تواند انسان را به خیر و نیکی هدایت نماید. از این رو، طبیعی است که عدم آگاهی از این عزت و کرامت نفس، مانعی بر سر راه تحقق این ارتباط است و چه بسا زمینه‌ای برای گمراهی و ضلالت نیز باشد.

در سبک زندگی قرآنی، معرفت به این‌که خدای سبحان در آفرینش بشر، کرامت را تعبیه نموده و هویت او را با کرم سامان بخشیده و تمام شئون علمی و عملی انسان را کریمانه رهبری می‌کند تا در هیچ کاری به تاج کرامت وی، که اوج انسانیت اوست، گزند نرسد می‌تواند زمینه‌ساز قرب انسان به خداوند و نجات از گمراهی باشد. از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «وَ لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرًّا خَدَا تَوْ رَا آزَاد آفرید، کرامت آزادی را از کف صده. نه بنده غریز و امیال درونی باش، و نه برده زورمندان و زراندوزان بیرونی؛ نه در برابر زورمدار و زراندوز کرنش کن و تملق بگو و نه در برابر امیال درونی خاضع باش، بلکه کرامت انسانی خود را حفظ کن.

۱. نهج البلاغه، شرح و ترجمه: صبحی صالح، نامه ۳۶.



آسیب مهم دیگر در سبک زندگی قرآنی، نیاززدگی است. باید توجه نمود که اشکالات زیادی در زندگی‌های مدرن امروزی وجود دارد که بسیاری از انسان‌ها را از مسیر درست سبک زندگی قرآنی خارج کرده است. تجمل‌گرایی و تمایل به زندگی‌های تشریفاتی و پُرزرق و برق، از آن جمله است که آثار ناگواری را برای زندگی فردی و اجتماعی شهروندان رقم زده است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی (حفظه الله) در بیاناتی در جمع جوانان، در مورد اشکالاتی که در سبک زندگی وجود دارد چنین فرمودند: «یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از: سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی، شیوه زیستن - این‌ها عبارة اخروی یک‌دیگر است... بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است که غرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله خط، مسئله زبان، کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزندان، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ این‌ها آن بخش‌های اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است»^۱.

پیش از این نیز بیان شد که چنین نیست که در سبک زندگی قرآنی، نیازهای دنیوی مادی، به‌کلی سرکوب شود، بلکه آن چه مهم است تسلیم دنیا نبودن و محور قرار ندادن آن در زندگی است.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۲۳ / ۷ / ۱۳۹۱.

در سبک زندگی قرآنی، نیاز بشر به اخلاق، مانند نیازی به نبوت و وحی است؛ همان طور که هر فردی نیازمند به وحی است، خواه در جامعه زندگی کند و خواه زندگی فردی داشته باشد، همان گونه نیازمند اخلاق است. در حقیقت، اخلاق برای تهذیب انسان است؛ نه فقط تهذیب جامعه.

قرآن کریم به مسئله اخلاق، چنان بها می‌دهد که آن را جزو اهداف اصیل نبوت عام برشمرده و زندگی انسان‌ها را در سایه اخلاق، زندگی سعادت‌مند می‌شمرد و انسانی را که متخلّق به اخلاق الهی نیست، خاسر و سرمایه‌باخته می‌داند. خداوند در سوره عصر قسم یاد می‌کند که نوع انسان‌ها به استثنای گروهی خاص در خسارتند: *(وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَأَبَى حُسْرٍ...)*. از این رو، در قیامت سرمایه‌باختگان، از شدت افسوس، هر دو دست خود را به دندان می‌گزند: *(وَيَوْمَ يَعْصُ الْقَائِلُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا)*.^۱ درد دنیا کسی که ضرر می‌کند و پشیمان می‌شود، از ناراحتی انگشست سبّابه را می‌گذرد، چنان که در ادبیات عرب نیزه سبّابه متندّم معروف است ولی در قیامت، انبیا خسارت‌دیده، از شدت پشیمانی هر دو دست خود را می‌گذرد؛ زیرا در دنیا همه سرمایه‌ها را باخته و در قیامت، هم راهی برای تحصیل سرمایه و یا کسب و کار نیست.

انسانی که در دنیا ورشکست شود و سرمایه را ببازد، می‌تواند از درآمد کارگری ساده، خود را تأمین کند؛ ولی اگر انسان در قیامت، ورشکست شود، چاره‌ای جز فقر و مذلت ندارد و کسی هم نیست که به نیاز این فقیر، در آن روز پاسخ بدهد: *(لَا يَتَّبِعُ فِيهِ وَلَا حُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ)*^۲ پس، اهمیت و عظمت اخلاق و تهذیب روح، از آن جهت است که انسان متخلّق و مهذب، سود همیشگی می‌برد.

۱. فرقان، آیه ۲۷.

۲. بقره، آیه ۲۵۴.

طبق مبنای سبک زندگی قرآنی، کسانی که در تہذیب جان، تربیت فرزندان یا تأسیس جامعه فاضله در ہر بُعدی از ابعاد حکمت عملی و اخلاق، دچار غفلت می شوند بالآخرہ با تازیانہ مأموران مرگ بیدار می شوند: «الْمَآءُ نِیَاقًا إِذَا قَاتُوا اَنتَهُوْا! مردم خوابند، چون بپذیرند بیدار می شوند.» گرچہ انسان غافل و خواب است، ولی شیطان، رازہنزان، دشمنان دین و خدا و علل و عوامل گمراہکنندہ او بیدارند و از وی غفلت نمی کنند.

حضرت علی علیہ السلام، در یکی از نامہ هایی کہ برای بعضی از والیان خویش نوشته، می فرماید: نقش معاویہ همانند نقش شیطان است، خدا در قرآن کریم قلمرو نفوذ شیطان را مشخص کردہ کہ از چہار طرف حملہ می کند: (تُرَّ لَا یَیْبَهُمْ مِنْ بَیْنِ اَیْدِیْهِمْ وَمِنْ خَلْفِیْهِمْ وَعَنْ اَیْمَانِیْهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِیْهِمْ)؛ «شیطان از چہار سو از جلو، پشت سر، طرف راست و طرف چپ حملہ می کند.» روش دشمن دیرینہ چنین است و اگر انسان از یک بُعد غافل باشد، از همان طرف آسیب می بیند.

امیرمؤمنان علیہ السلام برای این کہ ثابت کند دشمن ہرگز بہ مرز افراد بیدار راہ ندارد، می فرماید: «إِنَّ أُمَّةَ الْخَرْبِ الْأَبْرَقِ وَ مِنْ تَامَ تَمَّ یَتَمَّ عَتَّة؛ همانا برادر جنگ، بیداری و ہوشیاری است، ہر آن کس کہ بہ خواب رود، دشمن او نخواہد خوابید»؛^۱ مرد نبرد بیدار است، لازمہ جنگ، بیداری است؛ زیرا دشمن کسی را کہ می خوابد، غافل گیر می کند و شیطان از راہی می آید کہ تو او را نمی بینی.

این خطر را قرآن کریم برای کسانی کہ در پی تحقق سبک زندگی قرآنی هستند هشدار دادہ می فرماید: (أَنَّهُ یُرِکُّکُمْ هُوَ وَقَبِیْلُهُ مِنْ حَیْثُ لَا تَرَوْنَہُمْ)؛^۲ شیطان و حزب او از راہی کہ شما آن ہا را نمی بینید، شما را می بینند و غافل گیر می سازند. اگر انسان راہ نفوذ شیطان را بداند و مسیرها را کنترل کند، غافل گیر نخواہد شد و شیطان را ہم بہ خوبی با بصیرت می بیند: (إِنَّ الَّذِیْنَ اَتَقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّیْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ)؛^۳ انسان با تقوا از چنان

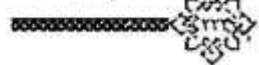
۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴، ص ۴۳.

۲. اعراف، آیہ ۱۷.

۳. تہج البلاغہ، شرح و ترجمہ: صبحی صالح، نامہ ۶۲.

۴. اعراف، آیہ ۲۷ و نیز رک: جوادی آمل، عبدلہ، شمیم ولایت، نگارش: صادقی، سید محمود، ص ۶۲۹.

۵. اعراف، آیہ ۲۰۱.



دید توحیدی برخوردار است که اگر شیطان بخواهد کمترین تماس را با جان او برقرار کند، فوری بیدار شده، می فهمد و او را طرد می کند.

ه) آسیب عدم تهذیب نفس

در تفکر قرآنی، تزکیه نفس برجسته ترین هدف رسالت عامه دانسته شده است. چنان که در دعای ابراهیم خلیل علیه السلام آمده است: (رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ)؛ «خدایا! در میان مردم، پیامبری مبعوث کن که آیات تو را بر آن ها تلاوت و آن ها را پس از علم به کتاب و حکمت، تزکیه کند.» این مسئله هم، هدف نوع انبیاست و هم اهمیت آن به قدری است که هر انسان عاقلی آن را می خواهد و متمایل است سعادت خود را به دست آورد.

دیدگاه های مختلف، از مقوله سعادت و نیک بختی تفاسیر متنوعی دارند و منشأ همه این آرای متعدد هم، انسان شناسی، معرفت نفس و مانند آن است. اگر کسی انسان را موجودی مادی بداند، قهراً سعادت و خیر او را هم، در مسائل رفاهی و مادی خلاصه می کند؛ و اگر حقیقت انسان را امری مجرد بداند، خیر و نیک بختی او در معارف، اخلاقی و فضایل نفسانی، خواهد بود. در سبک زندگی قرآنی، چنان که پیش از این بیان شد، نفس انسانی دارای بعد فرامادی بوده و تزکیه آن مهم ترین راه رسیدن به قرب حق تعالی و سعادت حقیقی تلقی شده است.

و) آسیب گناه و بی تقوایی

در سبک زندگی قرآنی، گناه قبل از این که به دیگری ضرر بزند، به شخص گناه کار ضرر می رساند، همان طور که هیزم پیش از این که پارچه را بسوزاند، ماده و بدنه خود را می سوزاند. گناه، در حقیقت آتش است و قبل از این که به کسی آسیب برساند، خود گناه کار را می سوزاند؛

۱. بقره، آیه ۱۲۹ و نیز رک: جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (مبایذ اخلاق در قرآن)، تنظیم و ویرایش: شعبی، حسین، ص ۱۶۸.

از این رو، قرآن کریم، از ظالمان، تعبیر به «حطب» یعنی هیزم می‌کند: «وَأَمَّا الْقَائِمُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا»^۱ «ظالمان هیزم جهنمند!»

در فرهنگ قرآنی، هیچ انسان عاقلی، حاضر نیست بسوزد. در واقع کسی که دست به تبه‌کاری می‌زند خیال می‌کند گناه، امری اعتباری است و امر اعتباری با گذشت دوره اعتبار، از حوزه حقیقت، رخت برمی‌بندد؛ غافل از این‌که گناه، امری حقیقی است و ریشه تکوینی دارد. چنان‌که ثواب، امری حقیقی تکوینی است و اعتبار و قرارداد نیست که بر اثر تغییر زمان، اعتبار و مکان قرارداد، عوض شود.^۲ از این رو، تا حد ممکن، باید از گناه دوری جست تا موانع و حجاب‌های معرفت نفس نیز برطرف گردیده و زمینه ارتباط روحانی انسان با خودش فراهم گردد.

آسیب‌شناسی ارتباط انسان با دیگران

۱) عدم رعایت اخلاق جمعی

در سبک زندگی قرآنی، رعایت اخلاق افزون بر این‌که موجب سعادت فردی می‌شود، مشکلات جامعه را نیز برطرف می‌کند؛ اعتماد به یک‌دیگر و عمل به وظیفه از سوی هر کارگزار، بسیاری از مشکلات اجتماعی را برطرف می‌کند. برای نمونه، کسی که شغل آزاد دارد، اگر در همان محدوده کسب آزادش متخلف به اخلاق الهی باشد، مردم از او در رفاهند، کارمند دولت نیز در کارگزاری دولتی، اگر مهذب باشد، مراجعان، از او راضی‌اند. مشکلات مادی و اقتصادی کم‌وبیش در هر جامعه‌ای هست؛ ولی هرگز فشار اقتصادی، انسان عاقل آزاده را وادار نمی‌کند که با آزردن دیگران روحش را برای ابد، تیره کند، چراکه این به سود هیچ‌کس نیست؛ زیرا برترین سود، برای هر انسانی، آرامش روحی و آسودگی روان است که در سایه رعایت اصول اخلاقی در ارتباط با دیگران میسر می‌شود.

دین‌پایان هم آسیب‌شناسی ارتباط انسان با خود و دیگران
در سبک زندگی قرآنی

۱. جن، آیه ۵۰.

۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (مبایع اخلاق در قرآن)، تنظیم و ویرایش: شفیعی، حسین، ص

جامعه قرآنی برعهده هر یک از اعضای خود حقوقی دارد که همگی موظفند این حقوق را رعایت کنند. و عمل به آن چه آدمی، خود انتظار انجام آن را از دیگران دارد، پایین ترین درجه آن است. از امام صادق علیه السلام درباره حق مؤمن بر مؤمن سؤال شد، آن حضرت فرمودند: «أَيْشَرُ حَقِّي مِنْهَا أَنْ تُجِيبَ لَهٗ مَا تَحِبُّ يَنْفِيكَ وَ تَكْرَهُ لَهٗ مَا تَكْرَهُ يَنْفِيكَ...»^۱ کمترین میزان حقوق برادرت بر تو آن است که آن چه را برای خودت دوست می داری، برای او نیز دوست بداری و آن چه را برای خودت نمی پسندی، برای او پسندی.»

این حقوق در جوامع جدید در ابعاد متعددی جلوه گر می شود؛ از جمله: رانندگی، خرید و فروش و معاملات، مراودات اجتماعی و... که عدم رعایت آن ها می تواند آسیبی جدی در برقراری ارتباط سالم میان افراد باشد.

ج) عدم رعایت حدود عقلی و شرعی

نکته مهم دیگر در سبک زندگی قرآنی، رعایت حدود شرعی و عقلی در ارتباطات اجتماعی است. حدودی که عدم رعایت آن ها می تواند سبک زندگی را به کلی تغییر داده، وجهه دینی آن را نیز عوض نماید. برای نمونه، رعایت حجاب و عدم اختلاط زن و مرد نامحرم در سبک زندگی قرآنی، از عواملی است که رعایت نکردن آن، جامعه را به نمادی از فرهنگ غربی تبدیل می سازد.

قرآن کریم درباره رعایت حجاب و حفظ حرمت خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: (وَإِذَا سَأَلْتَهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَزْكَرٌ)؛^۲ «اگر خواستید با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مطلبی را در میان بگذارید و چیزی از آن ها بپرسید، سعی کنید که این برخورد و پرسش و پاسخ از پشت پرده یا دیوار و مانند آن باشد.»

انسان اگر بخواهد چیزی از نامحرم بپرسد، رویاروی سؤال نکند بهتر است، چنان که به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شد که: (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الْإِنْبِي فِي قُلُوبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا

۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۴.

۲. احزاب، آیه ۵۳.

مَعْرُوفًا؛^۱ شما درس‌سخن‌گفتن، آهنگتان را نازک و رقیق نکنید؛ زیرا نامحرمی که قلبش مریض است، طمع می‌کند. از این رو، سخن شایسته بگویید خوب حرف بزنید و حرف خوب بزنید.

در این آیه کریمه، هم به بیماران قلبی هشدار داده تا بدانند که طمع در نامحرم، نشانه بیماری دل است، و هم راه درمان و دفع یا رفع این‌گونه از بیماری‌ها را بیان فرموده و به انسان سالک اعلام کرده که اگر قلب تو با دیدن یا شنیدن منظره شهوت‌انگیز، در نامحرم طمع می‌کند، بدان که قلب تو سالم نیست و راه تطهیر آن این است که عقیف باشی. انسان عقیف، مرتجی و طاهراست و انسان طمّاع، آلوده است.

به این ترتیب، قرآن کریم به منظور تزکیه جامعه، هم به مردها فرموده تماس رویارو با زنان پیامبر اکرم ﷺ نداشته باشید و سؤال و جوابتان در پشت پرده حجاب باشد و هم به زن‌ها دستور داده که صرف پوشیدن چهره و پرهیز از تماس بی‌واسطه کافی نیست، بلکه در هنگام گفت‌وگو با مردها صدا را رقیق و جذاب و گیرا نکنید، تا زمینه آزر و طمع بیمار دلان نشود. چنان‌که لازم است از تعبیرهای فتنه‌آمیز جداً پرهیز شود.

حال اگر کسی نخواست به حفظ ظواهر و رعایت دستورهای حجاب و عفاف اعتنا کند، به بهانه این‌که قلب باید سالم باشد، جوابش این است که طهارت دل فقط با عواملی حاصل می‌شود که خدای سبحان آن را موجب تزکیه معرفی کرده است.

بعضی از این نمونه‌های یادشده برای تعدیل غریزه خودخواهی و تکبر، و بعضی برای تعدیل غریزه جنسی است؛ زیرا این غرایز مانند علف هرزی است که باید مزرعه دل از آن پاک‌سازی شود تا زمینه رشد شجره طوبی یعنی طهارت روح فراهم آید.^۲

۱. احزاب، آیه ۳۲ و نیز رک: جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (فطرت در قرآن)، نگارش: مصطفی پور.

محمد رضا، ص ۳۵۵.

۲. همان، ص ۳۵۴.



خلاصه درس

نکته مهم در حفظ و دوام سبک زندگی قرآنی، توجه به آسیب‌هایی است که ممکن است این الگوی زندگی را تحت تأثیر خود قرار داده، آن را به انحراف بکشاند. همان اندازه که بیان مقدمات، شرایط و راه‌کارها اهمیت دارد، پرداختن به آسیب‌ها و روشن نمودن و توجه دادن به آن‌ها نیز دارای اهمیت است. در هر یک از حوزه‌های ارتباط انسان با خود و دیگران، این آسیب‌ها می‌تواند به‌گونه‌ای باشد. برای نمونه، آسیب‌های مهم در ارتباط انسان با خود عبارتند از:

۱. عدم آگاهی به حرمت و کرامت نفس: همان‌گونه که معرفت نفس می‌تواند طریقی در راه معرفت حق تعالی باشد، عدم آگاهی از این عزت و کرامت نفس مانعی برسر راه تحقق این ارتباط است و چه بسا زمینه‌ای برای گمراهی و ضلالت نیز باشد.
۲. دنیا طلبی: تجمل‌گرایی و تمایل به زندگی‌های تشریفاتی و پُرزرق‌وبرق، از جمله مصادیق دنیاطلبی است که آثار ناگواری را برای زندگی فردی و اجتماعی شهروندان رقم زده است.
۳. سوء اخلاق: قرآن کریم به مسئله اخلاق، چنان بها می‌دهد که آن را جزو اهداف اصیل نبوت عام برشمرده و زندگی انسان‌ها را در سایه اخلاق، زندگی سعادت‌مند می‌شمرد و انسانی را که متخلّق به اخلاق الهی نیست، خاسر و سرمایه‌باخته می‌داند.
۴. غفلت: در سبک زندگی قرآنی انسان با تقوا از چنان دید توحیدی برخوردار است که اگر شیطان بخواهد کمترین تماس را با جان او برقرار کند، فوری بیدار شده، می‌فهمد و او را طرد می‌کند.
۵. عدم تهذیب نفس: در سبک زندگی قرآنی، نفس انسانی دارای بعد فرامادی بوده و تزکیه آن مهم‌ترین راه رسیدن به قرب حق تعالی و سعادت حقیقی تلقی شده است.

۶. گناه و بی‌تقوایی: در سبک زندگی قرآنی، گناه قبل از این‌که به دیگری ضرر بزند، به شخص گناه‌کار ضرر می‌رساند. از این رو، تا حدّ ممکن، باید از گناه دوری جست تا موانع و حجاب‌های معرفت نفس نیز برطرف گردیده و زمینه ارتباط روحانی انسان با خودش فراهم گردد.

و در حوزه ارتباط انسان با دیگران، آسیب‌های مهم عبارتند از:

۱. عدم رعایت اخلاق جمعی: در سبک زندگی قرآنی، رعایت اخلاق افزون بر این‌که موجب سعادت فردی می‌شود، مشکلات جامعه را نیز برطرف می‌کند؛ اعتماد به یک‌دیگر و عمل به وظیفه از سوی هرکارگزار، بسیاری از مشکلات اجتماعی را برطرف می‌کند.

۲. عدم رعایت حقوق متقابل: جامعه قرآنی برعهده هر یک از اعضای خود حقوقی دارد؛ که همگی موظفند این حقوق را رعایت کنند. و عمل به آن چه آدمی، خود انتظار انجام آن را از دیگران دارد، پایین‌ترین درجه آن است.

۳. عدم رعایت حدود عقلی و شرعی: نکته مهم دیگر در سبک زندگی قرآنی، رعایت حدود شرعی و عقلی در ارتباطات اجتماعی است. حدودی که عدم رعایت آن‌ها می‌تواند سبک زندگی را به کلی تغییر داده، وجهه دینی آن را نیز عوض نماید. برای نمونه، رعایت حجاب و عدم اختلاط زن و مرد نامحرم.

پرسش‌ها

۱. چه آسیب‌هایی در ارتباط انسان با خود می‌تواند وجود داشته باشد؟
۲. گناه و بی‌تقوایی چه تأثیری در ارتباط انسان با خود دارد؟
۳. دنیاطلبی چه آسیبی به سبک زندگی قرآنی وارد می‌سازد؟
۴. سه مورد از آسیب‌های موجود در ارتباط انسان با دیگران را نام ببرید.
۵. اخلاق جمعی چه تأثیری در برقراری سبک زندگی قرآنی دارد؟

توصیه‌های قرآنی و مهارت‌های کاربردی در ارتباط انسان با انسان در

سبک زندگی قرآنی

اهداف درس

۱. آشنایی با توصیه‌های قرآن کریم در ارتباط انسان با انسان در سبک زندگی قرآنی
۲. تبیین مسئله تفکر و تدبیر در کرامت نفس از دیدگاه قرآن کریم
۳. تبیین نقش تقوا در برقراری و حفظ سبک زندگی قرآنی
۴. آشنایی با اهمیت مسئله اتحاد و هم‌بستگی از دیدگاه قرآن کریم در ایجاد و دوام سبک زندگی قرآنی
۵. تبیین دیدگاه قرآن کریم درباره لزوم توجه به خانواده و ارحام در سبک زندگی قرآنی

۱. تفکر و تدبیر در کرامت نفس

با توجه به آن چه بیان شد مهم ترین توصیه قرآن کریم در اصلاح ارتباطات فردی و اجتماعی، توجه و تفکر در کرامت نفس است. ارزش و کرامت انسان بپاهو انسان، جدای از تعلقات قومی، رنگی، جنسیتی، مذهبی و... مورد تأکید قرآن کریم است.

چنان که بیان شد بر اساس آیه (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَلَقْنَا لَهُمُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)^۱، خدای کریم به انسان هم کرامت داده است و هم فضیلت. کرامت، ناظر به شرافت ذاتی است که ویژه اوست و مقایسه با غیر در آن لحاظ نمی شود؛ برخلاف تفضیل که مقایسه با غیر، رکن آن است. خدای متعال افزون بر تکریم انسان، وی را بر بسیاری از موجودات برتری داده است. بنابراین، مقصود از فضیلت انسان نسبت به بسیاری از مخلوقات، این است که هر چیزی که به آن ها داده شده، بیشترش به انسان عطا شده است و ممکن است چیزی به انسان داده باشد که اصلاً اندکی از آن را به حیوان نداده باشد.^۲

این مسئله در حقیقت کاربردی ترین مبنای انسان شناسی قرآنی است که می تواند در تمام ابعاد سبک زندگی تأثیرگذار باشد.

۲. رعایت تقوا

توصیه مهم دیگر قرآن، رعایت تقواست؛ چراکه سبک زندگی قرآنی سبک زندگی تقوایمحر است. قرآن کریم در آیات فراوانی توصیه به رعایت تقوا نموده است. با تأمل در این آیات، ایر

۱. اسراء، آیه ۷۰.

۲. رک: جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، تحقیق: الهی زاده، محمدحسین، ص ۲۱۶.

نکته روشن می‌شود که رعایت این مسئله حتی به قشر و طبقه خاصی اختصاص ندارد؛ چراکه تقوا دارای درجات و مراتبی است. قرآن کریم یک درجه از تقوا را به عنوان اصل ایمان معرفی می‌کند که همان انجام واجبات و ترک محرمات است. این تقوا، تقوای عمومی است و تحصیل آن بر همه مردم لازم است. چنان‌که فرمود: **فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى**.^۱ این نازل‌ترین درجه تقواست که «تقوای عام» شمرده می‌شود.

مرحله بالاتر از آن که «تقوای خاص» نامیده می‌شود، آن است که مستحبات را انجام دهد و مکروهات را ترک کند و بالأخره «تقوای اخص» آن است که واجد آن جز خدا نمی‌اندیشد و خود را از هر چه غیر خداست نگه‌داری می‌کند که فرمود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِمْ**؛^۲ «ای اهل ایمان! تقوای الهی را در بالاترین درجه و آن چنان که در خور اوست کسب کنید.» گرچه تقوای الهی به مقداری که شایسته خداست مقدور نیست، ولی به مقداری که مقدور انسان است مطلوب است که فرمود: **فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ**.^۳

این میزان از اهمیت نشان می‌دهد که تقوا نه تنها یک عنصر در سبک زندگی قرآنی شمرده می‌شود، بلکه به عنوان ستون خیمه سبک زندگی قرآنی مطرح می‌شود.

۳. دعوت قرآن به خلق عظیم

از مهم‌ترین مبانی ارزشی سبک زندگی قرآنی که مورد توصیه قرآن کریم نیز هست، رعایت اخلاق قرآنی است که از آن به خلق عظیم نام برده است. اگرچه قرآن کریم پیامبرش را به عنوان خلق عظیم معرفی نموده: **(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ)**؛^۴ اما از آن‌جا که جوامع بشری را به اقتدای به رسول اکرم ﷺ دعوت می‌کند؛ از این رو، می‌توان ادعا نمود که در جامعه قرآنی،

۱. فتح، آیه ۲۶ و بزرگ، جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، نگارش: محرابی، محمد، ص ۳۷۱.

۲. آل عمران، آیه ۱۰۲.

۳. تغابن، آیه ۱۶.

۴. قلم، آیه ۴.

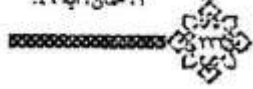


این میزان از اخلاق را از انسان خواسته است. باید توجه داشت که «عظمت خُلق» غیر از «حُسن خُلق» و زیبایی، غیر از بزرگی است. دیگران ممکن است به حسن خلق راه یابند، ولی به بزرگی خلق راه یافتن، کار هر متخلّی نیست. چنانکه هنرمندی، غیر از بزرگی و بزرگواری است. هنرمندی، لازمه بزرگواری است و هر بزرگواری، هنر و هنرمندی را دارد، اما هر هنرمندی، بزرگ و بزرگواری نیست. حُسن خلق، زیبایی و ظرافت اوصاف نفسانی است. ممکن است چیزی ظریف، ولی کوچک باشد؛ اما اگر چیزی بزرگ و بزرگواری باشد، حتماً ظرافت را دارد؛ زیرا منظور بزرگی حجم و جرم نیست. ذات اقدس اله، رسول خود را به خُلق عظیم می ستاید و به ما نیز دستور تأسی و اقتدا می دهد: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) پس نه تنها موظفیم که خلق حسن فراهم کنیم؛ بلکه ما مورث دارای خُلق عظیم باشیم و این کار شدنی است، وگرنه دستور تأسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده نمی شد.

۴. حفظ اتحاد و نهی از تفرقه افکنی در جامعه اسلامی

توصیه مهم دیگر قرآن در تحقق سبک زندگی قرآنی حفظ اتحاد و انسجام است؛ چراکه رعایت این مسئله از عوامل مهم پایداری جامعه قرآنی است که می تواند آن را از خطرات محیطی و حتی اعتقادی و فرهنگی بیرون نیز در امان نگاه دارد. در مقابل آن، اختلاف و تفرقه است که به تزلزل و فشل و فروپاشی جامعه خواهد انجامید. از همین رو، خداوند متعالی مسلمانان را به حفظ اتحاد دعوت نموده: (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)^۱ و از تنازع و اختلاف نهی می کند: (وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ)^۲ «با یک دیگر نزاع نکنید، چون تنازع موجب ضعف و سستی شما می شود و با آمدن «افشل» و ضعف، عزت و شکوهتان از بین می رود.»

۱. احزاب، آیه ۶۱ و نیز رک: جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (مبایذ اخلاقی در قرآن)، تنظیم و ویرایش شقیعی، حسین، ص ۱۵۷.
 ۲. انفال، آیه ۱.
 ۳. همان، آیه ۲۶.



نزاعی که پس از روشن شدن حق از باطل است و از هوای نفس سرچشمه می‌گیرد، عامل مهمی برای نابودی افراد و جامعه است؛ زیرا نزاع جدای از آن که اختلاف است، اتحادی نیز در آن نهفته است. سر تأثیر نزاع و ویرانگری آن نیز همان اتفاق است، چون نتیجه تلاش اختلاف‌کنندگان، خواه دو فرد یا دو گروه، دو چیز است؛ از بین بردن قدرت طرف مقابل و هدر دادن توان خود برای مقابله با قدرت طرف مخالف. بنابراین، اختلاف‌گران بر نابودی قدرت یک‌دیگر اتفاق دارند و همین امر موجب زوال قدرت و شوکت جامعه خواهد شد.^۱

۵. ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل‌گرایی

یک توصیه مهم و کاربردی دیگر در سبک زندگی قرآنی، توصیه به ساده‌زیستی است. راحت زیستن، آرزوی تمامی انسان‌هاست؛ اما انسان به یقین نمی‌داند که راحتی حقیقی خود را در کجا بجوید. در سبک زندگی قرآنی، انسان کامل که متن ظاهر و اسرار باطن عالم را می‌شناسد، بهترین راهنما است که جامعه قرآنی با اطاعت او به کمال سعادت می‌رسد. آنان می‌آموزانند که برای آسوده زیستن نخست باید ساده‌زیست بود و از تجمل دست شست؛ سپس باید چنان افق اندیشه را بالا برد که دانست هرگز جمالی بیرون از جان انسان یافت نمی‌شود.

در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز حیات طیبه به قناعت تفسیر شده است: «قال علی علیه‌السلام: قنای بالْقَنَاعَةِ مُنْكَأٌ وَ بِحَسَنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا وَ سُئِلَ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: (فَلْيُحْيِيَنَّكُمْ حَيٰوةً طَيِّبَةً) ^۲ فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ؛ ^۳ بهترین سرمایه و ثروت، قناعت است و بهترین نعمت، حسن خلق؛ در ادامه از ایشان درباره معنای حیات طیبه در آیه قرآن پرسیده شد، فرمودند: منظور، قناعت است.»

۱. رک: جوادی آملی، عبدالله، شمیم ولایت، نگارش: صادق، سید محمود، ص ۶۹۲.

۲. نخل، آیه ۹۷.

۳. تهج البلاغه، شرح و ترجمه: صبحی صالح، حکمت ۲۲۹ و نیز رک: جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی (عج) موجود

موجود، ص ۱۲۱.



۶. تعاون و مشارکت در امور اجتماعی

توصیه مهم و کاربردی دیگر قرآن کریم در برقراری سبک زندگی قرآنی، تقویت روحیه تعاون و همکاری است. چنانکه بیان شد انسان‌ها طبیعتاً مدنی و اجتماعی‌اند و زندگی افراد برایشان میسر نیست و هیچ انسانی بدون همکاری دیگران نمی‌تواند نیازهای بی‌شمار خود برطرف ساخته و به کمال وجودی خویش برسد، بلکه ناچار است با هم‌نوعان خود دست‌آورد اتحاد دهد و با آنان تشریک مساعی کند. از این رو، هرگز بشر از اجتماع و تعاون بی‌نیاز نیست البته باید توجه داشت که بینش کریمانه و مشارکت در اموری که بر محور تقوا و نیکی هستند از توصیه‌های آکید قرآنی است و در مقابل، تعاون و همکاری در گناه و تجاوز مورد نهی قرآن کریم گرفته است: (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِنْتِهَاءِ وَالْعُدْوَانِ).^۱

۷. توجه به خانواده و ارحام

توصیه مهم دیگر قرآن کریم که عمل به آن مبنایی در حفظ و دوام زندگی قرآنی است، توجه به خانواده و ارحام است. قرآن کریم خانواده را به عنوان یک جامعه کوچک زمینه رشد گسترش جامعه بزرگ قرار می‌دهد و پس از آن ارحام مطرح می‌شوند که درباره آنان به تقوا دست می‌دهد: (وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ)؛^۲ «و از خدایی که به نام او از هم‌دیگر درخواست می‌کنید پروا کنید و زینهار از خویشاوندان مؤثرید.»

رعایت ارحام در قرآن کریم به قدری مهم است که خدای سبحان همان‌گونه گرامی داشت پدر و مادر را کنار شکر از خود یاد می‌کند و به تکریم آنان بها می‌دهد: (أَنْ أَشْكُرُ وَلِيَ الْوَالِدَيْنِ)؛^۳ «شکرگزار من و پدر و مادرت باش»، درباره ارحام نیز به سبب اهمیت آن می‌فرماید: (وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ)؛^۴ «از خدا و ارحام بپرهیزید.» در یک آیه سخن از «خد

۱. مائده، آیه ۲.

۲. نساء، آیه ۱ و تیزک، جواد آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (جامعه در قرآن)، نگارش: خلیل، مصدق، ص ۷۱.

۳. لقمان، آیه ۱۴.

۴. نساء، آیه ۱.

پدر و مادری است و در آیه دیگر از خدا و ارحام، و این نشانه نهایت اهمیت قرآن کریم به خانواده است.

۸. حفظ حدود و رعایت فاصله‌ها با بیگانگان

توصیه مهم دیگر قرآن کریم که بیشتر ناظر به حفظ جامعه قرآنی از خطرات محیطی، اعتقادی و فرهنگی است، حفظ حدود و رعایت فاصله با بیگانگان است. چنان‌که گفته شد، اسلام مجوز ارتباط و روابط با غیرمسلمانان را بنا به عللی پذیرفته است؛ اما این روابط را آزاد نگذاشته، بلکه خط قرمزهایی را برای آن مشخص کرده است. خداوند در قرآن، به عنوان یک اصل هرگونه روابط ولایی میان مسلمانان با غیرمسلمانان را نفی کرده است. به این معنا که جامعه و دولت اسلامی نباید هیچ رابطه ولایی با بیگانگان داشته باشد. برای نمونه، درباره نفی رابطه ولایی مؤمنان با اهل کتاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصارا را اولیای خود نگیرید که بعضی از آنان اولیای بعضی دیگرند و هر کس از شما آن‌ها را اولیا گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستم‌گران را راه نمی‌نماید.»

در مورد ارتباط با کافران نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْرٌ يُلَاقِيكُمْ فِيهِ لَأُبَيِّنَنَّ لَكُمْ أَلْسِنَتَهُنَّ لِيَكُنَّ شَآءَ لَكُمْ مِنْكُمْ وَأَنْ تَتَّخِذُوا مِنْكُمْ حُرْمَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به جای مؤمنان، کافران را به دوستی خود مگیرید. آیا می‌خواهید علیه خود حجتی روشن برای خدا قرار دهید؟» این‌که خداوند هرگونه رابطه ولایی میان جامعه و دولت اسلامی با بیگانگان را نفی کرده است، به دلیل این است که این رابطه ولایی حتی در کمترین سطح یعنی رابطه مودت و دوستی می‌تواند در سیره و سنت مؤمنان تأثیر بگذارد و رفتارهای بد و زشت را موجب شود و تأثیر منفی به جا گذارد؛ زیرا روابط، خواه‌وناخواه تأثیراتی را در دو طرف موجب می‌شود و این تأثیر، بی‌گمان در افکار و عقاید و رفتار خواهد بود. با توجه به این‌که از نظر قرآن کریم و در

۱. مانند، آیه ۵۱.

۲. نسا، آیه ۱۴۴.



سبک زندگی قرآنی، هرگونه ارتباط باید بر مدار ایمان باشد، ارتباط میان مؤمنان و غیرمؤمنان اگر برای ایجاد تأثیر در آنان و گرایش آنان به ایمان و توحید و اسلام نباشد در قالب دعوت و تبلیغ انجام نگیرد، رابطه منفی و باطلی است؛ زیرا این رابطه موجب می‌شود تا مؤمنان از کافران اثرپذیرند و این به سود کافران و دشمنان خواهد بود؛ چون این رابطه، زمینه کژراهه رفتن و انحراف از معارف اسلامی از سوی مسلمانان را فراهم می‌آورد.



خلاصه درس

توصیه‌ها و مهارت‌های کاربردی فراوانی را می‌توان با تأمل در آیات قرآن کریم استخراج نمود که هرکدام نقش مهمی در برقراری سبک زندگی قرآنی دارند؛ لیکن از باب اختصار و تبیین مهم‌ترین این توصیه‌ها به چند توصیه محوری اشاره گردید که عبارتند از:

۱. تفکر و تدبّر در کرامت نفس؛ که مقدمه خداشناسی و پیمودن راه توحیدی در زندگی فردی و اجتماعی است.

۲. رعایت تقوا؛ سبک زندگی قرآنی سبک زندگی تقوامحور است. قرآن کریم در آیات فراوانی توصیه به رعایت تقوا نموده است. با تأمل در این آیات، این نکته روشن می‌شود که رعایت این مسئله حتی به قشر و طبقه خاصی اختصاص ندارد؛ چراکه تقوا دارای درجات و مراتبی است.

۳. رعایت خلق عظیم؛ که حتی فراتر از حسن خلق بوده و میزان توجه قرآن کریم به مسئله اخلاق را در بُعد فردی و اجتماعی نشان می‌دهد.

۴. اتحاد و نفی از تفرقه؛ که اصل مهم در حفظ و بقای جامعه قرآنی و ممانعت از هجوم فرهنگ غیرقرآنی است.

۵. ساده‌زیستی و دوری از تجمل؛ که افراد جامعه را بیش از پیش به پیشوایان دینی خود نزدیک ساخته و از بروز بسیاری از اخلاق‌های مخرب هم‌چون چشم و هم‌چشمی، حسادت و... جلوگیری می‌کند.

۶. تعاون و مشارکت در امور؛ که البته تأکید قرآن کریم بر تعاون در امور خیر و همکاری نکردن در گناه و تجاوز است.

۷. توجه به خانواده و ارحام؛ که در سبک زندگی قرآنی به عنوان مبنای صلاح اجتماعی به شمار می‌رود و خیرات و برکات فراوانی را به دنبال دارد.

۸. حفظ حدود و رعایت فاصله با بیگانگان: که توصیه مهمی در جهت حفظ محیطی، اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی است.

پرسش‌ها

۱. سه مورد از توصیه‌های قرآن کریم در ارتباط انسان با انسان در سبک زندگی قرآنی ببرید.
۲. اهمیت مسئله تفکر و تدبیر در کرامت نفس از دیدگاه قرآن کریم را توضیح دهید.
۳. نقش تقوا در برقراری و حفظ سبک زندگی قرآنی را توضیح دهید.
۴. اهمیت مسئله اتحاد و هم‌بستگی را از دیدگاه قرآن کریم در ایجاد و دوام سبک قرآنی توضیح دهید.
۵. دیدگاه قرآن کریم را درباره لزوم توجه به خانواده و ارحام در سبک زندگی قرآنی چیه

کتاب نامہ

- * قرآن کریم، ترجمہ آیت اللہ العظمیٰ مکارم شیرازی۔
- * نہج البلاغہ، شرح و ترجمہ صبحی صالح۔
۱. ابن بابویہ (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، نسیم کوثر، قم، ۱۳۸۹۔
 ۲. -----، التوحید، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۹۸ق۔
 ۳. -----، علل الشرائع، کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۵۸۔
 ۴. -----، عیون أخبار الرضا علیہ السلام، تحقیق: لاجوردی، مہدی، نشر
جهان، تهران، ۱۳۷۸۔
 ۵. -----، من لایحضرہ الفقیہ، محقق: خراسان، حسن، دار الاضواء،
بیروت، ۱۴۰۵ق۔
 ۶. -----، معانی الاخبار، ترجمہ: محمدی شاہرودی، عبدالعلی،
دارالکتب الاسلامیہ، بی جا، ۱۳۷۲۔
 ۷. ابن سینا، حسین بن عبداللہ، الشفاء (الالہیات)، تحقیق: مذکور، ابراہیم و زائد، سعید،
مکتبہ آیت اللہ مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق۔
 ۸. ابن عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)، محقق: رباب،
سمیر مصطفیٰ، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲۔
 ۹. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر، بیروت، ۱۳۰۰ق۔
 ۱۰. اربلی، علی بن عیسیٰ، کشف الغمۃ فی معرفۃ الأئمة، الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۹۔
 ۱۱. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۱-۱۳۹۳۔

۱۲. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی. فارسی، نشرنی، تهران، ۱۳۸۶.

۱۳. آذری، غلامرضا، مقدمه‌های بر اصول و مبانی ارتباطات، انتشارات صدا و سیما، تهران ۱۳۸۴.

۱۴. آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح مقدمه فیضی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۵.

۱۵. آملی، سید حیدر بن علی، اسرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقة، وزارت فرهنگ آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۲.

۱۶. بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۲ ش.

۱۷. بلیکی، نورمن، استراتژی‌های پژوهش اجتماعی، جامعه شناسان، تهران، ۱۳۸۴.

۱۸. بوذرجمهر، محمد حسن، القاموس، بوذرجمهر حکیم، تهران، ۱۳۸۰.

۱۹. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، دنیا، نشر، تهران، ۱۳۸۲.

۲۰. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، مکتبة المعارف، ریاض، ۲۰۰۰ م.

۲۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۶.

۲۲. جعفریات، بروایة محمد بن محمد بن الأشعث الکوفی، تحقیق: مشتاق، صالح المظفر العتبة الحسينية المقدسة، کربلا، ۱۴۳۴ ق.

۲۳. جعفری تبریزی، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۸.

۲۴. -----، فلسفه دین، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.

۲۵. -----، قرآن، نماد حیات معقول، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، ۱۳۸۴.



۲۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (حیات حقیقی انسان در قرآن)، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۲.
۲۷. -----، اسلام و روابط بین الملل، محقق: بندعلی، سعید، الاسراء، قم، ۱۳۸۸.
۲۸. -----، امام مهدی (عج) موجود موعود، نگارش: مخیر، محمدحسن، الاسراء، قم، ۱۳۸۷.
۲۹. -----، انتظار بشر از دین، نگارش: مصطفی پور، محمدرضا، الاسراء، قم، ۱۳۸۷.
۳۰. -----، تسنیم، اسراء، قم، ۱۳۷۸.
۳۱. -----، تسنیم، نگارش: واعظی محمدی، حسن، الاسراء، قم، ۱۳۸۵.
۳۲. -----، تفسیر انسان به انسان، تحقیق: الهی زاده، محمدحسین، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۴.
۳۳. -----، تفسیر موضوعی قرآن کریم (جامعه در قرآن)، نگارش: خلیلی، مصطفی، الاسراء، قم، ۱۳۸۷.
۳۴. -----، تفسیر موضوعی قرآن کریم (فطرت در قرآن)، نگارش: مصطفی پور، محمدرضا، الاسراء، قم، ۱۳۸۴.
۳۵. -----، تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، نگارش: محرابی، محمد، الاسراء، قم، ۱۳۷۸.
۳۶. -----، تفسیر موضوعی قرآن کریم (مراحل اخلاق در قرآن)، محقق: شفیعی، حسین، الاسراء، قم، ۱۳۷۸.
۳۷. -----، تفسیر موضوعی قرآن کریم (مراحل اخلاق در قرآن)، نگارش: اسلامی، علی، الاسراء، قم، ۱۳۷۹.



۳۸. سروش هدايت، نگارش: رحيميان، عباس، الاسراء،

۱۳۸۷.

۳۹. شميم ولايت، نگارش: صادق، سيد محمود، الاسراء،

۱۳۸۸.

۴۰. نسيم انديشه، دفتر سوم، نگارش: صادق، سيد محم

الاسراء، قم، ۱۳۸۸.

۴۱. حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، مؤ

آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.

۴۲. حراني، حسن بن شعبة، تحف العقول، ترجمه: حسن زاده، صادق، آل علي عليهم السلام

۱۳۸۲.

۴۳. حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، تو

بي تا.

۴۴. حسن زاده آملی، حسن، عيون مسائل نفس و شرح آن، اميركبير، تهران، ۱۳۸۵.

۴۵. حسيني استرآبادي غروي، سيد شريف الدين، تأويل الايات الظاهرة في فضائل العترة الط

انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۶.

۴۶. خاني، رضا و رياضی، حشمت الله، ترجمه بيان السعادة في مقامات العبادة، انتش

دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۲.

۴۷. خطيب، عبدالكريم، تفسير القرآني للقرآن، دارالفكر، بيروت، بي تا.

۴۸. خوانساري، محمد بن حسين، شرح غررالحكم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶.

۴۹. دهخدا، علي اكبر، لغت نامه، زير نظر: معين، محمد، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳.

۵۰. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: داو

محمد عدنان، دارالعلم، دمشق، ۱۴۱۲ق.

۵۱. رجبی، محمود، انسان شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی عليه السلام، قم، ۱۳۹۵.

کتابخانه



تلفظ انسان با انسان

۵۲. رید، الوین، آزادی زنان (مسائل، تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها)، ترجمه: مقصودی، افشنگ، گل آذین، تهران، ۱۳۸۶.
۵۳. سالاری، فر، محمدرضا، خانواده در نگارش اسلام و روان‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۷.
۵۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۲۹ق.
۵۵. شاه‌آبادی، محمدعلی، رشحات البحار، ترجمه: ویسی، زاهد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.
۵۶. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، تهج‌البلاغه، محقق: صبحی صالح، دارالهجره، قم، ۱۴۱۴ق.
۵۷. شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین، احقاق‌الحق، دارالکتاب الاسلامی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹.
۵۸. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ترجمه و شرح مصباح‌الشریعة (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام)، ترجمه: گیلانی، عبدالرزاق، مصحح: خوانساری، آقا جمال، پیام حق، تهران، ۱۳۷۷.
۵۹. صادقیان، احمد، قرآن و بهداشت روان، زمزم هدایت، پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۸۹.
۶۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۹۸۱م.
۶۱. -----، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، المرکز الجامعی للنشر، مشهد، ۱۳۶۰.
۶۲. -----، المبدأ و المعاد، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۴.



۶۳. -----، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح: خواجه جوی، محمد، انتشار

بیدار، قم، ۱۳۷۹.

۶۴. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۲.

۶۵. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات

بیروت، ۱۳۹۱ق.

۶۶. -----، ترجمه تفسیر المیزان، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۷.

۶۷. -----، شیعه در اسلام، به کوشش: خسروشاهی، بوستان کتا

قم، بی تا.

۶۸. طبرسی، حسن بن فضل، مجمع البیان، ترجمه: بیستونی، محمد، نشر بیان جوان،

۱۳۷۲.

۶۹. -----، مکارم الاخلاق، شریف رضی، قم، ۱۳۷۰.

۷۰. -----، مکارم الاخلاق، ترجمه: میرباقری، سید ابراهیم، انتشار

فراهانی، تهران، ۱۳۶۵.

۷۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: حسینی، سید احمد، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، تهران، ۱۴۰۸ق.

۷۲. عروسن حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، تحقیق: رسولی محلاتی، سید هاش

انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.

۷۳. عمید، حسن، فرهنگ عمید، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۴.

۷۴. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰.

۷۵. فضل الله، محمدحسین، من وحی القرآن، دارالملاک للطباعة والنشر، بیروت، بی تا.

۷۶. فیض کاشانی، مولا محسن، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، مصحح: غفاری، عل

اکبر، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.

۷۷. -----، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.

۷۸. قمی، (شیخ) عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۸.
۷۹. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّة، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۸۰. قیسری، داوود بن محمود، شرح فصوص الحکم، تصحیح: آشتیانی، سید جلال الدین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.
۸۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح: کمره‌ای، محمدباقر، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۸۱.
۸۲. -----، الکافی، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹.
۸۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۳ ق.
۸۴. محسنیان زاد، مهدی، ارتباط شناسی (ارتباطات انسانی میان فردی، گروهی و جمعی)، سروش، تهران، ۱۳۸۵.
۸۵. محمدفؤاد، عبدالباقی، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، چاپ افست، تهران، ۱۳۹۷.
۸۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحدیث، قم، ۱۴۱۶ ق.
۸۷. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
۸۸. -----، خودشناسی برای خودسازی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۸۱.
۸۹. مصباح الشریعه، منسوب به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۹۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
۹۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، صدرا، قم، ۱۳۶۸.

۹۲. -----، مجموعه آثار شهید مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۶۹.
۹۳. -----، جامعه و تاریخ، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۵۸.
۹۴. -----، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۲.
۹۵. معاونت فرهنگی تبلیغی حوزه های علمیه خاوران، حیات طیبه، نشر هاجر، قم، ۱۳۹۶.
۹۶. معلوف، لوئیس، المنجد، محقق: محدث، ایزاهیم، بی نا، تهران، بی تا.
۹۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی، بهزاد، تهران، ۱۳۸۱.
۹۸. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۹۹. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۷.
۱۰۰. -----، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.
۱۰۱. موسوی خمینی، (امام) روح الله، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۳۷۸.
۱۰۲. -----، شرح جهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۳۷۱.
۱۰۳. -----، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۳۸۹.
۱۰۴. مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، دفتر سوم، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۳.
۱۰۵. مهدوی کنی، محمدرضا، اخلاق عملی، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۵.
۱۰۶. میل، جان استیوارت، انقیاد زنان، ترجمه: طباطبائی، علاءالدوله، شهر کتاب، هرمس، تهران، ۱۳۸۵.
۱۰۷. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ق.
۱۰۸. نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، سید جعفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.

۱۰۹. واتقی راد، محمد-حسین، مطهری مطهراندیشه‌ها، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۴.
۱۱۰. وبر، ماکس؛ اقتصاد و جامعه، ترجمه: منوچهری، عباس و دیگران، مولی، تهران، ۱۳۷۴.
۱۱۱. وزّام، تنبیه الخواطر و نزهة التواظر (مجموعه وزّام)، مسعود بن عیسی، مترجم: عطایی، محمدرضا، آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۹.
۱۱۲. هندری، لثوبی و دیگران، اوقات فراغت و سبک‌های زندگی جوانان، ترجمه: ملا نظره، مرتضی و ککولی دزفولی، فرامرزی، انتشارات نسل سوم، تهران، ۱۳۸۱.